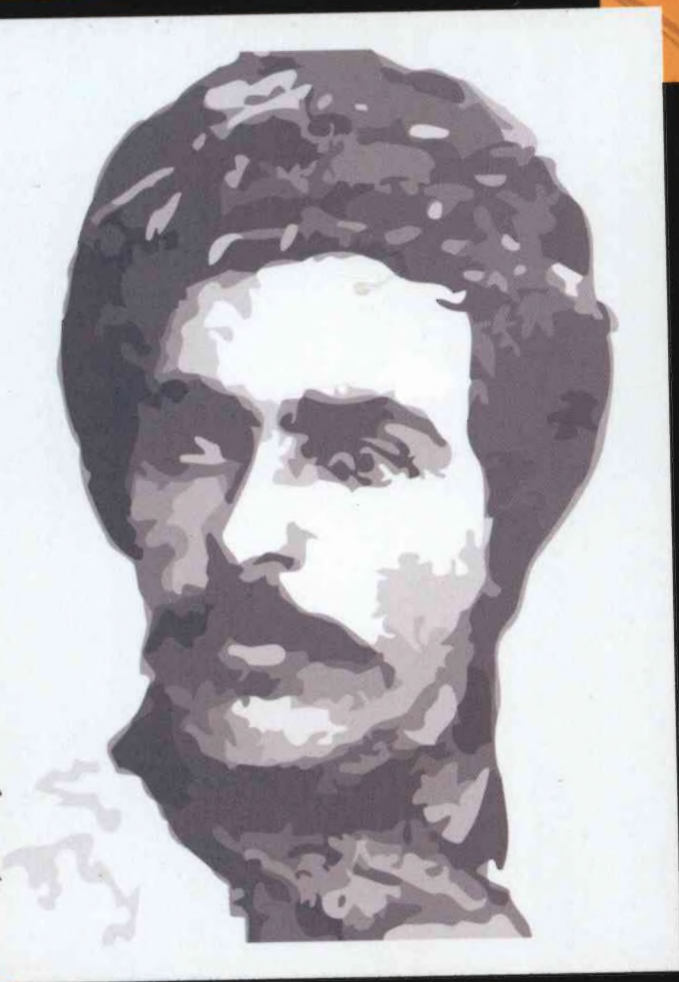


مسئله‌ی

اسماعیل آقا سمکو

در آذربایجان و موکریان

Simayil Aqa Simko

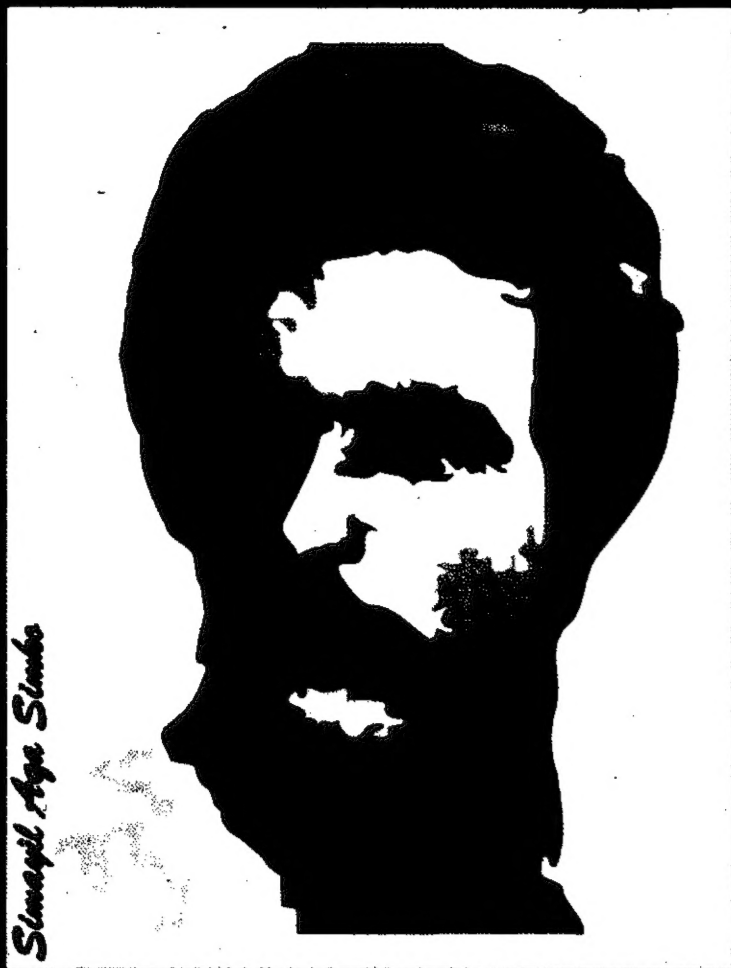


احمد چوپانی

پایان نامه کارشناسی ارشد
دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

اسماعیل آقا سمکو

در آذربایجان و موکریان



Simayil Aqa Simko

مسئله‌ی اسماعیل آقا سمکو

در آذربایجان و موکریان

اسماعیل آقا سمکو

احمد چوپانی



نشر آنا

سرشناسه : چوپانی، احمد

عنوان و نام پدیدآور : اسماعیل آقا سمکو / نویسنده احمد چوپانی.

مشخصات نشر : تهران: آنا، ۱۳۹۰ - مه‌آباد: موساسیر.

مشخصات ظاهری : ۳۰۰ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۹۲-۱۰-۶

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

موضوع : سمکو، اسماعیل آقا، - ۱۳۰۹.

موضوع : کردان - ایران -- تاریخ -- قرن ۱۳ق.

موضوع : ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق. -- جنبشها و قیامها

رده بندی کنگره: DSR۱۳۱۵ / ج۹ ۱۳۹۰ ج

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۷۴۰۴۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۷۳۹۴۶

اسماعیل آقا سمکو

احمد چوپانی

طراح جلد: مسعود نیکخواه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۹۲-۱۰-۶

صفحه‌آرایی: وریا دیوانی

ناشر: انتشارات آنا

سال و شماره‌ی چاپ: ۱۳۹۴ / اول

تیراژ: ۱۰۰۰

سرپرست چاپ: شوان طاهری

مرکز پخش، سئلدج - انتشارات کالی کتیب

تلفن: ۰۹۱۸۱۷۱۷۲۵۷ - ۰۸۷ - ۳۳۱۲۵۲۵۹

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲	مقدمه
۶	معرفی مهمترین منابع و مأخذ
۱۷	فصل اول: موقعیت جغرافیایی سیاسی منطقه تحت نفوذ ایل شکاک در آذربایجان
۲۰	۱- جغرافیای طبیعی
۲۷	۲- ترکیب قومی، انسانی و مذهبی منطقه
۲۹	الف: ایلات و عشایر شهرستان خوی و ماکو
۳۳	ب: ایلات و عشایر شهرستان ارومیه
۳۵	پ: ایلات و عشایر شهرستانهای نقده و پیرانشهر
۴۰	ت: ایلات و عشایر شهرستانهای بوکان و مهاباد
۴۴	فصل دوم: تبار شناسی ایل شکاک
۴۶	ایل شکاک، تیره‌ها و جمعیت آنان
۵۱	پیشینه تاریخی ایل شکاک
۵۵	اسماعیل آقا
۵۶	علی آقا
۶۱	محمد آقا (محمد پاشا) و جعفر آقا (جوهر آقا)
۶۸	اسماعیل آقا سمکو (سمیتقو)
۷۴	فصل سوم: اندیشه و اهداف سمکو
۹۲	فصل چهارم: تحرکات سمکو از ابتدا تا پایان جنگ جهانی اول ۱۳۳۶ه.ق/۱۹۱۸م.
۹۴	۱- ورود سمکو به صحنه سیاسی آذربایجان در آستانه مشروطیت
۹۹	۲- شروع جنگ جهانی اول و نقش سمکو در آذربایجان و منطقه
۱۰۴	۳- تحرکات سیاسی- نظامی مسیحیان و آسوریان آذربایجان و موضع سمکو در برابر آنان
۱۲۰	فصل پنجم: تحرکات سمکو از پایان جنگ جهانی تا سال ۱۳۳۹ه.ق/۱۹۲۱م.
۱۲۲	۱- افزایش شهرت سمکو و طرح ترور وی توسط مکرم الملک
۱۳۳	۲- فعالیت منطقه گرایانه جنبش‌های داخلی ایران و تاثیر آنها بر افکار و اهداف سمکو
۱۳۴	الف: جنبش جنگلی‌ها در گیلان و سمکو
۱۳۶	ب: جنبش شیخ محمد خیابانی و سمکو

عنوان

صفحه

۱۳۹	ج: غائله لاهوتی در تبریز
۱۴۰	۳- تأثیرات ملی گرایان کرد عراق و ترکیه بر اقدامات سمکو
۱۴۰	الف: سید طه شمزینی
۱۴۵	ب: اسماعیل آقا سمکو و کومله عثمانی
۱۴۷	پ: روابط سمکو با کومله عراق و شیخ محمود برزنجی
۱۴۹	۴- روابط سمکو با دولت خارجی
۱۴۹	الف: سمکو و دولت روسیه
۱۵۱	ب: سمکو و دولت انگلستان
۱۵۹	ج: سمکو و ترکیه (پس از جنگ جهانی اول)
۱۶۵	فصل ششم: گسترش نفوذ سمکو و پایان کار وی در سال ۱۳۴۹ه.ق/۱۹۳۰م
۱۶۷	۱- ورود نیروهای سمکو به کردستان موکریان تا اولین شکست شکاکها در شکاریازی
۱۶۷	الف: جنگ مهاباد
۱۷۷	ب: ورود نیروهای ایل شکاک به سقز
۱۸۹	پ: جنگ شکاریازی و کشته شدن امیر ارشد قره‌جه داغی
۱۹۲	ث: خروج سید طه شمزینی بطرف منطقه افشار و جنگ میان‌دوآب
۱۹۹	ج: جنگ دوم شکاریازی و شکست نیروهای سمکو
۲۰۵	۲- موقعیت سیاسی سمکو بعد از شکست در برابر ایران تا گرفتار شدن در اشنویه
۲۰۵	الف: سمکو در ترکیه
۲۰۸	ب: رفتن سمکو به سلیمانیه
۲۱۴	پ: عفو دولت ایران و بازگشت سمکو
۲۲۱	ث: پایان تحرکات سمکو و کشته شدنش توسط نظامیان ایران در اشنویه
۲۲۹	نتیجه گیری
۲۳۲	ضمائم
۲۶۹	منابع و ماخذ

چکیده

مسئله اسماعیل آقا سمکو در آذربایجان از نظر زمینه‌های شکل‌گیری، ماهیت، نقش کردهای منطقه، دولت‌های همجوار و کشورهای خارجی در تحرکات ایل شکاک موضوع مورد بحث این پایان نامه است. محدوده‌ی جغرافیایی ایل شکاک در آذربایجان و موکریان، شیوه‌ی اداره‌ی کشور توسط دولتهای قاجار و پهلوی و در کل دیدگاه آنان نسبت به اقلیت‌های قومی، ایل‌ها و عشایر در بوجود آمدن مسائلی مثل تحرکات سمکو مؤثر بوده‌اند. برای رسیدن به جواب‌هایی از این دست از روش تحقیق کتابخانه‌ای، فیش برداری از کتب، مجلات، سالنامه‌ها، اسناد و ... استفاده گردید. به همین دلیل از منابع فارسی، کردی، انگلیسی و عربی، مصاحبه با مطلعین و صاحب‌نظران راجع به مسئله و رجوع به مراکز نگهداری اسناد نهایت استفاده به عمل آمد. اسماعیل آقا سمکو با استفاده از خلاء قدرت در منطقه، ناتوانی حکومت مرکزی، تواناییهای ایلی و عشیره‌ای، منطقه‌ای و کمک‌های خارجی توانست در ابتدای کار برای احقاق حق ایلی و عشیره‌ای و بعدها گرایشات ملی‌گرایانه خود، چندین سال در تاریخ معاصر ایران مؤثر باشد. اسماعیل آقا سمکو، کردها، ایل شکاک، آذربایجان، اهداف، دولت‌های هم‌جوار کشورهای غربی و جنگ جهانی اول واژه‌های کلیدی هستند.

مقدمه

طرح مسأله عشایر و ایلات در تاریخ ایران جایگاه خاصی دارد به دلیل موقعیت آب و هوایی کشور ایران و کمبود آب، زندگی مردم به صورت گروه های جدا از هم و بدور از ارتباطات نزدیک متداول بود و این شیوه از ابتدا تا دوران معاصر این روند را ادامه داده و اکنون هم رگه های فراوانی از زندگی عشیره ای و ایلی وجود دارد. سلسله های حکومتی که در ایران به قدرت رسیده اند، اکثراً جنبه ایلی و عشیره ای داشتند، حتی حکومت قاجارها هم بر مبنای سنتی عشیره ای دایر گردید. به دلیل همین اقوام و طوایف مختلفی با نژادهای متفاوتی در این کشور به تاخت و تاز بر سر قدرت پرداختند و چون در اطراف و اکناف ایران ایل ها و عشایری با قومیت و مذاهب مختلف وجود دارد، لذا وجود تحركات و شورش های ایل ها و عشایری با قومیت و مذاهب مختلف نیز وجود دارد، لذا تحركات و شورش های فراوانی ظهور کرده اند که یکی از برجسته ترین آن، شورش ایل شکاک در مناطق کردنشین ایران بود. ریشه و اصل این مسئله به دوره ی قبل از قاجار بر می گردد مثلاً در زمان حاکمیت صفویه که دین و سیاست یکی بود بر ایل ها و طوایفی که ناقض این اصل بودند، اجحاف فراوانی می شد و حتی در دوره ی افشاریه و زندیه هم این رویه ادامه داشت. چه آنان هم بر مبنای ایلی شکل گرفته بودند که اگر کسی علیه تفکرات آنان خودی نشان می داد، باید سرکوب می شد. این وضع اجتماعی و سیاسی به دوره قاجاریه هم کشیده شد و حاکمیت مطلقه، مالیات گیری های سنگین، نبود قانون مدون و فراگیر همه و همه موجب گردیدند تا ایلات و طوایف داخل ایران ضد حاکمیت عمل نمایند. ایل شکاک یکی از ایلات منطقه شمالغرب ایران غالباً در حال کشمکش با حکومت مرکزی به سر می برد. اهمیت مناطق کرد نشین ایران و مخصوصاً عشایر این نواحی در جغرافیای سیاسی ایران چه از

نظر تمامیت ارضی کشور و حفظ وحدت ملی اقوام و چه از نظر تنظیم سیاست‌های منطقه ای و ایجاد روابط باهمسایگانی مانند ترکیه و عراق امری آشکار است خصوصاً این که در دوران حکومت قاجاریه تحولاتی در اروپا رخ داد که مستقیماً تأثیراتی در کشور ایران نیز به وجود آورد. تصادم مشرق زمین و تمدن غرب با گشوده شدن افق‌های تازه پیش چشم شرقیان همراه بود و به دنبال این رویداد مشرق زمین با الگوهای سیاسی و اقتصادی نوینی، تحولات و تطورات شگرف فکری، اجتماعی و فرهنگی و علمی که دستاوردهای تمدن غرب به شمار می رفتند، آشنا شد. اکثریت رؤسا و رهبران عشایر خواستار نوعی استقلال اقتصادی در منطقه نفوذ خود بودند و شاید در این زمینه بعضی از عشایر و ایل‌های هم عقیده و هم سنخ با همدیگر متحد شده و برای بهتر رسیدن به اهداف خود، اتحادیه ای تشکیل می دادند. به همین دلیل حکومت مرکزی ایران و رؤسای محلی مناطق به انواع حيله و دست آویز پناه می بردند تا بتوانند از این طریق عشایر را ساکت نگه دارند. بیشتر رؤسای ایل شکاک قربانی این سیاست ایران گشتند آن‌ها از نظر منطقه محل سکونت از اهمیت سوق الجیشی مهمی برخوردار بودند و همچنین دولت مرکزی هم توانایی سرکوب همه جانبه آنان را نداشت، لذا شروع به فعالیتهای گریز از مرکز نمودند که بعدها اسماعیل آقا توانست بر دامنه این تحرکات بیفزاید و جنبه دیگری به مسئله بدهد. بیشتر منابع غربی رنگ و بوی ناسیونالیستی و ملی گرایی به مسئله سمکو داده اند و از وی به عنوان پدر ناسیونالیسم کرد نام برده اند. حتی در این راستا منابع کردی هم به نحوی ادعای غربی‌ها را تکرار نموده اند، از طرف دیگر منابع فارسی از سمکو به عنوان غارتگر، دزد، بدنام، و غیره اسم برده اند. با این وصف هیچ کدام از این دسته از منابع به طور منصفانه و بی طرفانه وارد مسأله نشده اند. هدف از انتخاب موضوع این اثر روشن ساختن ابهامات و تناقضاتی است که در آثار مورخان و پژوهشگران تاریخ کردهای ایران و مخصوصاً عشیره ی شکاک و قیام اسماعیل آقا سمکو می باشد. به همین دلیل باید روی تعدادی از فاکتورهای اصلی تأثیر گذار در به وجود آمدن این قیام

مثل شیوه ی حکومت داری ایران نسبت به عشایر، مشروطیت ایران، جنگ جهانی اول و مناسبات بین کشورهای منطقه تأکید بیشتری می شد. به همین دلیل در این کتاب سعی شده قیام سمکو را ابتدا در منطقه آذربایجان و موکریان ایران و بعداً در تحولات منطقه و بین کشورهای ایران و عثمانی و بعدها ایران و عراق و ترکیه بعد از جنگ جهانی اول و همچنین نقش و اهمیت کردهای این کشورها در این قیام مورد بررسی قرار گیرد. در همین راستا زمینه های شکل گیری جنگ جهانی اول و شروع آن نیز در اهداف و برنامه های سمکو موثر بودند. زیرا کشورهای دخیل در جنگ ناگزیر از دخالت در ایران بودند، لذا کشورهای قدرتمند و صاحب نفوذ هر کدام بر اساس منافع خود و به طرق مختلف وارد منطقه شده و در تحرکات عشایر ایران دخالت می نمودند که ایل شکاک از این قاعده مستثنی نبود. نوع حکومت‌هایی که بعد از جنگ جهانی اول در منطقه خاورمیانه مثل ایران و عراق و ترکیه به وجود آمدند، بر تحرکات اسماعیل آقا تأثیرات مخربی گذاشتند، لذا در اینجا به ترتیب اهمیت عواملی مورد بررسی قرار گرفته و در حین این ترکیب فعالیت‌ها و جنگ‌های سمکو مورد بررسی دقیق قرار گرفته اند.

به طور کلی پرسشهای تحقیق این کتاب در پی پاسخ دادن به سوالهای اصلی زیر است :

- ۱- چه عواملی موجب پیدایش تحرکات مسئله ساز ایل شکاک شده بود؟
- ۲- آیا شورش سمکو ناشی از ملی گرایی کردی بوده است؟
- ۳- همچنین نقش کشورهای منطقه و دولت‌های غربی در تقویت و نابودی این مسأله چه بوده است؟

پاسخ به این سوالات و حتی طرح سوال اساسی اولی این موضوع در ابتدا مشکل بود ولی بحث های علمی فراوان با استاد فقید و بزرگوارم دکتر کامل میلان شیخ کانلو، ذوق و شوق فراوانی راجع به این مسأله در نگارنده ایجاد نموده و با توجه به علاقه خاصی که خود به موضوعات کردها در جهان دارم، بنابراین سختی کار چندان در وجودم احساس نمی شد. البته مشکلات و

نارسایی های مهمی سر راه بود چون دسترسی به منابع خیلی مشکل بود. باید منابع و مأخذ کردی - فارسی و عربی و انگلیسی را مورد مطالعه قرار می دادم و برای این کار نیاز رفتن به کشورهای عراق و ترکیه نیز وجود داشت که به دلیل مشکلات خاص خود این کار میسر نشد دسترسی به اسناد در ایران هم چندان آسان نبود بنابراین نتوانستم از حداکثر اسناد موجود در رابطه با موضوع بهره برداری نمایم. اما با حول و قوه الهی پایان کتاب در شش فصل جداگانه تدوین گردید که فصل اول بیشتر به جغرافیای سیاسی محل نفوذ ایل شکاک در آذربایجان و دیگر نواحی مربوط به آن اختصاص دارد و شمه ای از ایل ها و طوایف دیگر این ناحیه آورده شده است. فصل دوم به تبار شناسی ایل شکاک و تأثیرات و موقعیت این ایل از ابتدا تا اسماعیل آقا سمکو پرداخته است. فصل سوم بافت فکری، اندیشه، اهداف و حرکت سمکو را از زوایای مختلف مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می دهد. فصل چهارم و پنجم و ششم به طور کلی از ابتدای تحرکات سمکو تا پایان کار وی می باشد که در این بین به ارتباط وی با دیگر قیام های داخل ایران - تلاش های ایران برای سرکوب سمکو - ارتباط وی با دیگر جنبش های کردی در عراق و ترکیه - گسترش قلمرو و نفوذ سمکو و پایان کار وی از مواد تشکیل دهنده این فصل ها می باشد. در این جا لازم است از استادان خوبم دکتر محمد علی اکبری و دکتر وهاب ولی به خاطر راهنمایی های بی دریغ شان نهایت قدردانی را به عمل آورم. ار آقای محمد حمه باقی به خاطر در اختیار گذاشتن بیشتر منابع کردی، عربی و انگلیسی نهایت تشکر را دارم. آقای عمر فاروقی در شهرستان سقز نهایت همکاری را با بنده داشته اند که جای تقدیر و تشکر دارد. از موسسه ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، سازمان اسناد ملی و کتابفروشی محمدی در سقز نهایت تشکر را دارم در پایان از مسئولان کتابخانه دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر و همچنین مسئولان خوب کتابخانه عمومی تبریز کمال تشکر و امتنان را دارم.

معرفی مهمترین منابع و مأخذ

در نگارش این کتاب از منابع و مأخذ متعددی استفاده گردیده است. منابعی در زمینه جغرافیای سیاسی و اجتماعی آذربایجان، ایل‌ها و عشایر و مکان سکونت آنان، برخی از اسناد و مدارک مربوط به دوره‌های مختلف و همچنین کتبی که دارای اسناد و نامه‌نگاری‌های مربوط به اشخاص حاکم یا مسئول در منطقه آذربایجان بوده است و همچنین از منابع دسته اول و معتبری که درباره‌ی مسئله اسماعیل آقا سمکو نگاشته شده است نیز استفاده کرده‌ام - ذیلاً مهمترین این منابع و مأخذ معرفی می‌شوند:

منابع جغرافیایی

این دسته از منابع اطلاعات خوبی راجع به مرزهای سیاسی آذربایجان غربی با کشورهای مثل ترکیه، عراق برخوردارند که در قبال آن به مسائلی مثل انواع ایل‌ها و عشایر موجود در هر شهرستان و خلاصه‌ای از تاریخ اجتماعی - سیاسی آنان، کوه‌ها، رودها و نقاط سوق الجیشی و استراتژیک منطقه تحت نفوذ تحرکات ایل شکاک می‌پردازد. ایرج افشار سیستمی در کتاب نگاهی به آذربایجان غربی که در دو جلد نگاشته شده است، از نظر تقسیمات مرزی در طی تحولات منطقه‌ای مثل جنگ‌های ایران و روس و مرزهای ایران بعد از جنگ جهانی اول با ترکیه و عراق، مطالب جامع و علمی ارائه داده است. ابراهیم اسکندر نیا در کتاب ساختار ایلات و شیوه‌ی معیشت عشایر آذربایجان غربی، به طور کامل به عشایر و ایل‌ها و محل سکونت، تاریخ اجتماعی - سیاسی آنان با تعداد طایفه و خانواده ایل‌ها در آذربایجان غربی اشاره می‌کند که هر چند اطلاعات این منابع راجع به ایل‌ها و عشایر منطقه مکریان ناقص است، ولی در جای خود با ارزش است. سید محمد صمدی و سید عبدالله صمدی در کتاب‌های منظومه کردی حمزه آقا منگور و رابطه آن با قیام شیخ عبیدالله شمزینی و همچنین کتاب ایل‌ها و عشایر کرد که سندی جالب از دوره قاجاریه می‌باشد به بررسی ایل‌ها و عشایر منطقه مکریان

پرداخته اند. منظومه حمزه آقا منگور کتابچه‌ای است کوچک که مولف در آن ضمن تشریح یک منظومه فلکلوریک کردی درباره‌ی کشته شدن حمزه آقا منگور به دست امیر نظام گروسی و تأثیرات حمزه آقا بیشتر شیخ عبیدالله، به بررسی جامع و علمی درباره‌ی ایلات و عشایر منطقه مهاباد و سردشت، پیرانشهر و اشنویه و ... پرداخته است. کتاب‌های کاوه بیات مثل شورش کردهای آارات و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران و همچنین وقایع آارات که خاطرات احسان نوری پاشا می باشد دارای اطلاعات کافی و علمی در زمینه اختلافات مرزی ایران و ترکیه و نقش ایل‌ها و عشایر کرد در این منطقه می باشد. مولف در این کتاب‌ها به اسناد وزارت امور خارجه، خاطرات، روزنامه‌ها و دیگر مطالب در زمینه اختلافات مرزی ایران و ترکیه پناه برده است که در جای خود دارای تحلیل‌های صحیحی از مسائل می باشد. کلیات جغرافیایی طبیعی و تاریخی ایران اثر عزیز الله بیات ضمن پرداختن به جغرافیای تمام نقاط ایران درباره‌ی آذربایجان و به طور کلی نحوه‌ی جایگیری شهرهای این استان اطلاعات خوب و کلی دارد که مورد استفاده قرار گرفته شد. برای پرداختن به بقیه فصول پایان نامه یعنی از فصل دوم تا پایان کار از منابع دسته اول و دوم، کارهای تحقیقی جدید در این زمینه، اسناد نو یافته و چاپ نشده و اسناد چاپ شده در کتاب‌های مختلف استفاده گردید.

نامه نگاری‌ها و اسناد و مدارک آرشیویی

الف: اسناد موجود در موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران وابسته به بنیاد جانبازان و مستضعفان. در سازمان اسناد ملی حاوی اطلاعات قطعی راجع به تلگراف‌ها و نامه‌های حاکمان و مسئولان وقت منطقه آذربایجان به حکومت مرکزی و متقابلاً هستند که در آن‌ها به ماهیت عملکرد و اهداف اسماعیل آقا سمکو، دلایل پیدایش نارضایتی کردها نسبت به نحوه‌ی عملکرد ادارات قاجار و پهلوی، سوء نیت‌های حاکمان محلی نسبت به ایل شکاک و کردها، ارتباط سمکو با دیگر حکام مستقل مثل اقبال السلطنه ماکویی پی می بریم.

ب: اسناد سیاسی ایران و عثمانی که در شش جلد چاپ شده اند این اسناد شامل نامه ها و گزارش ها و تلگرافهای جالبی درباره تحرکات مختلف کردها از جمله ایل شکاک تحت ریاست علی آقا و محمد آقا شکاک و قیام شیخ عبیدالله شمزینی در ایران می باشند.

پ: از تلگرافها و اسناد موجود در کتاب «نامه های ارومیه» که اسناد و مکاتبات محمد صادق میرزا معزالدوله در دوران حاکمیتش در شهر ارومیه می باشد، استفاده گردید. این اطلاعات را مهندس بیژن معزی مقیم فرانسه نوه میرزا معزالدوله در اختیار دکتر حسین داوودی که از اعضای وزارت امور خارجه از جمله پیش از انقلاب مدتی سفیر کبیر ایران در افغانستان بوده قرار داده و او هم این اسناد معتبر را به آقای ایرج افشار تحویل داده که بعدها به کوشش کاوه بیات به چاپ رسید. مطالب مربوط به این اسناد و نامه ها از نظر زمانی مقارن و هم زمان با پیشروی نیروهای عثمانی در جبهه ساری قمیش آذربایجان و عقب نشینی نیروهای روسی از این نواحی می باشند. حملات دوباره ی روس ها به منطقه و تصرف دوباره ی ارومیه توسط آنان در ۱۰/رجب/۱۳۳۳ نیز جزو تحولات زمان حاکمیت میرزا معزالدوله در ارومیه شد. معزالدوله در مجموع حدود شش ماه در فاصله شوال ۱۳۳۲ تا ربیع الاول ۱۳۳۳/اوت ۱۹۱۵ تا ژانویه ۱۹۱۶ در ارومیه حکومت کرد. از مجموع نامه نگاری ها و تلگراف های وی اطلاعات دسته اولی راجع به ایل شکاک، اسماعیل آقا سمکو و تحولات سیاسی و نظامی منطقه آذربایجان، تحرکات آشوریان، تحرکات مرزی عثمانی و روس ارائه شده است.

ت: کتاب کردی «نيسماعيل ناغاي شوکاک و بزوتنه وه ی نه ته وایه تی کورد» (اسماعیل آقا شکاک و جنبش ملی کرد) که توسط محمد رسول هاوار مقیم لندن تألیف و چاپ شده است، دارای اسناد خوبی از وزارت خارجه بریتانیا می باشد که در این اثر به طور کامل از این اطلاعات استفاده شده است.

ث: اسناد محرمانه بریتانیا راجع به کرد و کردستان، چاپ شده توسط «وهمدی» به مترجمی بهزاد خوشحالی مطالب و اطلاعات جامعی درباره ی

قیام کردها در ایران و عراق و ترکیه در بر دارند که در این میانه به مسئله اسماعیل آقا سمکو و ایل شکاک به خوبی اشاره شده و نگارنده از این اسناد در راه هر چه علمی تر نمودن کتاب استفاده برده است.

منابع تاریخ نگاری

درباره قیامهای امیر بدر خان و شیخ عبیدالله شمرینی و عبدالرزاق بدر خان که به صورت مدخل آورده شده از منابعی استفاده گردید که حاوی اطلاعات جامعی راجع به تحرکات سمکو نیز هستند و برای قیام سمکو نیز از منابع دسته اول کردی، فارسی و از منابع غربی استفاده گردیده که در ذیل به آنها اشاره می شود.

الف: کتاب کردی «بیره وه ریی عه بدوره زاق به درخان» (خاطرات عبدالرزاق بدرخان) به کوشش دکتر جلیل جلیل حاوی مطالب دسته اولی درباره قیام روشنفکری عبدالرزاق بدرخان در مناطق کرد نشین خاورمیانه و کشورهای خارجی می باشد، که در این راستا به ارتباطات و پیوندهای وی با اسماعیل آقا سمکو و فعالیت های فرهنگی و سیاسی این دو نفر در خوی و ماکو و همچنین چگونگی مذاکره کردن با کشور روسیه برای تقویت قیام سمکو و سرانجام به فعالیت های عبدالرزاق بدرخان در جهت دهی به تحرکات ایل شکاک به طور کامل اشاره گردیده است. عبدالرزاق بدرخان بیوگرافی زندگی خویش و چگونگی فعالیت هایی را که در راه آزادی کردها انجام داده را به صورت دو نامه به روسیه می فرستد که این دو نامه حالا به عنوان اسناد دسته اول در آرشیو مسکو قرار دارد. دکتر جلیل جلیل با یافتن و تدوین این دو دست خط، آنها را به صورت خاطرات عبدالرزاق بدرخان چاپ و شکور مصطفی نیز به لهجه کردی جنوبی ترجمه نموده اند.

بنویلیلم ایگلتن در کتاب «جمهوری در سال ۱۹۴۶ کردستان» و همچنین غوریانس ارمنی در کتاب «قیام شیخ عبیدالله شمرینی در عصر ناصرالدین شاه» به شرح و توصیف قیامهای شیخ عبیدالله، امیر بدرخان،

عبدالرزاق بدرخان و سمکو پرداخته اند. رساله قیام شیخ عبیدالله ذیل تاریخ افشار نوشته علی خان افشار به قیام شیخ عبیدالله و نقش آمریکایی ها اشاراتی دارد. در سال های اخیر، چند تن از مورخان شوروی، بررسی های ارزشمندی درباره ی کرد انجام داده اند. در مجموع کتاب ها و مقالات این مورخان، روند تکاملی آگاهی ملی در میان کردها را از قیام های ایلی تا تشکیل جمعیت های سیاسی و تدوین ایدئولوژی ملی، بررسی می کنند.

پ: جلیل جلیل، مورخ کرد مقیم شوروی، قیام کردها را در سال ۱۸۸۰ که آخرین خیزش بزرگ ایلی در قرن نوزدهم است، مورد بررسی قرار داده است. کتاب شورش کردها در سال ۱۸۸۰ میلادی «شورشی کورده کان سالی ۱۸۸۰م» که در واقع رساله دکتری نویسنده کرد جلیل جاسم جلیل است و از روسی به کردی ترجمه شده است. دکتر جلیل با استناد به منابع غنی موجود در بایگانی ها، به ویژه بایگانی سیاست خارجی روسیه تزاری، منابع چاپ نشده اروپای غربی به ویژه انگلیس، مکاتبات دیپلماتیک، کتابنامه های گسترده و آثار منتشر شده و روزنامه های این دوره، توصیفی مفصل از علل سیاسی و اقتصادی قیام شیخ عبیدالله و دلایل شکست کردها به دست می دهد. برای نمونه جلیل نشان می دهد که چگونه جنگ بین روسیه تزاری و ترکیه عثمانی در سالهای ۷۸-۱۸۷۷ و اعمال مالیات های جدید، مصادره کالاهای مختلف و هرج و مرج اداری، شرایط دشوار اقتصادی حاکم بر کردستان عثمانی را تشدید کرد، مولف به نبودن ریشه های قیام در میان کردهای ایران نیز اشاره دارد و تا حدودی قیام شیخ عبیدالله را جنبه ملی گرایی کرد اعلام می دارد. تصویری که جلیل از شیخ عبیدالله نشان می دهد این است که عبیدالله یک رهبر مذهبی و ایلی سنتی نبود، بلکه از بعضی جهات پیش آهنگ رهبران ملی در ادوار بعدی جنبش کرد بود و او را انسانی آینده نگر می پندارد. در اینجا از ترجمه عربی این کتاب هم استفاده نموده ام که آقای محمد حمه باقی در اختیارم گذاشتند.

ت: م:س لازاریف، دیگر مورخ شوروی، در اصل به ابعاد بین المللی

مبارزات کردها برای استقلال می پردازد. کتاب «کیشه ی کورد» (۱۹۱۷-۱۸۹۰) (مسئله کرد در سالهای ۱۸۹۰-۱۹۱۷) اثر ارزشمند کرد شناس بزرگ روس م.س لازاریف در دو جلد تدوین یافته است. لازاریف در بررسی خود از اسناد موجود در بایگانی های روسی سود می جوید به ویژه از مجموعه اسناد موجود در بایگانی سیاست خارجی روسیه تزاری و نیز بایگانی نظامی-تاریخی مرکزی دولتی. او سیاست خارجی دولت های روسیه تزاری، بریتانیا و آلمان و رقابت بین آنها را در منطقه بررسی و تأثیر آن بر کردستان را تشریح می کند. لازاریف همچنین به اختصار به بعضی جهات جنبش ملی کرد می پردازد. به عنوان مثال او نشان می دهد که چگونه حکومت ترک های جوان این امید را در میان روشنفکران کرد به وجود آورد که خواست های آنان را بر آورده خواهند نمود و آنها را تشویق به فعالیت کرد. لازاریف به وضعیت عمومی عشایر کرد در آذربایجان از دهه آخر سده نوزدهم تا دو دهه اول سده بیستم، موقعیت سمکو و چگونگی قدرت گرفتن او در جریان جنگ، پیدایش ناسیونالیسم کرد در عثمانی می پردازد. لازاریف نقش مثبت روسیه در منطقه را گسترده نموده و آن را توجیه پذیر می نماید.

ث: کتاب سرزمین زرتشت (اوضاع تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی رضائیه) نوشته علی دهقان حاوی مطالب ارزشمندی درباره ی قیام سمکو می باشد. ضمن این که به تحولات گذشته ارومیه و حومه می پردازد و از قیام شیخ عبیدالله هم اطلاعاتی دارد، ولی در کل به تحولات آذربایجان در جنگ جهانی اول و بعد از آن، اقدامات رضا خان در ایران برای انسجام ارتش، اسکان عشایر، چگونگی پایه گذاری ارتش قوی در آذربایجان، نقش مسیحیان در منطقه آذربایجان، حکومت های تأیید شده از طرف مرکز بر آذربایجان و نحوه ی تعامل و تقابل سمکو با آنان، ترتیب جنگ های سمکو و نحوه ی کشته شدن وی به خوبی اشاره می کند. علی دهقان اگر چه اثری ارزشمند و علمی درباره ی این دوره ارائه داده است، ولی در اکثر موارد سمکو را به عنوان شرور، طغیان کننده، غارتگر و ... معرفی می نماید و این مسائل حاکی از این

است که وی همیشه در کتاب خود جانب حکومت مرکزی و رضاخان را نگه داشته و او را نجات دهنده و حامی ملت ایران معرفی می کند و از طرف دیگر سمکو را بدنام قلمداد می کند. چون کتاب در دوره ی پهلوی (۱۳۴۸ هـ ش) تدوین و تألیف گشته، بنابراین جنبه طرفدارانه دارد.

ج: اوضاع ایران در جنگ جهانی اول یا تاریخ رضائیه اثر محمد تمدن، کتاب دیگری است که اولاً مؤلف خود شاهد بعضی از قضایای این دوره ارومیه و آذربایجان بوده است و ثانیاً وی در اثر خود به اوضاع ارومیه در جنگ اول، قدرت گرفتن سمکو، تقابل وی با آشوریان و تأثیراتی بر قیام سمکو توجه داشته است، به رویداد زلزله سهمناک ارومیه و شاهپور (سلماس) و انتشار روزنامه سمکو در ارومیه به طور کلی اشاره می کند. محمد تمدن هم مثل علی دهقان با دیدی بدبینانه به سمکو نگریسته و از او دزد و غارتگر ساخته است. ولی در کل اثر وی دست اول به حساب می آید.

چ: کتاب «کردها یک بررسی تاریخی و سیاسی» از حسن ارفع حاوی مطالب و نکات تاریخی درباره ی قیام کردها در ترکیه، عراق و ایران می باشد. حسن ارفع نویسنده کتاب، در سن نوجوانی و شاید کودکی، زمانی که پدرش به عنوان نماینده ایران در سوئد خدمت می کرد، با یکی از فعالان روشنفکر کرد عثمانی، که جهت استقلال کردستان بسیار تلاش کرده بود، یعنی «شریف پاشا» که از دوستان پدرش بود، آشنا شده و از همان زمان سرنوشت او به مسائل کرد پیوند خورد. ارفع در سال ۱۹۲۰ م. یکی از فرماندهان اسکادران - های سواره بود که برای مقابله با سمکو از تهران اعزام شد تا جنبش او را سرکوب کند. ارفع خواسته و ناخواسته با مسائل سیاسی، قیام و شورش کردها درگیر شد و برای سرکوب آنها مأموریت داشته و بعید نیست که برای حسن انجام مأموریت و ارتقای درجه به هر کاری دست زده باشد. وی در بخش مربوط به کردهای ایران که در قسمتی از آن به قیام سمکو هم اشاره نموده، نتوانسته بی طرفانه عمل کند و تحت تأثیر احساسات نظامی خود قرار گرفته و یک جانبه به مسائل پرداخته است. اما ارزش و اهمیت کتاب کاسته نمی شود

و به هر حال دارای مطالبی درباره ی قیام سمکو می باشد.

ح: کتاب های احمد کسروی «تاریخ مشروطه ایران» و «تاریخ هجده ساله آذربایجان» دارای اطلاعات کلی درباره ی ایل شکاک و سمکو هستند. کسروی که خود بعضی از وقایع مثل کشته شدن جعفر آقا شکاک را به چشم خود دیده است، ولی در این کتاب ها نتوانسته به تحلیل جامع و بدون جانبداری بپردازد، هر چند نمی توان اهمیت این کتاب ها را نادیده گرفت، ولی جزو منابع درجه دوم به حساب می آیند. احمد کسروی، اسماعیل آقا سمکو را برای به دست آوردن ژون کرد به تبع ترک ها که ژون ترک را اشاعه می دادند، متهم می کند در صورتی که نمی توان چنین برداشتی را از ماهیت تحرکات سمکو داشت.

خ: دسته دیگری از آثار چاپی هستند که از آثار کلاسیک غربی تاریخ کرد و کردستان به حساب می آیند. جنبش ملی کرد اثر کریس کوچرا، که این نویسنده فرانسوی و روزنامه نگار می باشد، تاریخ معاصر کرد از دیوید مک داول که وی تا حدودی با دید بازترو علمی تر قضایا را نگاشته است و به طور جامع و علمی به جنبش سمکو می پردازد و تا حدودی نتیجه گیری های بی طرفانه دارد، اما در کل دیدگاهی غربی نسبت به مسائل خاورمیانه و کردها دارد و بعضی از سالنامه ها و مجلات دوره ی پهلوی که خاطرات اشخاصی که به مسئله سمکو پرداخته اند در آن وجود دارد. مجله مطالعات کردی در پاریس را نیز جزو آثار کلاسیک می توان نام برد.

خاطرات

نحوه ی تقابل و تعامل اسماعیل آقا سمکو نسبت به ایل ها و طوایف دیگر مناطق آذربایجان غربی و کردستان جنوبی، کردهای عراق و ترکیه، کشورهای استعمارگر و در کل اهداف و ماهیت تفکرات وی را می توان در خاطرات برخی از روشنفکران خارج از مرزهای ایران و همچنین در خاطرات تجار و بازرگانان نواحی سقر و بوکان یافت.

الف: کتاب «وحشت در سقز» اثر مصطفی تیمور زاده، دیدگاه‌های سمکو و ایل شکاک نسبت به دیگر مناطق کرد نشین ایران خصوصاً سقز را به خوبی به تصویر می‌کشد. مصطفی تیمور زاده که جزو بازاریان و تجار سقز به حساب می‌آمده، خود شخصاً دخیل در قضایای کردستان و سقز بود، وی با روزنامه‌های وقت نیز همکاری می‌کرد و مدتی هم از طرف انگلیسی‌ها مأمور شده بود تا در سقز دفتری به نمایندگی از آن‌ها باز نموده و علیه دیگر فعالان وابسته به دولت‌های دیگر تلاش نماید. تیمور زاده در اثر خود ضمن اشاره به تحولات و تأثیرات جنگ جهانی اول در سقز، به طور جامع به قضیه‌ی ورود ایل شکاک به سقز و اجحافات حاکمان بانه‌ای تعیین شده از طرف سمکو بر سقز را به تصویر می‌کشد. وی عملکرد سمکو را ناپسند و ناشایست قلمداد می‌کند و ایل شکاک را غارتگر. شاید به خاطر این‌که سمکو شخصیت عشیره‌ای بوده و تیمور زاده جزو طبقات متوسط جامعه و بازاری، به همین دلیل به هنگام حمله ایل شکاک به سقز متحمل خسارات مادی شده، لذا دید مثبتی به مردم عشیره‌ای و ایل شکاک ندارد. در ضمن مؤلف کتاب بیشتر طرفدار حکومت مرکزی می‌باشد تا قیام اسماعیل آقا سمکو.

ب: کتاب «خاطرات و یادداشت‌های شیخ رئوف ضیائی» نیز که از متملکان آن دوره به حساب می‌آید، حاوی اطلاعات ارزشمندی در زمینه تحولات جنگ جهانی اول و تحرکات ایل شکاک می‌باشد. شیخ رئوف ضیائی خود شاهد مسائل و قضایای حملات ایل شکاک به سقز، مهاباد، بوکان و صائین دژ بوده و از کسانی بود که دعوت شیخ محمود برزن‌جی از کردهای بانه و سقز و در کل کردستان ایران را برای تشکیل کردستان بزرگ، لیبیک گفت. مطالب مندرج در خاطرات وی و نحوه‌ی عملکرد سمکو با دیگر مناطق از جمله سقز، شبیه همان اطلاعات مصطفی تیمورزاده می‌باشد. در مورد هجوم نیروهای سمکو به مهاباد در آثاری مثل «تاریخچه‌ی خانواده‌ی قاضی در ولایت مکرری» از شادروان خلیل فتاح قاضی که خود قضایای این دوره را از نزدیک شاهد بوده و در کتاب‌های آقای سید محمد صمدی مثل تاریخچه

مهاباد می توان اطلاعات جامعی را خارج نمود:

پ:- یادداشت-اثر رفیق حلمی از روشنفکران و مبارزان کرد عراقی و از اهالی سلیمانیه است که در سه جلد آن‌ها را چاپخانه ی محمدی در سقز انتشار داده است. رفیق حلمی جزو کسانی بود که در قیام شیخ محمود برزنجی نقشی فعال داشت و هنگام رفتن سمکو به سلیمانیه وی شاهد گفتگوها و مقاصد سمکو و شیخ محمود بود. رفیق حلمی مطالب واقعی از وضعیت و اثرات سوء تحرکات سمکو بر مناطق کرد نشین ارائه می دهد.

ت: خهباتی گه‌لی کورد له یادداشت‌ه کانی ئه‌حمدتقی (مبارزات ملت کرد در یادداشت های احمد تقی)، از دیگر منابع می باشد که به صورت خاطره موجود است. این کتاب به کردی نوشته شده و توسط آقای احمد محمدی در مریوان و سنندج به فارسی ترجمه شده است و چون هر دو چاپ فارسی و کردی آن در اختیارم بود، الزاماً از نوشته کردی استفاده نموده ام. احمد تقی این خاطرات را بنا به پیشنهاد رفیق حلمی بیگ می نویسد و احمد تقی در ترجمه فارسی کتابش در صفحه ۸ آورده که: (استاد محترم و دانشمند ارجمند رفیق حلمی بیگ در تاریخ ۱۹۵۴ م. نامه ای پر از محبت برای اینجانب ارسال و از من خواسته بود که اطلاعات لازم در مورد اوضاع کردستان و سلیمانیه قبل از انقلاب های شیخ محمود حفید زاده، قهرمان کرد و کردستان و نیز در هنگام انقلاب ایشان برای نام برده بفرستم و مرا خیلی تشویق نمود که آن را به طور کامل قید و تمام حوادث و اتفاقاتی که واقع شده و خود در جریان آن بودم، بنویسم ... در حقیقت من این خاطرات را برای چاپ و انتشار ننوشته ام و بیشتر به خاطر این بود که استاد رفیق حلمی بیگ از آنان بهره برداری نماید). احمد تقی یکی از اعضای سیاسی کرد و عضو کومله ی ترکیه پس از سال‌های جنگ جهانی اول بوده است. وی در ضمن به اشاره ی کومله ی ترکیه در سالهای دهه ی ۲۰ میلادی با مصطفی کمال همکاری می کرد. اطلاعاتی که او در مورد سمکو و مناسباتش با ترک ها، انگلیسی ها، روس ها و شیخ محمود برزنجی به دست می دهد، برای آشنایی با ماهیت قیام

سمکو، دلایل کمک نیروهای بیگانه به او و شناخت هدف نهایی سرکرده شکاک بسیار سودمند است. در فصل های چهارم، پنجم و ششم هر جا که لازم بوده از اسناد موجود نیز استفاده گردید که این اسناد در موسسه ی مطالعات تاریخ معاصر ایران و سازمان اسناد ملی بایگانی می باشند.

فصل اول:

موقعیت جغرافیایی منطقه تحت نفوذ ایل سکاکی در آذربایجان

۱- جغرافیای طبیعی

آذربایجان بخشی است از ماد قدیم که از شمال به ایران و از جنوب غربی به آشور و از مغرب به ارمنستان و از مشرق به دو ایالت مغان و گیلان محدود می شده^۱ ولی آذربایجان کنونی محدود است از شمال به رود ارس، از مغرب به ارمنستان و کردستان ترکیه و از جنوب به کردستان و خمنه و از شرق به کوه های طالش و مغان، مساحت آن یکصد و چهار هزار کیلومتر مربع است، آذربایجان ناحیه ای است کوهستانی و رشته های شمال غربی ایران رودخانه ارس از یکدیگر جدا می شوند، شمالی ترین کوه های آذربایجان قرداغ است که امروزه ارسباران نام دارد، به موازات آن و اندکی به سمت شرق کوه سبلان کشیده شده است. در جنوب سبلان کوه بزغوش قرار گرفته که تا نزدیکی های دریاچه ارومیه کشیده شده و به قله سهند ختم می شود. کوه های غربی آذربایجان از جنوب به شمال تا ماکو امتداد دارد، آرات به ارتفاع ۵۱۶۰ متر در گوشه شمال غربی آذربایجان قرار گرفته است، در شمال شرقی آذربایجان، مغان واقع شده که از رسوبات رودخانه ای ارس و کور تشکیل گردیده است، در قسمت غربی آذربایجان دریاچه ارومیه قرار گرفته است، آذربایجان بطور کلی به علت کوهستانی بودن دارای آب و هوای ابری است.^۲ قوم ماد پس از مهاجرت به ایران کم کم قسمت های غربی نجد ایران از جمله آذربایجان را تصرف کرد، مقارن این ایام دولت هایی در اطراف آذربایجان وجود داشتند از جمله آشور در شمال بین النهرین و دولت هیتی در آسیای صغیر و اورارتو در محل ارمنستان فعلی و اقوام کادوسی در گیلان و کاسیها در حوالی کوه های

۱ - سرهنگ گاسپاردرویل، سفرنامه ی درویل، ترجمه ی جواد محبی، چاپ اول، انتشارات نیک فرجام و سپهرادب، ۱۳۸۹، ص ۱۴.

۲ - عزیزالله بیات، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، چاپ دوم، (انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۳)، ص ۱۹.

زاگرس. بعد از تأسیس دولت، آذربایجان^۱ به ماد کوچک، در مقابل ماد بزرگ معروف شد. آذربایجان را که اصطلاحاً آن را «برزخ مادی» گویند بواسطه جاده هایی که از سمت شمال غرب و شمال شرقی به طرف آن می رود یکی از سهل ترین نواحی مملکت از نظر رفت و آمد است. این استان که یکی از شکاف دره کوهستانی ایران محسوب می شود، در طی تاریخ شاهد ورود و اقامت مادها، پارسیان، کردان، مغولان و ترکان تاتار در دره های حوالی دریاچه بوده است. سلسله های مادی و پارسی از آنجا بر خاسته اند، بعلاوه در این ناحیه که به منزله مدخل ایران است، شاهنشاهی پارس قرن ها به نهبانی پرداخته و راه بسیاری از مهاجمان را که جلگه های روسیه جنوبی و قفقاز را در نوردیده بودند، به وسیله ایجاد استحکاماتی سد کرده است. اختلاط نژادها و آب و هوای سخت و در عین حال سالم با خاک حاصلخیز این ناحیه نژادی زحمتکش و نیرومند پروراند که در توسعه و رفاه این ایالت باستانی ایران مساعدت بسیار کرده است.^۲ در تبریز حکومتی گرد به نام روادیان تشکیل شده بود که از سده های دوم ه ق بر این منطقه حکومت می کردند و تقریباً تا سال ۶۱۸ ه ق با حمله مغول این سلسله در آذربایجان منقرض می شوند.^۴ در زمان صفویه (قرن دهم تا دوازدهم ه ق) تاریخی سخت و ناراحت کننده ای برای کردهای ایران خصوصاً کردهای آذربایجان بود. شاه اسماعیل اول به هیچ

۱ - نام آذربایجان، از نام آتروپات، سردار ایرانی، اخذ شده که پس از مرگ اسکندر بر آن منطقه که به «ماد کوچک» معروف شده بود حکومت داشت. نام آذربایجان، در منابع قدیمی به شکل آنزوپاتنه، آتورپاتکان، آذربایگتن، آتروپاتکان، آذربایگان، و آذربادگان آمده است. آذربایگان از تلفظ مردم عصر ساسانی بوده است.

۲ - ره. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ دهم، (انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴)، ص ۸۷-۹۹.

۳ - بیات پیشین، صص ۳ و ۴.

۴ - حسن خزنی، آتروپاتین یا کوردستانی موکریان له سهرتای تاریخه وه هه تا سیف الدین موکری، سالانی ۸۷۱ ه / ۱۴۶۶، (آتروپاتین یا کوردستانی موکریان از ابتدای تاریخ تا حکومت سیف الدین مکرری)، چاپ یک. (مطبعه ی زاری کرمانجی، رواندا، ۱۹۸۳)، صص ۳۷۶، ۳۷۳.

عنوان موجودیت کردها را قبول نداشت و روادیان کردی که در خوی به حضورش رفته بودند تا طرفداری خودشان را به او اعلام کنند، به جای این که از آنان پیشوازی و قدردانی کند همه را دستگیر کرده و به جای آن‌ها قزلباش را جایگزین نمود. این سیاست دقیقاً عکس سیاست عثمانی و رفتار آن حکومت با کردها بود که به وسیله فاضل مشهور ادریس بتلیسی در کردستان اجرا گردید و هدف آن ایجاد و تعمیم اصول متناسب با وضعیت محلی بود، که حکومت عثمانی به جهت تأسیس و تشکیل بعضی حکومت های محلی، قوم کرد را کاملاً از خود خشنود و راضی نمود.^۱ حتی در زمان شاه عباس اول نیز کردهای قلعه دم دم سرکوب و قتل عام گردیدند. به همین دلیل دولت عثمانی در دوره ی صفویه توانست بیشتر مناطق شمالغرب ایران از جمله آذربایجان را به تصرف خود در آورد. به طور کلی رفتار حکومت های ایران از صفویه تا قاجاریه نسبت به کردها خصوصاً در نواحی غرب ایران خشن و همراه با خشونت بود و دولت عثمانی هم از این قضیه به نفع خود استفاده می نمود. تا این که در دوره ی اول سلطنت قاجارها، کردها با آنان همراه بودند مخصوصاً کردهای صومای و برادوست و کردهای منطقه ی پلدشت و خوی و درکل نواحی آذربایجان به موجب پیمانی که با حکومت قاجاری و از جمله عباس میرزا بسته بودند و این پیمان به سود هر دو طرف هم بود، خود را تابع فرمان شاه ایران کرده بودند و به هنگام جنگ از کردها علیه عثمانی استفاده می شد. متن پیمان این بود که کردها به شاه مالیات می دادند و او هم آنان را تحت حمایت خود می گرفت^۲ ولی از دوره ی دوم سلطنت قاجار به بعد اغتشاشات کردها در آذربایجان و دیگر نواحی کرد نشین ایران شروع شد.

آذربایجان غربی از شمال به اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه، از مشرق به

^۱ - محمد امین زکی بیگ، زبده تاریخ کرد و کردستان، ترجمه یدالله روشن اردلان به فارسی، جلد اول، چاپ اول، (انتشارات توس، تهران ۱۳۸۱)، صص ۱۲۷ و ۱۲۶.

^۲ - ژ. ام نکوانی، سفرنامه (نامه هایی درباره ی ایران و ترکیه ی آسیا)، ترجمه علی اصغر سعیدی، نشر چشمه، ۱۳۸۳، ص ۹۹.

دریاچه ارومیه، از جنوب به کردستان و از مغرب به کشور ترکیه و عراق محدود است، مرکز آن ارومیه است و شهرستان های آن عبارتند از: خوی، مهاباد، میاندوآب، سلماس، نقده، ماکو، سردشت، پیرانشهر، بوکان، شاهین دژ و تکاب.^۱ (نقشه شماره ۱). آذربایجان غربی با مساحت حدود ۳۷۵۹۸/۹ کیلومتر مربع در شمال غربی ایران بین ۳۵ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۴۷ دقیقه عرض شمال و ۴۴ درجه و ۱۴ دقیقه تا ۴۷ درجه و نوزده دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد. مرز مشترک ایران با ترکیه در آذربایجان غربی ۴۸۶ کیلومتر است. (رودخانه نازلو ۱۰ کیلومتر رودخانه قرسو ۲۴ کیلومتر، خشکی ۴۵۲ کیلومتر)، مرز مشترک ایران با عراق در این استان به حدود ۲۰۰ کیلومتر مرز خاکی است.^۲ از کوه های مهم آذربایجان غربی می توان به رشته کوه های مرزی زاگرس اشاره نمود. این کوه ها از کوه آتشفشانی ارارات یا کوه نوح که به ترکی آغری داغ نامیده می شود شروع شده و از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده اند. این کوه ها مرز مشترک بین ایران و ترکیه و عراق را تشکیل می دهند. آارات حد فاصل میان سه کشور ایران، ترکیه و روسیه و حتی عراق واقع شده که مساحتی نزدیک به ۲۰۰۰ متر مربع را می پوشاند و دارای قله های نوح بزرگ ۱۵۵۶ متر و نوح کوچک ۳۹۱۶ متر است. آارات دارای دو رشته بوده که به طرف ایران پیش می آید، رشته اصلی از جنوب ارز روم ترکیه گذشته و به ارتفاعات شمالی آذربایجان می پیوندد و تدریجاً در امتداد مشرق، ارتفاعات خود را از دست می دهد. بطوریکه رودهایی از گوشه شمال غربی به ارس می ریزند، در طبقات این کوه به آسانی دره خود را وسیع نموده و معابر طبیعی مانند قطور را باز می کنند. رشته دوم که از آارات جدا می شود در جهت جنوب پیشرفته و بین آذربایجان غربی و ترکیه قرار می

۱ - عزیز الله بیات، پیشین، ص ۲۲۳.

۲ - ایرج افشار سیستانی، نگاهی به آذربایجان غربی، جلد اول، چاپ اول، (انتشارات رفاه، تهران ۱۳۸۱)

گیرد.^۱ خط الرأس این ارتفاعات حوضه الکبیر ایران و ترکیه است که آب دامنه های شرقی ا به دریاچه ارومیه و دامنه های غربی را به دریاچه وان در ترکیه می ریزد. (نقشه های شماره ۳ و ۲). در شهرستان ارومیه که از شرق به دریاچه ارومیه، از جنوب به نرده و از غرب به ترکیه محدودست، ارتفاعات و رودخانه های مهمی وجود دارد. ارتفاعات مهم این شهرستان عبارتند از جبال مرزی ترکیه و عراق که مرز این سه کشور را از هم جدا می کند و ارتفاعات گردنه ی قوشچی که در شمال شهرستان واقع شد و مهم ترین کوه های این منطقه به شمار می رود، در جنوب ارومیه هم کوه های باستان قرار دارند. مهم ترین رودخانه های این شهر ارومیه رود است. از کوه کون کبوتر سرچشمه گرفته و به رسم شهری رود از شهرستان ارومیه گذشته به دریاچه می ریزد. در این ناحیه رودهای نازلوچای، روضه چای، شهر چای (برده سو، یابکشلو چای)، با راندوز چای نیز حوضه آبریز دریاچه ارومیه را تأمین می کردند.^۲ جایگاه شهرستان خوی از نظر ناهمواری و آب های سطح حائز اهمیت است،^۳ خوی از شمال به ماکو، از مشرق به مرند، از جنوب به دریاچه ارومیه و شهرستان سلماس و از جنوب به کشور ترکیه محدود است. در شهرستان خوی، قلعه آروین و کوه های مرزی قطور به نام (سلطان سورا) و ارتفاعات قوچ داغ و گیربران واقع اند. علاوه بر آن ها کوه چله خانه که به جهت اقامت چهل روزه (شاه نعمت الله ولی) مشهور به (چله خانه) شده و در این ناحیه قرار دارد. کوه های مرزی قطور و در کل ناحیه قطور مرکز مناقشات نظامی و سیاسی کشورهایی مثل روسیه، عثمانی و ایران بوده^۴ و یکی از مناطق با اهمیت برای نفوذ ایل شکاک و سمکو به حساب می آمد. در این ناحیه رودهای قطور چای

۱ - افشار سیستانی، پیشین، صص ۵۶ و ۵۵

۲ - همان اثر، ص ۶۲

۳ - گاسپاردویل، پیشین، ص ۱۴.

۴ - حاج سیاح، خاطرات، به تصحیح سیف الله گلکار، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۹، صص

که از سه کیلومتری جنوب خوی می‌گذرد و پل خاتون بر روی آن ساخته شده است، اند چای و آق چای وجود دارد که به همه آنها آب چشمه های پرآب شاهانک و اواغلی اضافه می‌گردد.^۱ مرکز سکونت کردها یعنی شهر سلماس از نظر هم جوار با کشورهای دیگر و تعداد ناهمواری ها و وجود قلعه چهریق در آنجا حائز اهمیت می باشد. سلماس از شمال به خوی متصل می- باشد و مهمترین کوههای آن عبارتند از: کوههای مرزی ایران و ترکیه که از همه مهمتر کوههای مرزی بنام هراویل به ارتفاع ۳۴۰۹ می باشد رودخانه های این شهرستان که حوضه آبریز دریاچه ارومیه به حساب می آیند، شامل رودهای دیرعلی سو، زرین دره و زولاچای می باشد که به ترتیب از ارتفاعات مرزی هراویل، ساری چیچک و ساری داش، سرچشمه می گیرند، به جزو رود زولا بقیه رودهای ناحیه استعداد چندانی ندارند.^۲ منطقه ماکو از شمال به ترکیه، از شرق به رودخانه ارس و روسیه، از جنوب به خوی و از مغرب به ترکیه محدود است. شهرستان ماکو کوهستانی و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۹۴ متر دارای آب و هوای معتدل است. این شهرستان دارای کوه ها و قلل مختلفی در مرز با ترکیه می باشد. ساری چیچک و ساری چن که ارتفاع آنها به ترتیب ۲۵۰۰ و ۲۷۰۰ متر است و همچنین کوه های شکار و چرگین از مهم ترین این قله ها هستند. در پیرامون ماکو چهار رودخانه اصلی جاری است که رودخانه های ساری سو، اواجیق و زنگمار به هم متصل گردیده و به نام رودخانه زنگمار در محل عربلو وارد ارس می شود. رود قره سو از دامنه های شمال شرقی آرات سرچشمه گرفته قبل از زنگمار و در غرب ناحیه به ارس می پیوندد. لازم به ذکر است که رودخانه های ماکو جزو حوضه آبریز دریای مازندران به حساب می آیند.^۳ مناطق مهمی مثل خوی، ماکو، سلماس و

۱ - افشار سیستانی، پیشین صص ۵۶ و ۵۹.

۲ - افشار، پیشین، صص ۵۷ و ۵۸ و ۶۲.

۳ - پیشین، صص ۵۷ و ۵۸ و ۶۱.

ارومیه جولانگاه تحرکات کردهای کرمانج بوده^۱ و بعدها ایل شکاک از این مناطق تحرکات خود را شروع نمود. چون بیشترین مرز مشترک با ترکیه را دارا هستند و از نظر کوهستانی بودن و رودخانه های وسیع زمینه را برای انجام هر طغیانی آماده می نمودند.^۲ نقده دارای رودخانه گدار می باشد که از شعبه اصلی رود اشنویه، گداروچم (رودخانه) غاطیان تشکیل یافته است. شهرهای اشنویه و نقده باز از مناطق کردنشین آذربایجان به حساب می آیند و شهر اشنویه بیشترین مرز مشترک با عراق را دارا است. شهرستان مهاباد از شمال به دریاچه ارومیه از مشرق به میاندوآب در آذربایجان شرقی و از جنوب به سقز و بانه و از مغرب به سردشت و خانه (پیرانشهر) محدود است. کوه لندشیخان به ارتفاع ۲۷۳۰ متر و کوه سرمستان به ارتفاع ۱۸۱۲ متر و کوه قیزقایان که مرز ایران و عراق را تشکیل می دهد از مهم ترین ناهمواری های مهاباد به حساب می آیند. رودخانه های مهاباد از دامنه شرقی کوه های زاگرس سرچشمه می گیرند و دارای دو شعبه اصلی به نام رود مهاباد شاخه اصلی و بیطاس می باشد که نزدیک مهاباد به هم پیوسته و رود مهاباد را تشکیل می دهند. این رودخانه پس از آبیاری این شهرستان به دریاچه ارومیه می ریزد. شهرستان مهاباد دروازه ی فتوحات ایل شکاک که به طرف جنوب به حساب می آید و بطور کلی دو واحد پستی و بلندی در کردستان موکریان که مهاباد قسمتی از آن می باشد، وجود دارند که عبارتند از الف) کوهستان ها ب) دشت ها. از لحاظ پستی و بلندی ها نمی توان کردستان موکریان را از سلسله کوه های جنوب آذربایجان غربی جدا دانست.^۳ شهرستان های سردشت و پیرانشهر نظر به این که در نزدیکی مرز ایران و عراق قرار گرفته اند، دارای اهمیت نظامی هستند. به مناسبت شرایط زمین شناسی آذربایجان غربی بغیر از قسمت کوچکی از

۱ - زی.ام. تانکوانی، پیشین، صص ۹۸ و ۹۹.

۲ - حاج سیاح، پیشین، صص ۲۶۱ تا ۲۶۴.

۳ - سعید خضری، جغرافیای طبیعی کردستان موکریان بر حوضه زاب (شهرستان های، سردشت، پیرانشهر، مهاباد، بوکان، سقز، نقده و اشنویه)، چاپ اول، (انتشارات ناقوس ۱۳۷۹)، صص ۱۷ و ۱۸.

آب‌های ناحیه ی جنوب غربی مهاباد که از طریق «زاب کوچک» به خلیج فارس می رود و بقیه ی آب های روی زمین آذربایجان به دریاچه ی ارومیه و یا از طریق رودهای ارس و قزل اوزن به سوی دریای مازندران جاری می گردند.

۲- ترکیب قومی، انسانی و مذهبی منطقه (نیروهای جلودار مرزی)

حیات اجتماعی و اقتصادی در منطقه ی آذربایجان غربی، همچون اکثر نقاط ایران قدمتی دیرینه دارد و از دیرباز به اشکال و گونه های متمایز (عشایری، روستایی، شهری) وجود داشته است و به اقتضای شرایط طبیعی و جغرافیایی منطقه سازمان یافته است. طبیعت و شرایط زیستی منطقه، مکان مناسبی برای تکوین اجتماعات سه گانه ی فوق بوده و این سه الگوی متمایز زیستی، همراه به گونه ای همزیستی در کنار هم وجود داشته است. شهرها معمولاً در کنار رودخانه ها نضج گرفته اند، روستاها بر پهنه ی ارضی مرغوب کشاورزی مستقر گشته و عشایر نیز بدنبال شیوه ی شبانی، مراتع کوهستانی را ترجیح داده اند. شیوه ی زندگی عشایر شبانی است، زیرا که زیست آنها به حیات دام و مراتع بستگی دارد و لزوم همگامی و هماهنگی با امکانات طبیعت، زندگی شبانی و کوچ زیستی آنها را استمرار بخشیده است در مسائل سیاسی و نظامی منطقه بیشتر از همه ایل ها و عشایر تأثیر گذار بوده اند زیرا به دلیل نوع معیشت و مکان زندگی، اکثر در مناطق کوهستانی سکنی داشتند و یا برای بهتر زیستن از مرزهای ایران خارج شده و به اطراف ترکیه و یا عثمانی کوچ می نمودند. ایل ها و عشایر کرد آذربایجان غربی اکثراً دارای اشتراکاتی با کردهای کشور ترکیه هستند. لذا آمد و رفت برای هر کدام از این طرف ها سهل و آسان است. در بررسی ترکیب قومی و انسانی آذربایجان غربی بیشتر تأکید روی ایل ها و عشایر منطقه و شهرستان ها داریم تا زمینه ی بهتری برای داخل شدن به بحث اصلی داشته باشیم. زمینه اصلی و رکن اساسی نظام تولید و شیوه ی معیشت عشایری رمة داری است. دام در واقع دستمایه ی حیات عشایری است و منبع تعلیف دام نیز، مراتع طبیعی است. از

آنجا که احشام عشایر، داشتی (بهره برداری گوشتی و لبنی از حیوان) است، به همین دلیل، در صورت مساعدت طبیعت، مازاد تولید یگانه منبع ارتزاق خانوار را تشکیل می دهد. غالب عشایر استان آذربایجان غربی به لحاظ این که موقعیت جغرافیای قشلاقشان اجازه ی کشت و زرع به آن ها نمی دهد، به صورت تک محصولی زندگی می کنند و تنها به تولیدات دامی اکتفا می نمایند. فعالیت کشاورزی در بین عشایر کوچنده ی استان عمومیت ندارد، بلکه شامل قسمتی از طوایف میلان، جلالی و قره پاپاق و دیگر طوایفی می شود که دارای اراضی قشلاقی نسبتاً مناسب هستند.^۱ از نظر منطقه و قلمرو ایلی، آذربایجان غربی از شمال به جنوب، متشکل از سه ناحیه ی متمایز است. ۱- مناطق جلگه ای: منطقه ای دارای دشت های رسوبی است، به اضافه ی فلات های مناسب دیم کاری و جایگاه استقرار شهرها و روستاهای بزرگ و متوسط. ۲- مناطق تپه ای: شامل تپه های مناسب دیم کاری مرتعی و محل عشایر اسکان یافته ای است که زندگی خود را از تلفیق کشاورزی و رمه گردانی استقرار می بخشند. ۳- مناطق کوهستانی: شامل کوه های مرتعی و مناسب. کوه ها جنگلی است. این ناحیه عموماً از دامنه های آراغات شروع می شود و از طریق منطقه کوهستانی مرز ترکیه و عراق به ایران گذشته و در منطقه میاندوآب به داخل کشور قوس بر می گردد و ارتفاعات منطقه ی شاهین دژ و در ناحیه ی آذربایجان شرقی اطراف سهند را در بر می گیرند. قلمرو ایلی بطور کلی شامل سه منطقه ی بیلاقی، منطقه میان بند و منطقه ی قشلاقی است.^۲ مناطق کوهستانی بین ایران و عراق و ترکیه و سوریه و قسمتی از ارمنستان را عمدتاً کردها تشکیل می دهند و به قوای سرزمینی کاردو را وطن خود می دانند. پیش از شروع جنگ جهانی اول دولت ایران و عثمانی در منطقه بودند و کردها قاعدتاً در دو بخش عثمانی و ایران ساکن بودند و تا حدودی روابط تنگاتنگی

۱ - ابراهیم اسکندر نیا، ساختار سازمان ایلات و شیوه ی معیشت عشایر آذربایجان غربی، چاپ اول

انتشارات انزلی ارومیه (۱۳۶۶)، ص ۱۷.

۲ - ابراهیم اسکندر نیا، پیشین، ص ۱۹.

باهم داشتند. اما شروع جنگ جهانی اول و بعد از پایان جنگ تجزیه ی دولت عثمانی منجر شد به این که کردها هم از ظلم و جور استعمارگران و اروپاییان بدور نباشند و سرزمین شان به چهار پارچه تقسیم گردد ولی باز زندگی سنتی و عشایری آنان باعث شد که روابط همچنان برقرار باشد و در ضمن مهره ای اثر گذار در تحولات منطقه و خاورمیانه باشند. برای روشن شدن بحث به ترکیب قومی و انسانی و تا حدودی مذهبی و ایلات و عشایر آذربایجان غربی می پردازیم.

الف - ایلات و عشایر منطقه خوی و ماکو

ایل میلان

عشایر و طوایف ایل میلان در سرزمین وسیع و پر برکتی از کناره ی رود زنگمار ماکو تا دهستان قطور بخش مرکزی شهرستان خوی به سر می بردند. ناحیه ی تابستانی (ییلاق) این ایل در حوالی سیه چشمه (مرز ترکیه) و ناحیه ی زمستان (قشلاق) آنان سواحل رود ارس است.^۱ دو ماه از بهار گذشته، بخش بزرگی از عشایر میلان از روستاهای قشلاقی کناره ی جنوبی ارس و پیرامون خوی و ماکو با گله و بنه به سوی ییلاق به راه می افتند و اوایل تابستان به ییلاق می رسند و سیاه چادرها را برپا می کنند. سه ماه در آنجا رમે ها را می چرانند و در آخرین روزهای تابستان به قشلاق باز می گردند. میلان های آذربایجان غربی پیرو مذهب شافعی هستند در حالی که میلان های خراسان و بطور کلی تمام کردان خراسان شیعه ی دوازده امامی می باشند.^۲ ایل میلان به دو قسمت میلان و خلکانی تقسیم می شود. ایلات کرد سنی، ممکانلو، دنبلی، بروکی و جلالی نیز جزو ساکنان این نواحی به حساب می آیند که در این بین ایل جلالی از همه مشهورتر و مؤثرتر در منطقه می باشد.

۱ - جمشید اسماعیل پور، عشایر آذربایجان و ایلات مغان، (انتشارات تبریز موسسه ی هنری فاحته ۱۳۷۷)، صص ۱۶۱ و ۱۶۰.

۲ - کلیم الله توحیدی، حرکت تاریخی کرد به خراسان، ج ۲ (انتشارات دانشگاه مشهد ۱۳۵۹)، ص ۲۰۶.

ایل جلالی

ایل جلالی بزرگترین ایل منطقه است که عشایر آن پیرامون شهرستان ماکو زندگی می کنند. عثمانی ها جماعتی را که از پادشاه عاصی گشته و به غارت و تخریب ولایت می پرداختند، جلالی می نامیدند. رئیس آنان در آغاز کار «قرایازچی» بود که در زمان سلطان محمد خان سوم در حدود شهرهای «آماسیه و توقات» که در شمال شرقی آسیای صغیر و در شرق رود هالیس قرار دارد، شورش کرد و با همدستان خود به راهزنی و غارت کاروان ها پرداخت و در مدت کوتاهی تعداد لشکریانش به پنج هزار تن رسید.^۱ بعد از مرگ یازچی جانشین او به همراه ایل جلالی به دربار شاه عباس صفوی پناهنده شدند و توسط امیر گونه خان مورد استقبال قرار گرفتند. امیر گونه خان گروهی از سران و اعیان قزلباش را به استقبال آنان فرستاد و آن قوم را که حدود ده هزار تن بودند در محل اوج ملک، سه فرسنگی ایروان منزل داد.^۲ جلالیان از اوج ملک به تبریز رفتند و در این موقع حاتم بیگ نیز به تبریز رسید، و محمد پاشازاده و فرماندهان جلالی را به حضور پذیرفت و به دستور شاه عباس همه را خلعت داد، و پس از چند روز با محمد پاشازاده و سرداران جلالی و پانصد تن سواران آن ایل عازم اصفهان شدند.^۳ سران جلالی در اصفهان به خدمت شاه عباس رسیدند و تمام زمستان سال ۱۰۱۷ هـ ق را در اصفهان میهمان دربار ایران بودند. در آغاز بهار سال ۱۰۱۸ هـ ق جلالیان تحت فرماندهی قزلباش ها و شاه عباس به کردستان کوچانده شدند تا در برابر دیگران که به یاغی گری و شورش خو گرفته بودند، سدی باشند.^۴ اسکندر بیگ ترکمان (منشی) در کتاب عالم آرای عباسی در این مورد می نویسد: «... دیگر از وقایع فرستادن جلالیان

۱ - نصرالله فلسفی، زندگی شاه عباس اول، جلد ۵، (انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۲) صص ۶۱ و ۵۶.

۲ - فلسفی، پیشین، صص ۵۹ و ۵۷.

۳ - محمود بن هدایت الله افواشته ای نظنزی، نقاوه آلاثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، چاپ دوم، (انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳) صص ۳۴۲ و ۳۴۰.

۴ - اسکندرنیا، پیشین، صص ۵۸ و ۵۶.

است به جانب کردستان شرح واقعه آن که بعد از انقضاء ایام صحبت و شادگامی جشن نوروزی، متوجه مهم جلالیان گشته به خاطر انور (شاه عباس) رسید که مجلسی از امرای قزلباش را رفیق کرده به جانب کردستان فرستند، که چون سر خیلان اکراد مردم نا اعتماد فتنه انگیز اهل فساداند و به مقتضای وقت و زمان در سرحد به اعمال نا شایست اقدام می نمایند فی الجمله گوشمالی یافته از خواب غفلت بیدار و ترک اعمال ناهنجار نمایند...^۱ جلالی ها پس از آن که چندی در کردستان و سرحدات عثمانی به سر می بردند به سبب اختلافاتی که میان سران آنان روی داد متفرق شدند. گروه بسیاری به خاک عثمانی باز گشتند. محمد پاشا فرمانده ی بزرگ جلالیان در ماه صفر ۱۰۱۸ در گذشت و با مرگ او قسمتی دیگر از آن قوم پراکنده شدند و پانصد تن به ریاست «قرا سعید» نام در ایران مسکن گزیدند. در آغاز قرن نوزدهم میلادی، زمانی که جدال مرزی ایران و عثمانی و روسیه بروز کرد، کردهای جلالی گرچه دچار ازهم گسیختهگی شدند، اما با همه این اوصاف بدون واهمه مرزهای قراردادی ایران و عثمانی را نادیده می انگاشتند و از چراگاه های دو کشور استفاده می کردند.^۲ ایل جلالی پیش از سال ۱۳۰۹ هـ ق به فرمان رضا شاه به نواحی مرکزی ایران کوچ کردند و بین همدان تا تهران و ورامین پراکنده شدند، ولی پس از شهریور ۱۳۲۰ هـ ش به سرزمین اولیه ی خود بازگشتند، هنگامی که شورش آارات در ترکیه صورت گرفت و در سال ۱۳۰۹ هـ ش بیشتر اکراد ترکیه که شکست خورده بودند وارد ییلاق جلالی های ایران واقع در چالدران شده نزد خالد آقا پناه گرفتند. هواپیماهای ترکیه در تعقیب شورشی ها، این عده را در قلمرو ایران نیز بمباران کردند. ولی با واکنشی از سوی نیروهای مرزی کشور مواجه نشدند. خالد آقا موقعی که تصمیم گرفت

۱ - اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، جلد ۲، ج ۲، (انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۰)، ص ۷۸۱.

۲ - جلیل جلیل، کردهای امپراطوری عثمانی، ترجمه ی صلاح الدین آشتی، (انتشارات پانیز، تهران ۱۳۸۱)، صص ۳۰ و ۳۱.

همراه با طوایف خود بار کرده به مناطق قشلاقی ایل و دورتر از مرز در اواجیق کوچ کند، فرماندهی نیروهای ماکو مخالفت کرد. یاورفتح الله خان در حین ابلاغ اوامر فرماندهی ماکو، محمد امین آقا برادر خالدآقا را کشت و از صحنه گریخت. ولی نیروهای همراه او توسط جلالی ها دستگیر و خلع سلاح شدند. خالدآقا ایل را شبانه حرکت داده از طریق تنگ کاجوت روانه ی قشلاق شد. از طرف دیگر نیروهای نظامی ایران وارد معرکه شده و آنها را محاصره نمودند. ولی جلالی ها نیروهای ایران را شکست دادند.^۱ و مسأله حل و فصل شد. چنانچه از بازتاب تحولات مرزی در جراید مرکز بر می آید در این ایام موضوع خالدآقا و نقش شخص وی در تحولات آارات و روابط ایران و ترکیه نقش مهمی بوده است. لهندا هنگامی که در اواسط تیر ماه خبرگزاری آناتولی ترکیه از رفت و آمدهای مرزی خالدآقا و تأمین آذوقه شورشی ها از قلمرو ایران گزارشی منتشر کرد، روزنامه ایران، ضمن تأکید بر همکاری و تفاهم اساسی ایران و ترکیه در این امر، ادعای خبرگزاری را تکذیب کرد.^۲ به این ترتیب هم ایران و هم ترکیه علیه جلالی ها وارد عمل شده و سرکوب نمودند و بعد از این رضاخان حکم به تبعید بیشتر کردهای آارات و جلالی ها داد تا به اطراف قزوین و جاهای دیگر رفته و در سخت ترین شرایط زندگی کنند. ویلیام ایگلثون جونیر در باره ی جلالی ها می نویسد: از جانب شمال غربی، اکراد جلالی یورشی به سوی مرزهای شوروی و ترکیه بردند، جلالی ها قریب بیست و پنج هزار نفر بودند (۱۹۴۶ م/ ۱۳۲۴ ه.ش) و پس از این معلوم نبود که جایشان در کجاست؟ بیشتر جلالی ها از سال ۱۹۲۰ به نام پناهنده از سوی ترکیه آمده بودند و به خوبی با مردم منطقه آمیخته و نیز بسیار کوشا بودند. اما از جانب ارتش ایران هم بازور هم با بازداشت سران شان، جلو فعالیت آنها گرفته شده بود. آنان در تمام طول جنگ تحت نظارت امر خان شکاک بودند. روس ها

۱ - احسان نوری پاشا (فرمانده کردهای شورشی ترکیه، ۱۳۰۹-۱۳۰۷ شمسی)، خاطرات، به کوشش

کاوه بیات، (انتشارات شیرازه، تهران، بیتا)، صص ۱۸ و ۱۹.

۲ - پیشین، ص ۲۲.

جلالی و میلان ها را مجبور کرد که به جمهوری مهاباد بپیوندند.^۱ ناحیه ی تابستانی (ییلایق) این ایل پیرامون سیه چشمه (مرز ترکیه) و قشلاق (ناحیه ی زمستانی آنان کنار رود ارس مرز شوروی) است. ایل جلالی دارای طوایف بسیاری می باشد که از همه مهم تر قزلباش و خلکانلوا هستند. قلمرو اصلی طایفه ی قزلباش ناحیه ی اگری (آغری داغ) واقع در دامنه های آرات بود که پس از تعیین مرز ایران و ترکیه، ناحیه ی ییلاقی آنان در آن سوی مرز قرار گرفت و خانوارهای قزلباش نتوانستند از مراتع، آن بهره گیرند. دو طایفه ی قزلباش و خلکانلو توسط رضاشاه تبعید شدند.^۲ در خوی و ماکو اقبال السلطنه ماکویی مستقل عمل می نمود و حتی از نیروهای جلالی و شکاک علیه حکومت مرکزی استفاده می نمود. اقبال السلطنه از زمین داران بزرگ این منطقه به حساب می آمد.

ب: ایلات و عشایر منطقه ارومیه

ایل شکاک: ایل شکاک از ایل های کرد آذربایجان غربی است. مردم آن از مرزنشینان ایران و ترکیه هستند که در شمال غربی شهرستان ارومیه در بخش صومای و برادوست در روستاهای: چهریق، شپیران، شپنتال، گرزبان، کره سنی، دول، مرحمت آباد، شهر ویران و بناجوی مراغه پراکنده اند. ییلاق کوچگران شکاک نواحی کوهستانی مرز ایران و ترکیه در مراتع خالصه ی ترگور و دشت بیل و قشلاقشان همه روستاهایی است که پیرامون سلماس و ارومیه بنیان نهاده اند.^۳ هر تیره و طایفه در این ایل دارای سرپرست است و این سرپرستی به صورت موروثی می باشد و از پدر به پسر به ارث می رسد. اگر پسری پس از مرگ پدر صلاحیت و کاردانی سرپرستی نداشته باشد، ریش

۱ - ویلیام ایگلتن جونیر، جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، ترجمه سیدمحمد صمدی به فارسی (چاپ اول

متن اصلی اکسفورد ۱۹۶۳)، (ترجمه فارسی. بی جا، بی نا، بی تا)، ص ۳۶.

۲ - اسکندرپناه پیشین، صص ۲۴۹ و ۱۳۳.

۳ - اسماعیل پور، پیشین، ص ۱۶۱.

سفیدان پسر دیگر رئیس متوفی را که صلاحیت دارد انتخاب می کنند. در غیر این صورت یکی از مردان لایق ایل را تعیین می نمایند. سرپرستان تیره ها و طایفه ها به اختلاف ها و گرفتاری های خانوار رسیدگی می کنند. هر یک از آنان در منازل خود اتاق بزرگی به نام دیوان خانه برای انجام امور مربوط به شکایات بنا کرده بودند. رؤسای ایل هر گونه قضاوت و اظهار نظری که در باره ی موضوع و مسئله ای بکنند، مردم ایل موظف به اجرای آن خواهند بود.^۱ از نظر اخلاق و عادت ها مردان در حین این که قذبلند، ورزیده و پر طاقت هستند و با اسب دو یار جدانشدنی و مهربان اند، سوار کاری و تیراندازی را خوب می دانند و آن را از کودکی می آموزند. مرد شکاک با همسر و فرزند، دوست و قوم مهربان و فداکار است. با دشمن خشن و کینه توز، مهمان دوست و مهمان نواز است و صمیمانه از آنان پذیرایی می کند، هر گونه نیرنگ و ریا در کارشان نیست. در گفتار، کردار و پندار صادق و صمیمی هستند. آیل شکاک که ایل های اثرگذار در تحولات سیاسی منطقه می باشد، از دوره ی صفویه که تحت امر امیر خان شکاک بودند تا دوره ی قاجاریه همیشه با حکومت مرکزی در کش و قوس به سر می بردند. از دوره ی دوم سلطنت قاجاریه تحرکات ایل شکاک وارد عرصه ی جدیدی شد و با رسیدن اسماعیل آقا سمکو به ریاست ایل، همه ی تیره ها و طوایف ایل شکاک متحد شده و علیه حکومت مرکزی ایران شروع به حمایت نمودند و تا سال ۱۳۰۹ هـ ش در تحولات سیاسی منطقه ی آذربایجان غربی، مناطق کردنشین و آذربایجان این استان مخصوصاً خوی، ماکو، سلماس، ارومیه و مهاباد را مورد تاخت و تاز خود قرار داده بودند تا جایی که گسترش قلمرو پیدا نموده و به جنوب کردستان نیز روی آوردند. با شروع این تحولات ناگزیر ایل شکاک وارد مسائل سیاسی عثمانی نیز گردید و به عنوان یک مهره مؤثر در منطقه ی دو کشور ایران و عثمانی را دچار

۱ - افشار سیستمی؟ ج ۲، ص ۵۹۷.

۲ - افشار سیستمی، پیشین، ص ۵۹۸.

اختلاف نظرها و اتفاق نظرها نمود و چون موضوع اصلی ما هم همین ایل است لذا توضیحات اضافی را به فصل های آینده پایان نامه موکول می کنیم.

ایل بیگ زاده

عشایر بیگ زاده در غرب شهرستان ارومیه و در مرز ترکیه و عراق به سر می برند. بیگ زاده ها از کردهای ایران هستند. ایرج افشار سیستانی بیگ زاده ها را جزو ایل های ارومیه به حساب آورده، ابراهیم اسکندر نیا آنان را ساکن ترگور که قشلاقشان واقع در مرز ایران و ترکیه بوده می داند. ولی سید عبدالله صمدی مؤلف کتاب «منظومه کردی حمزه آقا منگور» در پاورقی، بیگ زاده ها را این طور معرفی می کند. «حدود یک هزار و پانصد خانواده در میان مهباد و سقز اسکان داده شده اند. اغلب اربابان آن ها باسواد و اهل شعر و کتاب و موسیقی اند. کار بیشتر مردم کشاورزی است و سرزمین شان بسیار حاصل خیز است»^۱ ایل بیگ زاده از ایل هایی است که به همکاری با ایل شکاک پرداخت و در حملات سمکو به جنوب کردستان وی را یاری رساند.

ایلات و عشایر منطقه نقده و پیرانشهر (کردستان موکریان)*

ایل قره پاپاخ

عشایر قره پاپاخ (قره پاپاق) در غرب دریاچه ی ارومیه در ناحیه ی سلدوز شهرستان نقده زندگی می کنند. مردم این ایل در گذشته کلاه سیاه از پوست بره به سر می گذاشتند. از این رو «قره پاپاخ» (کلاه سیاه) نامیده شده اند. قره پاپاخ ها که ابتدا در بین اراک و همدان در ناحیه ای به نام «بزچلو» ساکن بوده

۱ - افشار سیستانی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۷ - اسکندرنیا، پیشین، ص ۴۰۲ - سید عبدالله صمدی، منظومه کردی حمزه آقا منگور رابطه آن با قیام شیخ عبدالله شمرزینی، ترجمه از کردی به فارسی سید محمد صمدی، چاپ اول، انتشارات رهرو، مهباد، ۱۳۸۳، صص ۲۱ و ۲۰.

* کردستان موکریان به جنوب استان آذربایجان غربی و شمال استان کردستان کنونی گفته می شود. (نقشه ی شماره ۴).

اند، به ایل بزچلو نیز معروف گردیده اند. از آنجا که قره پاپاق ها مردمان شجاعی بودند، شاهان صفوی آنان را تحت سرپرستی یار علی آقا (رئیس ایل) برای حفظ گرجستان از هجوم طایفه های لگزی (لگزیه) روسیه ی تزاری به گرجستان کوچانیدند. «رکیله خان» والی گرجستان مقدم آنان را گرمای داشته و در بلوکات: لوری، پنبک و آغچه قلعه ساکن گردانید. پس از یار علی آقا چند نفر از نوادگانش به نام های: مهدی بیگ و محمد بیگ به ریاست ایل بزچلو در گرجستان رسیده اند.^۱ بالاخره در سال ۱۲۴۵ هـ ق عباس میرزا ناحیه ی سلدوز را به این ایل واگذار کرد و برای مخارج کوچ به قاسم خان قولار آغاسی دستور داد مبلغ پنج هزار تومان به نقی خان بپردازد و سند (قباله) -نوجه ده یا نقده را نیز به خود تقی خان اعطا کرد. از آن پس این ایل در ناحیه ی سلدوز ساکن شد و در هر موقعیت که حکومت مرکزی مصلحت می دانست از آن ها برای استفاده از جنگ های داخلی و لشکرکشی های خارج استفاده می کرد.^۲ رؤسای این ایل شیعه ولی رعایای آنان عموماً سنی و شافعی مذهب هستند.^۳ این ایل دارای هفت طایفه می باشد. طوایفی که بر ضد حکومت مرکزی ایران وارد عمل می شدند. هنگامی که اسماعیل آقا به اوج قدرت و عظمت رسید تابعیت وی را قبول نمودند.

ایل زرزا

مردم ایل زرزا از گذشته در آذربایجان غربی به سر می برده اند و همانند دیگر ایل ها در مسائل تاریخی و ساسی این منطقه مؤثر بوده اند. سرزمین اولیه ی این ایل اسکان یافته ظاهرأ «شمذینان» ترکیه بوده است. اینان در درجه ی اول آقاوات (اربابان) زرزان هستند. مردم ایل زرزا در اشنویه و در روستاهای: سنگان، نالوس، نالیوان، نرزیوه،

۱ - علی دهقان، سرزمین زرتشت (یک بررسی تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی تاریخ رضائیه) ،

چاپ اول، (انتشارات ابن سینا ۱۳۴۸)، صص ۵۴۸ تا ۵۹۷.

۲ - اسکندری نیا، پیشین، ص ۷۵.

۳ - افشار سیستانی، پیشین، ص ۶۲۴.

۴ - اسماعیل پور، پیشین، ص ۱۶۲.

سرگز، پوش آباد، جای شیران، گندویلا، حسن ثوران، ده شمس بالا، ده شمس پایین و گرگ آباد زندگی می کنند. این ایل اهل تسنن و شافعی مذهب هستند و به دو شاخه تقسیم می شود که یکی از آن دو در اشنویه و شمذینان است، و هر دو نسبت خود را به خالد بن ولید می رسانند. تا به قدرت رسیدن شیخ ها در شمذینان، آقاهای زرزان از نفوذ فوق العاده ای در آن سرزمین برخوردار بودند، لیکن شیخ ها توانستند آنان را در نزد دولتمردان عثمانی بد نام کنند، و به هنگام جنگ بین المللی اول، این خاندان که دار و ندار خود را از دست داده بود، مقام اجتماعی خود را نیز از دست داد و پراکنده شد. ایل زرزا دارای هفت طایفه می باشند که هر طایفه دارای تعدادی مال یا خانوار است. آنان در کنار دامپروری، کشاورزی نیز دارند. چون موقعیت سکونت آنان هم مرز با عراق است، لذا با شیوخ شمذینی ارتباط تنگاتنگی داشتند، هنگام اوج گرفتن شورش اسماعیل سمکو ایل زرزا به وی پیوست و در فتوحات ایل شکاک مؤثر واقع شد.

ایل مامش

مردم ایل مامش در سرزمین کوهستانی و خوش آب و هوای بین پیرانشهر، پسوه، نقده، اشنویه و جلالیان زندگی می کنند.^۲ پس از جنگ سلطان سلیم عثمانی باشاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق)، «ملادریس» نامی از سوی سلطان عثمانی به ناحیه ی اشنویه آمد؛ عشایر مامش خود را از اعقاب ملادریس می دانند. ریاست ایل مامش در زمان زندیه با «حمزه آقا» نامی بوده که پیوسته با افشارهای حاکم ارومیه در کشمکش و نزاع بوده است. وی پسری به نام «گلایی آقا» داشت. گلایی آقا نیز دارای پسری به نام «پیروت آقا» بود. در سال ۱۲۵۸ ه.ق. پیروت آقا رئیس ایل مامش و حکمران اشنویه شد. وی دارای دو پسر به نام های: محمد آقا و سلیمان آقا بود. چون محمد آقا بیشتر مورد توجه عشایر مامش و درست وقت بود، او را به ریاست ایل برگزیدند و حکومت اشنویه نیز به وی داده شد. قبل از ریاست محمد آقا، ایل مامش

۱ - افشار سیستانی، ج ۲، ص ۶۴۵.

۲ - اسکندری نیا، پیشین، ص ۶۷۱.

کوچنده بوده و ییلاق و قشلاق می رفتند، اما به دستور او افراد در ده ساکن شده و به کشت و زرع و کشاورزی پرداختند.^۱ محمدآقا مورد توجه خاص ناصرالدین شاه بود و از سوی امیر نظام گروسی به لقب امیرالعشایر مفتخر گردید و در سال ۱۲۹۷ هـ ق در قیام شیخ عبیدالله شمزینی شرکت داشت. ولی بعدها به علت بروز اختلاف بین او و حمزه آقا منگور که متحد شیخ عبیدالله شمزینی همراه ایل دهبکری از لشکریان شیخ جدا شد. هنگام بروز تحرکات شیخ عبیدالله شمزینی بود، محمدآقا مامش همراه با بیوک خان رئیس ایل قره پاپاق به ساوجبلاغ مکری آمدند و با حکام ساوجبلاغ دیدار کردند و اظهار داشتند تا شعله های جنگ زبانه نکشیده و دشمن تنها دو هزاروپانصد نفر نیرو دارد، بیایید به او حمله کنیم و حرکت او را در منطقه خفه نماییم. اما حاکم که به یکباره خود را باخته بود و قدرت تصمیم گیری از او سلب شده بود، نتوانست تصمیمی به دردیخور بگیرد و جوابی ارزشمند به آنها نداد. آنان که چنین دیدند، نخواستند دیگر پیش از این خود را در انتظار زشت جلوه دهند، مستقیماً به پیشواز شیخ و استقبال از او رفتند و با او یکی شدند، اما از روی ناچاری و اجبار. خبر الحاق محمد آقا مامش و بیوک خان قره پاپاق به اردوی شیخ عبیدالله شمزینی به یکباره رشته همه امور را از دست حاکم مهاباد خارج ساخت و او را وحشت زده تر کرده و هر چه زودتر از هم پیمانانش خواست که او را روانه تبریز و خودشان نیز ساوجبلاغ را ترک کنند.^۲ محمدآقا نه پسر به نام های: پیروت آقا، قرنی آقا، معروف آقا، کاک حمزه، کاک عباس، کاک بایزید، کاک حسین، کاک عبدالله، کاک ابراهیم داشت. محمد آقا در سال ۱۳۲۶ هـ ق در روستای نالوس در گذشت.^۳ پس از درگذشت محمدآقا، پسرش قرنی آقا امیرالعشایر به ریاست ایل برگزیده شد. وی در بین عشایر از احترام خاصی برخوردار بود و از نظر حکومت وقت نیز مورد توجه بود. قرنی آقا در جنگ جهانی به دولت روسیه اعلان جنگ داد. در

۱ - سید عبدالله صمدی، پیشین، صص ۱۸ و ۱۷.

۲ - پیشین، صص ۱۸ و ۱۷.

۳ - پیشین، ص ۱۸.

۴ - سید محمد صمدی، طوایف و عشایر کرد(سندی جالب از دوران ناصرالدین شاه قاجار) چاپ اول، (انتشارات رهرو، مهاباد ۸۱-۱۳۸۰)، ص ۷۷.

جنگ های خونینی که در گرفت، نزدیک حیدرآباد، حدود چهارصد نفر از سواران رشید ایل مامش شهید شدند و خسارات و تلفات سنگینی نیز به قوای روسیه وارد آورد. در سال ۱۳۰۳ ه ق قرنی آقا همراه تفنگچیان به کمک عشایر ایل های دهبکری و منگور برای بیرون راندن محمد رشید خان از خاک ایران به سوی ناحیه ی سردشت حرکت کرد، وی در این جنگ زخمی شده ولی پس از چندی بهبود یافت. این ایل در سردشت با ایل های منگور و دهبکری و در سقز با ایل پیران همسایه و روابطش با ایل ها حسنه بود. ایل های منگور، مامش و پیران با هم اتحادیه ایل بلباس را تشکیل دادند.^۱ سرزمین ایل مامش حاصل خیز و برای کشاورزی مطلوب و محصول آن مرغوب است. کشاورزی آنان آبی و دیمی است.

ایل هرکی

مردم ایل هرکی در پیرامون اشنویه، مرز ترکیه، عراق و همچنین در ناحیه ی سوران عراق بسر می برند. شغل عمده آنان گله داری است. ییلاق آن ها مراتع نواحی ترگور و دشت بیل و قشلاق ترگور، مرگور و دشت بیل است. آنان پیرو دین اسلام و مذهب سنی شافعی هستند و از سه طایفه: سیدان، سرهاتی و مندان تشکیل شده اند. در ایل هرکی مقام و ریاست آن انتخابی است و از طایفه ی سیدان و از تیره لیاسی برگزیده می شود. در انتخابات رئیس همه ی عشایر ایل هرکی حق رأی ندارند، ۱۳ تیره که عموماً از بستگان خاص تیره ی لیاسی هستند، حق شرکت و دادن رأی دارند. با شروع شدن تحرکات اسماعیل آقاسمکو و ایل شکاک در آذربایجان غربی ایل هرکی به او پیوست و در اکثر حملات و پیروزی ها وی را یاری می دادند. حتی در برقرار کردن ارتباط با عراق، ترکیه و یا کشورهای خارجی وی را یاری می کردند. ایل هرکی تا آخرین لحظات زندگی سمکو با وی بودند و خورشیدآقا رئیس آنان در اشنویه در سال ۱۳۰۹ ه ش به همراه سمکو کشته شد. به همین دلیل نقشی مؤثر در تحولات سیاسی و نظامی منطقه ایجاد کردند.

ت: ایلات و عشایر منطقه بوکان و مهاباد (کردستان موکریان)

ایل دهبکری

مردم ایل دهبکری در مهاباد و بوکان زندگی می کنند. این ایل که در ترکیه به قهرمانی معروف بود در سال ۱۱۵۷ هـ ق تحت رهبری «بایرام آقا» (بیرم آقا) از دیاربکر ترکیه به ناحیه ی مکرری مهاجرت کرده اند. در هنگام ورود به خاک ایران در نزدیک (شاه ولی) در محلی به نام پیرمو (پیرامون پیرانشهر) مستقر می شوند. مردم ایل قهرمانی پس از مدتی چادرنشینی، روستای دهبکر را خریده و در آنجا ساکن شدند. از آن پس به نام دهبکری مشهور گشتند. پنج سال بعد، بیرم آقا درگذشت و در مقبره «پیروبایز» بین روستای دهبکر و قاضی آباد به خاک سپرده شد و پسرانش رسول آقا، سلیمان آقا و شیخ آقا به مهاباد (ساوجبلاغ مکرری) کوچ کردند و رسول آقا که برادر بزرگتر بود همه کاره ایل شد. ایل دهبکری دارای طوایفی مثل ایلخانی راد، علیایی، قهرمانی و عباسی می باشند.^۱ دهبکری ها خیلی زود در دشت و کناره ی مهاباد و تتهوچای پخش شدند و از جانب دولت نیز به آن ها کمک می شد. حتی مدتی معاونت و نایب الحکومتی مهاباد به آنان سپرده شد. دو منطقه «بهی و شارویران» مرکز این ایل است. دهبکری ها بزرگترین و ثروتمندترین ایل موکریان اند.^۲

ایل منگور

عشایر منگور در روستاهای عشایری بین پیرانشهر، سردشت، مهاباد و بوکان تا مرز عراق پراکنده هستند و از تلفیق کشاورزی و دامداری امرار معاش می کنند. مناطق بیلاقی این ایل بیلاق های سران، گنده و هنگون در اطراف مهاباد بود که معمولاً از اواسط اردیبهشت به مدت چهار سال منبع تغذیه احشام ایل را تشکیل می داد. اما در

۱ - اسماعیل پور، پیشین، ص ۱۶۳.

۲ - صمدی، منظومه کردی حمزه آقا و ...، ص ۲۰.

حال حاضر به دلیل وضع خاص منطقه، کوچ صورت نمی گیرد.^۱ منگور با پیران و برادوست اتحادیه و کنفدراسیون بلباس را تشکیل می دادند که بعدها منگور و برادوست از اتحادیه خارج شدند. طوایف عمده ایل عبارتند از امان، شمع زین خدور مروت، زراعت این طایفه معروف است. آنان شافعی مذهب و پایبند به اسلام هستند.^۲

ایل گورک

ایل گورک خود را از اعقاب وسمان آقا(عثمان آقا) و خضر آقا می دانند و چند سال قبل از منگور، از عراق به ایران آمدند. قلمرو این ایل در منطقه جنوب مهاباد و قشلاق آنان منطقه کوهستانی سران می باشد. گورک ها حدود دو هزار خانوارند و با منگورها هم مرز می باشند. تاریخ اسکان آنان از همه ایلات مکرری قدیم تر است و آبادی شان در روزگار قاجارها مرکز این ایل بود. اما امروزه چنین نیست. این منطقه در تقسیمات کشوری در میان سقز و مهاباد تقسیم شده است. در سقز ۱۵ آبادی هستند. بیشتر آبادی ها تابع مهاباد و قسمت مربوط به مهاباد به سه منطقه پخش گردیده است: گورک مکرری، گورک نعلی، گورک سردشت. کار بیشتر افراد دامداری است و از طریق صنایع دستی هم امرار معاش می کنند.^۳ به طور کلی مناطق کردنشین آذربایجان غربی زندگی به صورت عشیره ای داشتند و با اوج گیری قیام اسماعیل آقا سمکو همگی تابعیت وی را قبول نمودند. بعد از فتح مهاباد توسط سمکو، ایل ها و طوایف کردستان مکرران نیز به وی پیوستند و در نتیجه قیام سمکو گسترده شد و جنبه منطقه ای و قومی پیدا نمود. واژه کردستان به سرزمینی اطلاق می گردد که کردها در آن اکثریت مردمش را تشکیل داده اند. از نظر جغرافیایی این سرزمین در خاورمیانه قرار داشته و قسمتی از آن در غرب ایران واقع است. از دیرباز مناطق کردنشین ایران را تحت عنوان کردستان موکریان، کردستان اردلان و کردستان کرمانشاهان تقسیم بندی کرده اند.^۴

۱ - اسکندری نیا، پیشین، ص ۴۰۳.

۲ - صمدی، طوایف و عشایر کرد...، ص ۷۴.

۳ - صمدی، منظومه ی کردی حمزه آقا منگور، ص ۲۰.

۴ - خضری، پیشین، ص ۵.

که این بغیر از کردستان شمالی ایران یعنی سلماس، ماکو، خوی و ارومیه می باشد زیرا این مناطق از نظر اسکان دارای قوم های کرد و ترک می باشند. «کردستان موکریان» بخشی از سرزمین های جنوب استان آذربایجان غربی و شمال استان کردستان کنونی را در بر دارد که شامل شهرستان های سردشت، بانه، مهاباد، سقز، بوکان، پیرانشهر، اشنویه و نقده است.^۱ که همگی این مناطق تحت تسلط و نفوذ سمکو و ایل شکاک درآمدند و ایل ها و طوایف داخل سرزمین ها و حتی بانه تابعیت وی را قبول نمودند. به غیر از این مناطق، ایل ها و طوایف افشار نیز به تابعیت سمکو درآمده و بدنبال این جریان سید طه شمزینان بعد از سقز به تکاب و شاهین دژ نیز حمله نمود. در نقاط مرزی سردشت با عراق ایل های بریاحی، باسک کوله، ملکاری، با پیرآقا، پشتوری-ها (پشدری-ها، پزدری ها)، عثمان بیگی و کلاسی ها وجود دارند که همگی شافعی مذهب و مسلمان هستند.^۲ در سقز ایل فیض الله بیگی وجود دارد. این ایل خود را از اعقاب فتنه احمددارشمانه که در روزگار حکومت تیموریان در عراق بود، می دانند. ولی تاریخ و علت آمدن آنها به ایران زیاد روشن نیست. رئیس ایل فیض الله بیگ در قیام شیخ عبدالقادر در شمزین که در سال ۱۲۹۷ هـ ق به وقوع پیوست، شرکت داشت و بر اثر اختلاف با حمزه آقا منگور از قیام جدا شد و در قیام محمد رشید خان قادر خان زاده (محمد رشیدخان بانه) که در سال ۱۳۲۰ هـ ق روی داد با وی همکاری داشت. ایل فیض الله بیگی سنی و شافعی مذهب هستند. دهات آن ها بین بوکان و سقز واقع شده و به محال فیض الله بیگی مشهور است.^۳ از ایل های ساکن بانه می توان به اختیارالدینی ها اشاره نمود که بعدها توسط سلیمان بیگ نامی سرکوب می شدند و در حال حاضر گویا تمامی عشایر بانه از نسل همین سلیمان بیگ هستند. عشایر بانه پنج طایفه اند از جمله: یونسی، شهیدی، بهرامی، سرحدی، صمئی که همگی سنی شافعی مذهب اند.^۴

۱ - خضری، پیشین، ص ۵.

۲ - اسماعیل پور، پیشین، ص ۱۶۳.

۳ - صمدی، طوایف و عشایر کرد...، صص ۶۶ و ۶۴.

۴ - صمدی، پیشین، صص ۶۹ و ۶۷.

فصل دوم

تبارشناسی ایل سکاٹ

ایل شکاک: تیره ها و جمعیت:

شکاک در اصل «شاه کاک» یا «شه کاک» بوده و از دو واژه ی «شاه» و «کاک» تشکیل یافته. که شاه به معنی بزرگ و کاک به معنی مرد بزرگ و همچنین نام قلعه ای در آذربایجان ذکر شده است.^۱ شاه کاک به مرور زمان تبدیل به شکاک شده است. «حمدالله مستوفی» مؤلف تاریخ گزیده نیز از این قلعه یاد کرده می نویسد: «از طرف اران ملک انجاز قصد دیار اسلام کرد. سلطان ارسلان و اتابک ایلدگز به حرب او رفتند و در حدود قلعه ی کاک جنگ کردند و مظفر شدند.» بنابراین، می توان گفت که وجه تسمیه ی ایل شکاک، مأخوذ از نام یکی از مردان بزرگ ایل یا مأخوذ از تمام قلعه ای است که امیر خان برادوستی جد بزرگ اسماعیل آقاسمکو رئیس ایل مزبور در زمان شاه عباس اول، آن را ساخته است.^۲ باید اضافه نمود که امویان و عباسیان به کردهای ساکن در و شمال عراق فعلی که از حکومت و فرمانروایی آنان سرپیچی نموده و به آذربایجان و کوهستان ها پناه می بردند لقب شقاقی (جدا شده) داده بودند. البته شقاقی نام بعضی از طوایف کرد آذربایجان نیز می باشند. ایل شکاک از ایل های کرد آذربایجان غربی است. مردم آن از مرزنشینان ایران و ترکیه هستند که در شمال غربی شهرستان ارومیه و اطراف سلماس در بخش صومای و برادوست در روستاهای: چهریق، شپیران، شینتال، گرویان، کرسنی، صومای، برادر دوست، دول، مرحمت آباد، شهر وبران و بناجوی مراغه پراکنده اند. (نقشه شماره پنج). علاوه بر این، می توان شهرهای خوی، ماکو، و قوره قرا ضیاء الدین را نیز اسم برد. ایل شکاک در بین عشایر کردستان ایران بعد از عشیره ی کلهر که در غرب کرمانشاه زندگی می کنند از همه ی عشایر دیگر بزرگ تر است.^۳ و در حول و حوش سالهای ۱۲۹۹ هـ ق / ۱۹۲۰ م، تعداد آنان به ۲۰۰۰ خانوار می

۱ - لغت نامه ی دهخدا، در مدخل کاک.

۲ - افشار سیستانی، ج ۲، ص ۵۷۶.

۳ - میر حاج علی نژاد. جامعه شناسی ایل شکاک چاپ اول، انتشارات حسینی اصل، ارومیه ۱۳۸۳، ص ۵.

۴ - Martin, van. Bruinoseen. The conflict of Tribes And state in IRAN And

رسید. درباره ی عشایر همسایه ی شکاک ها در آن زمان اطلاع دقیقی در دست نیست. ولی بر اساس آمارگیری سال ۱۹۶۰ م یعنی چهل سال بعد از آن که نزدیک ترین سرشماری به حساب می آید. همسایگان شان و تعداد جمعیت آن ها به شرح زیر ذکر شده است.^۱

عشیره ی شکاک	۴۴۰۰ خانوار
عشیره ی هه رکی	۱۳۵ خانوار
عشیره ی زرزا	۷۵۰ خانوار
عشیره ی حیدرانلی	۳۰۰ خانوار
عشیره ی جلالی	۲۰۳۰ خانوار
عشیره ی پیران	۶۵۰ خانوار
عشیره ی منگور	۱۵۰۰ خانوار
عشیره ی مامش	۹۵۰ خانوار
عشیره ی بگزاده	۵۰۰ خانوار

ابتدا باید این امر را مورد توجه قرار داد که اکثریت این عشایر در خارج از مرزهای ایران زندگی می کردند. چون تعداد خانوار ایل هه رکی و حیدرانلی از آمار سال ۱۹۷۰ بیشتر است. از نظر تعداد شمارش و نفوس ایل شکاک بین نویسندگان و مورخان اختلاف نظر وجود دارد و هر کدام بر اساس تحقیقات خود رقمی را عنوان کرده اند؛ به همین علت، اثبات حقیقی جمعیت این ایل، تا اندازه ای مشکل می نماید. محمد امین زکی بیگ از نویسندگان و محققان کرد، جمعیت آنان را حدود ۶۰۰۰ خانوار اعلام داشته و محل سکونت آنان را ارومیه و نزدیکی های مرز ترکیه می داند. منابع دیگر با جمع آوری نظرات سایرین به تعداد جمعیت ایل شکاک پرداخته اند. ذیلاً به فراز مهم ترین آن ها اشاره می شود.^۲

۱- لرد کرزن (lord kruzen) در سال ۱۸۹۲م (۱۲۷۱ ه ش) جمعیت ایل شکاک را

۱ - I bid, pp. ۳۷۶-۳۷۰

۲ - ایرج افشار سیستانی، مقدمه ای بر شناخت ایل ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اول، (بی نا، تهران ۱۳۶۶)، ص ۵۹۴.

۱۵۰۰ خانوار می داند.

۲- سن مارتین وان برونسن «Martin Van Bruinoseen» در سال ۱۹۲۰م/۱۲۹۹هـ ش، ۲۰۰۰ خانوار می داند.

۳- دکتر مسعود کیهان در سال ۱۹۳۲م/۱۳۱۱ هـ ش، ۱۵۰۰ خانوار.

۴- دکتر هنری فیلد (Henri Field) ۱۹۳۸م (۱۳۱۷هـ ش)، ۱۵۰۰ خانوار.

۵- ویلیام ایگلیتون جونیر (William EAGLETONJR)، در ۱۳۴۱هـ ش، ۴۰۰۰ نفر اعلام داشته است.

۶- کمیسیون ملی یونسکو در ایران، در سال ۱۳۴۵ هـ ش، ۴۴۰۰ خانوار.

۷- بیژن شهریار افشار، در سال ۱۳۴۵هـ ش، ۴۸۵۰ خانوار.

۸- ابراهیم اسکندری نیا، در سال ۱۳۶۶ هـ ش، ۴۴۰۰ خانوار.

تعداد دیگر از محققان مثل کریس کوچرا (Chris kutschera) در سال ۱۹۱۸م، تعداد شکاک ها را ۲۰۰۰ خانوار به حساب آورده است. قسمتی از در آمد و ثروت این ایل از راه غارت به دست آمده و بر همین اساس شکاک ها در بین همه ی عشایر کرد از همه بیشتر به غارتگری مشهور بودند، اما آنها در این راه همه را به یک دید نگاه نمی کردند. بلکه بر عکس، مردم فقیر و مستضعف ساکن در صحرا افرادی مثل جعفر آقا شکاک (رئیس ایل) را خیلی احترام می گذاشتند. وی درآمد حاصل از غارت ثروتمندان را بین آنان تقسیم می کرد. با این که ایل شکاک مسیحیان و کرمانج را که اکثر کشاورز بودند تحت نفوذ داشتند و از ثروت و اموال آنان استفاده می کردند، اما عده ی کمی از آنان، خودشان هم اکثراً به دامپروری می پرداختند. آن ها هر سال ییلاق و قشلاق انجام می داده اند و از این راه کسب درآمد می نمودند. ولی امروزه بیشتر آنان یکجانشین شده و به کشاورزی روی آورده اند و زندگی چادر نشینی دارند و ییلاق و قشلاق می کنند. ییلاق کوچگران شکاک کوهستان مرز ایران و ترکیه در مراتع خالصه ی ترگور و دشت بیل و قشلاق هم روستاهایی است که پیرامون سلماس و ارومیه بنیان نهاده اند. ایل شکاک از تعدادی تیره و هر تیره از تعدادی طایفه و هر طایفه از تعدادی باب و

هر باب از تعدادی زومه (اوبه) و هر زومه از تعدادی مال (خانوار) تشکیل می گردد.

ایل ← تیره ← طایفه ← باب (باو «پدر») ← زومه ← مال^۱ (خانوار)

در تقسیم بندی طوایف و تیره های ایل، اختلاف نظرهای فراوانی دیده می شود که در این میان می توان به کتاب ابراهیم اسکندرنیا اشاره کرد. وی خاستگاه این عشیره را آسیای صغیر و جنوب اروپا دانسته که از سده های قدیم وارد آذربایجان شده اند و از ابتدای آمدنشان در منطقه تبریز چادر زده و بعد از آن حکومت مرکزی ایران قریب ۴۰۰۰۰ خانوار را در نواحی هشتروند و گرم رود و سراب و قوریچای از زنجیره کوه های سهند تا شهر میانه اسکان داد و باقیمانده ی آنان که چهل هزار خانوار می شدند به نواحی مختلف خراسان و قوچان رفتند. عجیب این که همین مؤلف در بخش دیگری از کتابش آورده که: «استان (آذربایجان)، تعداد طوایف و مردمان ایل شکاک موجود در آن بیشتر از ۸۰۰۰۰ هزار نفر است که این قسمت با مطالب قبلی که تعداد آنان را ۸۰۰۰۰ خانوار اعلام کرده هم خوانی ندارد و حتی با نوشته ی ایرج افشار سیستانی هم در تناقض کامل می باشد با این که هیچ منبعی تعداد جمعیت ایل را از ۶۰۰۰ خانوار بیشتر اعلام نکرده است. بر پایه ی منابع موجود ایل شکاک به چندین تیره و طایفه به شرح زیر تقسیم شده بود:

الف) طایفه کاردار، تیره ها این طایفه به قرار زیر بود:

- ۱- پز آقای کاردار ۲- که چه لی ۳- نعمه تی ۴- مامدی کاردار
- ۵- سگری ۶- ادمانی ۷- اوری ۸- چه رکویی

ب) طایفه ی عبدویی با ۱۳ تیره عبارت بود از:

- ۱- دلان ۲- پز آغایی عبدویی ۳- دری ۴- هه ناری
- ۵- سفتک ۶- خلوف ۷- خدری ۸- بوتان

- ۹- سینان ۱۰- مامدی عبدویی ۱۱- مقری ۱۲- پاچک ۱۳- گه ورک

رئیس تمام تیره های طایفه ی عبدویی و همچنین رئیس قبیله شکاک علی آقا

بود و بعد از وی محمد آقا پسرش و بعدها اسماعیل آقا پسر او ریاست ایل را بر عهده گرفتند. لازم به ذکر است که در تقسیم بندی ایل به دو طایفه ی کاردار (قاردار) و عبدوی بین منابع اشتراکات وجود دارد اما این که آن ها را به چندین تیره تقسیم بندی کرده اند، اختلاف نظرهایی وجود دارد. ابراهیم اسکندری نیا در کتابش آورده که ایل شکاک به دو طایفه کاردار و عبدوی تقسیم می شوند که کاردار دارای تیره های پزآغا- گوریک (که احتمالاً منظور همان گه ورک می باشد)- چدری - بوتان - هناره - کلان - سینیایی - مامدی - فنک حلقان بوده و طایفه ی عبدوی که شامل تیره های - کیزیبنی - کچلی - پزآغا - بالکانلو - اتمانی - شکری - ابوری - نعمتی - مندوکی - چروگی - مامدی عبدوی^۲ بوده ... کریس کوچرا روزنامه نگار و نویسنده فرانسوی و میر حاج علی نژاد ایل شکاک را به دو طایفه تقسیم بندی می کنند:

الف) عبدوی ها، ساکن اطراف چهریق واقع در اقصی نقاط شمال دریایچه ی ارومیه، باز بیان می کند که مستقیماً وابسته به سمکو بوده اند. ب) ممدوی ها (مامدی- ها) که در بخش جنوبی تر منطقه زندگی می کردند و وابسته به عمرخان عموی اسماعیل آقا بودند که وی هم بعدها به حکم و اقتدار اسماعیل آقا گردن نهاده بود. ^۳تقسیم بندی دیگری که وجود دارد این است که ایل شکاک از طوایف بزرگی مثل: ناودوی- هه ناری - کاردار - شاررا - کوزیکی - کاونا تشکیل شده است. اما با همه ی این اوصاف می توان تقسیم بندی به دو گروه «عبدوی» و «کاردار» را بیشتر پذیرفت. چون در بین این دو طایفه همیشه درگیری برابر تصاحب ریاست ایل وجود داشته که در این بین نقش عبدوی ها فعالانه تر دیده می شود و اصل و نسب خود را هم به صلاح الدین ایوبی می رسانند.

۱ - افشار سیستانی، مقدمه ای بر شناخت ایل ها...، جلد اول، صص ۱۵۸ و ۱۵۶.

۲ - اسکندرنیا، پیشین، صص ۳۷۰ و ۷۲ و ۷۱.

۳ - کریس کوچرا، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ دوم، انتشارات نگاه، ۱۳۷۷، ص ۵۹.

۴ - دکتر جه لیل جه لیل، راه رینی کورده کان کمپراتوری عثمانی له سالی ۱۸۸۰ دا، دوکتر کاوس قه فتان له روسیه وه کردویه تی به کوردی (کوی زانیاری کورد، چاپی به غدا، سال ۱۹۸۷)، ص ۲۹۸.

پیشینه ی تاریخی ایل شکاک

در سال ۱۰۱۴ هـ ق « سنان پاشا » مشهور به چغال اوغلی سردار معروف عثمانی و حکمران بغداد با سپاهی عظیم از طریق مرز غربی وارد ایران شد. قسمتی از سپاهیاناش به فرماندهی عمر پاشا از طریق صومای و برادوست به سوی ارومیه پیش می رفتند. در این زمان « امیر بیگ » یا « غاری بیگ » کرد رئیس ایل شکاک، حکومت نواحی را بر عهده داشت. امیر بیگ با مردم ایل خود با عثمانی ها به جنگ پرداخت و با اینکه دست خود را از دست داد، ولی آنقدر مردانگی کرد که عمر پاشا شکست خورد و متواری گردید. از آن زمان به « امیر بیگ یک دست » معروف شد. شاه عباس صفوی که در این زمان از دارالسلطنه ی قزوین به تبریز آمده بود، برای تنبیه چغال اوغلی به سوی ارومیه حرکت کرد. در روستای طسوج از توابع شبستر، سردار عثمانی را شکست داد و عازم ارومیه شد. امیر بیگ مجروح در سلماس به حضور شاه عباس رسید. شاه وی را خلعت داد و به لقب خانی مفتخر گردانید. امیر بیگ از سوی شاه عباس به حکومت ارومیه منصوب گردید.^۱ امیر خان در سال ۱۰۱۸ هـ ق از شاه عباس اجازه گرفت در بالای کوه « دم دم (dim dim) » واقع در ۱۸ کیلومتری شهر ارومیه قلعه ای بنا کند. امیر خان در مدت کوتاهی قلعه را ساخت و آن را از اسلحه و مهمات و آذوقه و غیر پر نمود و حکومت خود را مستقل اعلام کرد و از حکومت مرکزی روی برتافت. شاه عباس، حاتم بیگ اعتماد الدوله را مأمور سرکوب وی کرد. اعتماد الدوله وارد جلگه ی ارومیه شد و دستور محاصره ی قلعه را صادر کرد. مدت شش ماه محاصره ی قلعه طول کشید و با مرگ اعتماد الدوله کار تسخیر قلعه به تعویق افتاد. محمد بیگ بیگدلی شاملو که از سوی شاه عباس به جانشینی اعتماد الدوله گمارده شده بود، وارد ارومیه گردید. وی پس از چند هجوم پی در پی تعدادی از برج های قلعه را به تصرف درآورد و امیر خان و هم دستانش کشته شدند. قلعه ی دم دم در سال ۱۰۱۹ هـ ق به طور کامل فتح شد و حکومت ارومیه به « قبا خان بیگدلی » واگذار گردید. ألوحیگ برادر زاده ی امیر خان سران ایل مکرری را گرد آورد و دوباره قلعه را تصرف نمود. پس از قباخان بیگ دلی،

بوداق خان پرناک حاکم ارومیه شد. سپس حکومت ارومیه به آقاخان مقدم مراغه ای سپرده شد.^۱ بعد از وی حکومت به کلب علی سلطان پسر قاسم خان افشار رسید. کلب علی خان با ایل شکاک جنگ کرد و قلعه دم دم را دوباره متصرف شد و به این مسئله خاتمه داد.^۲ اما این مسائل باعث نشد که ایل شکاک در دوره ی صفوی وفاداری خود را به حکومت ایران از دست بدهد همان طور که در دوران سلسله ی افشاریه و زندیه هم شاهد همراهی کامل ایل شکاک با آنان هستیم.^۳ اما در دوران قاجار، عشیره ی شکاک با استفاده از ضعف ایران در جنگ های ده ساله با روسیه تزاری آرام آرام به سوی عصیان و نافرمانی گام برداشت. پیش تر در زمان سلطنت آقامحمد خان قاجار کردهای شکاک سرکوب بودند و حتی در حملات وی به شوشی تعدادی از نیروهایشان را تحت رهبری یک نفر به اسم صادق خان در اختیار آقامحمدخان قرار داده بودند که البته اسم صادق خان را فقط مورخ کرد «مردوخ» در کتاب امرا و خاندانهای بزرگ کرد آورده است.^۴ منابع دست اول دوره قاجاریه فقط از همراهی افراد طایفه لوءلوء لاءلء و قلیچی تیغ در سال ۱۲۱۱ هـ ق با آقا محمد خان اسم برده اند.^۵ در دوره ی فتح علی شاه، قاجار، صادق خان شکاک سرکوب می شود تا این که نوبت سلطنت به محمد شاه قاجار می رسد، ایلخانی کردان چهریق را شخصی به نام یحیی خان در آغاز مناطق صومای و برادوست را اداره می کرد و چون خواهرش خدیجه خانم، مادر شاهزاده عباس میرزا ملک آرا و یکی از دخترانش از همسران محمدشاه قاجار بودند به تدریج در دستگاه قاجار پیشرفت کرد.^۶ حاج میرزا آقای صدراعظم نیز از یحیی خان پشتیبانی می کرد و

۱ - دهقان، پیشین، صص ۳۶۶ و ۳۶۳.

۲ - افشار سیستانی، مقدمه ای بر شناخت ایل ها، ...، جلد اول، ص ۱۵۶.

۳ - میرزا رشیدالشعرا، تاریخ افشار، به تصحیح پرویز شهریار افشار - محمود رامیان، (تبریز، شورای مرکزی جشن های ۲۵۰۰ ساله ی شاهنشاهی، آذربایجان غربی ۱۳۴۶)، صص ۳۶ و ۲۵.

۴ - بابا مردوخ روحانی، تاریخ مشاهیر کرد (امر و خاندانها)، به کوشش ماجد مردوخ روحانی، بخش دوم (جلد سوم)، (انتشارات سروش ۱۳۷۱)، ص ۴۹۷.

۵ - محمد فتح الله بن محمد تقی ساروی، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجید، چاپ اول، (انتشارات امیر کبیر ۱۳۷۱)، ص ۲۹۷.

۶ - ادیب الشعرا، پیشین، صص ۳۴۳ و ۴۲۲.

بعدها همین یحیی خان تحت پشتیبانی شاه به خاکمیت ارومیه نیز دست یافت که البته بعد از مرگ محمد شاه این نفوذ از دست داده شد. این وصلت بین شاه ایران و ایل شکاک بنا به پیشنهاد سید طه شمزینی که هم شاه و هم حاج میرزا آقاسی تحت نفوذ وی بودند، صورت گرفت.^۱ در قتل آقا محمدخان قاجار رؤسا و فرماندهان ایل شکاک نقش داشته اند یا نه، جای بحث فراوانی وجود دارد. منابع کردی تأکید دارند که صادق خان رئیس ایل شکاک در قتل خان قاجار دست داشته است. برای نمونه کمال مظهر معتقد است که در لشکر کشی آقا محمد خان به قلعه ی شوشی و بعدها عقب نشینی وی از آنجا، ایل شکاک به رهبری صادق خان با ۱۱۰۰۰ نیروی مسلح همراه ایشان بوده است از کردهای دیگر امیر خسرو خان اردلان نیز در لشکر خان قاجار بوده که با وجود وفاداری کردهای شکاک به قاجارها، اما رفتاری مناسب از سوی آقا محمدخان نسبت به آنان وجود نداشته و همین باعث می شود که در کمال سنگ دلی و بی رحمی با آنان رفتار شود. حتی هنگام قتل خان قاجار به صادق خان مظنون می شوند و او را متهم به این قتل می دانند.^۲ برای اتهام وی چهار نظر زیر ذکر شده است:

- ۱- تلاش صادق خان برای به دست آوردن تاج و تخت ایران.
 - ۲- پناه دادن به قاتلان آقا محمد خان قاجار که در چادر به او حمله کرده بودند.
 - ۳- بعد از کشته شدن آقا محمدخان قاجار، صادق خان یکسره به طرف منطقه ی آذربایجان عقب نشینی و همه ی شهرهای این ناحیه را تسخیر نموده بود.
 - ۴- ارتباط برقرار کردن صادق خان با آذربایجانی ها و قفقازی های روسیه.
- از این که کردهای اردلان و شکاک با لشکر قاجار همراهی کرده اند، شکی نیست. اما مسئله قتل خان و این که این کار توسط صادق خان شکاک صورت گرفته، منابع کردی دچار اشتباه شده اند، چون منابع دست اول دوره ی قاجار اشاره ای به این نکته نداشتند، بلکه صادق خان شقاقی را ذکر کرده اند.^۳ صادق خان شقاقی بعدها هم با فتح

۱ - عمر فاروقی، کردستان در سیر تاریخ به روایت اسناد، چاپ اول، (نشر آنا، تهران ۱۳۸۳)، ص ۷.

۲ - کمال مظهر، در اسات فی تاریخ ایران الحدیث و المعاصر، (مطبعه ی بغداد ۱۹۸۵ م)، صص ۲۳۵ و ۲۳۴.

۳ - ساروی، پیشین، ص ۲۹۸.

علی شاه قاجار، در قزوین جنگیده و شکست خورد. منابع به صادق خان گرجی^۱ هم اشاراتی دارند که به همراه دو نفر دیگر از طرف خان شقاقی برای قتل خان تطمیع شده بودند. این سه نفر بعد از انجام قتل به صادق خان شقاقی پناهنده شدند. شاید منظور و هدف منابع کردی همان صادق خان گرجی است که بعید است وی با ایل شکاک ارتباطی داشته باشد. اما در کل احتمال این که ایل شکاک و رئیس آنان صادق خان شقاقی در شورش علیه قاجاریه دخیل بودند، وجود دارد. چون صادق خان کل آذربایجان را تحت سیطره ی خود گرفته بود. در سال ۱۲۷۳ هـ ق سلطان بیگ رئیس ایل شکاک بود و با دولت عثمانی رابطه دوستانه داشت. عثمانی ها سلطان بیگ را علیه حکومت ایران تحریک کرده و باعث شورش مجدد سران ایل شکاک شدند. سلطان بیگ بعد از چند بار مذاکره با عسکرخان سرتیپ افشارقاسملو حکمران ارومیه و به نتیجه نرسیدن در چادرش کشته شد. از اجداد و أسلاف اسماعیل آقاسمکو که در دوره ی قاجار به ریاست ایل رسیده و نقش مهمی در سرنوشت سیاسی ایران داشتند باید به افراد زیر اشاره نمود:

۱- امیر صادق خان شکاک.

۲- یحیی خان چهریق.

۳- اسماعیل آقا، جد بزرگ سمکو، در این زمان حکومت ارومیه در دست سران ایل افشار بود و پیوسته با اسماعیل در کشمکش بودند. وی در سال ۱۲۲۰ هـ ق به ریاست ایل و در ۱۲۲۲ هـ ق به قتل رسید.

۴- علی آقا، پسر اسماعیل آقا.

۵- محمد پاشا (محمد آقا) پسر علی آقا.

۶- جعفر آقا (جوهر آقا پسر محمد پاشا).

۷- سمکو (اسماعیل آقا) پسر دیگر محمد پاشا.

۱ - ساروی، پیشین، ص ۲۹۸.

۲ - احمد کاویان پور. تاریخ ارومیه، چاپ اول، (چاپ اول دلارنگ، بی جا، ۱۳۷۸)، صص ۹۳ و ۸۹.

هر کدام از این افراد به نوعی کشته شدند و مسائل دوران ریاست آنها بر اساس شکاک با دولت عثمانی نیز ارتباط پیدا می کند، مخصوصاً در دوره ی علی خان و محمد پاشا. با توجه به حساسیت استراتژیک منطقه و دیدگاه دو کشور ایران و عثمانی (و بعدها ترکیه) به این بخش و همچنین معادلات جهانی در سطح دنیا به وقوع می پیوندد و این اشخاص هر کدام جایگاهی پیدا می کنند و کشور ایران آنها را بر نمی تابدد و لذا در این قسمت توضیح مختصری درباره ی هر کدام داده می شود.

اسماعیل آقا (جد بزرگ سمکو)

برای اولین بار اسم ذیل ایل شکاک در رخدادهای منطقه به صورتی آشکار در پایان رن ۱۲ ه ق و ابتدای قرن ۱۳ ه ق آورده شده است. اسماعیل آقا (از اجداد سمکو) بزرگ مرد ایل، یکی بوده از هزاران نفر لشکریان عباس میرزا (نایب السلطنه) و در آن سپاه خدمات فراوانی انجام داد. حتی وی در سرکوب ایل ها و طوائف دیگر کردهای ایران به قاجارها کمک شایانی نموده است^۱، از جمله در سرکوب ایل بلباس در نزدیکی کوه های قندیل به همراه نیروهای ایرانی متشکل از افشارها و ایل مقدم مراغه شرکت داشتند و هم چنین در لشکر کشی برای سرکوب امیر رواندر اسماعیل خان و افرادش جلودار سپاه ایران بودند. ازدواج هایی نیز با ایل افشار برقرار نموده زیرا دختر خود را به عقد فرج الله خان پسر بزرگ عسکرخان بیگلربیگی افشار درآورده بود.^۲ اسماعیل آقا در بلندی های کوه بناب نازلوقعه ای را ساخته بود و در این اثنا مردم ایران به طور کلی و نواحی دیگر آذربایجان زیر سایه ی سنگین باج و خراج حکومت مرکزی قرار داشتند و به غیر از این، پول و اموال فراوانی را نیز جمع آوری می کردند تا غرامت های دولت روسیه را بپردازند و از طرف دیگر نیز شاهزادگان قاجار و حاکمان می خواستند ثرزمند باشند و برای همین زمین و املاک مردم را به زور می گرفتند^۳ با همه ی دلسوزی و وفاداری هایی که اسماعیل آقا برای دولت ایران داشت و با همه ی خدماتی که در لشکر عسکر خان به انجام رسانده بود، اما بین وی و حکومت مرکزی کدورت ایجاد شد و به

۱ - زی.ام. تانکوانی، پیشین، ص ۹۹.

۲ - صالح محه مه د نه مین، کورد و عه جه م، (بی نا، بی جا، چاپی سالی ۱۹۹۲)، ص ۳۳۳.

۳ - محه مه د نه مین، پیشین، ص ۳۳۳.

ناچار در قلعه ی خود علیه حکومت مرکزی سنگر بندی نمود و عسکر خان هم به دسیسه و فریب توانست وی را به قتل برساند و اموال و دارایی هایش را غارت نماید. به طور کلی زمین ها و روستاهای ایل شکاک تحت کنترل دولت قرار گرفت و میرزا آقا و علی آقا و یحیی بیگ فراری شدند.

علی آقا (علی خان)

بعد از کشته شدن اسماعیل آقا، ایل شکاک ساکت ننشست و همیشه در جنگ و صلح با حکومت مرکزی به سر می برد و چون محل سکونت آنان کوهستانی بود و روی نوار مرزی ایران و عثمانی قرار داشت، کنترل کردن آن ها کار آسانی نبود. آن هنگام که علی آقا بعد از اسماعیل آقا رئیس ایل شد، در منطقه قدرتی به هم زد و معارض دولت ایران و حتی عثمانی ها گردید، هر چند بعضی وقت ها با دولت ایران همراهی هایی نیز داشت. وقتی شیخ عبیدالله شمرینان^۱ از وی خواست تا یاریش نماید، علی آقا جواب منفی داده و طرف حکومت مرکزی را گرفت^۲ و همراه اقبال السلطنه ی ماکویی علیه شیخ عبیدالله جنگید، که همین مسئله باعث تضعیف و شکست شیخ عبیدالله شد.^۳ روز به روز به قدرت علی آقا افزوده می شد و همان طوری که گفته شد، وی گاه و بیگاه معارض عثمانی ها می شد تا آن جا که به عشایر منطقه وان حمله می کرد. در این اثنا دولت عثمانی تلاش فراوانی را برای به دست آوردن وی شروع کرد. این احتمال وجود داشت که حکومت مرکزی ایران علی خان را تقویت می نمود، مخصوصاً در مرز بین دو کشور او را به حال خود گذاشته بود تا بتواند عثمانی را تحت فشار قرار دهد. یادداشت سفارت عثمانی به وزارت خارجه ایران بیانگر این وضعیت است که در آن نوشته شده

۱ - شیوخ شمرینان (یا شمدینان) مدعی نسب شیخ عبدالقادر گیلانی، بنیانگذار طریقت قادریه اند. شیخ عبیدالله که ۱۸۳۰م متولد شده در جریان جنگ سال ۱۸۷۷-۱۸۷۸ روس و عثمانی، در رأس گروه کوچکی از کردها در جنگ مشارکت و از روس ها شکست خورد. اما بزودی به عنوان رئیس کردها شناخته شد، وی به فکر ایجاد کردستان مستقل بود و بیانیه ی ناسیونالیسم کرد را به قدرت های غربی نوشت. شیخ عبیدالله در ۱۸۸۳م در تبعید در گذشت.

۲ - احمد شریفی، اسماعیل شکاک، چاپ اول، (نشر سیدیان، مهاباد ۱۳۴۸)، ص ۱۰.

۳ - شریفی، پیشین، ص ۱۰.

علی شاه قاجار، در قزوین جنگیده و شکست خورد. منابع به صادق خان گرجی^۱ هم اشاراتی دارند که به همراه دو نفر دیگر از طرف خان شقاقی برای قتل خان تطمیع شده بودند. این سه نفر بعد از انجام قتل به صادق خان شقاقی پناهنده شدند. شاید منظور و هدف منابع کردی همان صادق خان گرجی است که بعید است وی با ایل شکاک ارتباطی داشته باشد. اما در کل احتمال این که ایل شکاک و رئیس آنان صادق خان شقاقی در شورش علیه قاجاریه دخیل بودند، وجود دارد. چون صادق خان کل آذربایجان را تحت سیطره ی خود گرفته بود. در سال ۱۲۷۳ هـ ق سلطان بیگ رئیس ایل شکاک بود و با دولت عثمانی رابطه دوستانه داشت. عثمانی ها سلطان بیگ را علیه حکومت ایران تحریک کرده و باعث شورش مجدد سران ایل شکاک شدند. سلطان بیگ بعد از چند بار مذاکره با عسکرخان سرتیپ افشارقاسملو حکمران ارومیه و به نتیجه نرسیدن در چادرش کشته شد. از اجداد و أسلاف اسماعیل آقاسمکو که در دوره ی قاجار به ریاست ایل رسیده و نقش مهمی در سرنوشت سیاسی ایران داشتند باید به افراد زیر اشاره نمود:

۱- امیر صادق خان شکاک.

۲- یحیی خان چهریق.

۳- اسماعیل آقا، جد بزرگ سمکو، در این زمان حکومت ارومیه در دست سران ایل افشار بود و پیوسته با اسماعیل در کشمکش بودند. وی در سال ۱۲۲۰ هـ ق به ریاست ایل و در ۱۲۲۲ هـ ق به قتل رسید.

۴- علی آقا، پسر اسماعیل آقا.

۵- محمد پاشا (محمد آقا) پسر علی آقا.

۶- جعفر آقا (جوهر آقا پسر محمد پاشا).

۷- سمکو (اسماعیل آقا) پسر دیگر محمد پاشا.

۱ - ساروی، پیشین، ص ۲۹۸.

۲ - احمد کاویان پور، تاریخ ارومیه، چاپ اول، (چاپ اول دلارنگ، بی جا، ۱۳۷۸)، صص ۹۳ و ۸۹.

هر کدام از این افراد به نوعی کشته شدند و مسائل دوران ریاست آنها بر اساس شکاک با دولت عثمانی نیز ارتباط پیدا می کند، مخصوصاً در دوره ی علی خان و محمد پاشا. با توجه به حساسیت استراتژیک منطقه و دیدگاه دو کشور ایران و عثمانی (و بعدها ترکیه) به این بخش و همچنین معادلات جهانی در سطح دنیا به وقوع می پیوندد و این اشخاص هر کدام جایگاهی پیدا می کنند و کشور ایران آن ها را بر نمی تابدد و لذا در این قسمت توضیح مختصری درباره ی هر کدام داده می شود.

اسماعیل آقا (جد بزرگ سمکو)

برای اولین بار اسم ذیل ایل شکاک در رخدادهای منطقه به صورتی آشکار در پایان رن ۱۲ ه ق و ابتدای قرن ۱۳ ه ق آورده شده است. اسماعیل آقا (از اجداد سمکو) بزرگ مرد ایل، یکی بوده از هزاران نفر لشکریان عباس میرزا (نایب السلطنه) و در آن سپاه خدمات فراوانی انجام داد. حتی وی در سرکوب ایل ها و طوایف دیگر کردهای ایران به قاجارها کمک شایانی نموده است^۱، از جمله در سرکوب ایل بلباس در نزدیکی کوه های قندیل به همراه نیروهای ایرانی متشکل از افشارها و ایل مقدم مراغه شرکت داشتند و هم چنین در لشکر کشی برای سرکوب امیر رواندز اسماعیل خان و افرادش جلودار سپاه ایران بودند. ازدواج هایی نیز با ایل افشار برقرار نموده زیرا دختر خود را به عقد فرج الله خان پسر بزرگ عسکرخان بیگلربیگی افشار درآورده بود.^۲ اسماعیل آقا در بلندی های کوه بناب نازلوقلعه ای را ساخته بود و در این اثنا مردم ایران به طور کلی و نواحی دیگر آذربایجان زیر سایه ی سنگین باج و خراج حکومت مرکزی قرار داشتند و به غیر از این، پول و اموال فراوانی را نیز جمع آوری می کردند تا غرامت های دولت روسیه را بپردازند و از طرف دیگر نیز شاهزادگان قاجار و حاکمان می خواستند ثرزمند باشند و برای همین زمین و املاک مردم را به زور می گرفتند^۳ با همه ی دلسوزی و وفاداری هایی که اسماعیل آقا برای دولت ایران داشت و با همه ی خدماتی که در لشکر عسکر خان به انجام رسانده بود، اما بین وی و حکومت مرکزی کدورت ایجاد شد و به

^۱ - زی.ام. تانکوانی، پیشین، ص ۹۹.

^۲ - صالح محه مه د نه مین، کورد و عه جه م. (بی نا، بی جا، چاپی سالی ۱۹۹۲)، ص ۳۳۳.

^۳ - محه مه د نه مین، پیشین، ص ۳۳۳.

ناچار در قلعه ی خود علیه حکومت مرکزی سنگر بندی نمود و عسکر خان هم به دسیسه و فریب توانست وی را به قتل برساند و اموال و دارایی هایش را غارت نماید. به طور کلی زمین ها و روستاهای ایل شکاک تحت کنترل دولت قرار گرفت و میرزا آقا و علی آقا و یحیی بیگ فراری شدند.

علی آقا (علی خان)

بعد از کشته شدن اسماعیل آقا، ایل شکاک ساکت ننشست و همیشه در جنگ و صلح با حکومت مرکزی به سر می برد و چون محل سکونت آنان کوهستانی بود و روی نوار مرزی ایران و عثمانی قرار داشت، کنترل کردن آن ها کار آسانی نبود. آن هنگام که علی آقا بعد از اسماعیل آقا رئیس ایل شد، در منطقه قدرتی به هم زد و معارض دولت ایران و حتی عثمانی ها گردید، هر چند بعضی وقت ها با دولت ایران همراهی هایی نیز داشت. وقتی شیخ عبیدالله شمزینان^۱ از وی خواست تا یاریش نماید، علی آقا جواب منفی داده و طرف حکومت مرکزی را گرفت^۲ و همراه اقبال السلطنه ی ماکویی علیه شیخ عبیدالله جنگید، که همین مسئله باعث تضعیف و شکست شیخ عبیدالله شد.^۳ روز به روز به قدرت علی آقا افزوده می شد و همان طوری که گفته شد، وی گاه و بیگاه معارض عثمانی ها می شد تا آن جا که به عشایر منطقه وان حمله می کرد. در این اثنا دولت عثمانی تلاش فراوانی را برای به دست آوردن وی شروع کرد. این احتمال وجود داشت که حکومت مرکزی ایران علی خان را تقویت می نمود، مخصوصاً در مرز بین دو کشور او را به حال خود گذاشته بود تا بتواند عثمانی را تحت فشار قرار دهد. یادداشت سفارت عثمانی به وزارت خارجه ایران بیانگر این وضعیت است که در آن نوشته شده

۱ - شیوخ شمزینان (یا شمذینان) مدعی نسب شیخ عبدالقادر گیلانی، بنیانگذار طریقت قادریه اند. شیخ عبیدالله که ۱۸۳۰م متولد شده در جریان جنگ سال ۱۸۷۷-۱۸۷۸ روس و عثمانی، در رأس گروه کوچکی از کردها در جنگ مشارکت و از روس ها شکست خورد. اما بزودی به عنوان رئیس کردها شناخته شد، وی به فکر ایجاد کردستان مستقل بود و بنیانه ی ناسیونالیسم کرد را به قدرت های غربی نوشت. شیخ عبیدالله در ۱۸۸۳م در تبعید در گذشت.

۲ - احمد شریفی، اسماعیل شکاک، چاپ اول، (نشر سیدبان، مهاباد ۱۳۴۸)، ص ۱۰.

۳ - شریفی، پیشین، ص ۱۰.

«موافق اشعاری که از جانب ولایت ارز روم به سفارت سنیه شده است قبل از شهر رمضان یعنی از ایالات خوی به ریاست علی آقا شکاک که از فراریان دولت علیه است بر سر عشیرت شکفتی که از عشایر وان است حمله و هجوم آورده اموال و مواشی آنها را غضب کرده چند نفر را هم مجروح و مقتول نموده اند. این معنی از جانب حکومت وان به حکومت خوی اظهار شده، علاوه بر این که فایده ندارد و موجب توبه نشد جوابی هم داده نشد و نیز بعضی نظارت عسکریه وان که به خوی فرار می کنند هر قدر از حاکم خوی مطالبه می شود، موفع اعتنا پیدا نمی کند، تا چه رسد به اینکه أعاده می شود و هم چنان که مرقومین را. حاکم مشارالیه حمایت و تصاحب کرده، وقوع این حالات به جایی رسیده است که تحمل آن بر حکام و سرحد داران دولت علیه بسیار ناگوار است. دوستدار، در دوستی فریضه‌ی ذمت آن جناب جلالت مآب می داند، که زودتر به هر وسیله‌ی ممکنه در تمام جاره و توسیه فقرات مزبور بر آمده ونوعی هم بفرمایید که در آینده این گونه اتفاقات که کلیتاً به انتظام حدود مخالف است، روی ندهد چنانچه شفاهاً هم به اطلاع آن جناب جلالت مآب رسانید، زحمتی ندارد.»^۱

فی ۲۰ ذیحجه الحرام سنه ی ۱۲۸۷

اثر مهر احمد ناظم

بدین ترتیب در این دوره بین ایران و عثمانی اختلافات مرزی وجود داشته و ایران برای به تنگنا کشیدن عثمانی، ایل شکاک را حمایت و تقویت نموده است.^۲ از طرف دیگر دولت عثمانی هم به انواع ترفندها می خواسته علی آقا را به طرف خود بکشاند. از بررسی اسناد موجود چنین معلوم می شود که دولت عثمانی علی آقا را به عنوان

۱ - گزیده های اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره ی قاجاریه، واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، جلد دوم، (چاپ اول ۱۳۶۹) - شماره ی سند ۳۴۸، موضوع حمله ی عشایر شکاک به عشایر وان، ص ۶۲۸.

۲ - فاروقی، پیشین، ص ۱۳۴.

سرحدار مرزی بین ایران و عثمانی تعیین نموده و به وی اظهار دوستی و صمیمیت کرده است. در نامه ای که شهپندر عثمانی در تبریز به علی آقا نوشته، آمده است :

«عالی جاها، دوستا، مهربانا، اگر چه دوستدار شما را ملاقات نکرده است و لیکن غایبانه محبت به شما دارم که همیشه مشتاق ملاقات آن عالی جاه است، از صداقت و کاردانی که در سرحد دولتین دارید، دوستدار را در خصوص شما حسن ظنی حاصل می باشد. علی هذا، می باید که اظهار رضامندی و ممنونیت از شما به امنای دولتین علتین کنید و چون این روزها مدعیان شما تقریراً و تحریراً در خصوص شما خدمات جناب جلالت مآب آقای قائم مقام «ام مجده العالی پاره ای» حرف ها گفته بودند که عالی جاه به ارومی خواهد رفت و نه به تبریز خواهد آمد و مبلغی از مالیات باقی دارد و نخواهد داد و به همین جهت این روزها عالی جاه احمدآقا محبوس بود و کاغذی در میان احوال به دوستدار نوشت به محض ملاحظه ی دوستی الحق ایشان را در کمال التفات درباره ی شما دیدم با این که مدعی ها پاره ای» حرف ها گفته بودند آخر قرار بر این شد و دوستدار را اطمینان دادند که عالی جاه علی آقا به تبریز آمده و جمیع مطالب خود را اظهار داشته موافق دادخواه شما و او همه را جابه جا کرده، قراری که باید گذاشته شود و مال و جان و همه چیز او در امان باشد. دوستدار هم در عالم دوستی چنین مصلحت دانست که به شما زحمت بدهد و این دو کلمه را بنویسد که اگر شما به بعضی طورها رفتار نمایید باعث اغتشاش سرحد خواهد شد و اشقیای آن اطراف جرأت بر بی حسابی خواهند کرد و در این صورت اول کسی که از شما شکایت می کند مأمورین دولت علیه عثمانی است و باعث رنجش دوستدار خواهد گردید. علی هذا خواهش دوستدار از شما این است که به رسیدن کاغذ دوستدار با کمال اطمینان و خاطر خواهی سوار شده راه راست به تبریز و شهپندر خانه به منزل دوستدار آمده، خودم جمیع مطالب شما را خدمت جناب قائم مقام زحمت اظهار داده موافق دلخواه شما جا به جا کرده و چند روزی در این جا بمانید قراری که خواهش شما در کار و بار شما گذاشته با کمال ممنونی و خوشحالی خلعت جناب عالی جلالت مآب سر کار قائم مقام را می پوشید و به کمال سرافرازی می روید، این قدر بدانید که بعد از این هر طور که خواهش شما است حمایت کرده و حکام ارومی هم با شما کاری نخواهند داشت.

زیاده از این نوشتن را لازم نمی دانم و تأکید را ضرور نمی بینم که خودتان صلاحیت این فرقه را خواهید دانست.^۱

فی ۲۹ ذی حجه ۱۲۷۱

می: السید احمد حلمی

با توجه به محتوای این اسناد معلوم می گردد که هم دولت عثمانی و هم ایران از حرکات و اقدامات علی آقا به تنگ آمده و قصد برطرف کردن آن را داشته اند. هنگامی که از تهران محمد رحیم میرزا (ضیالدوله)، که یکی از پسران عباس میرزا، برای رتق و فتق امور خوی و سلماس و ارومیه محدود در سال ۱۲۶۵ هـ ق روانه گردید و شروع کرد به دستگیر کردن مردان برجسته ی کرد، خصوصاً رؤسای ایل زرزا در بخش اشنویه و نقه، با این که خودشان برای پیشواز ضیالدوله رفته بودند. ضیالدوله همچنین برای ترساندن هر چه بیشتر کردها، علی آقا را بر سر نپرداختن باج و خراج و ندادن مالیات به حکومت و مأموران مالیاتی و جلوگیری از کار آنان در محدوده ی قلمرو خود، تحت فشار قرار داد. وی با سپاهیان دولتی همراه با ایل افشار و چند عراده توپ به علی آقا حمله و او را فراری داد و پس از شکست دادن نیروهایش اموال و دارایی او را نیز غارت کرد. سیاست دولت ایران طوری بود که هر جا لازم می دانست ایل شکاک را علیه دولت عثمانی تقویت می نمود و ایل را به عنوان حاکم منطقه معرفی می کرد و هر جا باز احساس می کرد که رؤسای ایل قدرت بیش از حد دارند و از حکومت مرکزی سرباز می زنند، به آن ها حمله نموده و مبادرت به سرکوب آنان می کرد. به طور کلی روال جنگ و صلح همیشه جزء لاینفک سیاست ایران دوره ی قاجاری نسبت به ایلات و طوایف بود. حتی اگر ایالات با حکومت مرکزی هم همراهی می کردند و در باطن قصد سرپیچی در سر نداشتند، باز رفتار حاکمان و والیان حکومتی در مناطق مختلف ایران طوری بود که سبب رنجش رؤسای عشایر می شد. علی آقا در زمان ریاست خود بر ایل

۱ - سند شماره ی ۳۲۵، موضوع: علی آقای سرحدار، تاریخ ۲۹ و ذیقعه ۱۲۷۱ هـ ق، کارتن ۷، پرونده ی ۱۲/۴، فاروقی، پیشین، صص ۱۳۸ و ۱۳۷.

شکاک هدفی جز نگهداری محدوده ی قلمرو خود در ایران را نداشت و ایران هم از این مسئله رضایت کامل را داشت. از اسناد معلوم می گردد بین حکومت و علی آقا ارتباط دوستانه برقرار بوده و اگر هم دولت عثمانی و یا ایل ها و طوایف آنان به داخل مرز ایران آمده و دست به قتل و غارت می زدند، وی پیش از این که دست به اقدامی بزند، حکومت مرکزی ایران را مطلع می کرد.^۱ شواهد تاریخی ثابت می کند که رفتار دو دولت ایران و عثمانی سبب سردرگمی رؤسای عشایر می شده است. مخصوصاً در دوره ریاست علی آقا بر ایل شکاک این موضوع به وضوح وجود داشته است. مدت ریاست علی آقا بر ایل شکاک طولانی بود، به همین خاطر دارای کش و قوس های فراوانی از نظر مسائل مرزی و مالیاتی با ایران و عثمانی می باشد.^۲ دولت ایران و در رأس همه شاه (ناصرالدین شاه) طی نامه ای به تبریز خواهان مذاکره حاکمان آن جا با علی آقا شده تا مسائل بین طرفین با مصالحه حل شود. ولی تنگ نظری ها و کوتاه بینی بعضی افراد داخل حکومتی در آذربایجان مانع از ایجاد ثبات و امنیت در منطقه می شدند. حکومت عثمانی هم قطع رابطه با ایل شکاک را مشروط به مخالفت ایران با پسران شیخ عبیدالله شمرزانیان نموده بود.^۳ پس هیچ کدام از حکومت های ایران و عثمانی حاضر به حل مسأله ایل ها نشده اند مگر در صورت دستیابی به منافع خودشان. در همین راستا وزارت خارجه ایران خواهان دستگیری علی آقا به هر طریق ممکن می شود.^۴ در ارومیه بیوک خان نامی رئیس ایل شکاک را به شهر فراخوانده و بعد از دستگیری، او را روانه ی تهران نموده، و به جای وی میرزا آقا (برادر علی آقا) را به ریاست ایل تعیین می کند.^۵ روزهایی که علی آقا در زندان قاجارها به سر می برد یکی از رؤسای ایل شکاک به اسم حمزه آقا برای آزادی وی تلاش زیادی انجام داد و با مسئولان دولت و حتی ولیعهد مباحثاتی درباره ی خدمات علی خان صورت داد اما

۱ - سند شماره ۳۳۴، ۱۸ جمادی الاول ۱۲۴۸ ق، فاروقی، پیشین، صص ۱۴۲ و ۱۴۱.

۲ - اسناد شماره ۳۳۵ و ۳۶۵ و ۳۷۶، فاروقی، پیشین، صص ۱۵۲ و ۱۴۹.

۳ - فاروقی، پیشین، صص ۱۵۴ و ۱۵۳.

۴ - فاروقی، پیشین، صص ۱۵۴ و ۱۵۳.

۵ - محمد امین، پیشین، صص ۳۳۵ و ۳۳۴.

مثمر ثمر واقع نشد.^۱ برای انجام فعالیت های رؤسای ایل شکاک پیش از سمکو، تاریخ ها و زمان رویدادها دقیقاً تعیین و ثبت نشده اند، بلکه بیشتر جنبه ی تقریبی دارند. با این اوصاف می توان گفت که علی خان هم مثل سایر رؤسا و بستگان پیش از خود به-دست دولت ایران از بین رفته بود. ظاهراً وی در تبریز و در زندان جان سپرد.^۲

محمد آقا (محمد پاشا) و جعفر آقا (جوهر آقا)

بعد از کشته شدن علی آقا، پسران وی، محمد آقا و تیمور آقا سر بر آوردند و علیه حکومت مرکزی ایران وارد عمل شدند. دولت ایران هر چقدر تلاش کرد نتوانست بین دو برادر تفرقه بیندازد. و محمد آقا به هیچ عنوان نسبت به نقشه های سیاسی و فریب کاری های دولت ایران بی تفاوت نبود، به همین خاطر در زمان رهبریش بر ایل شکاک بیشتر متمایل به جانبداری از عثمانی بود، آنان هم برای ضربه زدن به ایران، محمدآقا را در چهریق* و در کل محدوده ی سلماس تقویت نمودند. در این ناحیه وی با لقب پاشایی (محمد پاشا) از طرف عثمانی ها همراه با حقوق ماهیانه شروع به فعالیت نمود.^۳ اما این رابطه زیاد طول نکشید چه به هنگام کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی، دولت از در دوستی با ایل شکاک درآمد و توانست تا حدودی دل خان شکاک را به دست آورد. چون ایل شکاک یکی از مهره های سرنوشت ساز در منطقه بود، مضافاً این که طرفداران زیادی از مردم پیدا کرده بود. مظفرالدین شاه قاجار

۱ - شریفی، پیشین، صص ۱۳ و ۱۲.

۲ - روزنامه ی بانگ کردستان، مصطفی پاشا، شماره های ۲ و ۳، مورخه ۱۹۲۲/۸/۱۴. و ۱۹۲۲/۸/۲۱. صص ۵۰۶ این روزنامه توسط مصطفی پاشا از آغاز اوت ۱۹۲۲م. بنیان نهاده شد، بعدها شیخ محمود برزنجی وی را معاف و روزنامه ی جدیدی به نام روزی کردستان (خورشید کردستان) با همکاری صائب عارف و رفیق حلمی که هر هفته یکبار در سلیمانیه چاپ می شد، تأسیس کرد.

* چهریق منطقه ای است در نزدیکی شهر سلماس که جنگ های بین سلطان سلیم و شاه اسماعیل صفوی در اطراف آن روی داد. در این زمان چهریق به ایل شکاک سپرده شد و آنها هم روی کوه قلعه ای ساختند که بعدها قلعه ی چهریق نام گرفت و سمکو هم تشکیلات و فعالیت خود را از آنجا رهبری می نمود. سمکو از کوههای تمر که در سمت جنوبغربی آن واقع است آب برای چهریق می آورد و لوله های آهنین را جهت رساندن آب بکار برده بود. (نقشه شماره ۶).

۳ - روزنامه ی بانگ کردستان، پیشین، صص ۵ و ۶.

برای رسیدن به تهران برای تاج گذاری به محمد پاشا متوسل گردید. جعفر آقا شکاک پسر محمد آقا با ۶۰۰ سوار ولیعهد را تا پایتخت همراهی نمود و بنا به نوشته ی روزنامه بانگ کردستان باعث حسادت آذربایجانی ها گردید و در عمل هم کاری از دست آنان بر نمی آمد، البته هیچکدام از منابع دیگر این مطلب را نیاورده اند. این زمانی است که زمزمه های مشروطیت داشت ایران را فرا می گرفت و اصلاحاتی که از دوران ناصرالدین شاه شروع شده بود و طبقات و گروه ها و صنف هایی مختلف مردمی خواهان ایرانی قانون مند بودند و مظفرالدین شاه به ناچار به این خواسته ها تن داد. احتمال این که مظفرالدین شاه، با ایل شکاک از در دوستی درآمد باشد زیاد است. چون تبریز هم در مسایل و تحولات کشور و هم در جریانات منطقه ای اهمیتی خاص داشت و چون ایل شکاک نیز در این ناحیه، یک چهره ی اثر گذار به حساب می آمد پس می توان ادعای روزنامه ی بانگ کردستان را قبول کرد. در سال ۱۲۸۴ هـ ش (۱۳۲۳ هـ ق) هنگامی که مظفرالدین شاه در اروپا به سر می برد و محمد علی میرزا در تهران عنوان ولیعهدی را داشت، واقعه ی مهمی روی داد که در تاریخ ایران به طور عموم و آذربایجان و ایل شکاک خصوصاً جایگاهی مهم دارد و آن هم کشته شدن جعفر آقا شکاک پسر محمد پاشا (محمد آقا) است. نظام السلطنه ی مافی پس از رفتن ولیعهد به تهران، پیشکار آذربایجان شده بود. وی به جعفر آقا که در این زمان به همراه پدرش محمد آقا دارای قدرت و نفوذ زیادی بودند امان داده و او را به تبریز دعوت نمود. جعفر آقا دعوت او را قبول کرد و به همراه چند تن از افراد شجاع ایل شکاک، که یکی از آنها هم دایی خود جعفر آقا به نام میرزا آقا بود به تبریز رفت، و با مهربانی و محبت نظام السلطنه ما فی و برو شد.^۱ در قفقاز جنگ ارمنی و مسلمان بالا گرفته بود، آگاهی ها و اطلاعاتی که از آن جا می رسید، در تبریز مردم را شورانید و هر لحظه بیم آشوب می رفت. چند روزی نگهداری منطقه ارمنی نشین تبریز را به جعفر آقا سپردند تا جلو آشوب را بگیرد. وی و همراهانش چند روزی در شهر بوده و با تفنگ و فشنگ به صورت مسلح داخل

شهر گشت می زدند و مردم به تماشای آنان می آمدند.^۱ تا این که یک روز آوازه در داخل شهر تبریز افتاد که جعفر آقا کشته شد. احمد کسروی که خود از معاصران آن دوران است و شاهد عینی ماجرا بود چنین می نویسد:

«محمد علی میرزا از تهران، با تلگراف دستور به نظام السلطنه فرستاد که جعفر آقا را بکشد و او چنین درست کرده که محمد حسین ضرغام را که از سرکردگان سواران قره داغ بود به سرای خود خوانده و نیز به چند تن از فراشان و دیگران تفنگ و تیپانچه داده و در زیر زمین های سرای آماده گردانید پس از آن جعفر آقا را به آن جا خوانده جعفر آقا بی آن که بد گمان باشد با کسان خود در آمده و آنان را در حیاط در پائین گزارده و خود برای دیدن نظام السلطنه از پله ها بالا رفته فراشان او را به اطلاق کوچکی راهنمایی نموده اند. ولی همین که نشسته ضرغام تفنگ بدست از روزنه او را نشانه گردانیده و جعفر آقا جسته و افتاده و جان سپرد. کسان او در پائین همین که آوازه تیر را شنیده اند، چگونگی را دریافته اند و شلیک کنان از پله ها بالا رفته اند تا ایستاده و به اندیشه ی رهایی خود افتاده اند و پنجره ای را باز کرده و از آنجایی که بالا پریده و خود را به پشت بام رسانیده اند و از آنجا نیز خود را به کوچه رسانیده و شلیک کنان راه افتاده اند و به هر کس رسیده اند زده اند و از شهر بیرون رفته اند. کسان نظام السلطنه بیش از این نتوانسته اند که دو تن از ایشان را بزنند (یکی را در حیاط و دیگری را به هنگام پریدن به پشت بام)، دیگران جان بدر برده اند. این داستان از هر باره شگفت آور بود و از ارج کارکنان دولت بسیار می کاست: از یکسو زینهار شکستن و کسی را به نیرنگ کشتن و از یکسو کار نادانستن و در برابر چند تن کرد ناتوانی نشان دادن، آنگاه مردم از پایان کار می اندیشیدند که با آن ناتوانی دولت مایه ی ریخته شدن خون هزاران بی گناه خواهد گردید و کردان به خون خواهی سر بر آوردن به تاخت و تاز خواهند برخاست. کشته جعفر آقا را با آن دو تن آوردند و در عالی قاپو آویزان گردانیدند. من این هنگام به مکتب می رفتم و با دو سه تن از شاگردان به تماشا می رفتیم، هر سه را سرتگون آویزان کرده بودند اما کردان که رفته بودند نظام السلطنه یک دسته سوار از

دنبالشان فرستاد که در ارونق (شبستر) به ایشان رسیدند و آنان دلیرانه به جنگ ایستادند و به نگهداری خود کوشیدند، و در میان زد و خورد زیرکانه اسب‌هایی از اینان بدست آوردند و بر نشسته از میان رفتند، این نمونه دیگری از سستی کارهای دولت بود. محمد آقا با این دستاویز بار دیگر به نافرمانی برخاست و آشوب فراهم گردانید. چون در این هنگام گفتگوی مرزی با عثمانی پیدا شده و رنجشهای میان دو دولت می بود، از فرصت استفاده نموده به استانبول رفت و در آنجا از دولت عثمانی نوازش یافت و لقب پاشایی گرفت و به کارهایی می کوشید. ولی در سایه ی پیشامدی به او بدگمان گردیدند و آنچه را داده بودند پس گرفتند و او کاری نتوانست کند. لیکن خواهیم دید که پسر دیگرش اسماعیل آقا سمکو به چه کارهایی برخاست.^۱

درباره ی کشته شدن جعفرآقا و چگونگی دعوت کردن او به تبریز، منابع تا حدودی اتفاق نظر دارند، احمد کسروی به مهر کردن قرآن توسط حاکم تبریز و سوگند خوردن به آن برای امنیت جان جعفرآقا و شروط مصالحه با وی اشاره نکرده، در صورتی که بنا به استشهاد دیگر منابع، والی آذربایجان برای کشاندن جعفرآقا به تبریز قرآنی را مهر کرده و با نوشتن امضاء و یاد کردن سوگند به روی آن، کلام الله مجید را واسطه قرار داده تا بتواند با این وسیله جعفرآقا را فریب داده و نقشه ی قتل او را در تبریز عملی کند.^۲ محمد رسول هاوار نویسنده ی کتاب اسماعیل آقای شکاک و جنبش ملی کرد با استناد به نوشته های مینورسکی*، این مطلب را تأیید می کند.^۳ مینورسکی اشاره دارد که من سردار کرد جعفرآقا را دیده بودم، همراه هشت نفر مسلح، همه با لباسهایشان شبیه هم بودند و همه فشنگ به سر و سینه داشتند و خیلی زیرک و

۱ - کسروی، پیشین، ۱۴۵ و ۱۴۴.

۲ - مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه)، خاطرات و خطرات (توشه ای تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره ی زندگانی من، چاپ دوم، (انتشارات زوار ۱۳۴۴ش)، ص ۲۰۴.

* مینورسکی آشنایی کافی با ایران داشت و در سالهای ۱۹۰۴م-۱۹۰۸م، مستشار سفارت روس بوده و در تهران و تبریز و در سال ۱۹۱۳م، به عضویت گروهی درآمد که مناقشه بین ایران و عثمانی را سر و سامان می دادند. وی با ایل و طایفه ی جعفرآقا درباره ی قتل وی نیز صحبت هایی داشته است.

۳ - محمد رسول هاوار، اسماعیل ناغای شوکاک و بزوتنه وه ی نه ته وایه تی کورد، (چاپخانه ی ناپیک، سوید- استوکهولم- سالی ۱۹۹۵)، ص ۳۳۳.

هوشیار به تبریز آمدند، ولی با این همه زیرکی و هوشیاری اینها نتوانستند از جان جعفر آقا پاسداری کنند چون کشتن خان از همان ابتدا همراه با خیانت بوده در عین اینکه جعفر آقا با اطمینان کامل و از روی نیت به تبریز روی آورده بود.^۱ جعفر آقا بازرگانان و ثروتمندان منطقه را چپاول می کرد و از غنائم خود به فقرا می داد، به همین دلیل در میان مردم فقیر دارای محبوبیت بود، اما صرف نظر از وجهه‌ای که این خان کرد پس از مرگش یافته بود(مینور سکی پنج سال بعد از مرگ جعفر آقا با اعضای قبیله او و مردم زادگاهش گفتگو کرده است) ، این حقیقت که او امنیت منطقه را مختل ساخته و دولت را دچار هراس نموده بود، نشان می دهد که دلیل جدی و مهمی، دست کم از نظر دولت، برای کنترل او به هر نحو ممکن بود داشته است.^۲ از این که حاکمان تبریز و در کل حکومت مرکزی ایران در کشتن خان شکاک فریب به کار برده شکی نیست، نه فقط در مورد ایل شکاک بلکه در مورد بقیه رؤسای عشایر ایران، این شیوه را به کار برده اند. فساد و بی بند و باری مسئولان قاجاری، مردم ایران و عشایر را در اطراف و اکناف به فقر و بدبختی انداخته بود. وجود نداشتن قانون اساسی جامع و کاربردی در ایران، مانع از دست یابی به اهداف کلان در برخورد و تعامل با عشایر می شد، به این ترتیب نحوه ی سرکوب و یا کنار آمدن با معترضان و مخالفان طوری بوده که پیامدهای منفی آن موجب خسران و پشیمانی سران ایران می گشت. پس رؤسای عشایر حق داشتند نسبت به مردم خود احساس هم دردی کرده و با دولت از در عناد در آیند. این در حالی است که ملت ایران کم کم آگاهی مضاعفی نسبت به سرنوشت خود پیدا کرده و با دید انتقادانه به مسائل می نگریست. مخصوصاً کردها از پایان قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ یعنی بعد از شورش امیر بدرخان، شیخ عبیدالله شمرینان و فعالیت های عبدالرزاق بدرخان تا اوج گرفتن اسماعیل آقا سمکو، همیشه خواستار احقاق حق خود برطبق قانون شهروندی بوده و در مناطق کردنشین ایران مثل آذربایجان، مکران . سمنندج و بعضی نواحی دیگر نظیر اردلان و اورامانات، بودند که مشروطیت سال ۱۹۰۵-۶م ایران

۱ - رسول هاوار، پیشین، ص ۳۳۴.

۲ - مینور سکی، کورد، همه سعید همه کریم کرد و وه تی به کوردی، (صلاح الدین، چاپخانه ی زانگوی صلاح الدین، ۱۹۸۴)، صص ۱۴۱ و ۱۴۰.

و سال ۱۹۰۸ م ترکیه تأثیرات به سزایی در ساکنان این نواحی داشت. بدین سان سوء سیاست حکومت قاجار در قتل جعفر آقا زمینه را برای دخالت نظامی سپاهیان ترک در غرب آذربایجان به سال ۱۲۸۶ هـ ش فراهم کرد و هم عشایر عمده اتحادیه ی بلباس یعنی منگور و مامش و نیز طایفه های شکاک را هر چه بیشتر در خدمت سیاست و منافع عثمانی قرار داد. جعفر آقا با پدر و سایر برادرانش در ایل شکاک اختلافاتی داشت، رئیس کمیسیون سر حوادث در گزارش مورخه ۱۳۱۸ هـ ق به این امر اذعان دارد و می نویسد: «جعفر علناً پدر و برادرانش را به تهدید قتل می ترساند»^۱ جعفر آقا در این هنگام با جدیت تمام می کوشید تا قدرت را در عشیره به دست بگیرد و پدرش را از دخالت در امور طوایف و منطقه دور نگاه دارد، به همین دلیل با شاهزاده امامقلی میرزا حاکم ارومیه رابطه ی نزدیکی برقرار و همزمان، با عثمانی هم نزدیک شد، ارفع الدوله سفیر ایران در استانبول از روابط نزدیک جعفر آقا با جواد بیگ قائم مقام قضاء حمیدیه خبر می دهد و به دولت توصیه می کند. که عشیره ی شکاک را سرکوب نماید.^۲ از مجموعه اسناد بر می آید که فقدان اداره سیاسی و نیروی کافی در تهران و کارشکنی های عثمانی مانع از آرام ساختن شکاک ها به وسیله ی دولت شده است. به دنبال کشته شدن جعفر آقا، محمد پاشا پدر وی به عثمانی متوسل شد و در این راستا پیراهن خونین جعفر آقا و قرآن مهر شده را به سلطان عثمانی نشان داد، تا آنجا که این امر در روحیه ی سلطان اثر کرد و قول همکاری به محمد آقا داد.^۳ این در حالی است که عثمانی با ایران اختلافات مرزی نیز داشت، اما با دخالت ایران و دادن رشوه های پیاپی توانستند نقشه های محمد آقا را خنثی نمایند. از طرف دیگر در عثمانی، رضوان پاشا رئیس پلیس شهر کشته شد و دولت به عبدالرزاق بدرخان که یک کرد آگاه و به نوعی

۱ - گزیده ی اسناد سیاسی ایران و عثمانی، تهران، انتشارات وزارت خارجه، ۷۰-۱۳۶۹)، جلد ۴، سند شماره ۷۸۵، صص ۴۸۱ و ۴۸۲.

۲ - گزیده اسناد سیاسی ایران، پیشین، جلد ۴، صص ۴۸۱ و ۴۸۲.

۳ - رضا ارفع (ارفع الدوله)، ایران دیروز با خاطرات پرنس ارفع الدوله، (چاپخانه ی وزارت فرهنگ، تهران ۱۳۴۵)، صص ۱۴۱ و ۱۴۰.

روشنفکر به حساب می آمده مظنون گردید^۱ و به دلیل رابطه ی حسنه ی میان محمد پاشا و عبدالرزاق بدرخان، رفتار سلطان نسبت به محمد پاشا تغییر کرد و باعث دربه دری و آوارگی و حتی زندانی شدن وی گردید. عبدالرزاق بدرخان در دربار سلطان عبدالحمید دارای نفوذ فراوانی بوده و حتی مدال درجه اول عثمانی را به وی اعطا کرده بودند.^۲ با مرگ رضوان پاشا و مظنون شدن سلطان به عبدالرزاق بدرخان، بلافاصله وی به زندان افکنده شده و بعد از محاکمه به مرگ محکوم می شود ولی بعدها آزاد شد که این سرنوشت گریبان محمد آقا را نیز گرفته بود.^۳ ارفع الدوله سفیر وقت ایران در استانبول درباره ی بهره برداری دولت عثمانی از این رویداد می نویسد: «محمد آقا پس از مرگ پسرش به استانبول آمد و طی دیداری با سلطان در کاخ یلدیز خواستار آن شد که دولت عثمانی عشیره ی شکاک را برای انتقام از دولت ایران یاری دهد و ترک ها هم در مقابل به او منصب پاشایی و مقادیری پول و سلاح اعطاء کردند» ارفع الدوله و احمد کسروی هر دو مدعی اند که بر اثر اعتراضات ایران، ترک ها عنوان پاشاهی را از محمد آقا پس گرفتند و از ارائه کمک به او منصرف شدند.^۴ اما لازاریف (LAZAREF) با تکیه بر اسناد خارجه ی روسیه، ضمن تأیید دیدار محمدآقا با سلطان در استانبول نشان می دهد که ترک ها نه تنها از کمک به او دست بر نداشتند، بلکه با شتاب وی را روانه مرز ساختند و او شروع به تبلیغ برای عثمانی نمود و افرادش توانستند رؤسای عشایر مامش و منگور را با پول بخرند و آنان را به پذیرش خلافت سلطان عثمانی وادار نمایند.^۵

۱ - عه بدوره زاق به درخان، بیره وه ری، وهر گپرو ناماده کار: جه لیلی جه لیل، شو کور مسته فا کردوویه تی به کوردی باشوور، (ده زگای چاپ و بلاو کردنه وه ی نازاس سالی ۲۰۰۰م) چاپی یه کم، ص ۱۷، (عبدالرزاق بدرخان، خاطرات، به اهتمام دکتر جلیل جلیل، ترجمه به زبان کردی جنوبی شکر مصطفی، چاپ اول، انتشارات آراس، سال ۲۰۰۰م)

۲ - به درخان، پیشین، ص ۱۷.

۳ - روزنامه ی بانگ کوردستان، پیشین، صص ۵ و ۶.

۴ - کسروی، پیشین، صص ۱۴۵ و ۱۴۳، و رضا ارفع الدوله، پیشین، ص ۴۳۵.

۵ - م.س لازاریف، کیشه ی کورد، (۱۸۹۰، ۱۹۱۷)، دوکتور کاووس قه فتان له رووسی وه کردوویه تی به کوردی دو به ش، به شی یه که م. (به غذا سطبعه ی الجاحظ، ۱۹۸۹)، ص ۲۰۳. (مسئله کرد، ۱۸۹۰-۱۹۱۷، ترجمه به زبان کردی توسط دکتر کاوس قه فتان، ۲، جلد، ج ۱. انتشارات الجاحظ، بغداد، ۱۹۸۹م).

بررسی منابع پی می بریم که نظریات در این باره مختلف است و نمی توان به یک نتیجه ی قطعی درباره ی برخورد عثمانی با محمد آقا پی برد.

مهمترین نتیجه ی قتل رئیس ایل شکاک، ایجاد بهانه برای سمکو بود که به خونخواهی برادرش قیام کرده و به مدت بیش از دو دهه غرب آذربایجان را به آشوب بکشاند. البته رفتار سمکو در سال های بعد نشان داد که او مرگ جعفر آقا را تنها به بهانه ای برای بسط قدرت شخصی خود تبدیل کرده بود و پس از این که طغیان به اوج خود رسید، این بهانه هم به دست فراموشی سپرده شد. از آنجا که جعفر آقا در میان کردها وجهه ی سیاسی خاصی نداشت و به دلیل قرار گرفتن وی در رأس هرم ساختار عشیره ای نمی توان ارتباط میان او با شهرستانیان و روستائیان اسکان یافته متصور شد، با اطمینان کامل می توان گفت که بازتاب سیاسی مرگ او جدای از تأثیرات مذهبی ای که می توانست بطور عام بر ذهن همه ی کردهای آذربایجان بر جای بگذارد تنها محدود به عناصر قبیله ای می شد. قدر مسلم، از این پس ایالات کرد از دولت قاجار دورتر شده و به همدیگر نزدیکتر شدند و بعدها ناتوانی کامل دولت در نتیجه نا امنی ناشی از مشروطیت و جنگ بزرگ موجب پیدایش اتحادیه های بزرگی از عشایر کرد شد که رهبری قوی ترین آنها بر عهده سمکو بود.

اسماعیل آقا سمکو (سمیتقو)

اسماعیل آقا سمکو پسر محمد پاشاست که با پسرانش در منطقه سلماس و ارومیه به جنب و جوش پرداخت. بعد از محمد پاشا و جعفر آقا ریاست ایل شکاک به سمکو رسید و به خاطر این که شکاک ها اکثر اوقات خلاصه ی اسامی را ذکر می کنند پس اسماعیل آقا را سمکو صدا می کردند یا مثل تیمور آقا که تمر آقا می گفتند، در معنی هم سمکو همان اسماعیل آقا است.^۱ اما این که سمیتقو گفته شده، ظن قوی این است که روس ها لقب سمکو را تغییر داده اند و بر همین اساس مورخان روسی در اکثر نوشته هایشان از وی به سمیتقو یاد می کنند. درباره ی سال تولد سمکو منابع اطلاعات ضدو نقیضی ارائه داده اند. بر اساس بعضی روایات هنگام کشته شدن جعفر آقا در تبریز،

سمکوی ۱۶ ساله نیز همراه وی بوده که اگر ۱۶ سال را از ۱۹۰۵ م. که سال کشته شدن جعفر آقا است تفریق کنیم معلوم می گردد که وی در ۱۸۸۹ م (۱۳۰۸ ه ق) متولد شده، دکتر جمال نه به ز نویسندگی کتاب کوردستان و شوریه که ی سال تولد سمکورا ۱۸۷۵ م (۱۲۹۶ ه ق) اعلام کرده. اما یکی از میسیونرهای مسیحی به نام مکینسن که در کردستان بوده در یادداشت هایش تحت عنوان Simci kurdich ۱۹۲۰ lehdrin iranin چاپ شده در سال ۱۹۲۰ م، نوشته^۳: در سال ۱۹۱۷ م نزد سمکو رفتیم و با همدیگر نان خوردیم، سن او ۳۵ سال بود که اگر سال ۱۹۱۷ م را به حساب بیاوریم و عدد ۳۵ را از آن کم کنیم ۱۸۸۵ و سال تولد سمکو تعیین می شود. بر این اساس در زمان تولد سمکو اختلاف نظر وجود دارد و نمی توان نظر قطعی داد، ولی قدر مسلم فاصله ی زمانی سال های ۱۳۰۸ - ۱۳۰۰ ه ق ۱۸۸۷ - ۱۸۷۹ م را می توان تخمین زد. سمکو چهار پسر داشته است که عبارتند از: ۱- خسرو خان ۲- طاهرخان ۳- باباخان ۴- قباد خان. که البته به هنگام منفجر شدن بمبی که برای کشته شدن سمکو توسط دولت ایران تدارک دیده شده بود، غیراز برادر سمکو به نام علی آقا، یک پسر دیگر وی به اسم خورشید نیز از بین رفته است که با این حساب پسران وی به ۵ می رسد.^۴ اسماعیل آقا سمکو جوانی جا افتاده و بسیار نترس و شجاع بوده که در میان مشکلات و ناآرامی ها بزرگ شده بود. برادرش جعفر آقا کشته شده بود و وی یک لحظه این واقعه را از یاد نمی برد، وی در ضمن مردی بود مذهب و زیبایی پوشاکش در انگلیسی ها سخت تأثیر داشته است: بلوز دکمه داری بر تن و شلووارش چنان بود که گویی در

۱ - ابراهیم صفایی، پنجاه خاطره از پنجاه سال زندگی (۲۴۲۶-۲۳۸۵)، (تهران، وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۵۶)، (تجدید چاپ در ۱۳۷۱ ش)، بی جا، بی نام، ص ۵۸.

۲ - دوکتور جه مال نه به ز، کوردستان و شوریه کی (کوردستان و شورش او ترجمه از آلمانی به کردی دکتر کورد و علی) دوکتور کورد و عه لی له نه لمانیه وه کردوویه تی به کوردی) چاپی ستوکوهولم - سوید ۱۹۸۵) ص ۱۲۴.

۳ - رسول هه وار، پیشین، ص ۲۵۶.

۴ - که ریمی حیسامی، یاد ی قاره مانیکی نه ته دوه ی کوردی (سمکو) شوکاک، گوکاری به ربانگ، (ژماره کلنی ۷۰ و ۷۳ سالی ۱۹۹۱) ص ۲۰.

۵ - ایگلتون جونیر، پیشین، ص ۲۳.

(ساویل رو) فروشگاه‌های در لندن، دوخته شده و چکمه‌های روسی زیبایی به پا داشت... این مرد کج کلاه با قیافه‌ای اروپایی، سبیل‌هایی هم داشت که به یک افسر انگلیسی می‌برازید، لبخندش آمیخته با شرم و آزر بود.^۱ در راه رفتن تند و سریع و دو تا چشم عجیب و خیره‌کننده داشت، انسانی خوش برخورد و در عین حال عجول که هیچ وقت بی سر و صدا نمی‌نشست، نترس و آماده برای هر پیش‌آمدی بود و هرچه به فکرش می‌رسید، انجام می‌داد، هر روز و هر دفعه سیاست‌ها و دیدگاه خود را عوض می‌کرد.^۲ سمکو بغیر از نواحی کرد نشین ایران در کردستان ترکیه و عراق هم آوازه داشت،^۳ ولی خواهر سید طه شمزینی را به عقد خود درآورده بود. ارتباط سیدطه شمزینی با طریقت نقشبندی، موجبات افزایش نفوذ سمکو در میان کردهای عثمانی را دو چندان کرده بود. در نهایت اسماعیل آقا سمکو توانست برای چندین سال محدوده‌ی بین ایران و عثمانی و بعدها ترکیه را تحت کنترل بگیرد و تا سال ۱۹۳۰م به فعالیت‌های خود ادامه داد تا در نهایت طی دسیسه‌ای که توسط رضاخان و اطرافیانش چیده شده بود به اشنویه کشانده شد و طی مراحل که بعدها و در فصول بعدی به تفصیل خواهیم آورد، وی را نیز مانند سایر افراد و بزرگان ایل شکاک به قتل رسانند. رهبری ایل شکاک پس از این که سمکو کشته شد، به عهده‌ی شخصیت درشت اندام و مغرور آنها (امر خان شریفی) افتاد که هوش و ذکاوت، تشخیص راست از کج و آینده‌نگری او را رهبری سیاسی و با نفوذ کرده بود. در آن زمان که امر خان کوشش داشت بین دو طایفه‌ی کاردار که با طایفه‌ی عبدویی اختلافاتی داشتند و طاهر خان پسر سمکو و رهبری آنان را بر عهده داشت، صلح و آشتی برقرار نمایند، طاهر خان می‌کوشید که خود ریاست کل قبیله را در دست داشته باشد، به‌خاطر همین، سعی می‌کردند که امرخان را به هر نحوی که شده، است شکست بدهند، یا او را در انتظار بد جلوه دهند.^۴ کشته شدن

۱ - کوچرا، پیشین، ص ۶۴.

۲ - رسول‌هاوار، پیشین، ص ۲۷۵.

۳ - دکتر ولید حمدی الاعظمی، الكرد و کردستان فی الوثائق البدیطانیة، (مطبعة ی لندن، ۱۹۹۲) ص ۳۸۶.

۴ - ایگلتون جونیر، پیشین، ص ۳۷.

سمکو باعث درهم ریختگی ایل شکاک گردید و مشاهده می‌شود که بعد از وی، حرکتی آنچنان گسترده و قوی از ایل شکاک روی نمی‌دهد. بطور کلی در تحلیل شورش ایل شکاک باید اذعان داشت که بزرگترین کاستی جنبش سمکو بی‌بهره‌گی‌اش از هرگونه سازمان‌بندی رسمی بود. فقط شبکه‌ای از روابط شخصی وجود داشت و نه حزبی برای سازماندهی هواداران در کار بود و ه حکومتی رسمی یا شورایی جنگی، بلکه تنها در اوایل ۱۹۲۰ م. ۱۲۹۹ ه. ش. «شورای خوانین کرد» جلسات متعددی به ریاست سمکو برگزار کرده بود و در آنها نه فقط سران برخی از بزرگترین طوایف آذربایجان (هرکی، بیگزاده، حیدریان و شکاک) بلکه سران ایل هرتوشی و دیگر طوایف همکاری نیز شرکت جسته بودند. سمکو زیرکانه از امکاناتی که تاریخ پرآشوب منطقه در ربع اول قرن بیستم فراهم ساخت، سود برد و تعادل خود را بین عثمانیان و روس‌ها و ایرانیان و سپس انگلیسی‌ها، که با همه‌ی ایشان پیوسته رابطه داشت، حفظ کرد و دامنه‌ی نفوذ و قدرت خویش را در منطقه گسترش داد. پس از جنگ، خود را حاکم مستقلی نمایاند و با شماری از رهبران ملی‌گردد همکاری کرد و حکومت مرکزی را به چالش کشید. اما سیر زندگی سمکو چیزی خلاف شیوه‌ی زندگی یک رئیس طایفه گردد نبود.^۱

۱ - توج اتابکس، ایران و جنگ جهانی اول، مترجم حسن افشار، مقاله‌ی مارتین ون برونسن تحت عنوان «اسماعیل آقا سیمکو، جنگ سالار گردد»، نشر ماهی، تهران ۱۳۸۹، صص ۵۸ و ۱۱۳.

فصل سوم:

اندیشه و اهداف سملو

اندیشه و اهداف سمکو

اسماعیل آقا یک فرد ایلپاتی بود و تمام آبا و اجداد و حتی بزرگان ایل که به مقام و منصبی رسیده‌اند، بیشتر افکارشان مبنای ایلپ داشته است. موقعی که از اهداف و آرمان یک خان و یا رئیس ایل سخن می‌رود حداقل باید محدوده‌ی زمانی و مکانی آن را در نظر گرفت، چون هم موقعیت زمانی و هم موقعیت مکانی در اهداف و نظرات اهالی یک منطقه و مخصوصاً رئیس آنان مؤثر می‌باشد. سمکو زمانی به ریاست ایل می‌رسد که برادرش جعفر آقا همانطوری که در منابع آمده است، در بدترین شرایط از بین می‌رود^۱ و پدرش هم سرنوشت خوبی نداشته و بدتر از همه، با مردمی بی‌سواد و گرسنه مواجه بود. اسلاف سمکو هم باز از این مشکلات رنج برده‌اند، حال آن‌که در این برهه از زمان تحولات جهانی کاملاً فرق کرده و رئیس ایل شکاک (اسماعیل آقا سمکو) باید فراتر از تفکرات گذشته بیندیشد، چون منطقه‌ی او دستخوش تحولاتی شده است و کشورهای خارجی هر کدام به نفع خود خواستار نفوذ هرچه بیشتر در آن هستند و قاعدتاً برقرار نمودن ارتباط با رؤسای ایل در صدر برنامه‌هایشان قرار دارد. همه‌ی منابع فارسی بدون کم و کاست از سمکو نه همچون رهبر ملی‌گرایان کرد ایران، بلکه به مثابه رئیس سرکش عشیره‌ای غارتگر و راهزنان یاد کرده‌اند و بررسی دقیق اقدامات او و افراد زیر فرمانش نیز مؤید ادعاهایی از این دست است. موقعیت عشیره شکاک و اوضاع عمومی آذربایجان در سه دهه‌ی آغازین سده‌ی بیستم شرایطی را ایجاد کرده بود که در برآوردن قدرتی قبیله‌ای در میان کردهای آن ولایت را گزیر ناپذیر می‌ساخت. خاستگاه جغرافیایی بسیار حساس عشیره‌ی شکاک یعنی منطقه‌ی استراتژیک قطور،^۲ آجاه طلبی‌ها و بلند پروازی‌های سمکو، رئیس آن

۱ - کسروی، تاریخ مشروطه‌ی ایران، ص ۱۴۴.

۲ - قطور، منطقه‌ای است نزدیک شهرستان خوی که در آنجا پل قطور هم وجود دارد و مرزهای آن به سلماس منتهی می‌شود.

عشیره، برای تسلط بر بخش غربی آذربایجان، تحریکات و کمک‌های مالی و تسلیحاتی دولت‌های عثمانی، انگلستان و روسیه به سرکرده‌ی عشیره‌ی شکاک در دوره‌های مختلف و ضعف و ناتوانی روز افزون دولت ایران، از جمله عواملی بودند که در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۹۷-۱۳۰۱ ه‍.ش (۱۳۳۹ ه‍.ق تا ۱۳۴۳) موجب خلق شورش سمکو شدند. کریس کوچرا و دیگر نویسندگان غربی به این واقعیت بی‌اعتنا هستند که ملی‌گرایی کرد در میان عوامل پدیدآورنده طغیان شکاک‌ها هیچ جایی نداشته است و تنها در سال‌های پایانی شورش است که توجه ملی‌گرایان کرد عثمانی و عراق مثل سید طه شمزینان* و عبدالرزاق بدرخان^۱ به آن جلب می‌شود و می‌دانیم که تلاش‌های آنان برای تبدیل این طغیان‌گریز از مرکز عشیره‌ی شکاک به قیامی با معیارهای ملی تا حدودی بی‌نتیجه ماند. عشیره‌ی شکاک بخاطر آزار و غارت اموال و تحت تأثیر تحریکات و القانات دولت عثمانی در اوائل سده‌ی بیستم با دولت ایران درگیر شد. مینور سکی بر پایه‌ی مشاهدات خود از نواحی چهریق و قطور در سال ۱۹۱۳ از شهرت افسانه‌ای جعفرآقا به عنوان قدرت برتر در میان ساکنان آن مناطق یاد می‌کند و می‌نویسد که دولت ایران به دلیل ضعف و ناتوانی خود در سرکوب رئیس شکاک‌ها او را رسماً به سمت مرزدار ایران در منطقه مسکونیش منصوب کرد. ولی خان کرد حتی پس از احراز این مقام هم همچنان به دست اندازی به نواحی اطراف ادامه می‌داد.^۲ ارفع الدوله سفیر وقت ایران در استانبول در گزارش خود به تاریخ ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ به وزارت خارجه درباره‌ی رفتار شکاک‌ها به گزارش‌های کنسول‌های ایران در شهر وان و بایزید اشاره کرده و می‌نویسد: «که اسماعیل آقا و جعفرآقا رؤسای قبیله شکاک به روستاهای اطراف خوی و سلماس تجاوز می‌

* شیخ طه شمزینان از بازماندگان شیخ عبیدالله شمزینی می‌باشد که بعدها به همکاری با سمکو پرداخت، عبدالرزاق بدرخان هم از نوادگان امیر بدرخان می‌باشد که اهل عثمانی بود. عبدالرزاق بیشتر فعالیت‌هایش جنبه‌ی فکری و سیاسی و تعلیماتی داشته و درخوی به همراه سمکو یک مدرسه پایه-گذاری می‌کند البته با همکاری روس‌ها تا کردها در آن درس کردی یاد بگیرند.

کنند و از این نظر تحت حمایت کارگزار ترک، جواد بیگ قائم مقام قضاء حمیدیه، قرار دارند و عدم استقرار نیروهای نظامی ایران در آن ناحیه مرزی به جسارت اسماعیل آقا می افزاید^۱ پس از کمک رئیس شکاک ها به سردار ماکو در جنگ سکمن آباد برضد مشروطه خواهان خوی در چهارم شعبان ۱۳۲۵- (۱۹۰۷م) سردار برای جبران این نیکی که اسماعیل آقا در قطور به او کرده بود، محال قطور را در اختیار او قرار داد، ولی اسماعیل آقا پس از اقامت در قطور باز آرام نمی نشست و دهات اطراف خوی را مورد حمله قرار می داد. چون دولت نیروی کافی برای دفع حملات او نداشت، لذا با صلاحدید هیأت شش نفری (که از سوی انجمن ایالتی آذربایجان برای بررسی اختلاف خوی و ماکو به منطقه اعزام شده بود) قرار شد از او استمالت کنند و بدین طریق رضایت او را جلب نمایند. بدین منظور حکومت قطور را رسماً به او تفویض کردند به این شرط که دیگر از حمله و تاراج دهات خوی دست بردارد و اقبال السلطنه تعهد او را در این زمینه تضمین نماید و بدین نحو اسماعیل آقا در نتیجه ی پافشاری خود حکومت قطور را به- دست آورد.^۲ از سال ۱۳۲۵ ه ق (۱۹۰۷م) تا زمان بروز جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۳ ه ق (۱۹۱۵م) رئیس شکاک ها به نحو حساب شده ای قدرت خود را افزایش داد و قلعه ای مستحکم در چهریق ساخت. طی سال های جنگ جهانی اول، سمکو برخلاف دیگر رؤسای کرد که به فراخوان جهاد عثمانی پاسخ مثبت داده بودند، با روس ها به نوعی توافق دست یافت و در پرتو این توافق برحوزه ی مناطق تحت نفوذ خود افزود و روزها با اعمال فشار بر دولت ایران به این امر جنبه قانونی داد. سمکو در مقابل قتل عام هشت هزار تن از اهالی مهاباد به دست قزاق های سبیریایی سکوت کرد و بی اعتنا به این امر نگاه کرده و هیچ گونه کمکی به

۱- مینورسکی، پیشین، صص ۱۴۱ و ۱۴۰

۲- گزیده ی اسناد سیاسی ایران و عثمانی، جلد چهارم، سند شماره ۷۶۶، صص ۴۲۶ و ۴۲۵.

۲- محمد امین ریاحی، تاریخ خوی، (سیر تحولات، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی در طی قرون) چاپ دوم (انتشارات طرح نو ۱۳۷۸) صص ۴۹۴-۴۹۶... مهدی آقایی- تاریخ خوی (تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۰) ص ۳۱۳.

اهالی مهاباد نکرده بود و شاید توانایی کمک به آنها را نداشت. واکنش شدید رئیس شکاک ها به فعالیت های سیاسی و نظامی مسیحیان تجزیه طلب آسوری در سال ۱۳۳۵ ه. ق (۱۹۱۷ م) نشان داد که او مخالف تجزیه ی آذربایجان است و نمی خواهد در این راه با مسیحیان همکاری نماید. به طور قطع سمکو می دانست که کردهای ایران علاقه ای به اتحاد با مسیحیان و جدایی از ایران ندارند. او نمی تواند بدون توجه به سابقه ی اختلافات دیرینه میان کردها و مسیحیان تجزیه طلب و نیز فقدان احساسات جدایی خواهانه ی کردهای ایران قدمی در این جهت بردارد. پیش از شروع جنگ جهانی اول یعنی در سال های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ ه. ق (۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ م) سمکو با عبدالرزاق بدرخان تماس هایی داشته است که این شخصیت جزو ملی گرایان کرد عثمانی به حساب می آید و از اهداف عبدالرزاق یکی این بوده که کردهای ایران و عثمانی را متحد سازد.^۱ و شاید افکار این شخص در سمکو تأثیر گذاشته باشد. مضافاً این که عبدالرزاق خود از طرفداران سیاست های روسیه به حساب می آمد و این با آرزوی سمکو هم همخوانی داشته است، چون دولت انگلستان در این محدوده ی زمانی، سیاست هایش با خواسته ی کردها منطبق نبود، لذا عبدالرزاق از طرفی بر مبنای افکار ملی گرایانه خود، که از اجدادش به او رسیده بود، و سمکو با افکار ایللی و عشیره ای خود نتوانستند تا حدودی در نفوذ روس ها در این منطقه کوشا باشند.^۲ ولی این دال بر این نیست که سمکو پیش از شروع جنگ جهانی افکار ملی گرایانه داشته، چون خواسته های او در ابتدا جزو نیازهای اولیه و تا حد حقوق یک شهروند که ریاست ایل را بر عهده دارد، به حساب می آید. در آستانه جنگ جهانی اول و در سال ۱۳۳۴ ه. ق (۱۹۱۶ م) عشیره ی قدرتمند پشدری* شروع به همکاری با سرکرده ی شکاک ها نموده و با توجه به نقش فعال و گسترده ی این عشیره کرد در جنگ با

۱ - عه بدوره زاق به درخان، پیشین، ص ۳۸.

۲ - پیشین، ص ۳۹.

* پشدری ها از ایل ها و طوائف کردهای عراق به حساب می آمدند که با سمکو روابطی داشتند (نقشه شماره ۱۱).

سپاهیان روس می توان گفت که سمکو و عشیره ی شکاک از نظر رهبران پشدری ها یگانه متحد آنان در میان ایران تلقی می شده اند. و البته این امر ارتباطی با ناسیونالیسم کرد نداشته است و در چهارچوب روابط سنتی عشایر کرد آن زمان قابل توجه است.^۱ سمکو که در کردستان ایران بارز ترین شخصیت ایللی به حساب آمد، یک فرد سیاسی نبود و همچنین کمیته ای سیاسی هم به وجود نیاورده بود و بیشتر نقشه ها و مباحثات فکری اش جنبه ای ایللی و عشیره ای داشته و تا حد زیادی متکی به رأی خود بود.^۲ پس از پایان جنگ جهانی اول فعالیت های عشیره ی شکاک از عمق و شدت بیشتری برخوردار شد و به زودی شکل حرکت همه جانبه ای به خود گرفت که عشایر کرد آذربایجان در آن نقش اصلی را ایفا می کردند. طبق نوشته ی احمد کسروی سمکو می خواست به تقلید از ترک ها که ژون ترک به وجود آورده بودند، ژون کرد را تشکیل دهد که آن هم با حمایت دولت های استعمارگر قصد به اجرا گذاشتن این برنامه ها را داشته است.^۳ در نهایت بعضی از منابع فارسی او را تاراجگر و باجگیر معرفی می کنند. هر هر چند که احمد کسروی تا اندازه ای به مسائل بال و پر داده است و یا خیلی از مسائل را نادیده گرفته است. احساس ناسیونالیزمی که بعد از جنگ جهانی اول شیوع پیدا کرده بود، آن هم از غرب و از طریق عثمانی و در عبدالرزاق بدرخان و سمکو همه تأثیر داشته است و هم چنین شورش روسیه در سال ۱۳۲۳ هـ ق (۱۹۰۵ م) نقش عمیق در شکوفا کردن احساس روشنفکری، آگاهی ملت ایران و منطقه کردنشین ایل شکاک بازی کرده است. چون در این زمان دولت روسیه تا حدودی در مرزهای ایران نفوذ کرده بود، هنگامی که بازرگانان به سربازهای روس برخورد می کردند و آنان بحث انقلاب سال ۱۹۰۵ را برای ایشان تعریف می

۱ - عبدالله رهسولی پشدری، یادداشته کانم، دووبه ش بهدشی به کام، (به غذا وه زارته ره شنبیرورا گه یاندن، ۱۹۲۲) صص ۳۲ و ۳۱.

۲ - صالح محمد امین، پیشین، ص ۳۴.

۳ - کسروی، پیشین، صص ۸۳۱ و ۸۲۹.

کردند، این خود می توانست تأثیری بس عمیق در احساسات آنان داشته باشد.^۱ مشروطیت ایران در سال (۱۳۲۳ ه.ق) (۱۹۰۵ م) نیز تأثیرات خود را گذاشته، هر چند کردها در ایران سال‌ها در آستانه ی مشروطیت ایران فعالیت‌های آنچنانی نداشته اند و حتی ابتدا علیه آن ایستادگی نمودند، یعنی در خوی به همراه اقبال السلطنه که حاکم خوی بود و ضد مشروطه عمل می نمود در سرکوب مشروطه خواهان و مجاهدان مشروطه تلاش می کردند. در تأثیر مشروطیت دوم عثمانی در سال ۱۳۲۶ ه.ق (۱۹۰۸ م) نیز شکی نیست چون زمینه را برای فعالیت ملی گرایان ترکیه فراهم می کند و این اشخاص هم به نوعی در ایران و مخصوصاً کردهای ایران که سمکو بارزترین آنهاست تأثیر می گذارند و همچنان که قبلاً گفته شد باعث گردید سمکو به همراه عبدالرزاق بدرخان به فکر تأسیس مراکز تعلیم و تربیت، که در شهر خوی بوده است، بیفتند و حتی پیش از این هم عبدالرزاق بدرخان از روس ها خواسته بود که شرق شناس مشهور روس به نام «لوربیلی» را برای پایه گذاری کردن بزرگداشت و پاسداری از زبان و فرهنگ کردی به کردستان بفرستند، و حتی از او خواسته بودند که بخشی از لهجه های زبان کردی را در ایستگاه شرق شناسی پترو گراد پایه ریزی نمایند.^۲ اسماعیل آقا به عنوان یک رئیس ایل و دارای قدرت توانست برای عبدالرزاق پناهگاه خوبی باشد و این که چرا سمکو به عبدالرزاق جا و مکان داده جای بحث دارد. چون یک کار فرهنگی در زمینه ی تعلیم و تربیت و ترجمه ی کتاب صورت می گیرد. سمکو بعد از جنگ جهانی اول ارزش و اعتبار نوشتن و حتی سواد و روزنامه نگاری را به خوبی فهمیده بود.^۳ در این زمینه توانست روزنامه ای به چاپ رسانده آن هم در شهر ارومیه تا از طریق آن مردم کرد را از فعالیت ها و اهداف خود آگاه سازد. نکته ی حائز اهمیت این است که سمکو زمانی به این اقدام دست

۱ - دوکتور عزیز شمزینی - جولانه وه رزگاری نیشتمان کوردوستان، (چاپخانه ی ابراهیم غزو سالی ۱۹۸۷) صص ۶۳ و ۶۲.

۲ - عه زیز شمزینی، پیشین، صص ۶۳ و ۶۲.

۳ - رسول هاوار، پیشین، ص ۲۹۸.

زد که در اوج قدرت بود و اسلحه و مهمات و نیروی انسانی کافی در اختیار داشت. وی حتی از رؤسای دیگر قبایل کرد خواسته بود که او را در هدفش، که همان آگاه ساختن مردم کرد و جنگیدن با حکومت مرکزی بود، یاری نمایند. در این زمینه نمی توان فعالیت ها و تأثیرات سید طه را نادیده گرفت. در ابتدا اسم روزنامه ی سمکو (روژی کورد، شه وی عه جه م) روز کرد و شب عجم بود، که بعدها تغییر نام داده و اسمش را روزنامه ی کردی می گذارند. محمد تمدن نویسنده ی کتاب اوضاع ایران در جنگ اول (تاریخ رضائیه) که خود از معاصران سمکو بوده و در جریان فعالیت های او برای چاپ روزنامه قرار داشت، می نویسد:

« یک روز شیخ عبدالله (از کسان سمیتقو و از اقوام سیدطه) نزد اینجانب محمد تمدن آمد و در ضمن صحبت اظهار داشت آقا(سمکو) در نظر دارد که با توجه به نبودن نشریه ای در رضائیه این نقص جبران شود و در رضائیه روزنامه منتشر گردد، آیا به نظر شما، با چه قطر و تیراژ می توان یک روزنامه در شهر انتشار داد که هم وزین باشد و هم زیبا و هم مورد توجه خواننده. در جواب شیخ عبدالله چنین بیان نمودم: متأسفانه حروفات چاپخانه ای ما خیلی کم است و به چاپ روزنامه کافی نمی باشد. شیخ عبدالله وقتی این جواب را شنید، سخت متغییر و حالش متقلب گردید و من هم ترسیدم و به اشتباه خود پی برده و گفتم: اگر با کارگران مؤسسه خودمان همت نماییم شاید بتوانیم کاری بکنیم و قیافه ی شیخ عبدالله یک کمی باز است. البته بعدها فرار کرده و بعد از دو شبانه روز خود را به قریه ی قوشچی نزد کاظم خان که قلعه ی قرخلار را تبدیل به استحکامات کرده بود رفتم و این راهپیمایی دو روز متوالی طول کشید و ... باری پس از فرار و مهاجرت اجباری من، سمکو دستور داده بود که کتابخانه و چاپخانه ی مرا اشغال نمایند و ملا محمد ترجانی نامی (از اهالی ساوجبلاغ مکر، مهاباد) نیز مأمور شده بود تا روزنامه ی کردی چاپ و منتشر نماید. ایشان تابلوی چاپخانه ی تمدن را برداشته و بجای آن چاپخانه ی غیرت نصب کرده بودند و روزنامه ای به زبان فارسی و کردی منتشر یافت، فقط به اسم روزنامه ی هفتگی کرد تحت عنوان: (روژ کورد، شه وی عه

جه م) یعنی روز کرد و شب عجم که بعداً به نام روز کرد چاپ نمود.^۱

البته باید تصحیح نمود که ملامحمد ترجانی اهل ترجان یکی از روستاها و بخش های بزرگی است که بین سقز و بوکان قرارداد و اصطلاح مهلباد اشتباه است و حالا ترجان جزو محدوده ی شهرستان سقز به حساب می آید. شرح و ویژگی های روزنامه به این ترتیب بود که در بالای اولین صفحه نوشته شده بود (و اعتصمو بحبل الله جمعاً و لا تفرقوا...) و در طرف راست صفحه ی اول نوشته شده: جیگه ی اداره ی ورمی، چاپخانه ی غیرت، مدیر محمد ترجانی، که به فارسی یعنی: مکان اداره ی ارومیه چاپخانه ی غیرت به مدیریت مسؤلیت محمد ترجانی، و در زیر آن نوشته شده: (مقالاتیک منفعت کردانی تیدا بی وه رد گیری - جاری له هر هفته دا یکیک چاپ دکری ۱۲ مانگ شوال ۱۳۴۰) و در زیر این مطلب هم نوشته شده روزنامه ای سیاسی، ادبی، اخباری که سرمقاله ی آن به فارسی ترجمه می شود و توسط یک نفر کرد برای همه کردها، که در این روزنامه حتی گزارش کشته شدن خالو قربان توسط نیروهای سمکو آورده شده. و در این شماره ی روزنامه مقاله طولانی به کردی و فارسی انتشار یافته بود درباره ی دوست ها و بیگانه و موضع آنان نسبت به کردها در این مقاله آمده بود: «هر کس می تواند راستی و درستی این مسئله را به چشم و دیدگان خود ببیند که سرزمین تحت ظلم قرار گرفته کردستان ویران شده به طوری که دل سنگدل ترین انسان هم به حال آن می سوزد. دولت ایران هم در نهایت پستی و ضعف بعد از جنگ، بجای کمک و همیاری، اراده ی ظالمانه و دیکتاتور مآبانه ی خود را در آن پایه گذاری کرده است و آنچه برای نابودی کرد از دستش برآمده دریغ نداشته. تو گویی ملت کرد انسان و مخلوق خدا نیستند، به غیر از کشته شدن و دربدری و آوارگی چه چیزی را نصیب کردها کرده؟ با وصف این همه ظلم و جور و ویرانی در کردستان. بیگانه ها را هم برای چپاول کردستان ترغیب نمودند. ملت کرد از جان خود سیر شده و در پی ظلم و جور به جنبش روی آورده که بر خلاف واقعیت به او دزد و

۱ - محمد تمدن، اوضاع ایران در جنگ اول (تاریخ رضائیه)، (انتشارات مؤسسه مطبوعاتی تمدن، رضائیه - ارومیه، چاپ اسلامی، بیتا)، صص ۳۷۱ و ۳۶۹.

۲ - معنی فارسی: مقالات برای کردها که هر هفته یک بار منتشر می شود.

۳ - تمدن، پیشین، ص ۳۸۰.

غارتگر لقب داده اند.^۱ همچنان که از مقالات روزنامه بر می آید سمکو از این طریق خواسته کل کردهایی که به آنان دسترس دارد و از قیام او باخبر هستند را به دور خود جمع کند تا بتواند یک جنبش اجتماعی تشکیل دهد و کردها هم از این طریق بتوانند به حق و حقوق خود برسند. البته بیشتر روی ضایع شدن حقوق کردها تأکید داشته است و چون کردها و اطرافیان سمکو در ارومیه می گشتند و مردم را راضی به این می کردند که رؤسای ادارات و حاکمان این شهر باید از میان خود مردم و اهالی شهر انتخاب شوند و بغیر از مردم بومی کسی از شهری دیگر و استانی دیگر بر این شهرها حکومت نکند و همیشه می گفتند آیا از میان این همه مردم بومی کسی پیدا نمی شود که جرأت و جسارت دیگری را در حکومت داشته باشد پس بیایید با همدیگر متحد شویم و نگذاریم بیگانگان بر شهر ما حاکم باشند.^۲ بر اساس این مدارک تاریخی می توان اظهار داشت که سمکو قصد دارد با بهره برداری از اتحاد مردم کرد و ترک منطقه به اهدافش برسد و می خواسته همه را زیر یک لوا قرار دهد تا متحداً علیه حکومت مرکزی بجنگند، اما تا چه حد دیگر مردم و دیگر ایل های منطقه او را همراهی کرده باشند، جای بحث دارد چون همچنان که از عملکردش پیداست بیشتر کردهای دیگر مناطق مثل مهاباد و بانه و سقز با او همراهی نکرده اند. مگر این که آنجاها را تسخیر کرده باشد که در این صورت رؤسای ایل ها و مناطق مذکور تابعیت او را قبول نموده و حساب می برده اند. محمد تمدن که از نزدیک شاهد و ناظر اعمال سمکو بوده است به شیوه ی سلوک او با مردم ارومیه پس از اشغال شهر در سال ۱۳۳۷ ه.ق. (۱۹۱۹م) و اخراج ضیاءالدوله البرزی اشاره کرده، می نویسد که خان کرد پس از عزل ارشدالملک و اخراج ضیاءالدوله یکی از محارم خود به نام تیمور آقا مشهور به مکرم السلطان را به حکومت ارومیه منصوب ساخت و کمی بعد به دستور او در شهر جار کشیدند که: «... اهالی محترم ارومیه در عمارت قیصر خانم حاضر شوند و شکایات خود را اظهار دارند...» به این جهت به مردم ابلاغ می کردند که اسماعیل آقا می گوید من از ستم فرماندار پیشین بی خبر بودم و مردم باید بدانند که من مردم

۱ - حسامی، پیشین، ص ۱۶.

۲ - تمدن، پیشین، ص ۳۲۲.

ارومیه را مانند پیراهن خود می‌دانم و بر من واجب است که به درد دل آن‌ها برسم و نگذارم کوچکترین ظلمی به آن‌ها بشود و هر شکایتی از هر کسی دارند ابراز کنند.^۱ مردم در ساعت تعیین شده به آنجا رفته ولی عمرخان شکاک عموی سمکو که مسئول امور نظامی شکاک‌ها هم بوده به آنان اعلام کرد «شما بر حسب دستور اسماعیل آقا در اینجا هستید تا مبلغ ۱۰۰۰۰ لیره طلا و ۱۰۰۰۰۰۰ فشنگ تحویل داده بعد خارج شوید...»^۲ اما مردم پافشاری نموده ولی شکاک‌ها بالاخره پول و سلاح مورد نظر سمکو را از اهالی ارومیه تأدیه کردند. سمکو پس از دریافت پنج هزار تومان از مردم لکستان و قره قشلاق از آزار آن‌ها دست برداشت. ولی پس از مدتی دوباره به اهالی آن نواحی پیغام داد که اگر «فشنگ‌ها را با چند نفر سر دسته مدافعین نزد من نفرستید و رضایت اینجانب را جلب نکنید، زن و بچه‌های شما را تنبیه خواهم نمود.»^۳ چهره‌ای که از سمکو در اسناد ادارات دولتی ایران ترسیم شده است، هیچ شباهتی به رهبر قیام ملی کردهای ایران ندارد و بیشتر شخصیت یک خان زورگو و تاراجگر را تداعی می‌کند که پیرو هیچ قانونی نیست و برای نمونه رئیس گمرک کهنه شهر در سال ۱۳۳۹ ه‍.ق (۱۹۲۱ م) به وزارت مالیه اطلاع داد که تفنگ او را اسماعیل آقا به اسم امانت گرفته و دیگر پس نداده است.^۴ در اسناد دیگری شاهد تلاش گسترده‌ی سمکو برای تحمیل سلطه خود بر ادارات گمرک نواحی غربی و جنوبی آذربایجان هستیم و به دستور او اوراق گمرک به زبان کردی چاپ شد که وزارت مالیه ایران آن را فاقد ارزش اعلام کرد. البته این در کنار کارهای سیاسی و فرهنگی سمکو جزء فعالیت‌های اقتصادی او به حساب می‌آید. از هر نوع جنسی که مردم می‌خواستند از ارومیه به سایر شهرها (مراغه - خوی - تبریز و ...) حمل نماید عوارض گمرکی اخذ نموده و قبوض چاپی به زبان کردی به آنان می‌دادند و ریاست اداره گمرک را هم لطیف چاوش نامی بر عهده داشت. در آن ایام فقط توتون به خارج از شهر حمل می‌شد و به ندرت از سایر اجناس حمل می‌شد که عوامل آن اجناس هم از

۱ - تمدن، پیشین، ص ۳۲۲.

۲ - تمدن، پیشین، ص ۳۶۰.

۳ - علی آذری، شیخ محمد خیابانی، چاپ چهارم، (صفی علی شاه، تهران ۱۳۵۴)، ص ۲۲۸.

۴ - ذیل سند شماره ۲۰ تا ۲۴/۴۵/۱۸ - ۲۴۰ - سازمان اسناد ملی ایران.

منصوبان و کسان سمکو بودند.^۱ در تاریخ ۲ سرطان ۱۳۳۹ ه‍.ق (۱۹۲۱م) رئیس گمرکات کشور بر پایه ی گزارش ریاست ایالتی گمرکات تبریز به وزارت مالیه اطلاع داد که «... از تاریخ عزیمت اجباری اعضای گمرک دیلمقان اسماعیل آقا سمکو یک نفر از اتباع خود موسوم به مختار پاشا خان را به عنوان تحصیلدار در آنجا گماشته و شخص مزبور به اخذ حقوق گمرکی مبادرت و قبوض غیر رسمی صادر می نماید و ضمناً رئیس گمرک خوی به وسیله ی اعلان به عامه اخطار نموده است که گمرک مزبور به هیچ وجه رسمیت نداشته و اداره گمرکات به حقوق گمرکی که در آنجا پرداخته شود، ترتیب اثری نخواهند داد.^۲ در این جا بین منابع و اسناد اختلافات مشهودی وجود دارد و چون محمد تمدن رئیس گمرکات سمکو را لطیف چاوش معرفی نموده ولی اسناد سازمان ملی ایران او را مختار پاشا خان، و چون هر دو از منابع معاصر دوره ی مورد نظر به حساب می آیند، در صحت و سقم مطالب آنان شک و شبهه ایجاد می شود، ولی با این حال این قدر عیان است که سمکو در منطقه یک زنجیره فعالیت های اقتصادی و گمرکی را شروع نموده بود تا بتواند از آن به نفع فعالیت های خود استفاده کند. اسماعیل آقا همه ی جوانب یک شورش را سنجیده، اما در سازمان دهی و راه اندازی تشکیلات سیاسی و اداری آن، ناکام مانده است و یا اصلاً هدفمند نبود... باید گفت فقدان هر گونه سازمان رسمی مهم ترین ضعف جنبش سمکو بود. تنها سازمانی که وجود داشت شبکه ی ارتباطات خصوصی وی بود و به غیر از آن نه حزبی برای سازمان دادن پیروان داشت، نه یک حاکمیت رسمی و نه یک شورای جنگی برجسته. شهرهای عمده ی ارومیه و ساوجبلاغ توسط حاکمانی اداره می شد که به وسیله ی سمکو منصوب شده بودند و هر دوی ایشان از رؤسای عشایری بودند که هیچگونه نسبتی با ساکنان این شهرها نداشتند و تنها جای حاکمانی را که در گذشته توسط تبریز منصوب می شدند را گرفته بودند، خزانه سمکو از محل غارتگری های همگانی پر می شد.^۳ اگر چه ممکن است منابع موجود که اکثر آن ها دیدی خصمانه نسبت به سمکو دارند، در این اغراق کرده باشند، قوای سمکو از نظر کمیت همیشه در

۱ - تمدن، پیشین، ص ۳۷۲.

۲ - ذیل سند شماره ۷۴/۴۵/۹-۲۴۰- سازمان اسناد ملی ایران.

۳ - ذیل سند شماره ۷۴/۴۵/۹-۲۴۰، صص ۱۰-۱۸، سازمان اسناد ملی ایران.

حال نوسان بود، امری که در قشون عشیره ای اتفاق می افتاد. هسته ی اصلی و دائمی نیروی رزمی عبارت بود از «کار گزاران رزمی» رؤسای عشایر به طور مشخص تر، خدمه ی رزمی خود سمکو و عمرخان رئیس بخش کردار شکاک ها در سال ۱۳۳۶ هـ ق (۱۹۱۸ م) خدمه ی رزمی سمکو شامل چندین هزار نفر از سربازان سابق اردوی عثمانی بود، که بوسیله ی مربیان آلمانی به خوبی تعلیم داده شده و مسلح شده بودند. گفته می شود که در سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ هـ ق (۱۹۲۲-۱۹۲۱ م) سمکو دارای یک نیروی ترک بود که از طرف حکومت آنکارا در اختیار وی نهاده شده بود.^۱ ایرانی ها و انگلیسی ها نیز چنین گمان می کردند، حتی در زمینه ی اسلحه و مهماتی که به دست سمکو و کردها می رسید، برای حکومت مرکزی و نمایندگان مجلس آن زمان مورخه ی ۱۴ برج ثیل ۱۳۰۰ هـ ش جای سوال بود تا جایی که رئیس مجلس شورای ملی در نامه نمره ۸۹۴۶ که برای وزیر اعظم ایران می نویسد، خواستار حاضر شدن در مجلس برای قانع کردن نماینده ی زرتشتیان در مجلس راجع به همین مسئله می باشد.^۲ به احتمال قوی در صف رزمندگان وی کردهای ناسیونالیست از کردستان ترکیه وجود داشته اند،^۳ این هسته مرکزی، نیز در واقع دائمی نبود، چرا که بسیاری از سربازان عثمانی که با سمکو بودند وقتی که در جریان نبردهای ۱۳۳۷ هـ ق (۱۹۱۹ م) از طرف انتصار و فیلیپوف به آنان وعده ی بخشودگی داده شده بود، تسلیم شدند. کار گزاران و پیروان دیگر نیز بنا به میزان دارایی سمکو می آمدند و می رفتند. انگیزه ی اینان بیشتر دریافت پول و غارتگری بود تا احساسات ناسیونالیستی یا وفاداری شخصی. یعنی در واقع سربازان مزدور بودند. در حملات و نبردهای سمکو علیه سربازان حکومتی نه تنها کار گزاران خودش بلکه بسیاری از افراد عشایر دیگر شرکت داشتند. اینان بطور عمده شکاک بودند و به ویژه از عشایر جزء عبدویی، مامدی و کاردار. در شرایطی که سمکو از وضع مالی خوبی برخوردار بود. رؤسای

۱ - مارتین وان بروینسن، مجله ی مطالعات کردی، جلد ۱ شماره ی ۴، سال سوم، تابستان ۱۳۶۵، مقاله عشایر کرد و دولت ایران، مورد شورش سمکو، مطالعات کردی به وسیله بنیاد کرد در پاریس، چاپ از شرکت پرنیت هود، (لندن)، ص ۲۷.

۲ - ذیل سند شماره ۶/۱۱۵۷، صفحه ی ۱۸۷ - مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۳ - مارتین وان بروینسن، همان مقاله مجله ی مطالعات کردی، ص ۲۷.

عشایر دیگر نیز با کارگزاران خود و افراد عادی عشیره شان به وی می پیوستند، به ویژه عشیره ی هر کی که تعداد زیادی مردان جنگی به کمک می فرستاد. سمکو نه تنها در میان عشایر به جلب پشتیبانی پرداخت، بلکه سعی نمود با قدرت‌های خارجی نیز از در اتحاد درآید، او به کرات برای جلب پشتیبانی بریتانیا کوشش نمود. معمولاً از طریق رؤسای که مناسبات بهتری با بریتانیا داشتند مثل سید طه یا بابکر آقا پشدر وارد عمل شد اما سمکو در این زمینه موفقیتی بدست نیاورد. منتهی در نامه ی سمکو به بابکر آقا که مارتین وان بروینسن در مجله ی مطالعات کردی با استناد به سند E: ۳۷۱/۱۹/۲۱ of ۱۱۷۷۳/۴۳/۹۳ وزارت خارجه ی بریتانیا آورده گویای این واقعیت است، که می نویسد: «من آگاهم که در معاملات با حکومت‌های بزرگ به فریب و خیانت کاری شهرت دارم و از این رو شما را که از دولت بریتانیا دارای اعتبار هستید مخاطب قرار می دهم و از شما می خواهم که موضوع زیر را مطرح کنید: اقدامات اخیر من و همه ی اقدامات من هیچ کدام قصد و سوئی نسبت به دولت بریتانیا در بر ندارد بر عکس من به نوبه ی خود صمیمانه آرزومند داشتن روابط دوستانه ای با دولت بریتانیا هستم در جهت تدارک نوعی تفاهم متقابل»^۱ او در عین حال با مقامات شوروی در قفقاز و کمالیست ها در وان در تماس بود. در حالی که سمکو شدیداً نیازمند کمک بود، هیچ یک از این قدرت های خارجی به پشتیبانی وی برخاستند. در مراحل اولیه پیشرفت سمکو، تماس ها و روابطش با مقامات دولتی (ایرانی ها، که او را به مقام حاکم قشور منصوب نمودند، روس ها و عثمانی ها که در جریان اشغال، وی را به رسمیت شناختند) به تقویب موقعیت وی در میان کردها کمک نموده بود. اتحادیه ی بزرگ عشایر که سازمان جنبش سمکو را تشکیل می داد تا زمانی که عشایر به حالت بسیج و آماده نگاه داشته شدند، به موجودیت خود ادامه داد البته انگیزه ی ناسیونالیزم قومی در بین عشایر هم ردیف سمکو، جزو انگیزه های ثانوی به حساب می آمد.^۲ اگر به پندار بروینسن سمکو واقعاً رهبری قیام ملی کردها را برعهده داشت چرا اموال همه ی مردم مهاباد را از فقیر گرفته تا غنی به غارت

۱ - مارتین وان بروینسن، همان مقاله، مجله مطالعات کردی، ص ۲۱.

۲ - مارتین وان بروینسن، مجله مطالعات کردی، ص ۲۲.

برد؟ ماموران انتظامی رئیس شکاک ها از نظر فساد و طمع ورزی و چپاول اموال اهالی کرد بانه و سقز دست کمی از کارگزاران دولت قاجار نداشتند.^۱ اگر سمکو برآستی در پی تأسیس یک نظام سیاسی مجزا یا خود مختار در کردستان بود آیا عاقلانه می نمود که مخارج و هزینه های جنگجویانش را از طریق تاراج دارایی و اموال ساکنان ترک، کرد و مسیحی قلمرو خود تأمین نماید؟ و به فرض هدفمند بودن حرکت او، آیا اعمال این همه خشونت و رفتاری از این دست موجب قطع ارتباط مردم با او و اهدافش نمی شد؟ شاید نتوان به آسانی به این سوالات جواب داد، ولی می توان گفت که این رفتارها و کردارها از طرف سمکو و اطرافیانش حاصل بی برنامهگی در کارهایش و خودسری برخی از رؤسای سایر عشایر متحد سمکو بود. ملی گرایان کرد ترکیه و عراق در سال ۱۳۳۹ هـ.ق (۱۹۲۱ م) در صدد برآمدند که سمکو را به طرف خود بکشانند... سمکو پاسخ داد که نمی خواهد که ارتباطش را به کلی با ترک ها که به او اسلحه^۲ می دهند، کم کند. همچنین سمکو در دیدار با مصطفی پاشا یا ملکی که در همان سال ۱۳۳۹ هـ.ق (۱۹۲۱ م) برای دیدار با او به ایران آمده تا در مورد مقاصدش از او جويا شود، وی پرسید آیا سازمانی دارد و چگونه می خواهد سرزمین های متصرفی را اداره کند، چرا پرچمی ندارد؟ می گوید: «در حال حاضر سازمان خاصی نیست. من تنها یک فرد از کردستان هستم، اصل کار نجات کشور است. مهم نیست چه کسی بر آن حکومت کند، من خود در این زمینه هوس و آرزویی ندارم و اما پرچم و این جور چیزها... من فکر نمی کنم نیازی به این چیزها باشد. و تازه همان -طوری که می بینید شکاک ها برای هر واحدی انواع و اقسام پرچمی دارند»^۳ این صحبت ها دال بر بی برنامهگی حرکت سمکو دارد و یا اصلاً در افکار او جایی نداشتند و به نوعی می توان گفت از یک فرد ایلی و سنتی، همین اندازه انتظار می رود. حسن ارفع که از نزدیک شاهد اقدامات سمکو بوده و بارها علیه او در میدان نبرد جنگیده است اعتقاد دارد که «عملکرد اسماعیل آقا سمکو ممکن است نخستین تلاشهایی ارزیابی شود که کردهای ایران برای دستیابی به استقلال از خودشان نشان داده اند، اما رفتار سمکو را نمی

۱ - عبدالله ناهید افتخاری، خاطرات من، به اهتمام احمد قاضی (تهران بی نا، ۱۳۶۲)، ص ۷۲.

۲ - کوچرا، پیشین، ص ۶۵.

۳ - کوچرا، پیشین، ص ۶۵.

توان به مثابه عملیاتی واقعی برای دستیابی به استقلال در مفهوم مدرن آن به گونه ای که با اوضاع و احوال کنونی جهانی تناسب داشته باشد، تلقی کرد، بلکه او اصلاً به چپاول و قتل عام مردم علاقه داشت و از آنجا که نمی توانست این بلا را به سر خود کردها بیاورد، حملات خود را متوجه نواحی غیر کرد مانند سلماس، رضائیه و خوی نمود و به دنبال این تاخت و تازها، جمعیت این مناطق را به شکل چشمگیری کاهش داد.^۱ و بعضی معتقدند که سمکو باعث ایجاد بی نظمی، غارت اموال مردم و قتل آن‌ها و تلاش برای ایجاد حکومت ملوک الطوائفی بوده است. البته باید اذعان داشت که بیشتر منابع فارسی همان‌طور که قبلاً گفته شد، جنبه ی یک طرفه و اغراق دارند. ولی با این اوصاف نمی توان ادعا داشت که شورش عشیره ی شکاک رویدادی بود که در ابتدا ریشه ملی گرایی کرد داشت. چون این کاملاً معلول اوضاع و شرایط خاص ایران و آذربایجان در دهه های نخستین قرن بیستم به شمار می رفت و اگر هم سمکو کاری سیاسی یا فرهنگی انجام داده باشد، مثل انتشار روزنامه، این حاصل تفکرات و اقدامات ملی گرایان کرد ترکیه و عراق می باشد. پس می توان نتیجه گرفت حرکت سمکو عاری از گرایش ها و تفکرات ملی گرایانه کردی بود، و بیشتر شبیه به حرکت رهبران سنتی ایلات و عشایر بود و به نتیجه ی دلخواه نرسیده چون شورش سمکو از یک طرف در وجود خودش مشکلاتی داشت و اطرافیانش به دید مادی و تاراج گرانه به قضیه نگاه می کردند از طرف دیگر کشورهای استعمارگری مثل روسیه و انگلستان از او برای پیشبرد اهداف خود استفاده می نمودند و تا آنجا که کشور انگلستان مخالف به ثمر رسیدن عملیات سمکو و تشکیل دولت کرده بوده، چون این مسئله را مغایر تعهدات خود نسبت به ایران می دانست. آیا سمکو مردی ملی گرا بود؟ از استقلال سخن می گفت و با موفقیت عده ای از قبایل را به دور خود جمع کرده و با اتحاد موقتش با شیخ طه در کردستان ترکیه این جریان را به سوی مرز کشاند. با این همه برایش دشوار بود که بجز خود کسی را به عنوان رهبر ملی بپذیرد. ظاهراً هیچ بیانیه یا

۱ - حسن ارفع رئیس ستاد ارتش ایران ۱۹۴۴-۱۹۴۶م. و سفیر کبیر ایران در ترکیه ۱۹۵۸-۱۹۶۱م، کردها، (یک بررسی تاریخی و سیاسی)، به کوشش و ویرایش محمد رفوف مرادی (نشر آنا، تهران ۱۳۸۲)، ص ۱۰۱.

۲ - همدی، پیشین، ص ۲۰۱.

برنامه سیاسی از سمکو باقی نمانده است که نظریاتش را معلوم کند. در ارومیه و مهاباد و سقز شاید جاهای دیگر رؤسای قبایل را به حکومت نصب کرد. این امر البته چندان با سیاست مورد عمل ایران در گذشته تفاوتی نداشت. اما به زحمت دیدگاه یک دولت ملی نو ظهور را منعکس می کرد. روشن است که سمکو به چشم حقارت به مردم شهر نشین و غیر قبیله ای می نگریست، و آن‌ها را صرفاً به چشم رعایایی می دید که باید مالیاتی به او می دادند. طرز رفتارش با انجمن‌ها در دوره مشروطیت و غارت ساوجبلاغ نشان می دهد که استقلال طلبی‌اش آن قدر که متأثر از اوضاع و حالت اقتصادی-اجتماعی یعنی قبیله ای - شبانی در برابر شهرنشینان بود، متأثر از قومیت نبود.^۱ سمکو در نهایت یک رئیس قبیله باقی ماند که از مزایای فرهنگ قبیله ای برای بسیج هوا خواهان و سرکوب رقیبان استفاده می کرد. شکاک‌ها در نیمه دوم سده نوزدهم به گرد هم آمده بودند و اتحادیه ای نیرومند را تشکیل داده بودند. دیوید مک داول در این باره می نویسد: «این اتحادیه خود مجتمعی از اسباط غیر خویشاوندی بود، که خانواده های مصمم آن‌ها را به هم جوش داده بود. می توان گفت که سمکو این جریان را بسط بیشتری داد تا خود به رئیس کل قبایل کرد آذربایجان غربی بدل گردد. اما در عین حال این فرهنگ قبیله ای که وی خود جزئی از آن بود، وی را سخت تضعیف کرده بود. این جریان به روشنی در انحلال سریع نیروهایش متعاقب شکست، و نیز کشمکش‌ها و نزاع‌ها و تنگ چشمی‌هایی که ریشه در قبیله گری داشتند، متجلی بود.»^۲ هر چند سمکو موفق نشد طوایف کرد مقیم شمال کشور و تا حدودی جنوب را به دور خود جمع کند و پیروزی‌هایی در برابر ترک‌ها، آشوری‌ها و ایرانی‌ها به دست آورد، و همچنین قدرت منطقه غرب دریاچه بشود، ولی در به وجود آوردن یک قیام ملی ناکام بود و همان طوری که مارشیمون را کشت، به همان طریق خودنیز هم طی دسیسه ای که رضاشاه و فرماندهانش چیده بودند، در اشنویه کشته شد.^۳ ساختار ارباب و رعیتی که ریشه در تحولات اجتماعی ایران

۱ - دیوید مک داول، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ اول، (انتشارات پانیز، تهران ۱۳۸۰)، صص ۳۸۲ و ۳۸۱.

۲ - پیشین، ص ۳۸۲.

۳ - گروهی از مستشرقین برجسته، کرد در دایره المعارف اسلام، ترجمه اسماعیل فتاح قاضی، چاپ اول، (مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی، انتشارات صلاح الدین ایوبی در ارومیه ۱۳۶۷) ص ۱۱۲.

داشت، تنها مختص پایتخت ایران و حکومت مرکزی نبود، بلکه در تمامی نواحی ایران از جمله مناطق کردنشین نیز وجود داشت. وجود خان در رأس افراد قبیله و نبود نوعی نظام و متمرکزیت در همه نواحی سبب شده بود که همه مردم از شرایط مساوی در حق و حقوق برخوردار نباشند. پدیده‌هایی مثل تعلیم و تربیت همگانی منسجم، تقسیم ثروت به صورت عادلانه در همه ایالات و استان‌های کشور و به طور کلی تأمین حق زندگی برای همه شهروندان موجود در جغرافیای ایران، در حد نسبی هم وجود نداشت، هم قاجارهای بعد از مشروطه و هم حاکمیت پهلوی اول (رضا شاه) در این زمینه‌ها کوتاهی‌هایی داشتند و این عوامل سبب عقب نگه داشته شدن مردم ایران و از جمله نواحی کردنشین، از نظر فکری و اندیشه‌ای شده بود. این مسئله در بافت فکری سمکو و اطرافیانش مؤثر بود و تا حدودی سیر حرکت آنان را مشخص می‌نمود. سمکو و اطرافیانش در ابتدا در تلاش برای کسب شرایط بهتر زندگی و به دست آوردن حق طبیعی هر انسان برای خود و متحدانشان بودند، اما بعدها بفکر کسب قدرت و ایجاد نوعی منطقه تحت نفوذ در نواحی کردنشین ایران افتادند، هر چند که در تاکتیک‌ها و برنامه‌هایشان دچار اشتباهاتی گشتند که شاید ریشه در ساختار اجتماعی و عنصر ایلی و عشیره‌ای آنان داشت.

فصل چهارم:

تحرکات سملو از ابتدایان

جنگ جهانی اول

۱۳۳۶ هـ ق / ۱۹۱۸ م

مدخل

عشایر کرد در چند مورد نقش مهمی در سیاست های داخلی و خارجی ایران ایفا کرده اند. کردها یکی از گروه های عمده ی قوی را در ایران تشکیل می دهند. اگر چه تنها اقلیتی از مجموعه کل کردها در چارچوب مرزهای ایران بسر می برند. در سده های پیشین، دولت ایران تنها با بخشی از عشایر مهم کرد رابطه ای مستقیم و آشکار داشته است. ولی تماسهای پنهانی با عشایر کرد در ورای سیاسی، همیشه جزئی از سیاست خارجی ایران بوده است. با وجود این، ایران تنها و مهم ترین دولتی نبوده است که بر عشایر کرد و جریانات سیاسی در کردستان اثر گذاشته باشد. در اوایل سده ی شانزدهم میلادی بخش بزرگی از خاک کردستان در امپراتوری عثمانی ادغام شد و در طی یک سده و نیم گذشته به دشواری می توان تأثیر قدرت های بزرگ بر جریان های سیاسی کردستان را نادیده گرفت. در نتیجه تماس با این دولت ها، سازمان اجتماعی و سیاسی کردستان و ماهیت عشایر کرد دست خوش دگرگونی های زیادی شده است. در بررسی جنبش ها و حرکت هایی که قبل از ایل شکاک در این منطقه صورت گرفته، ناگزیر باید اشاراتی هم به نواحی خارج از مرز ایران و قیام هایی که صورت گرفته و در کردهای ایران هم تأثیر گذاشته اند، داشته باشیم. در میان قیام های متعدد کردها پیش از جنگ جهانی اول دو قیام را می توان به عنوان مبارزه ی ملی مورد ملاحظه قرار داد، اول شورش امیر بدرخان پاشا ۱۲۴۲هـ ق (۱۸۲۶م)، دوم حرکات شیخ عبیدالله نهری در سرزمین کرد نشین ایران از لحاظ فکری در اندیشه اشخاصی مثل عبدالرزاق بدرخان نواده امیر بدرخان و همچنین سید طه شمزینی نواده ی شیخ عبیدالله در مسئله کردها تأثیرات زیادی داشته اند که به همراه فعالیت ها و تحرکات خود ایل شکاک زمینه را برای شکل گیری جنبش اسماعیل آقا فراهم نمود که در بخش ضmann کتاب به تفصیل بحث قیام امیر بدرخان، شیخ عبیدالله نهری و عبدالرزاق بدرخان آورده شده است.

۱- ورود سمکو به صحنه ی سیاسی آذربایجان در آستانه ی مشروطیت:

پس از مرگ جعفر آقا تا مدت زیادی عشیره ی شکاک در مرز عثمانی و ایران بسر

برد و محمد آقا پدر وی نیز در گذشت. در نتیجه اسماعیل آقا پسر دوم او که در میان کردها به سمکو مشهور بود به ریاست عشیره رسید. شکاک‌ها در طول سالهای ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ ه.ق/ ۱۸۶۸ و ۱۸۶۹ م ناظر درگیری میان مشروطه خواهان و هواداران استبداد بودند، در ضمن کمک هایی به عثمانی می کردند. برای نمونه در تجاوز سپاهیان عثمانی به منطقه ی "وزنه" در سال ۱۳۲۵ ه.ق (۱۹۰۷ م) بجز هشت گردان ترک و هفت گردان حمیدیه که از موصل اعزام شده بودند، عشیره های شکاک، پیران و بیگزاده هم شرکت داشتند.^۱ هنگام شکل گیری مشروطیت در ایران در نواحی کرد نشین آذربایجان غربی یعنی نشیمن گاه اصلی عشایر کرد، سایه ی سران و رؤسای ایلات بر سرنوشت سیاسی مردم سنگین تر از کردستان جنوبی بود و حتی مشروطه خواهی کردها هم مطابق خواست ها و منافع آنان مطرح نمی شد. کسروی که چندان به کردها خوشبین نیست، در این باره می نویسد:

«کردان که بیشترشان تاراجگران و آدمکشان می بودند در دیه های خود نشست های برپای نمودند، و بی آنکه معنی مشروطه را بدانند و بی آنکه رفتار و کردار دیگر گردانند، لاف مشروطه خواهی و همدستی و یگانگی می زدند و به تبریز و دیگر جاها تلگراف هایی می فرستادند.»^۲ وی همچنین به این نکته اشاره دارد که سران عشایر کرد پنهانی با طرفداران استبداد ارتباط داشتند و هواخواهی کردهای جلالی و ماکو از مشروطه به اشاره و دستور عزت الله خان سالار مکرّم خواهر زاده ی مرتضی قلی خان سردار ماکو صورت می گرفت و پایه و اساس جدی نداشت و در واقع چنین نیز شد، چون بعد از بازگشت سردار ماکو از قفقاز و بسته شدن مجلس بر اثر دشمنی محمد علی شاه با مشروطیت، کردهای ماکو و چهریق و مکریان، با مشروطه خواهان وارد جنگ شدند و خدمات عشیره شکاک به سردار ماکو موجب سرکوبی کامل انجمن خوی گردید. در این ماه اهداف سمکو و اقبال السلطنه حاکم خوی بیشتر به هم نزدیک بودند، اقبال السلطنه نفوذ و قدرت خود را به واسطه قانون مشروطه از دست می داد و شاید

۱ - لازاریف، پیشین، صص ۲۰۳ و ۲۰۲.

۲ - کسروی، تاریخ مشروطه ی ایران، ص ۲۴۹.

سمکو از همین موضوع احساس خطر می کرد. مردم آذربایجان و شهرهای آن از جمله خوی و ماکو و سلماس کم کم به طرف مشروطه خواهی گرایش پیدا کردند و به تشکیل انجمن آزادی خواهی در هریک از این شهرها پرداختند. لذا مردم نسبت به سرنوشت خود حساس شده و حاکمان را به نقد می کشیدند. پس میان آزادی خواهان مشروطه از جمله عزت الله خان و اقبال السلطنه که دایی عزت الله خان بود، کشمکش های سهمگینی در گرفت. از طرف دیگر عثمانی ها هم بیکار ننشستند و در ارائه اختلافات مرزی با ایران کردها را تحریک نموده تا در داخل به دولت فشار بیاورند.^۱ اما عشیره ی شکاک نمی خواست که فقط به عثمانی ها متکی باشد و پیشتر پیشنهاد سلطان عثمانی مبنی بر پذیرش تابعیت عثمانی و اقامت در خاک آن کشور را رد کرده بود.^۲ بعد از قرار داد ۱۳۲۵ هـ ق (۱۹۰۷ م) بین دولت های روس و انگلستان و بعد از این که دربار ایران هم کم کم به مشروطه روی آورد در انجمن های ایالتی، سپاه عثمانی همچنان در خاک ایران قرار داشت و کردها هم در پیرامون ارومیه همچنان به فعالیت های خود ادامه می دادند و اسماعیل آقا در سلماس شروع به تاخت و تاز نموده بود.^۳ با به قدرت رسیدن محمدعلی شاه شرایط تازه ای بر سرتاسر کشور به ویژه آذربایجان حاکم شد که نتیجه ی دشمنی و هواداران شاه با مشروطیت بود و امحا دستاوردهای انقلاب و بنیانگذاری دوباره ی نظام استبدادی را نوید می داد. عناصری مانند عین الدوله،^۴ آتابک، اقبال السلطنه ماکویی و دیگران که استقرار حکومت قانون و پیدایش پارلمان را موافق منافع و اقتدار سیاسی خود نمی یافتند، کم کم به دستور شاه و هر یک به شیوه ی خاص خود، کمر به نابودی تشکیلات و کانون های آزادیخواهان بستند. اقبال السلطنه برای نابودی مشروطه خواهان ماکو و خوی از عشایر کرد جلالی، میلان و حیدرانلو کمک خواست که به یاری آنان شهر ماکو را در جمادی الاول ۱۳۲۵ (۱۹۰۷ م) تصرف نمود و آماده ی حمله آزادی خواهان خوی شد. کردهای متحد با سردار ماکو

۱ - کسروی، پیشین، صص ۴۲۵ و ۴۲۳.

۲ - لازاریف، پیشین، صص ۲۰۳ و ۲۰۲.

۳ - کسروی، تاریخ مشروطه، صص ۴۶۶.

۴ - کسروی، پیشین، صص ۴۲۵ و ۴۲۳.

دست به غارت نواحی اطراف شهر خوی زدند و اولین نیروی اعزامی از طرف انجمن آن شهر را در ماه رجب ۱۳۲۵ (۱۹۰۷م) در هم شکستند. کسروی نشان می دهد که سردار ماکو به توصیه ی اتابک به سرکوب مخالفان برخاسته بود. در این هنگام عشیره ی شکاک شرکت نموده و اوضاع را از نزدیک زیر نظر داشت. پس از انجام یک رشته درگیری های پراکنده، جنگ اصلی میان مجاهدان خوی و سردار ماکو در تاریخ ۴ شعبان ۱۳۲۵ (۱۹۰۷م) در قریه ی سکمن آباد روی داد. سمکو در این جنگ شرکت نمود و همراه سپاهیان اقبال السلطنه، آزادی خواهان و مجاهدان مشروطه خواه را شکست دادند. اقبال السلطنه برای جبران این خوبی که اسماعیل آقا در حق وی انجام داده بود، منطقه ی قطور در نزدیکی خوی را در اختیار او قرار داد. ولی اسماعیل آقا پس از اقامت در قطور باز ساکت نماند و به فعالیت هایش ادامه می داد. ظاهراً باید بین اقبال السلطنه و سمکو مصالحه ای صورت گرفته باشد، سمکو با حکومت مرکزی در تضاد کامل به سر می برد و شاید برای ضربه زدن به آن و قصاص خون برادرش به هر کاری دست می زد که جنگ سکمن آباد را اولین فرصت برای خود تلقی کرده، و مهم تر این که وی بعد از پیروزی در جنگ، محال قطور را انتخاب نموده بود. محال قطور از مناطق جدید و سوق الجیشی آذربایجان به حساب می آمد و در معاهدات بین روسیه، بریتانیا و عثمانی از این منطقه اسم برده شده و روسیه آن را جزو لاینفک ایران می دانسته.^۱ پس سمکو از این منطقه جنبش خود را شروع نمود و دست اندازی ها به دیگر مناطق آذربایجان را به حد اعلای رساند.^۲ میرزا جعفر زنجانی که با شش تن دیگر از خوئی ها، از طرف کمیته اجتماعیه "عامیون" باکو به ایران آمد.^۳ اینها ایرانیانی بودند که در باکو این کمیته را برای دفاع از مشروطیت ایران بر پا نموده بودند. بنابراین، برای حمایت از مجاهدان آذربایجان به تلاش افتادند. میرزا جعفر از مجاهدان و خوئی ها دسته بندی هایی را پدید آورد و خود به جلوگیری از اقبال السلطنه و سمکو پرداخت.

۱ - ریاحی، پیشین، ص ۴۲۹ و آقاسی، پیشین، ص ۳۱۳.

۲ - لازاریف، پیشین، ص ۲۸۸.

۳ - هدایت (مخبر السلطنه)، خاطرات و ...، ص ۳۲۳.

۴ - کسروی، تاریخ مشروطه، ...، ص ۴۷۰.

وی نیروهایش را به دو دسته تقسیم نمود. یک گروه را با دو توپ به سکمن آباد و گروه دیگر را با یک توپ به قره ضیالالدین فرستاد تا در برابر کردها لشکرگاه بیندازند. اما در این میان لشکریان وی تارمار شد و خود میرزا جعفر نیز دستگیر شد.^۱ به همین دلیل انجمن تبریز به تکاپو افتاد تا به نوعی از تنش به وجود آمده بکاهد. لذا هیئتی شش نفره متشکل از شاهزاده مقتدرالدوله، شیخ الاسلام، حاجی جلیل مرندی و سالار معزز و وثوق الممالک و حاجی اسماعیل نماینده ی خوی را به منطقه فرستاد و فرمان فرما نیز از تبریز به وسیله ی تلگراف با آنان در تماس بود.^۲ این افراد هم با اقبال السلطنه و هم با کردها در قره ضیالالدین به گفتگو نشستند. سردار ماکو تعهد نمود که کردها را از تخریب روستاها و کشت و کشتار باز دارد و همچنین به دلیل آن که دولت نیروی کافی برای سرکوب سمکو نداشت "با صلاحدید هیئت شش نفره قرار شد از او استمالت نمایند و به این ترتیب رضایت وی را جلب کنند و بدین منظور قطور را رسماً به او تقویض کردند" در همین اثنا عثمانی ها پیشنهاد تابعیت عثمانی را به وی دادند. اما اسماعیل آقا سمکو به پیشنهاد عثمانی پاسخ منفی داد و حتی به جریکوف کنسول روسیه در ارومیه اعلام نمود همواره، همراه و خدمتگذار ایران باقی می ماند و مایل نیست با عثمانی هم پیمان شود.^۳ عثمانی ها واگذاری منطقه قطور به ایران را قبول نداشتند.^۴ به همین خاطر قصد داشتند از طریق تحت نفوذ قرار دادن سمکو، این منطقه را به دست آورده و مالیات و اقتصاد آن را وابسته به خود گردانند. ولی سمکو از این کار سرباز زد. شاید سبب این کار تأثیرات عبدالرزاق بدرخان بر سمکو بوده و همان طوری که در صفحات قبل اشاره شد، پیش از شروع جنگ جهانی اول عبدالرزاق بدرخان بعد از آوارگی در عثمانی وارد خاک ایران گردید و با سمکو پیوند برقرار نمود تا جایی که اقدام به تأسیس مدرسه ای کردی در خوی نمودند. سمکو در این سال ها دژ

۱ - کسروی، پیشین، ص ۴۷۰.

۲ - کسروی، پیشین، صص ۴۷۳ و ۴۷۲.

۳ - لازاریف، پیشین، جلد اول، ص ۲۸۸.

۴ - لازاریف، پیشین، ص ۵۱۹.

۵ - هدایت (مخبر السلطنه)، خاطرات و ...، ص ۳۲۴.

مستحکمی در چهریق بنا نموده و برای مدتی طولانی هم مقرر اصلی تحرکات وی به حساب می آمد، بنابراین، خواستار کسب قدرت در منطقه سکونت خود بود نه تجزیه ی کردستان. وی هرگز تابعیت دولت ایران را انکار نکرد و همیشه خود را مرزدار ایران می دانست. ولی اوضاع پس از جنگ جهانی اول - تحرکات تجزیه طلبانه آسوریان، عدم حضور مستمر حکومت مرکزی در منطقه - جنبش خیابانی - اقدامات انگلستان برای شورانیدن ایل ها و طوائف در ایران - و تأثیرات کردهای ترکیه و عراق در سمکو باعث شدند که سمکو به فکر تجزیه کردستان بیفتد. ولی در این راه هیچ اقدام عملی انجام نداد؛ بلکه بیشتر به فکر توسعه ی نفوذ خود در مناطق مختلف آذربایجان و بعدها کردستان گردید، تا شاید بتواند مناطق کردنشین ایران را به صورت خود مختار و یا نیمه خود مختار در بیاورد و خود اسماعیل آقا حاکم بلامنازع این مناطق شده و همه ی رؤسای دیگر ایلات و عشایر از وی فرمانبرداری کنند و قبول نکردن تابعیت عثمانی از طرف اسماعیل آقا، شاید تا اندازه ای به سیاست کشورهای همجوار برگردد و شاید به همین دلیل مانند در چهارچوب مرزهای ایران بصورت حاکم منطقه و تا حد نیمه خود مختار را بر تجزیه ی ایران و قبول پیشنهادات عثمانی، ترجیح می داده است.

۲- شروع جنگ جهانی اول و نقش سمکو در آذربایجان و منطقه:

سال های بین ۱۸۷۱-۱۹۱۴ م. برای مردمی که در این دوره زندگی می کردند از حیث صلح، پیشرفت، تنویر افکار و امید به آینده عصری بی نظیر بود. برای اولین بار در تاریخ اروپا بین مردم، این حس اشاعه یافت که بشر در جنگ تمدن پیروز شده و بلاهای جنگ، طاعون، فقر و نادانی به زمان گذشته تعلق داشته است.^۱ در حالی که با ظاهر زندگی اروپایی، جاودانی بودن صلح فوق العاده امیدوار کننده بود، ولی عوامل نیرومند وجود داشت که اروپا را به سوی جنگ سوق می داد. مهم ترین این عوامل اقراط در ناسیونالیسم، امپریالیسم و میلیتاریسم بود. سیستم اتحادهای متنازع با یکدیگر،

۱ - هنری ولیتل فیلد، تاریخ اروپا از سال ۱۸۵۱ م. به بعد، ترجمه فریده قره جه داغی، (انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳)، ص ۱۸۲.

هرج و مرج در گفتگوهای بین المللی نظریه ی سیادت ملی نا محدود، تمام این ها موجباتی بود که از قضیه ای ساده، جنگی بزرگ برپا شد.^۱ در کنار رشد ناسیونالیسم کشمکش برای بازاریابی و به دست آوردن مواد خام و مناطق سرمایه گذاری به اوج خود رسیده بود، این رقابت امپریالیستی، احساسات میلیون را جریحه دار کرده، باعث اختلافات و اصطکاک بی پایانی میان کشورهای بزرگ گشت. رقابت بر سر و به خاطر منابع اقتصادی کشورهای آسیائی "از جمله ایران" و آفریقای در اوائل قرن بیستم میلادی به مرحله ای رسید که رقابت برای به دست آوردن اطراف قطب نیز مسائل بین المللی جدیدی بر مسائل گذشته افزود. برخورد ملل گوناگون چه میان استعمار طلبان و چه میان ملل استعمار شده جنبه ی جهانی به خود گرفت و این احساس در میان همه ی افراد بشر پدید آمد که مسائل بین المللی و جهانی ارتباط با سرنوشت ملی و خودی آنان دارد. ولی عملاً سیر روابط بین المللی به سود ملل اروپایی و کسانی بود که خود را پیشرو و تمدن قرن حاضر می دانستند.^۲ برآورده نشدن آرزوهای ملی در اروپا و بین سال های ۱۸۷۲ تا ۱۹۱۴م. دائماً صلح را مورد تهدید قرار می داد. و با شکل گیری اتفاق و اتحاد مثلث، جهان به طرف جنگی تمام عیار تشکیل می شد تا این که با کشته شدن ولیعهد اتریش جرقه ی شروع جنگ زده شد و سراسر جهان درگیر آن شدند. در جنگ جهانی اول تقریباً عموم ملل آسیایی به نحوی از انحاء آلوده بودند. ایران کوشید که بی طرف بماند و خود را از سد تقسیمی که در ۱۳۲۵ هـ ق (۱۹۰۷م) بین روس و انگلستان و تبدیل ایران به دو منطقه نفوذ به عمل آورده بود، برهاند. ولی میدان جنگ روس و انگلستان و عثمانی گردید.^۳ دو کشور آلمان و عثمانی از یک طرف و روسیه و انگلستان از طرف دیگر هر کدام بنوعی مبلغین و مسیونرهای خود را به داخل خاک

۱ - لیتل فیلد، پیشین، ص ۱۸۲.

۲ - دکتر رضا علومى، تاریخ دیپلماسی اروپا از ۱۷۸۹ تا عصر حاضر، (انتشارات اقبال، تهران ۱۳۴۹)، ص ۱۵۱.

۳ - همانجا، ص ۱۵۱.

۴ - رابرت روزول پالمر، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، جلد ۲، چاپ سوم، (انتشارات امیر کبیر ۱۳۵۷)، ص ۴۷۳.

ایران و مناطق کردنشین آن سرازیر نمودند که بتوانند هر کدام علیه دیگری منطقه نفوذ و متحدی بیابند که رؤسای عشایر و ایل های داخل ایران از این قاعده مستثنی نبودند. روح ناسیونالیستی که از طریق اروپا وارد عثمانی شده بود، در کردهای آنجا تأثیرات بسزایی ایجاد نموده بود و اشخاص آگاه و با فکر مثل عبدالرزاق بدرخان قصد داشتند این ایده را در میان کردهای سایر نقاط منطقه گسترش دهند.^۱ این بود که وی با سمکو ارتباط برقرار نمود و هر چند به انجام فعالیت هایی در داخل ایران پرداخت، اما این باعث نشد که اسماعیل آقاسمکو به جنبش خود، جنبه ی فرامرزی بدهد. سمکو برای شرکت در این جنگ بزرگ دلایل زیادی داشت: نخست این که او نمی توانست مانند گذشته از رقابت روسیه و عثمانی بر سر نظارت منطقه ی قطور استفاده کند و به علت شروع جنگ ناچار از انتخاب یکی از این دو کشور و طرد دیگری بود. دوم اینکه سمکو در پی گردآوری جنگ افزار و مهمات برای عملی ساختن آمال خود درآینده بود و شرایط جنگی چنین موقعیتی در اختیار وی می گذاشت.^۲ روس ها از طریق عبدالرزاق بدرخان بر سمکو تأثیراتی گذاشته بودند و فکر می کردند که اگر جنگی روی دهد، سمکو جانب آنان را بگیرد. اما پیشرفت سریع عثمانی ها در آذربایجان و مناطق کرد نشین ایران، سمکو را ناچار نمود که به همراهی با آنان بپردازد و با این که روس ها در کردستان و آذربایجان تعدادی کنسول گری و مدرسه و مراکز مذهبی در پیش از شروع جنگ دائر نموده بودند،^۳ اما عملاً این ها، کارایی چندانی نداشت. چون عثمانی برای جلوگیری از تلاقی نیروهای روس و انگلستان به همدیگر در این نواحی روس ها را از ارومیه دور نمودند و این منطقه را به یک پایگاه جنگی قوی برای خود تبدیل کردند و عشایر شکاک را متوجه خود ساختند.^۴ چون در ابتدای جنگ، رشته ی مسائل از دست ایران خارج شده بود، بنابراین، روسیه توانسته بود بیشتر مناطق کرد نشین و آذربایجان

۱ - عبدالرزاق بدرخان، پیشین، ص ۳۵.

۲ - مجتبی برزویی، اوضاع سیاسی کردستان، نشر فکر نو: ص ۱۵۷.

۳ - که مال مه زهر، کوردستان له ساله کانی شه ری جیهانی یه که م دا، (چاپی به غدا، سالی ۱۹۷۵)، ص ۲۴.

۴ - مه زهر ر، پیشین، ص ۱۷۸.

را به تصرف خود در بیاورد و تنها از طریق زور به اشغال خود ادامه می داد، اما عثمانی مذهبی، در میان مناطق سنی نشین کرد با اعلام جهاد توانسته بود با پشتیبانی آن‌ها به مقابله با روسیه بپردازد. در ژانویه ۱۹۱۵م هم زمان با عقب نشینی نیروهای روس از سلماس و قطور، سمکو آشکارا جانب ترک‌ها را گرفت و نزدیک به هزار تن از مسیحیان را کشت. اسماعیل آقاسمکو به رغم ارتباطش با مقامات روس و با وجود نامه‌هایی که برای کنسول روس در خوی می فرستاد، پنهانی با ترک‌ها هم ارتباط برقرار کرده بود، به همین دلیل پس از اشغال مجدد شهر خوی در ماه مارس ۱۳۳۳هـ ق (۱۹۱۵م) روس‌ها وی را دستگیر و روانه تفلیس نمودند.^۱ بجز سمکو، رؤسای کرد اطراف خوی، سلماس و ماکو و نیز عبدالرزاق بدرخان از فعالان کرد عثمانی توسط روس‌ها دستگیر و به تفلیس فرستاده شدند که هدف روس‌ها از این کار تشکیل جبهه‌ای کردی در مقابل عثمانی بود. ولی این اقدام به نتیجه‌ای آنچنانی نرسیده، اما بعد از چندی سمکو را آزاد نمودند و او پس از بازگشت از روسیه در اوایل سال ۱۳۳۴هـ ق (۱۹۱۶م) به روس‌ها متمایل شد و تعهد سپرده بود که با آنان مخالفت نکند.^۲ روس‌ها خواستار اقدامات عملی سمکو در زمینه کمک به خود بودند. اما او از روسیه خواست که به حق کردها اهمیت داده و ایران را مجبور نماید تا اداره‌ی نواحی سومای و برادوست را به وی واگذار کنند و این مهم توسط یوسف کامل بدرخان از روس‌ها خواسته شد. اما تقاضای سمکو با مخالفت گرسانوف کنسول روس در خوی و نیکتین کنسول آن کشور در ارومیه روبه‌رو شد. زیرا هر دو دیپلمات از شدت نفرت و نارضایتی ساکنان کرد و سومای و برادوست از سمکو آگاه بودند. اسماعیل آقا در اواخر سال ۱۳۳۳هـ ق (۱۹۱۵م) تعدادی از عشایر کردهای سومای و برادوست را دچار سرگردانی و مشکلات فراوان نموده بود.

به همین دلیل دسته‌ای از آنان به ریاست اسماعیل آقا کاردار بر اثر غارت خانه و کاشانه‌شان توسط اسماعیل آقا سمکو به اطراف اشنویه پناه بردند و بعداً خواستار

۱ - رسول هاوار، پیشین، ص ۱۷۸.

۲ - آقاسی، پیشین، صص ۳۵۳ و ۳۵۲.

کمک از حکومت مرکزی ایران شدند تا آنان را در پناه خود گیرد.^۱ پس نتیجه گرفت، با این که اسماعیل آقا شکاک قدرت بلامنازع منطقه بود، ولی در داخل عشایر کرد نسبت به وی بدبینی هایی وجود داشته است که روس ها نیز ناچاراً از خواسته های وی سرباز می زدند. حتی در میان عبدوی ها نیز عمر خان شکاک، سمکو را تهدید می نمودند.^۲ اما احمد شاه چون توانایی مهار اسماعیل آقا را نداشت و برای این که او را بیشتر به ایران متمایل کند و همچنین ترس از مسیحیان آذربایجان ناچاراً در سال ۱۳۳۴ هـ ق (۱۹۱۶ م) وی را به حکومت سومای و برادوست منصوب ساخت.^۳ با این همه تفاسیر سمکو می خواست به اهداف خود رسیده و قدرتش را در منطقه افزایش دهد. در این راستا در رابطه ی خود با روسیه و عثمانی در حالت توازن عمل می کرد تا همه ی درها به رویش باز باشد. به همین دلیل وی از این طریق صاحب ادوات و تسلیحات فراوان جنگی شامل تفنگ و توپ گردید که هم روس ها و هم کردهای عثمانی در اختیار وی نهادند. شاید دلیل اختلافات در بین کردهای ایران مخصوصاً در سومای و برادوست، تبلیغات و نفوذ بی شائبه دو دولت روس و عثمانی بوده باشد. هر طایفه ای از آنان خواستار پیوستن به یکی از این دولت ها بوده اند و چون سمکو فقط به فکر جایگاه خودش در منطقه بود، و نمی خواست ارتباطش را با هیچکدام از دست بدهد، لذا با کردهای مخالف نظر خود از در عنان در می آمد. گویا در این موقعیت شرایط زمانی منطقه به نفع سمکو بوده است، چون از یک طرف روس ها و عثمانی با همدیگر دشمن بودند و هر کدام در تقویت سمکو به نفع خود بودند، از طرف دیگر دولت ایران از ترس نفوذ مسیحیان در داخل مناطق کرد نشین و آذربایجان ایران قصد همراهی با اسماعیل آقا را داشت، چون مسیحیان را دولت روسیه برای تحت فشار قرار دادن دو دولت ایران و عثمانی وارد منطقه نموده بود و هر روز بر نفوذ و قدرت آنان می افزود.

۱ - کاوه بیات، نامه های ارومیه (اسناد و مکاتبات محمد صادق میرزا مغرالدوله از حکومت ارومیه، شوال

۱۳۲۳ تاریخ ربیع الاول ۱۳۳۴ ق) انتشارات فروزان فر، تهران ۱۳۸۰، صص ۷۵ و ۷۴.

۲ - مک داول، پیشین، ص ۳۷۳.

۳ - آقاسی، پیشین، ص ۶۲۴.

۳- تحرکات سیاسی - نظامی مسیحیان، آسوریان آذربایجان و موضع سمکو در برابر آنان

پیش از شروع جنگ جهانی اول مسیحیان نستوری در ناحیه ی حکاری واقع در عثمانی به سر می بردند. آنان تحت رهبری مارشیمون در پاییز سال ۱۳۳۳ هـ ق (۱۹۱۵ م) به طرف ایران به راه افتادند و در نواحی ارومیه و سلماس ساکن و با مسیحیان این مناطق که از گذشته وجود داشتند یکی شده و شروع به فعالیت نمودند.^۱ قبلاً در زمان شورش های امیر بدرخان و شیخ عبیدالله شمزینی در مناطق کرد نشین ایران و عثمانی. یک سری تحرکات از مسیحیان روی داده بود. با این که کردها خواهان اتحاد با آنان بودند، ولی همیشه دولت های استعماری روس و انگلستان مانع از به وجود آمدن چنین پیوندی می شدند. بنابراین، مسیحیان و ارامنه از طرف جنبش های کردی مورد تعرض قرار می گرفتند.^۲ مخصوصاً توسط شیخ عبیدالله نه‌ری، که دید مذهبی وی در به وجود آوردن بحران بین کردها و مسیحیان تأثیری شگرف داشت.^۳ جمعیت آسوریان ایران نزدیک به ۴۰۰۰ تن بود و طبعاً با نستوری های پناهنده که به جیلوس یا جلو (jelus) معروف بودند، احساس همدردی می کردند. سیسیل جی. ادموندز شمار نستوریان پناهنده را ۳۵۰۰۰ تن و کسروی ۵۰۰۰۰ تن یاد می کند. گذشته از مسیحیان مهاجر عثمانی، اقلیتی آسوری و ارمنی نیز از قرن ها پیش در بخش غربی دریاچه ی ارومیه و شهر ارومیه سکونت داشتند. حاج سیاح که از مناطق مختلف ایران در زمان حکومت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه دیدن نموده است، در خاطرات خودش اشاره می کند که در شهرهای ارومیه، سلماس و خوی به مدارس متعدد مسیحیان برخورد کرده و این مدارس دارای شاگردانی با لباس های نو و تازه بود. این مدارس به تبلیغ مسیحیت همه می پرداختند.^۴

حسن ارفع در کتاب خود (کردها) می نویسد: "در ناحیه ی غرب دریاچه ی

۱ - ایگلتون جونیر، پیشین، ص ۲۲.

۲ - کوچرا، پیشین، ص ۲۴ و ۲۶.

۳ - کوچرا، پیشین، ص ۲۶.

۴ - حاج سیاح، پیشین، صص ۲۵۸ تا ۲۶۱.

رضائیه (ارومیه) دو قسمت وجود دارد که سکنه ی آن مخلوطی از ترک های شیعه مذهب و آسوری های شمال سلماس حدوداً ۱۶۰ آبادی می شود و جنوب اقصای رضائیه در حدود سیصدآبادی وجود دارد که در قسمت کوهستان غربی آن کردها ساکن اند: خلاصه جمعیت اطراف رضائیه را بیش تر کردها و شهر را بیشتر ترک ها تشکیل می دهند با اقلیتی از آسوری ها.^۱

حسن ارفع برخلاف کسروی و ادموندز تعداد پناهندگان را ۲۵۰۰۰ تن اعلام می داد و اضافه می کند که: "آسوری های ترکیه که به ژولوس (جلیوس) معروف بودند، از ترس این که مباداً به سرنوشت ارمنی ها دچار شوند، داخل خاک ایران شده و در ناحیه ی رضائیه ساکن شدند... آن ها تحت محافظت مسیونرهای مذهبی آمریکا بودند که کوشش داشتند این مسیحیان نستوری را پروتستان کنند. ترک ها کوشش داشتند که در حالت حسن هم جواری با آسوری ها بسر برند. اما با تبلیغات روس ها و مسیونرهای آمریکایی سبب شد که سرنوشت خود را با روس ها یکی بدانند."^۲

با ورود پناهندگان مسیحی به داخل ایران، اختلافات بین آنان و مسلمانان به اوج خود می رسد و چون با یکی شدن مسیحی های داخل ایران و پناهندگان بر جمعیت آنان افزوده گردید و از طرف دیگر هم توسط دولت های غربی و روس ها تقویت می شدند، لذا در قتل عام مسلمانان دریغ نمودند. از نامه های محمد صادق (میرزا معزالدوله) که حاکم ارومیه بوده و از شوال ۱۳۳۳ تا ربیع الاول ۱۳۳۴ (۱۹۱۵ و ۱۹۱۶م) بر این سمت قرار داشت، معلوم می گردد که این درگیری ها به حدی شدید و هولناک بود که خلیفه گری کل ارامنه طی نامه ای برای میرزا معزالدوله گله و شکایت خود را از این جریانات بیان می دارد و خواستار قطع کشت و کشتار مسیحیان تحت رهبری خود می گردد.

در نامه ی خلیفه گری کل ارامنه آذربایجان به میرزا معزالدوله به درگیری هایی که

۱ - ارفع، کردها، ص ۸۵.

۲ - همانجا.

۳ - بیات، نامه های ارومیه، ص ۱.

مختص بین کردها و مسیحیان باشد، اشاره ای نشده،^۱ بلکه از کلمه مسلمانان استفاده می کند در نتیجه آذری ها و کردها و در کل مسلمانان منطقه علیه مسیحیان وارد عمل شده اند. روس ها در ارومیه به تشکیل نیروهای نظامی از آسوریان دست زدند و با مارشیمون* رهبر مذهبی آنان رابطه ی گرمی داشتند. تا آنجا که سالانه مبلغ پانصد روبل به مارشیمون می پرداختند و او دو لشکر از پیروان آسوری خود تشکیل داد که سرانجام به صورت یک لشکر پیاده در آمدند.^۲ شاید در این چالش به وجود آمده در آذربایجان بیشترین ضرر را ارمنه کرده باشند. بنابر نامه ی خلیفه گری آنان هم از طرف جیلوها یا آسوری ها و هم از طرف مسلمانان حقوقشان ضایع شده و اذعان می دارد که مسلمانان را یکی می دانند و در تشخیص اینکه ارمنه هم از مسلمانان و هم از جیلوها جدا می باشند، اشتباه کرده باشند.^۳ ولی این ظاهر قضیه است که خلیفه گری ارمنه را از درک واقعیت های منطقه که همان استقلال خواهی آنان می باشد، دور کرده است. عملکرد آنان و آذربایجان به حدی شدید بود که شیرازه ی امور را از دست حاکمان خارج کرده بود. گزارش پیشکاری کل آذربایجان دال بر شدت قتل عام و غارت مسیحیان در آذربایجان در مورد مسلمانان می باشد:

حکومت ارمنی و مضافات

نمره ی ۱۰۴۳، به تاریخ ۱۳ شوال ۱۳۳۳، پیشکاری کل آذربایجان

از روز ورود به خاک ارومیه که دیدم ارمنه و جماعت نصارا از بزرگ، کوچک دست اطفال و زنان خود را گرفته تشنه و گرسنه در وادی های لم یزرع فراری و متواری، به طوری که اغلب آنها عدم لایموت، زندگی را بر خود حرام، مشاهده اوضاع غیر مترقبه به فدوی ناگوار، با نصایح و دلایل و در بعضی موارد، با تهدید و در پاره ای از مواقع به

۱ - همان اثر... ص ۲.

* لغت و کلمه ی مارشیمون لقب پیشوای مذهبی آسوریان می باشد و جنبه ارشی دارد. شیمون همان سمعون یکی از یاران مسیح بود.

۲ - لازاریف، پیشین، ج ۲، ص ۵۹۱ و ۵۹۰ - بیات، پیشین، ص ذیل نامه ی نمره ی ۱۶۵۲/۷۰۲، به تاریخ ۱۵ شهر ذی قعدة ی ۱۳۳۳.

۳ - بیات، نامه های ارومیه، ص ۲.

امیدواری با اطمینان کامل آنها را به ارومیه عودت داده در صورتی که به آنها می‌گفتم دولت ایران بر این اعاده‌ی امنیت و نگهداری از شماها هم قسم اطمینان به اینجانب داده سوار خیلی مکفی و منظم همین چند روز خواهد رسید و پنجاه نفر سوار اگر به نظر دقت بنگرید اهمیت این مطلب در حکم عدم است هنوز همان پنجاه نفر هم نرسید. تمام ارامنه و نصارا جسارت پیدا کرده کم کم آدم کشی و غارت را بنا گذاشته و حکومت هیچ نوع قدرت جلوگیری، مخالفت در حقوق هیچ یک از طوائف را ندارد و فدوی حیران و سرگردان فقط بنای کار را به مواعظ و نصایح و اقامه‌ی ادله و براهین گذارده و این مسئله هم البته تا یک درجه ممکن خواهد بود که در ظرف امروز فهمیده شود که اولیای دولت وقتی به آسایش و امنیت اینجا نمی‌گذارد و باصراحه عرض می‌کنم به ولایت مطلقه قسم است هیچ کس نمی‌تواند دوباره از اطراف تبریز به ارومیه بیاید و هیچ یک از خدام آستان مبارک نمی‌تواند اینجا زندگی کند. دستی از دور بر آتش دارید، تمام دهات اطراف شهر را غارت و حاصل محصول را آتش زده و در پاره‌ای از دهات خالی از سکنه کرده‌اند، گر به هم نمی‌توان پیدا کرد. خود حضرت اشرف روحی فداء مراتب کفایت و کار کردن فدوی را بهتر می‌دانند که هر قسم و هر شکل کاره شکل و خدمت عمده به فدوی رجوع شود به یک مشکل که اسباب مسئولیت را فراهم نیآورد یا با سستی کاری از پیش می‌برم. لکن درباره‌ی این مأموریت کار به جان و کارد به استخوان رسیده، تحمل آن از قوه‌ی فدوی و امثال خارج است. چاره‌ی فوری و علاج آنی نشود اوضاع اینجا برهم تر و مغشوش تر (می‌شود) و چون تمام مطالب به عرض می‌رسد دیگر مسئولیت را از گردن آن خارج می‌دانم.^۱

معزالدوله

مسیحیان بطور جدی در پی تجزیه‌ی آذربایجان غربی و تشکیل کشوری مسیحی بودند و چون آشکارا از نیات و آرزوهای خود سخن می‌گفتند و روزنامه‌ها و نشریاتشان

۱ - ذیل نامه‌ی نمره ۱۰۴۳، به تاریخ ۱۳ شوال ۱۳۳۳، پیشکاری کل آذربایجان، بیات، نامه‌های ارومیه، صص ۵ و ۶.

درباره ی این اهداف داد سخن می دادند. مسلماً کردها و آذری ها از حضور آنان در منطقه احساس وحشت و هراس می کردند. دولت های غربی دیگری چون انگلستان و فرانسه نیز در تحریک مسیحیان نقش داشتند و گذشته از عوامل آنان، دین گستران آمریکایی و اروپایی نیز در این توطئه ها سهیم بودند.^۱ دولت مرکزی ایران که در نهایت ضعف بسر می برد، برای حل این منازعات هیچ گونه اقدام عملی انجام نمی داد و اکثریت نامه ها و گزارش حاکمان منطقه آذربایجان بی جواب می ماند. بی ثباتی در منطقه موجب شده بود که بغیر افراد ایل شکاک، بقیه مردم و رؤسای عشایر دیگر از جان خود بیمناک شدند و به کوه ها و دشت ها پناه برده و از طریق حملات به داخل شهرها زندگی خود را تأمین کنند. عشیره ی هر کی نمونه ی بارز این مدعی است که هر چند حاکم ارومیه سعی در برطرف نمودن اغتشاش آنان نمود، ولی شواهد و اسناد بر این گفته تأکید دارند که ایل ها و طوائف کرد از جان خود بیمناک بوده، و برای اطمینان از بهبود اوضاع خواستار نامه و دست خط کتبی حکومت مرکزی شده اند.^۲ دولت عثمانی هم برای مقابله با اقدامات روس و انگلستان به تقویت کردهای سنی در منطقه می پرداخت. و از طریق مبلغان و اعلام جهاد سعی در به دست آوردن قلوب مسلمانان داشت. بر این اساس تعدادی از عساکر عثمانی را از طریق اشنویه وارد خاک ایران کرد، و به محض تماس با کردها بنای آشوب و دست اندازی آغاز گردید.^۳ دولت ایران هم از فرصت استفاده نموده و هر چه مشکلات و خسارت هایی که دامن مسیحیان را می گرفت به گردن کردها و عساکر عثمانی می انداخت. هنگامی که کنسولگری روس از حاکم ارومیه (معزالدوله) خواهان پانصد تومان برای تعمیر و مرمت کلیسای مسیحیان بار انداز جای و نازلوچای شده بود. آنان در تاریخ ۱۹ شهر ذی قعدة ۱۳۳۳ هـ ق (۱۹۱۵ م) از طریق مارسکر ارخانویث که چند سالی بود در ارومیه به تبلیغ مذهب

۱ - ارفع، کردها، ص ۸۵ - جان الدر، تاریخ میسیون آمریکایی در ایران، ترجمه ی سهیل آذری (انتشارات جهان، بی جا، ۱۳۳۳ش)، صص ۲۴ و ۴۰.

۲ - ذیل نامه نمره ی ۱۱۰۸/۱۵۸، تاریخ ۱۷ شهرشوال ۱۳۳۳ به ولیعهد از میرزا مغرالدوله بیات، نامه های ارومیه، صص ۱۰۹ و ۱۰۷.

۳ - ذیل نامه نمره ۱۹۵۷/۱۰۰۷ و ۲۹ شهر ذی قعدة ۱۳۳۳ هـ ق، بیات، پیشین، ص ۷۰.

ارتدوکسی می پرداخت و از طرف دولت روس هم محترم و مقبول القول بود، به دولت ایران اعلام کرده بودند که باید عموم مالکین دهات مسیحی نشین امسال از کلیه ی حقوق اربابی خودشان صرفنظر نموده و به واسطه ی پریشانی رعایای مسیحی به آن‌ها واگذار شود که البته مسیحیان این مسئله را از طریق فشارهای شدید روسیه بر ایران پی گیری می نمودند.^۱ ارامنه و آسوریان* در محدوده ی سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۴ هـ ق (۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ م) به نوعی عمل می کردند که گویی دولتی در دولت هستند و برای هر رخدادی و هر مشکلی، از ایران درخواست خسارت می نمودند. حتی برای جبران خسارت دستگاه تلفن که توسط مردم شهر خراب شده بود و این درخواست را بازیل نیکتین در ربیع الاول سال ۱۳۳۴ (۱۹۱۶ م) به وسیله نامه از ایران کرده بود. پیشروی نیروهای عثمانی در جبهه هایی مثل ساری قمیش، که در همان مراحل اولیه به صدور فرمان عقب نشینی واحدهای نظامی روسیه در آذربایجان منجر شده بود،^۲ چندان به درازا نکشید. در پی اقدامات ژنرال یودنیچ، ریاست ستاد قابل و توانای سپاهیان روسی در قفقاز نبرد ساری قمیش به شکست و عقب نشینی واحدهای عثمانی منجر شد و با این دگرگونی عمده در جبهه اصلی جنگ، قوای چرنوز بوف در آذربایجان از نو فرمان یافتند که مواضع پیشین خود را تصرف کنند:^۳ اگر چه تبریز سه هفته بیش در دست عثمانی نماند و روس ها آن را اواسط الاول ۱۳۳۳ هـ ق / اواخر ژانویه ۱۹۱۵ از نو تصرف کردند، ولی تصرف مجدد ارومیه به آسانی صورت نگرفت و تنها در رجب ۱۳۳۳ / ۲۴ مه ۱۹۱۵ بود که روس ها پس از زد و خوردهایی با قوای خلیل بیگ توانستند به شهر درآیند. با استقرار روس ها در ارومیه، چرخه ی دیگری از دور باطل انتقامجویی آغاز شد، اینک نوبت نیروهای محلی و نه چندان محلی هوادار روس، ارمنی ها و آسوری ها بود که "داد" خود را ستانند. ارخاندیرت رئیس روحانی میسیون روس هر روز به بهانه ی گرفتن خسارت وارده بر آنان به خانه ها حمله می برد و از هر خانه

۱ - ذیل نامه نمره ی، ۱۳۱۰/۲۲۶۰، تاریخ ۱۰ شهر ذی حجه ی ۱۳۳۳ هـ ق، پیشین ص ۸۸.

*در همه منابع فارسی و بعضی منابع عربی به نستوری ها یا جیلوها آسوری گفته می شود.

۲ - کسروی، تاریخ هیجده ساله... ص ۶۱۰.

۳ - همان، ص ۶۱۰.

مقداری اشیاء و وسایل خانه را تاراج می نمود و کسی هم جلودار وی نبود. از طرف دیگر بازیل نیکتین کنسول روسی در ارومیه، ایران را متهم به ارتباط با عثمانی و آلمان می نمود.^۱ آسوریان در سال ۱۳۳۴ ه. ق/ ۱۹۱۶ م. اتحادیه ای سیاسی به وجود آوردند که به "اتحادیه آزاد" معروف بود و "قوای مسلحه" بازوی نظامی آن به شمار می رفت. آنان خواستار تلاش برای احیاء زبان سریانی... بودند منظور از تشکیل اتحادیه ی آزاد این بود که ملت نصارا، با مختاریت استقلال و امرار حیات نمایند.^۲ آن هم در نقاط معین و بزرگی مثل ارومیه، موصل، ترک عابدینی، نصیبین، جزیره (جزیره ی ابن عمر)، جولاملک (حوله میرگ) به شرط اینکه با روسیه اکبری (روسیه کبیر) آزادیخواه متحد باشند، مخصوصاً در امور تجارتي و نظامی.^۳ از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۵ ه. ق (۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ م) اگر چه دولت ایران سعی کرد با انتصاب کسانی چون یمین الدوله، محمد صادق میرزا معزالدوله و اعتماد الدوله به حکومت ارومیه، آن حدود را از نو تحت نظام در آورد، ولی حاکم اصلی روس ها بودند که چه از طریق فرماندهان نظامی خود در محل و یا کنسولگری روسیه که در پی عقب نشینی عثمانی ها تحت سرپرستی بازیل نیکتین از نو باز گشایی شد، اداره امور را در دست داشتند. بعد از انقلاب اکتبر ۱۳۳۵ ه. ق/ ۱۹۱۷ م در روسیه و عزیمت سربازان آنان به وطن خود، متفقین مواجه با آشفتگی اوضاع قفقاز و شمال شرقی شده بودند. اهالی قفقاز را از حمله قریب الوقوع ترک ها ترسانده و تشویق نمودند که خود جای روس ها را بگیرند تا بدین وسیله از اشغال این نواحی توسط عثمانی جلوگیری کنند و ناحیه ی نفت خیز ماکورا در تصرف داشته باشند. اما نقشه ی آن ها با ناکامی روبه رو شد و قفقازی ها حاضر به جنگ با هم مذهب های خود و نیز اهالی گرجستان نشد که بیش تر از ترک ها، از ارمنی ها ترس و واهمه داشتند. به همین علت ارمنی ها فقط در نواحی مرزی باقی مانده و حتی بعداً تقسیم شدند. ارمنی های روسیه یا ارمنی های قفقاز که نسبت به بلشویک ها احساس همدردی و هماهنگی نشان می دادند از در مخالفت در آمدند. این

۱ - ذیل نامه ی نمره ۵۹۷، به تاریخ شهر محرم سنه ۱۳۳۴، بیات نامه های ارومیه، صص ۱۱۹ و ۱۱۸.

۲ - تمدن، پیشین، صص ۲۰۷ و ۲۰۴.

۳ - همانجا.

خط مشی که توسط دولت جدید شوروی اتخاذ شده بود، نشان می داد که آن‌ها علاقه ای به حمله و تصرف منطقه ارمنی نشین ترک ندارند.^۱ به هر حال آسوری های جنگ جوی جیلو که قبلاً در منطقه ی ارومیه اقامت کرده بودند، با خروج روس ها آزادی عمل پیدا کرده و با اسلحه و مهماتی که از طرف قوای روس بر ایشان ارسال شده بود و قسمتی نیز به پایتخت گرجستان حمل می شد، کاملاً بر ارومیه و نواحی اطراف آن مسلط شدند. آسوری ها چون در دولت ایران توان و قدرتی مشاهده نمی کردند، به مصادره ی اموال مسلمانان از کرد گرفته تا ترک پرداخته و قتل و عام های وحشتناکی به دست آنان در ارومیه روی داد. حسن ارفع راجع به آسوری ها می نویسد: «شکی نیست که ایده ی آسوری هایی که توسط مارشیمون و مرد آتشی مزاجی چون آقا پطرس هدایت می شدند، این بود که به هر قیمتی شده ناحیه ی رضائیه و احتمالاً سلماس را به خود اختصاص داده و وطن خویش نمایند»^۲ اسماعیل آقاسمکو از مقرر خود در قطور و چهریق ناظر این رخدادها بود و از نظر آسوری ها تنها نیروی مسلح منطقه که در آن لحظه امکان داشت با عثمانی ها متحد شود، عشیره شکاک تحت فرمان سمکو بود. از این رو، مارشیمون رهبر آسوری ها خواستار اتحاد سیاسی و نظامی با سمکو گردید. با این که روس ها آذربایجان را تخلیه نمودند، ولی دوره ای از بلا تکلیفی آغاز شد که علی رغم نابسامانی های فوق العاده، این امید را نیز در دل ایرانیان به وجود آورد که بالاخره دوران مداخله نیروهای خارجی در ایران نیز به سر آمده و نوبت به باز سازی کشور از هر لحاظ - رسیده باشد. دوره ای که با بهره برداری نیروهای نظامی عثمانی از فرو پاشی روسیه تعرض گسترده ی آن‌ها در جبهه ی آذربایجان در ۱۳۳۶ هـ ق / اوت ۱۹۱۸ م به پایان آمد. دوران اقتدار عثمانی ها در آذربایجان چندان به درازا نکشید. زیرا با شکست آن‌ها در جنگ بین الملل که به قرار داد ترک مخاصمه ی مدرس محرم ۱۳۳۷ / ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ منجر شد، عثمانی ها نیز به تدریج قوای نظامی خود را از ایران خارج کردند. ولی همین دوره ی کوتاه هم برای اعاده نظم

و در آتش جنبش های محلی و همچنین اخلاص اساسی در تلاش های جاری ایرانیان برای اعاده نظم و سامان در آن خطه ی جنگ زده کافی بود. مارشیمون که تشنه ی بدست آوردن استقلال و یا حداقل خود مختاری برای آسوری ها بود، می خواست به هر طریقی شده بعد از جنگ مجبور به بازگشت نواحی حکاری و مجبور به جنگ مداوم با قبایل کرد نباشد، متوجه شد که نمی تواند نقشه ی خود را بدون همکاری کردهای این منطقه اجرا نماید. هر چند باطناً می خواست بعد از فتح نهایی متفقین و شکست دولت عثمانی آنها را نیز از میان بردارد. بنابراین سمکو را که معروفترین و مهمترین رؤسای قبایل در نواحی بود، بدین منظور انتخاب نمود. در تاریخ ۱۳۳۵ هـ ق/ ۱۹۱۷ م مارشیمون با ۱۴۰ سوار برای دیدار با سرایل شکاک به کهنه شهر در سلماس رفت. کسروی از قول سمکو می نویسد: «مارشیمون به او گفته: این سرزمین که اکنون کردستان نامیده می شود میهن همه ماها بود ولی جدایی در کیش ها ما را از هم پراکنده و به این حال انداخته اکنون همدست شویم و این سرزمین را خود به دست گیریم و با هم زندگی کنیم. و نیز گفته ما سپاه بسیج کرده ایم ولی سوار نمی داریم اگر شما با ما باشید چون سوار بسیار می دارید رویم بر سر تبریز و آنجا را هم گیریم.»^۱ از گفتگوی بین سمکو و مارشیمون پیدا است که مارشیمون آسوری ها را در آذربایجان شریک کردها در این سرزمین می داند و به صورت تلویحی ابراز داشته که باید سرزمین کردستان را بین آسوری ها و کردها تقسیم نمود که این مسئله با روحیه سمکو سازگاری نداشته، زیرا وی اصلاً خواهان تجزیه ی مناطق کرد نشین از ایران نبود و به قول کسروی، مارشیمون از همان ابتدا قصد فریفتن سمکو را داشت.^۲ مهدی آقاسی در تاریخ خوی نیز با تکیه بر یادداشت های ملا محمد جعفر می نویسد که مارشیمون خواستار اتحاد با کردها گردید تا به این وسیله میهن مشترک کردها با مسیحیان یعنی کردستان از جنگ غاصبین یا ایرانیان رهایی یابد.^۳ اما قول احمد کسروی بیشتر به واقعیت نزدیک

۱ - ارفع، کردها، ص ۸۸.

۲ - کسروی، تاریخ ۱۸ ساله...، ص ۷۲۷.

۳ - کسروی، پیشین، ص ۷۲۶.

۴ - آقاسی، پیشین، ص ۳۸۷.

است. زیرا درخواست های آسوریان از حکومت ایران برای رفع مشکلاتشان در رسیدن به استقلال، هیچ گونه اسمی از کردها و ایل شکاک به میان نیاوردند و در اولتیماتوم هفت ماده ای آنان به ایران در پیش از پایان جنگ جهانی اول هیچ گونه حقی برای کردها قائل نشده و همه ی ساکنان آذربایجان را مسلمان قلمداد می کند که کسروی اولتیماتوم آنان را از زبان معتمد الوزرا که یکی از نمایندگان حاضر در جلسات بوده و به این ترتیب بیان می کند:

... به ملاحظه ی نوع پرستی لازم است که بفوریت این قتل و غارت را خاتمه داده و آنها که منافع متفقین مانع و به صدمات اهالی راضی هستند ما امضاء کنندگان خیلی واجب می دانیم که این شروط ذیل را به مسلمانان اظهار و اجرای آنها را بدون سوال و جواب بخواهیم.

اولاً- باید مجلسی مرکب از شانزده نفر به دستور العمل بارون استپانیاس بفوریت تشکیل یابد.

ثانیاً- شهر در تحت حکومت نظامی بوده و رئیس پلیس را اعضای منتخبه تعیین نماید.

ثالثاً- هر قدر اسلحه که در نزد مسلمانان است باید در ظرف چهل و هشت ساعت به مجلس متشکله تحویل بدهند که مال ملت ایران خواهد بود.

رابعاً- چهار نفر اشخاص که مظنون هستند از قرار ذیل در مجلس حاضر نمایند. (صدر- ارشد همایون - ارشد الممالک - حاجی صمد زهتاب)

خامساً- اشخاصی که به صاحب منصب روسی- و صاحب منصب فرانسه و یا به یک سالدات روس هجوم کرده اند هر گاه مقتول و یا مغلوب بشوند باید اهالی شهر ارومی با اهل و عیال و با وجود آنها معاش بدهند.

سادساً- حکومت باید به مجلس توضیحات بدهد زمان بی تربیتی را.

سابعاً- قزاق های ایرانی باید به تحت اطاعت صاحب منصبان روس خودشان دعوت شوند.^۱

اما اسماعیل آقا به نیت مارشیمون آگاه بود و هر چند دعوت وی را برای گفتگو در کهنه شهر و با خوشرویی کامل پذیرفت، اما به قول برخی منابع از قبل خود را برای کشتن مارشیمون آماده کرده بود.^۱ به هر روی رهبر آسوری ها و همه ی یکصد و چهل تن همراهان وی به دست سمکو و یارانش به هلاکت رسیدند. این اقدام واکنش شدید و وحشتناک آسوری های ارومیه را به دنبال داشت، به طوری که هزاران تن از اهالی ارومیه به دست مسیحیان قتل و عام شدند. بعضی منابع بر این نکته تأکید دارند که زمینه برای گفتگو بین کردها و آسوری ها موجود بود، چون هر دو از اقوام تحت ستم منطقه بودند و نسبت به سرنوشت خود با دید انتقاد می نگریستند. لذا هم کردها و هم آسوریان خواهان عقد پیمان اتحاد با همدیگر بودند. بعد مذهبی قضیه شاید دستاویز این منابع قرار داشته، چون کردها، سنی بودند و آسوری ها مسیحی، لذا هر دو نسبت به آذری های شیعه و آذربایجان به دید دشمن می نگریستند. پس زمینه برای همگرایی آنان وجود داشت. آسوالی که پیش می آید، این است که اگر بعد مذهبی برای اتحاد، کفه ترازو را سنگین تر نموده بود، پس چگونه است که مسلمانان سنی و آسوری های مسیحی که سختی با هم ندارند، هم پیمان شده اند. جواب این سوال را می توان موکول کرد به اختلافات داخلی بین مسیحیان که آنان بغیر از ضدیتی که با مسلمانان منطقه داشتند در داخل خودشان نیز نوعی اختلافات بر سر قدرت موجود است. به-طوری که بین مارشیمون رهبر مذهبی مسیحیان و پطرس آقا فرمانده نیروی مسلحه مسیحیان بگو مگوهای صورت گرفت. حتی جنگ های داخلی شهر ارومیه که آسوریان با مسلمانان داشتند، از این اختلاف جلوگیری ننمود.^۲ پطرس آقا چون فرماندهی نظامی آسوریان را بر عهده داشت و علیه مسلمانان از جان آنان حفاظت می نمود، جایگاه ویژه ای برای خود باز کرده بود. از طرف دیگر مارشیمون چون وضع را بدین منوال دید خواهان مصالحه ی هر چه سریعتر اختلافات فی ما بین مسلمانان و آسوری ها از جمله

۱ - کسروی، پیشین، ص ۷۲۷.

۲ - رویدادهایی از ارومیه و کردستان - ترجمه دانیال متی از فرانسوی به فارسی - ماهنامه دراستای انستیتوی پاریس (کانون دوم سال ۱۹۸۴) ص ۴۸.

کردها گردید تا بتواند از این راه هم قدرت و نفوذ دوباره خود را به دست بیاورد و هم این که برای آسوریان یک راه حل مسالمت آمیز پیدا کند. بنوعی قصد داشت بعد سیاسی آسوریان را بر عهده بگیرد و در گفتگوها و مناظره ها برگ برنده را در میان آسوریان نسبت به پطرس آقا داشته باشد.

هنگامی که اختلافات بین مارشیمون و پطرس آقا به حد اعلای خود رسید، میجرگا سفیلد که ژنرال کهنه کار روسیه در میان آسوریان بود، برای حل مناقشه بین این دو وارد عمل شد و به این نتیجه رسید که مارشیمون را نزد اسماعیل آقا سمکو فرستاده تا با وی وارد گفتگو شود تا از این طریق مسیحیان، آسوری ها و کردها علیه دولت عثمانی متحد گردند^۱ اما نتیجه بر عکس شد و اسماعیل آقا، مارشیمون را به قتل رساند. پطرس آقا مذهب کاتولیک داشت و مارشیمون پروتستان و به این ترتیب اختلافات مذهبی بین آسوریان منجر به سوگیری دولت های اروپایی نسبت به هر کدام می شد. به طوری که فرانسه- انگلستان و روسیه هر کدام مخفیانه رویه ای نسبت به آنان در پیش می گرفتند.^۲ هر چند علیه عثمانی ها اتفاق نظر داشتند، ولی در نهان اختلافاتی هم با یکدیگر داشتند که با کشته شدن مارشیمون قضایا برگشت، و همگی برای قتل عام خاندان اسماعیل آقا سمکو^۳ دست به یکی کردند. در تحریک اسماعیل آقا علیه مسیحیان که چه کشوری مؤثر بوده (ایران و عثمانی) هیچ کدام از منابع به طور قطع با صداقت کامل به این دو اشاره ننموده، بلکه فقط به احتمالات بسنده کرده اند. اما در تحلیل عملکرد سمکو نسبت به مسیحیان، باید به روحیه عشیره ای و خشن وی اشاره نمود که نمی خواست به هیچ وجه یک وجب از خاک وطن خود را به بیگانگان واگذارد.

با اذعان به این مطلب که اروپائیان قصد داشتند از طریق آسوری های داخل خاک ایران هم عثمانی ها را تحت فشار بگذارند و هم این که بتوانند بعدها یک دولت مستقل مسیحی در منطقه به وجود بیاورند. ملک الشعراء بهار این مقصود اروپائیان را

۱ - کوچرا، پیشین، ص ۶۰.

۲ - ماهنامه ی در راستای انستیتیوی پاریس، رویدادهای ...، ص ۴۸.

۳ - کسروی، تاریخ هجده ساله... ص ۷۲۸.

تصدیق می کند و می نویسد: « در همین حال به دولت اطلاع رسید که پطرس آقا نام که ظاهراً شخصی است که به ریاست دسته ای از جیلوها در نواحی غرب آذربایجان موقع جنگ عمومی مرتکب فجایعی شده است به عنوان نمایندگی کلدانی ها اظهاراتی راجع به ملت آشوری و کلدانی کرده، حدود معینی را حد طبیعی سرزمین این دولت شمرده است و از قرار معلوم در کنفرانس (قرار دادن لوزان) نیز اظهارات او استماع شده است. ^۱ پطرس آقا را سر کرزن انگلیسی به نمایندگان شرکت کننده در قرار داد لوزان سال ۱۹۲۳ معرفی نموده بود. ولی بعدها با مخالفت دولت های عثمانی و ایران و همچنین حمایت روسیه از نظریات این دو کشور تلاش های پطرس آقا به نتیجه نرسید. ^۲ محدوده ای که پطرس آقا برای حکومت آسوریان در خاورمیانه خواهان آن بود شامل موصل، کردستان عثمانی و کردستان ایران تا حدود ارومیه می شد. ^۳ ولی دولت های اروپایی بخش اعظم مسیحیان و ارمنی ها را تابع حکومت مرکزی ایران تشخیص دادند و از عملی ساختن اهداف پطرس آقا جلوگیری به عمل آوردند. به هر صورت با کشته شدن مارشیمون توسط اسماعیل آقا اهالی تبریز و ارومیه از نقشه های جاه طلبانه مسیحیان برای تجزیه آذربایجان آگاه شدند، ^۴ هر چند بعضی منابع مثل احمد کسروی اقدام وی را اشتباه می داند اما شاید کسروی در این زمینه به نتیجه خوبی نرسیده باشد. سمکو غیر از جلوگیری از تجزیه شدن آذربایجان، نقشه ها و سیاست های روس و انگلستان را نقش بر آب کرد. ^۵ آشوری ها پس از سرکوب مردم ارومیه به چهریق حمله بردند و در جنگی شدید سمکو را درهم شکستند. بعضی از اعضای خانواده ی او را به قتل رسانیده یا اسیر کردند. ^۶ بتدریج از اواخر سال ۱۲۶۹ تا اواخر بهار

۱ - ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب ایران، ج ۱، چاپ پنجم (انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۹)، ص ۲۷۶.

۲ - همان اثر، ص ۲۸۰.

۳ - حسامی، پیشین، ژماره کانی ۷۰ و ۷۳، ص ۸.

۴ - آقاسی، پیشین، ص ۳۹۰.

۵ - عه لادین سه جادی، میزوی رایه رینی کورد (تاریخ جنبش کرد)، چاپی دووهم، (انتشارات مه حه مدی، سقز، ۱۳۵۷)، ص ۱۶۸.

۶ - کسروی، تاریخ هیجده ساله...، ص ۷۳۱.

سال ۱۲۹۷ ه.ش به دلیل کم‌رنگ شدن نقش روسیه در امور ایران بر اثر انقلاب داخلی آن کشور مسیحیان تجزیه طلب به انگلستان متکی شدند و رهبران آسوری رابطه محکمی با سرفرماندهی ارتش انگلستان در ایران ایجاد کردند. چون عثمانی‌ها در سال ۱۳۳۶ ه.ق/۱۹۱۸م دوبار به غرب آذربایجان هجوم آورده و با مسیحیان درگیری‌های شدیدی صورت دادند، در نهایت مسیحیان شکست خوردند و سمکو هم برای دفاع از مردم خوی در منطقه قطور طی کمینی که برای مسیحیان گذاشته بود، قریب به هفت هزار نفر از آنان را به قتل رساند.^۱ به این ترتیب نفوذ و قدرت آسوری‌ها در آذربایجان از بین رفت و بازماندگان مسلح و بقیه‌ی افراد آنان به فرماندهی پطرس آقا در اوایل تابستان ۱۲۹۷ ه.ش از طریق صاین قلعه وارد منطقه نفوذ انگلیسی‌ها در بیجار و بعدها همدان گشته و سپس از آنجا به عراق انتقال یافتند. هدف انگلیس از انتقال دادن آسوریان به عراق به تنگنا کشاندن قیام شیخ محمود برزن‌جی بود، چون وی خواهان کردستانی آزاد و مستقل بود. آسوری‌ها با شیوخ بارزانی نیز درگیر شدند و سعید ولی بیگ را کشتند.^۲ منابع از تأثیرات افکار تجزیه طلبانه آسوریان بر اسماعیل آقا سخن رانده‌اند. برای مثال محمد تمدن می‌نویسد که «مسیحیان و پناهندگان جیلو یک دفعه آلت دست بیگانگان شدند و در صدد برآمدند که استقلال و خودمختاری برای ارومیه بخواهند و مقدمه‌ی مجلس شورایی در این شهر فراهم شود و هیئت رئیسه آن هم تعیین نموده... و همین روش‌ها بود که کسان اسماعیل آقا نیز بعدها، به فکر خود مختاری افتادند...»^۳ اما سمکو نه به خاطر ملی‌گرایی و ناسیونالیسم بلکه بیشتر بخاطر وطن و ایران علیه دشمنان می‌جنگید و کشتن مارشیمون را شاهکاری بزرگ برای خود به حساب می‌آورد و ایرانیان را متهم می‌نمود که قدر کارهای وی را نمی‌دانند.^۴ در بحبویه‌ی این وقایع اسماعیل آقا نبوغ فکری خود را نشان داده و از روی

۱ - آقاسی، پیشین، صص ۳۹۸ و ۳۹۶.

۲ - مسعود بارزانی، مبارزات آزادی بخش مردم کرد و قیام ملا مصطفی بارزانی، ترجمه احمد محمدی به فارسی، چاپ اول، (ناشر مترجم، مریوان ۱۳۸۱)، ص ۳۰.

۳ - تمدن، پیشین، ص ۳۱۹.

۴ - کسروی، تاریخ هیجده ساله...، ص ۲۲۷.

آگاهی کامل مارشیمون را به قتل رساند، اما بعضی منابع عمل سمکو را تا حدی بی مقدار و ناچیز جلوه می دهند که گویا وی به خاطر انگشتر قیمتی مارشیمون، وی را از بین برده است.^۱ اما اسماعیل آقا بعدها گفته بود که قبل از گفتگو با مارشیمون نقشه قتل وی را کشیده بودم، و این موضوع را فقط با برادرم علی آقا در میان گذاشته بودم.^۲ با از بین رفتن آسوریان در منطقه، قدرت اسماعیل آقا مضاعف گردید و چون آذری های کشاورز و تاجر از قتل و غارت های مسیحیان به ضعف گرائیده بودند، وی توانست از این خلاء قدرت استفاده نماید و با تأثیر از افکار استقلال طلبانه ی آسوریان به اقدامات مسلحانه خود در منطقه بیفزاید.^۳ در تحلیل عملکرد سمکو از ابتدا تا پایان جنگ جهانی اول، و تأثیرات شکست آسوریان بر جنبش وی، مجتبی برزویی به این طریق نتیجه می گیرد که:

«۱- محافظه کاری شدید و درگیر شدن سمکو در جنگ جهانی اول به سود یکی از طرفین جنگ یعنی روسیه و عثمانی.

۲- افزایش منابع مالی عشیره ی شکاک که از غارت مسیحیان، آذری ها و کردهای اسکان یافته و درآمد نواحی سوما و برادوست (وی در اوائل حکومت آنجا رابه دست آورده بود) ناشی می شد.

۳- دستیابی او به مقادیر زیادی سلاح های سبک و سنگین متعلق به نیروهای روسیه و عثمانی در پایان جنگ.

۴- عدم حمایت او از شهرنشینان و روستائیان کرد در برابر حملات نیروهای روسی باعث شد که نیروهایش دست نخورده باقی بمانند.

۵- رقابت با مسیحیان و در نهایت خروج آنان از منطقه آذربایجان غربی که به سود وی تمام شد.

۶- در پایان جنگ شماری از افسران ترک در سپاه عثمانی به خدمت سمکو در آمدند و خدمات ارزنده ای به او ارائه کردند.

۱ - حبیب زاهدی، بررسی و تحقیق درباره شاهپور آذربایجان، (تبریز، چاپخانه علمیه، ۱۳۵۰)، ص ۲۱.

۲ - کسروی، پیشین، ص ۷۲۷.

۳ - کسروی، تاریخ هیجده ساله...، ص ۸۳۰.

۷- اضافه شدن نواحی سومای و برادوست به قلمرو ظاهراً قانونی او به کمک روس ها.^۱

به هر حال اسماعیل آقا سمکو در پی رویدادهای ناشی از جنگ بزرگ به یک قدرت نظامی عمده در غرب آذربایجان تبدیل شد.^۲

اما نباید نادیده گرفت که سمکو به خوبی از رقابت‌های سیاسی - نظامی میان عثمانی و روسیه، نهایت استفاده را نمود و ایدهٔ تضعیف و حذف مسیحیان در منطقه نیز بر توان وی افزود و همین تاکتیک‌ها بر توان اقتصادی حرکت وی بیشتر تأثیر داشت تا جایی که تصمیم به بهره‌برداری از گمرکات منطقه نیز گرفت. به هر حال قدرت‌ها و رقبای درگیر در منطقه، به سنگینی وزنه‌ی حرکت سمکو پی برده بودند و او را بعنوان مهرهای اثر گذار در تحولات منطقه می‌نگریستند و این خود از دلایل روی آوردن قدرتهای داخلی و خارجی با هدف‌های مختلف و متنوع مثل صلح - جنگ - اتحاد و... به جنبش سمکو می‌باشد.

۱ - بزرویی، پیشین، ص ۱۶۰.

۲ - همان، ص ۱۶۰.

فصل پنجم:

تحرکات سکو از مایان

جنگ جهانی اول

تا سال ۱۳۳۹ هـ ق / ۱۹۲۱ م

۱- افزایش شهرت سمکو و طرح ترور وی توسط مکرملک:

پس از خروج مسیحیان از آذربایجان در سال ۱۳۳۶هـ/ق ۱۹۱۸م و امضای متارکه‌ی جنگ از سوی عثمانی‌ها بعد از شکست در جنگ جهانی اول در پاییز همان سال، اسماعیل آقا سمکو بتدریج مناطق اطراف سلماس و خوی را اشغال نمود. چند ماه بعد سردار فاتح با ۵۰سوار به عنوان حاکم ارومیه وارد شهر تبریز شد و حکومت او مورد تأیید ضمنی سمکو و کنسول انگلیس در تبریز قرار گرفت. در واقع دلیل همکاری او با سمکو در این هفته بود که کردها اراضی آذری‌های فراری را که هنگام حضور مسیحیان، منطقه را ترک کرده بودند، تصرف نموده و از درآمد دیگر کشاورزان آذری مقداری را برای خود برمی داشتند، همچنین امنیت بعضی از راه‌ها به عهده‌ی افراد خان شکاک واگذار شده بود که خود منبع درآمد چشمگیری برای سمکو به شمار می رفت. در ۱۳۳۷هـ/ق ۱۹۱۹م سمکو که خود را صاحب نواحی مثل خوی و سلماس و روستاهای اطراف آن می دانست، در گردنه‌ی قراتپه از مسافران عوارضی به نام سلامتی می گرفت، از هر یک نفر یک قران، از هر اسب پنج قران از شتر ۲تومان از الاغ ۲قران.^۱ همه این اقدامات مورد قبول سردار فاتح، قرار گرفته بود و سپهدار حاکم آذربایجان که می دید با سیاست‌های سردار فاتح ارومیه به‌زودی به‌دست کردها خواهد افتاد، در ۱۳۳۷هـ/ق ۱۹۱۹م ضیاءالدوله البرزی را به حکومت ارومیه منصوب ساخت.^۲ نامه‌های تهدیدآمیز سمکو رای مردم خوی که قصد مطیع ساختن آنان را داشت، مثمر ثمر واقع نشد و خوبی‌ها اعلان مقابله علیه سمکو را داده و در گیری‌هایی صورت گرفته سمکو به عقب نشینی پرداخت.^۳ هدف سپهدار از آوردن ضیاءالدوله به ارومیه سرکوب کردها و ایجاد امنیت و آسایش در شهر ارومیه بود.^۴ به همین دلیل دویست نفر

۱ - ریاحی، پیشین، ص ۴۹۴.

۲ - تمدن، پیشین، ص ۳۱۹.

۳ - آقاسی، پیشین، صص ۴۲۲ و ۴۲۹.

۴ - صالح محمد امین، پیشین، ص ۳۴۶ - دهقان، پیشین، ص ۵۵۵.

نظامی و یک عراده توپ جنگی را با خود به ارومیه آورده بود. ضیاءالدوله شهر ارومیه را به چند منطقه تقسیم نمود و در هر منطقه کمیسیون نظامی و جنگی از مردم تشکیل داد تا اگر کردها حمله نمودند از خود به دفاع بپردازند. اما پیش از رسیدن ضیاءالدوله به ارومیه مکرم الملک که در غیاب سپهدار نایب الایاله تبریز بود، قصد داشت سمکو را از بین ببرد. هر چند سمکو چندین بار از مکرم الملک درخواست کرده بود که اگر از طرف دولت مرحمتی در حق وی شود همه نوع خدمت را کرده و حتی از جانب ارمنی ها و آسوری های مهاجر نیز به دولت ایران تأمین می دهد. اما مکرم الملک با تحریک حاکمان تبریز و مسئولان ایرانی و با این بهانه که تأمین دادن به سمکو اعتراض موتلفین و مسیحیان را بر سر می انگیزد، از درخواست های سمکو جلوگیری می نمود^۱ مسئولان حکومتی در جواب مکرم الملک بر این نکته پا می فشردند که سمکو را تأمین داده و وارد مسائل حکومتی کنند. اما مکرم الملک در نامه دیگری به مرکز این-گونه می نویسد:

مقام منبع جلیه وزراء عظام مدظلّه العالی مسئله سمتقو جالب دقت فوق العاده است. توسط حکومت سلماس و ارومیه و دیگران جداً تأمین دادن و استخدام سهل است مذاکره کردن با او نیز اسباب تهمت در نزد متلفین و آرامنه است و قصور می کنم به هیچ عذری از تنبیه او صرف نظر نخواهند کرد. بعلاوه تأخیر تنبیه او اگر در امنیت صفحات ارومیه و سلماس موافق نظریه حضرات اقدامات عاجل نشود بعقیده ی فدوی محذورات بزرگی ظاهر خواهد شد و به کلی اسباب خرابی آن صفحات و اضمحلال مسلمین خواهد شد...^۲

مکرم الملک قصد داشت از طریق اقبال السلطنه ماکویی تحرکات سمکو را سرکوب کند. ولی مسئولان حکومتی ایران به این کار راضی نبودند. بعدها مکرم الملک پیش دولت ایران اسماعیل آقا را متهم می کند که حالا با اقبال السلطنه وارد مذاکره شده و با کردهای عثمانی رابطه برقرار نموده و اسلحه زیادی از روس و آسوری ها و

۱ - ذیل سند شماره ۱۶۴۵-۱۶م، صفحه ۲۶۴۶-ن، موسسه ی مطالعات تاریخ معاصر ایران (بنیاد مستضعفان و جانبازان).

عثمانی دست انداخته است.^۱ به این ترتیب هر چند سمکو قصد اخلاص در آذربایجان را نداشت و برای همکاری هر چه تمام تر با ایران آماده بود. ولی کوتاه بینی حاکمان سد راه او شده بود. و مکرّم‌الملک برای از بین بردن سمکو نقشه فرستادن یک بمب انفجاری را کشیده بود تا از این طریق و بدون دردسر وی را نابود سازد. این شیوه کشتن را قبلاً و هنگام جنگ های تبریز حیدرخان عمو اوغلی و کسان دیگری از آزادیخواهان این شهر برای کشتن شجاع نظام به کار برده بودند. مکرّم‌الملک قصد داشت همین شیوه را بر سر سمکو بیاورد.^۲ روزنامه بانگ کردستان بر این نکته تأکید دارد که مکرّم‌الملک از طرف مسئولان بلند پایه ایرانی وادار شده بود تا مبلغ ۴۵ هزار تومان را به ارمنی های آذربایجان بدهد و آنان در عوض یک بمب انفجاری برایش تهیه نمایند. ارمنی ها هم در جعبه ای شبیه شیرینی بمب را تهیه نمودند و مکرّم‌الملک به وسیله ی ثقه السلطان برای سمکو فرستاد. اما احمد کسروی معتقد است که: «مکرّم‌الملک آن را (بمب) به خوی فرستاد و از آنجا چون مادر زن اسماعیل آقا در یکی از دیه های خوی می نشست، به نام آنکه جعبه شیرینی است و آن زن برای داماد و نوه اش فرستاده به چهریق نزد اسماعیل آقا فرستادند.»^۳ به هر حال مکرّم‌الملک طی هر نقشه ای که بود بمب را به سمکو رسانید. اما وی از آن دسیسه جان سالم بدر برد، و کسروی می افزاید سمکو هوشیارتر از شجاع نظام بود و خود را رها گردانید و از زبان خود سمکو می نویسد: «چون جعبه را آوردند، پسر من به نام آن که شیرینی است و مادر بزرگش فرستاده پافشرده و باز کردن آن را می خواست من به یاد داستان شجاع نظام افتادم و بدگمان گردیدم و هوشیار می بودم و چون بر روی چمن نشسته بودم گفتم همانجا بازش کنید و همین که نخش را پاره کردند و اندک روشنی از آن برجست من فرصت نداده و با

۱ - ذیل سند شماره ۱۶۴۵-۱۶مؤ. ص ۲۶۶۲۸، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲ - کسروی، تاریخ هیجده ساله...، ص ۸۳۲.

۳ - روزنامه ی بانگ کردستان، ژماره کانی ۳۰۲، صص ۷۰۶.

۴ - روزنامه، پیشین، صص ۷۰۶.

۵ - کسروی، تاریخ هیجده ساله...، ص ۸۳۲.

پایم زدم و آن را دور انداختم و پسر را به آغوش گرفته بروی سبزه ها دراز کشیدم.»^۱ در جریان انفجار بمب علی آقا عموی سمکو و برادرش به اسم خورشید آقا کشته شدند. این باعث گردید که در طغیان خود علیه حکومت مرکزی ایران مصرتر گردیده و در نهایت راه های ارومیه به تبریز قطع گردید.^۲ کسروی درباره ی سرکشی و طغیان دوباره ی سمکو بعد از انفجار بمب می نویسد: «سمکو مسئله بمب را بهانه ساخته و دولت ایران را دشمن خونی می نامید و پیمان شکنی و زینهار خواری و نیرنگ دولتیان را به زخ کردن کشیده، آنان را به نافرمانی پافشارتر گردانید.»^۳ پس از مدتی سپهدار به تبریز بازگشت و مکرّم الملک را مأمور یافتن سوء قصد کنندگان به جان سمکو نمود. پیداست که این اقدام ناتوانی دولت را در چشم سران کرد آشکار ساخت. مکرّم الملک هم که خود مسئول این کار بود، یکی از آزادیخواهان خوشنام خوی به نام شاهزاده جهانگیر میرزا را متهم به این عمل نمود و او را تحویل سمکو داد. ظاهراً این مجاهد دوران مشروطه که از یاران حیدرخان عمو اوغلی در دوران محاصره ی خوی و از جمله آذری هایی بود که در قیام مشروطه خواهان گیلان شرکت داشت، به همین دلیل اقدامات ترقی خواهانه اش مانند ساختن مدرسه هایی با اصول جدید در سال ۱۳۳۴ ه.ق / ۱۹۱۶ م در شهر خوی و خدمات ارزنده اش به مجاهدان انجمن آن شهر دارای دشمنانی در میان روحانیان و هواداران استبداد بود و هم آنان بودند که شایعه ی شرکت او را در ارسال بمب رواج دادند. اسماعیل آقا سمکو نه تنها جهانگیر میرزا بلکه سیزده تن از محافظان قراچه داغی او را نیز به بهانه این که قراچه داغی ها در قتل جعفر آقا در تبریز دست داشته اند، به بند کشید و پس از شکنجه ی این افراد دستور داد آنان را با تبر تکه تکه کرده و از کوه به پایین پرتاب کنند. قضیه فرستادن بمب برای کشتن سمکو چیزی شده بود که همه مسئولان محلی و ایرانی و آنان که با مسائل آذربایجان سروکار داشتند را واداشت تا هیچ کدام مسئولیت آن را بر عهده نگیرند و هر کدام به گردن دیگری بیندازد. ولی بمب را چه کسی و با دستور چه کسی ساخته

۱ - کسروی، پیشین، ص ۸۳۲.

۲ - ره سول هاوار، پیشین، به نقل از صفیه خان دختر سمکو، ص ۲۸۷.

۳ - کسروی، پیشین، ص ۸۲۶.

بودند، زیاد مهم نیست، بلکه این حربه های حکومت برای از بین بردن مخالفان بود که قبلاً هم نسبت به خانواده سمکو انجام داده بودند. کشتن جعفر آقا در تبریز و حتی بقیه رؤسای عشایر شکاک که پیش از جعفر آقا به انواع و اقسام روش ها یا زندانی شدند و یا به مرگ محکوم گردیدند. همه و همه در خاطرات و ذهن سمکو بیدار گشت. هر چند ایران گاه گاهی و از روی برنامه با سمکو همراهی می کرد و حتی به اصطلاح توطئه گران بمب را نیز تحویل وی نمود، ولی این باعث نشد که سمکو نسبت به حکومت مرکزی با دید خوش بینانه ای بنگرد. بلکه دستاویزی گردید برای شروع قتل عام ها و کشت و کشتارهای خونینی دیگر در آذربایجان. بعد از واقعه بمب گذاری و چند روز پس از ورود حاکم جدید (ضیاءالدوله) به ارومیه، هواداران سمکو به میان مردم رفته و اعلام کردند که

«بعد از این باید فرماندارها از خود مردم ارومیه باشند... رئیس نظمیه و رئیس ژاندارمری را چرا از خارج و بیرون فرستاده اند مگر در خود ارومیه اشخاص بصیر و با اطلاع کم است که این اباطیل را به ما تحمیل کرده اند که با کبر و نخوت رفتار می کنند و می کوشند که همیشه بین کرد و عجم را تیره سازند... مگر نه این است که اینان از مردم این سامان نیستند و دلشان نیز به این خطه نمی سوزد و تا به حال هم در مقابل آن همه حقوق گزاف که گرفته اند، به ارزش دیناری در آبادی این قسمت کاری انجام نداده اند.»^۱

از طرف دیگر در همان روزهای اول و ورود ضیاءالدوله به ارومیه اسماعیل آقا برای این که قدرت خود را به والی جدید آذربایجان سپهدار اعظم نشان دهد و او را مرعوب کند، نقشه دستگیری وی را طرح کرد. بدین منظور در حدود شصت نفر از کردهای شجاع را محرمانه به ارومیه فرستاد و آن ها بدون این که کسی متوجه شود اطراف اداره حکومتی را اشغال نموده و از اطراف شروع به تیر اندازی به اداره حکومتی نمودند. ضیاءالدوله به همراه مردم ارومیه و اندک قوای مسلح خود توانست از دست کردها

نجات یابد.^۱ پس از شکست نیروهای سمکو در ارومیه، کردهای ساکن شهر از ترس مردم آماده ترک آن جا شدند. اما ضیاءالدوله اعلام کرد که «هرگز جنگی بین شیعه و سنی وجود ندارد و مسائل مذهبی و نژادی و... مطرح نیست و اگر کسی به هر نحوی از انحاء مزاحمتی برای افراد اعم از شیعه و سنی وارد آورد، بدون تفاوت جلب و مجازات خواهد شد.»^۲ در ارومیه کمیسیون های جنگ که ضیاءالدوله تشکیل داده بود حصار شهر را تعمیر و مرمت نموده و دروازه ها را شب و روز سخت پاسبانی می کردند.^۳ نیروهای شکاک پس از ناکامی در تصرف ارومیه، به ریاست طاهر بیگ شکاک بندر گلمانخانه را اشغال و کالاهای موجود در انبارهای آنجا را به چهریق انتقال دادند.^۴ در دوازدهم رمضان سال ۱۳۳۷ هـ.ق/۱۹۱۹ م شکاک ها دوباره به ارومیه حمله نمودند. ولی باز با مقابله نظامیان داخل شهر روبرو گشتند. این حمله از طرف خود سمکو رهبری می شد و به طرف دروازه های نوک چرو عسکر خان و بلو یورش بردند که بعد از ۳۶ ساعت درگیری، نیروهای شکاک نتوانستند وارد شوند. لذا به مدت ۲۵ روز شهر ارومیه را محاصره نمودند.^۵ سپهدار، والی آذربایجان با آن همه ادعایی که داشت، به جای این که از تعرضات اسماعیل آقا سمکو جلوگیری کند، به وی لقب سردار نصرت داده و با او وارد مذاکره گردید. از تبریز سردار فاتح ممتاز در معیت کنسول انگلستان و سواران هندی عازم چهریق گردیدند. سردار فاتح از طرف والی و دولت ایران حامل فرمان لقب «سردار نصرت» جهت اسماعیل آقا سمکو و مقدار کافی پول و یک قبضه شمشیر مرصع به جواهرات قیمتی بود.^۶ اسماعیل آقا به شرطی این لقب و هدایای دولت را قبول کرد که ضیاءالدوله را از حکومت ارومیه بردارند و حکومت ارومیه و سلماس را به سردار فاتح بسپارند. علی دهقان معتقد است که «سمکو با این تقاضا می خواست محیط را جهت

۱ - دهقان، پیشین، ص ۵۶۲.

۲ - تمدن، پیشین، ص ۳۲۳.

۳ - دهقان، پیشین، ص ۵۶۱.

۴ - کسروی، تاریخ هیجده ساله...، ص ۸۳۹.

۵ - ره سول هاوار، پیشین، ص ۴۳۱.

۶ - دهقان، پیشین، صص ۵۶۱ و ۵۶۲.

اجرای نظرات آینده اش صاف و هموار نماید، ضیاءالدوله را که همه اهالی ارومیه را به دور خود جمع کرده بود، سد راه خود می دانست.^۱

هیئت اعزامی پس از ملاقات با اسماعیل آقا به تبریز مراجعت نموده و جریان مأموریت خود را گزارش داد. سپهدار که قصد داشت مسائل آذربایجان به مصالحه و به دور از جنجال خاتمه پیدا کند، با درخواست های سمکو موافقت نمود.^۲ سردار فاتح ممتاز حاکم جدید ارومیه مجدداً در معیت کنسول انگلستان با پنجاه نفر سرباز افغانی و یکصد نفر سوار قره داغی عازم ارومیه شد. این بار حاکم جدید از طریق شرفخانه و دریاچه حرکت کرد و در شرفخانه حاکم با کنسول انگلستان و یکنفر افسر انگلیسی سوار کشتی بخاری «آدمیرال» شد. نیروی افغان و سواران قره داغی با کشتی دیگری عازم بندر گلمانخانه شدند. در روستای سیاوق واقع در شش کیلومتری گلمانخانه سمکو با هیئت به صحبت می نشیند و بعد از ۴۸ ساعت توقف در آن جا که مهمان سمکو بودند، سردار فاتح رهسپار ارومیه گردید.^۳ نوشته های محمد تمدن و علی دهقان در این باره ضد و نقیض است. چون محمد تمدن به سواران افغانی اشاره ای ندارد. اما از طرف دیگر احمد کسروی معتقد است که اصلاً بین سمکو و سردار فاتح مصالحه ای صورت نگرفت. گفته ی کسروی را نمی توان پذیرفت. زیرا سردار فاتح با کنسول انگلستان وارد ارومیه شد و در مقابل، تأمین امنیت راه های منطقه را به کردها واگذار کرد و ژاندرم های کرد تحت سرپرستی دو کرد اهل عثمانی شیخ عبدالله و لطیف چاووش از خویشاوندان سید طه که خود در این زمان در عراق به سر می برد، کار خود را آغاز کردند و قرار شد دولت مبالغی پول هم به آنها بپردازد.^۴ همچنین سالار همایون اواجیقی حاکم سلماس که پیشتر مسئول امنیت راه ها و سرپرست قره سواران بود، کنار گذاشته شد و بنا گردید که ماهی هزار تومان حقوق ژاندارم های دیلمقان به سمکو

۱ - پیشین، ص ۵۶۲.

۲ - پیشین، ص ۵۶۳.

۳ - پیشین، ص ۵۶۴.

۴ - تمدن، پیشین، ص ۳۲۷.

و افرادش پرداخت شود.^۱ اسماعیل آقا، لطیف چاووش را مسئول گمرکات منطقه نموده بود. و همان طوری که در فصل سوم توضیح داده شد، قبض‌ها به زبان کردی چاپ شده بود و در عوض وجه گمرک به مردم داده می‌شد) هر چند که رئیس گمرکات خوی این قبض‌ها و این فعالیت‌های کردها را غیر قانونی اعلام کرده بود.^۲ اما این سمکو بود که توازن قوا را در منطقه برقرار کرده بود و بطور کلی اقتصاد منطقه را تحت نفوذ داشت. پس از ماه‌ها جلوگیری، پای کردها به شهر ارومیه باز شد و آن‌ها توانستند به سهولت وارد شهر شوند و بعلاوه سمکو امنیت دهات و راه‌ها را نیز به عهده خود گرفت.^۳ وثوق الدوله نخست وزیر ایران چون دید که از سپهدار در آذربایجان کاری ساخته نیست، وی را به تهران احضار نموده و کفایت استانداری را به سردار معتضد «رئیس قشون آذربایجان» سپرد که ایشان هم مرد عمل نبود و اسماعیل آقا سمکو آزادانه به اقدامات خود ادامه می‌داد.^۴ در این موقع سربازان که حیره و لباس آنان نمی‌رسید، یعنی همه را سردار معتضد گرفته و به آن‌ها نداده بود. شورش نمودند و در نتیجه سردار معتضد نیز از کفالت استانداری عزل گردید و سردار انتصار حکومت آذربایجان و ریاست قشون را با هم در اختیار خود گرفت.^۵ ولی بعدها عین الدوله به جای سپهدار به حکومت آذربایجان منصوب گردید و او هم سردار انتصار را به سمت نایب‌الایاله روانه‌ی تبریز کرد. با این احوال، سمکو به فعالیت‌های خود ادامه می‌داد و در این راستا اسد آقا خان به ارومیه گسیل شد و شروع به تجهیز سپاه ژاندارمری نمود تا در برابر کردها مقاومت کند، ولی هر روز بر فشارهای سمکو بر مردم دهات و شهرها افزوده می‌شد و کم‌کم مقدمات اشغال ارومیه ریخته شد و ارشد الممالک که یکی از اهالی ارومیه بود و برادر وی میرزا حبیب خان آقا زاده از امرای بزرگ و پیشقدمان

۱ - زاهدی، پیشین، صص ۲۲ و ۲۳.

۲ - ذیل سند شماره ۷۴/۴۵/۹ - ۲۴۰ - سازمان اسناد ملی ایران - اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضائیه، ص ۳۷۲.

۳ - دهقان، پیشین، ص ۵۶۴.

۴ - پیشین، ص ۵۶۵.

۵ - دهقان، همانجا، ص ۵۶۵.

مشروطیت به شمار می رفت، به کمک هواداران خیابانی وارد شهر شده و بدون این که به مقاومتی برخورد نماید، میرزا علی اکبر خان جانشین سردار فاتح را دستگیر و محبوس نمود و از طرف سمکو رشته ی امور را در دست گرفت^۱ و بدون خونریزی ارومیه اشغال شد و به دست کردها افتاد. بعدها طی جنگ و جدال های شدیدی بندر گلمانخانه کاملاً به تصرف سمکو درآمد. گلمانخانه تنها راه ارتباطی تبریز و ارومیه بود و اسد آقا خان آنجا را حفاظت می نمود که هر چند تلاش زیادی کرد، اما نتوانست آنجا را حفظ نماید. اسماعیل آقا سمکو در ادامه تحرکات خود به لکستان که یکی از بخش های شهر سلماس بوده و دارای چندین سوار مسلح بود، حمله برد. وی هر چند با مقاومت سرسختانه ای روبرو گردید، اما عاقبت آنجا را نیز به تصرف خود درآورد. بدین ترتیب با از بین بردن مدافعین لکستان اسماعیل آقا سمکو بر تمام منطقه ی سلماس و ارومیه تسلط پیدا کرد. انتشار خبر لکستان حکومت مرکزی را به وحشت انداخت در نتیجه به سردار انتصار فشار آوردند که جلو اقدامات سمکو را بگیرد. سردار انتصار سریعاً قوایی آماده نمود و جهت جلوگیری از سمکو به سمت سلماس اعزام نمود. از تهران نیز یک نفر افسر روس به نام فیلیپوف به تبریز اعزام گردید. وی پس از دستورات کافی از سردار انتصار عازم شرفخانه شده و در مدت کمی در آنجا اردوی مجهز قوای دولتی از ژاندارم و قزاق و سواران محلی کرد آماده و جهت حمله به قوای سمکو آماده گردید.^۲ هم زمان با این تحولات بود که سید طه شمزینی هم وارد ایران شد و به سمکو پیوست. در نتیجه ورود سید طه، اقدامات نظامی کردها هم شدت گرفت. و به زودی بنا به درخواست های مکرر سردار انتصار در گیری ها شروع شد. در اوائل ماه ۱۳۳۷ هـ ق/ ۱۹۱۹ م حمله قوای دولتی به کردها شروع گردید و کردها شکست خوردند. اسماعیل آقا پس از این شکست قوای خود را از محدوده ی انگلستان به قلعه چهریق مقرر دائمی خود پس کشید و منتظر قوای دولتی گردید.^۳ بلافاصله قلعه ی چهریق نیز به محاصره

۱ - پیشین، ص ۵۶۸.

۲ - پیشین، صص ۵۷۰ و ۵۶۹.

۳ - دهقان، پیشین، ص ۵۷۰.

۴ - ارفع، پیشین، ص ۹۲.

فصل پنجم: تحرکات سمکو از پایان جنگ جهانی تا ۱۳۳۹ ه.ق. | ۱۳۱

نیروهای دولتی درآمد. سمکو در اوایل حرکتش برای تسلط بر نواحی غربی و جنوبی دریاچه ی ارومیه با مشکل روبرو شد و یک باره همه ی نواحی متصرفی اش را از دست داد. سردار انتصار که مصمم بود به هر شیوه ای خان کرد را به بند کشد یا به قتل برساند بر ادامه ی محاصره اصرار داشت و کار را به کردها سخت و دشوار ساخت. ناگهان تلگرافی از عین الدوله رسید که در آن به نایب الایاله دستور داده شده بود با سمکو صلح کند و سرهنگ فیلیپوف نیز دستور مشابهی از تهران دریافت داشت.^۱ احمد کسروی موارد توافق میان افسر قزاق و رئیس شکاک ها را چنین توضیح می دهد:

۱- [سمکو] تاراج هایی که از لکستان آورده باز گرداند و خون بهای کشتگان را بپردازد.

۲- بازماندگان سپاهیان عثمانی را از نزد خود بیرون کند.

۳- از دست درازی به کارهای سلماس و اورمی خودداری کند.

۴- تاوان لشکر کشی را بپردازد.

۵- آنچه جنگ اقرار دارد به دولت واگذارد.

۶- برادر خود احمد آقا را به تبریز فرستد که در قزاق خانه در میان سرکردگان باشد. با این شرط ها دولت از گناه او درگذرد و به او فرصت دهد تا در چهریق نشینید و به نگهداری مرز بپردازد.^۲

اما اسماعیل آقا سمکو با این عنوان که خودمان بهتر از نیروهای دولتی امنیت منطقه را حفظ می کنیم و هیچ مالیات و خساراتی هم به دولت نمی دهیم، کلیه ی درخواست ها را رد کرد و فیلیپوف و بقیه هم بر حرف های سمکو صحنه گذاشتند.^۳ بعدها فیلیپوف طی نامه ای به رئیس دیویزیون قزاق خاطر نشان کرده بود که تسلط سمکو و اقبال السلطنه بر ارومیه و سلماس باید مرتفع شود. زیرا اگر سمکو و اقبال السلطنه با هم دست به یکی کنند دوباره اغتشاش شروع شده و سمکو به تعهدات خود عمل نمی کند. خواهشمند است ضیاءالدوله فعلاً حاکم سلماس باشد تا حضوراً به خدمت رسیده و

۱ - ابراهیم خواجه نوری، بازیگران عصر طلایی، (ناشر خنیکو، بی جا، بی تا)، صص ۵۲ و ۵۶.

۲ - کسروی، تاریخ هیجده ساله...، ص ۸۵۵.

۳ - خواجه نوری، پیشین، صص ۵۶ و ۵۵.

گزارش نمایم.^۱ علی دهقان که دلایل شکست سمکو در برابر نیروهای دولتی را تطمیع افسران عثمانی داخل لشکریان وی توسط سردار انتصار برای رسیدن به مقام و موقعیت در تبریز می داند، در مورد مصالحه سمکو با حکومت مرکزی ایران می نویسد: سمکو در این موقعیت تلگرافی به عین الدوله در زنجان مخابره می کند و اطلاعات خود را از دولت ابراز داشت و بدین ترتیب مقدمات خلاصی خود را از دامی که افتاده بود، فراهم ساخت.^۲ منابع غربی مثل کریس کوچرا درباره ی توقف مشکوک عملیات نظامی بر ضد کردها در عین پیروزی قوای دولت چیزی ننوشته است. اما احمد کسروی، محمد تمدن و مهدی آقاسی معتقدند که قدرت خارجی و مشخصاً انگلستان به عنوان تنها قدرت موثر در عرصه ی سیاست ایران آن روز دولت را وارد به توقف جنگ ساخته بود.^۳ فیلیپوف که خود شاهد دلاوری و سرسختی نیروهای سمکو بود، از توانایی های آنان به وحشت افتاد و پی برد که جنگ با اشرار نیست، بلکه با قدرتی جسور و بی باک سر و کار دارد.^۴ از طرف دیگر واقعیت های سیاسی و نظامی ایران به این محدوده ی زمانی بیانگر ضعف شدید حکومت مرکزی ایران می باشد و چون در اطراف و اکناف این سرزمین نیروهای دیگری نیز سر به شورش و قیام برداشته بودند، لذا ادامه ی درگیری و جنگ با سمکو در توانایی دولت وقت نبود. انگلستان هم که از دولت قاجاری به ستوه آمده و در صدد خلع حاکمیت از آنان بود و از هر روشی برای به تنگنا کشاندن آنان استفاده می نمود، خصوصاً در مورد قرار داد نفتی ۱۳۳۷هـ/ق/۱۹۱۹م که با مخالفت شیخ محمد خیابانی و خود احمد شاه قاجار که با دید بدگمانی به آن می نگریست روبه رو شدند، مزید بر علت شد و دولت از ادامه ی جنگ با سمکو منصرف شد. با همه ی این اوصاف توقف محاصره ی چهریق و رهایی ایل شکاک، به تحکیم موقعیت آنان

۱ - ذیل سند شماره ۱۶۶۲-۱۶م، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (بنیاد مستضعفان و جانبازان، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی) صص ۶-۲۷۰۴۵، ن.

۲ - دهقان، پیشین، صص ۵۷۴ و ۵۷۳.

۳ - کسروی، تاریخ هیجده ساله...، ص ۸۵۷- تمدن، پیشین، صص ۳۴۵ و ۳۴۳، آقاسی، پیشین، صص ۴۴۴ و ۴۴۰.

۴ - خواجه نوری، پیشین، ص ۴۶.

انجامید و اسماعیل آقا سمکو با رؤسای عشایر و دیگر بیگ زادگان تماس برقرار نمود و از آنان بیعت گرفت. احمد کسروی هم در این باره می نویسد:

«کوتاهی در مهار سمکو و پیامد این واقعه او را [سمکو] تواناتر گردانید. زیرا تا کنون انبوهی از کردان به او نگرانیده پاس دولت می داشتند... ولی چون این داستان رخ داد و سمکو در تنگ ترین هنگام گرفتاری رها گردید و سپاهیان بدان سان باز گردیدند، این کارها از ارج دولت در دیده ی آنان کاست و از آن سوی این دانستند که سمکو یک پشتیبانی از دیگران می دارد و این است پروای او بیشتر کردند.»^۱

حسن ارفع که در جنگ های آن دوره علیه سمکو شرکت داشت به دگرگونی ماهیت سیاسی قیام سمکو پس از خروج قزاق ها اشاره کرده می نویسد:

«در سال ۱۲۹۸ ه‍.ش/ ۱۹۲۰ م. اسماعیل آقا به طور همه جانبه خواهان استقلال کرد شد و با توجه به شخصیت خویش و فراوانی اطرافیانش این کار در نظر او در نهایت سادگی بود. او می خواست ایالت مستقلی که تمام کردهای آذربایجان غربی را دربر داشته باشد، تأسیس نماید، هر چند اهالی آن حدود بیش تر آذری و شیعه مذهب بودند و از حیث آداب و اخلاق و رسوم زندگی با کردها متفاوت بودند و کردها مردمی جنگ جو و چادر نشین و ترک ها بر عکس مردمی آرام و ساکن در دهات می باشند. بعد از بازگشت فیلیپوف و افراد او، اسماعیل آقا دوباره افراد خود را جمع آوری کرد و قبیله ی هرکی را نیز با خود متفق نمود و دوباره سرزمین هایی که چند ماه قبل در تصرف داشت، به دست آورد. شهر خوی را نیز تهدید به تصرف نمود. قشونی که برای جنگ با او فرستاده شده بود، به شدت شکست خورد، و پس از برجای گذاشتن ۶۰۰ غنفر کشته به تبریز مراجعت نمودند.»^۲

۲- فعالیت منطقه گرایانه ی جنبش های داخلی ایران و تأثیر آن بر افکار و اهداف سمکو:

مقارن با اوج گیری مسأله سمکو و حتی پیش از آن، قیام های دیگری در اطراف و

۱- کسروی، تاریخ، ۱ ساله...، ص ۸۵۷.

۲- ارفع، کردها، صص ۹۲ و ۹۳.

اکتاف ایران صورت گرفت و این به دلیل آشفتگی سیاسی ایران پس از جنگ بزرگ، ناتوانی دولت در زمینه های سیاسی، اقتصادی و نظامی و دخالت روز افزون انگلستان در امور داخلی کشور سبب بروز نارضایتی زیادی در میان خواهان گردید که بارزترین نمونه های این قیام در چارچوب تحرکات میرزا کوچک خان جنگلی، شیخ محمد خیابانی، محمد تقی خان پسیان و اسماعیل آقا سمکو تجلی یافت.^۱

الف - جنبش جنگلی ها در گیلان و سمکو

جنگلی ها در سال ۱۳۳۵ ه.ق/۱۹۱۷ م برنامه ای انتخاب کردند براین مبنا که تحت شعار اتحاد اسلام همه ی گروه ها را به طرف خود بکشاند و آلمان ها خیلی فعالانه به جنب و جوش افتادند و برای تقویت کردن آن که می توانستند از طریق جنگلی ها ضربه های شدیدی به روس و انگلستان بزنند،^۲ چندین افسر خود را به داخل نهضت فرستاده و در میان این ها یک افسر ترک با رتبه ی مقدم که اسمش (حسین افندی تبریزی) بود، دیده می شد. نامبرده اطلاعات خوبی درباره ی مناطق کردنشین داشت و بر تحولات ناشی از جنگ های روس و عثمانی در کردستان آگاه بود، لذا میرزا کوچک خان چند نفر از مجاهدان خود را برای تقویت و همکاری عثمانی و آلمان ها به برخی از نقاط ایران از جمله کرمانشاه فرستاد.^۳ تعدادی از کشاورزان و بزرگان کرد که با شدت هر چه تمام تر در این جنبش شرکت کردند. خالو قربان که از کردهای هرسین نزدیک کرمانشاه بود در ابتدا حامی میرزا و یکی از فرماندهان نظامی وی به حساب می آمد، تعدادی دیگر از کردها مثل کریم خان قنبر خان، خالو حشمت و بابا خان که نفر

۱ - پیتر آوری، تاریخ معاصر ایران (از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاری)، ترجمه ی محمد رفیعی مهرآبادی، ۳ جلد، جلد اول، چاپ چهارم (انتشارات عطائی، تهران ۱۳۷۷)، ص ۴۰۸ - ژان پی یردرینک، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان، چاپ اول، (انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۶۸)، ص ۱۱۲.

۲ - آوری، پیشین، ص ۴۱۰.

۳ - دکتر کمال مظهر، در اسارت فی تاریخ ایران الحديث و المعاصر - (چاپ بغداد، سال ۱۹۸۵ م) صص ۲۴۶ و ۲۴۸.

آخر فامیل خالو قربان بوده به همکاری با نهضت جنگل می پرداختند.^۱ در مورد به رابطه‌ی بین اسماعیل آقا سمکو و نهضت جنگل در هیچ یک از منابع اشاره ای نشده اما علی حسینیانی در کتاب خود به اسم "شاری ویران" [یعنی شهر ویران] بر این نکته تأکید دارد که وی در گیلان به شخص پیری برخورد نموده و این شخص به نام (عمو ساسان) خود را رابط بین میرزا کوچک خان جنگلی و اسماعیل آقا سمکو معرفی نمود و اضافه می‌کند که میرزا از طریق نامه ای که وی حامل آن بوده، خواستار پیوند با سمکو بود. علی حسینیانی از زبان رابط می‌نویسد:

«... میرزا کوچک خان در ماه خرداد به من گفت می‌خواهم تو را به سفری بفرستم به شرطی که هیچ کس از این سفر خبردار نشود، فرمود باید به ارومیه و پیش اسماعیل آقا سمکو بروید و نامه ای را که به ایشان می‌نویسم به صورتی که پنهانی باشد و فقط خودت از آن خبر داشته باشی به او بدهی... میرزا کوچک خان برایم نقشه کشید و گفت از اینجا برو اردبیل و تبریز و از آنجا به ارومیه و در آنجا کرد زیاند و از هر کدام که سؤال کنی اسماعیل آقا را به تو نشان می‌دهند...»^۲

بعدها عمو ساسان به ارومیه می‌رود و از طریق عمو عه رفو به سمکو معرفی می‌گردد، سمکو به وسیله یک نفر میرزا، نامه را می‌خواند و وقتی که از ماجرا باخبر می‌شود از آن خوشحال شده و بعد از این که یک هفته عمو ساسان را مهمان خود می‌کند جواب نامه را می‌نویسد و به گیلان می‌فرستد. عمو ساسان که گویا آذری بود،^۳ به عنوان هدیه یک اسب تازه نفس و زین انگلیسی و خنجر تیز و نایاب از اسماعیل آقا دریافت می‌کند. وی همچنین درباره ی محتویات نامه ها می‌گوید: درباره ی اتحاد و ارتباط دو شورش گیلان و کردستان که سردار جنگل پیشنهاد داده بود تا تلاش کند با همدیگر و با همکاری ترک های آذربایجان برای آزادی و استقلال ایران بکوشند.^۴

۱ - مظهر، پیشین، صص ۲۴۸ و ۲۴۶.

۲ - عه لی حه سه نیانی، شاری ویران، چاپی اول، (انتشارات صلاح الدین ایوبی، ارومیه ۱۳۶۴)، صص ۳۶ و ۲۳.

۳ - ره سول هاوار، پیشین، ص ۲۰۵.

۴ - حه سه نیانی، پیشین، صص ۳۶ و ۲۳.

درستی این ادعای علی حسینیانی جای شگ و گمان دارد زیرا اولاً هیچ یک از منابع فارسی به این قضیه اشاره ای ندارند. ثانیاً مؤلف فقط از روش میدانی برای اثبات رابطه ی بین سمکو و میرزا کوچک خان استفاده کرده آن هم از شخصی با ویژگی های نا مفهوم و نا معلوم، لذا نمی توان به این قضیه سندیت داد و اگر هم ارتباطی برقرار شده باشد، شاید در حد خیلی ضعیف بوده باشد. اما هم سمکو و هم میرزا کوچک خان از تحرکات یکدیگر باخبر بوده اند زیرا مستشاران و نمایندگان کشورهای خارجی و غربی در اردوی هر دو جنبش وجود داشتند. شاید از این طریق فهمیده باشند که تغییراتی در شرف پدید آمدن است.

ب- جنبش شیخ محمد خیابانی و سمکو:

جنبش خیابانی از دو نظر بر کردها اثر گذاشت و در نهایت به تقویت اسماعیل آقا انجامید:

- ۱- به علت اصرار خیابانی بر اداره ی منطقه آذربایجان به دست اهالی آنجا احساسات منطقه گرایانه ای (Regionalisme) در میان کردها اوج گرفت.
 - ۲- پس از سرکوبی قیام خیابانی بعضی از هواداران او با سمکو همکاری کرده و خان کرد را به اشغال ارومیه و ضدیت با حکومت تبریز تشویق نمودند.^۱
- شهر تبریز در روز هیجدهم صفر ۱۳۳۶ هـ ق ۱۹۱۸ م شاهد تظاهرات وسیع هواداران خیابانی بود و در قطعنامه ای که در پایان آن صادر شد، به دولت و ثوق الدوله اعلام گردید که اهالی آذربایجان با صراحه می گویند مادامی که یک کابینه ی کامل صلاح و طرف اعتماد تشکیل نیافته، اوامر مرکز را لازم الاتباع نخواهند شناخت.^۲ این اقدام برای کردهای آذربایجان که بر خلاف کردهای ایالت کردستان با حضور کارگزاران غیر بومی در منطقه ی خود موافق نبودند، جاذبه زیادی داشت و با این که خیابانی تجزیه طلب نبود، اما هنگامی که "مأموران دزد و رشوه بگیر و دلال را از ادارات بیرون

۱ - برزویی، پیشین، ص ۱۷۴.

۲ - آذری، پیشین، صص ۱۵۴ و ۱۵۱.

ریخت و بدین وسیله نفوذ تخریبی تهران را در آذربایجان از بین برد.^۱ صورت ظاهر این عمل از سوی کردها به معنای نفی حضور دولت مرکزی در منطقه و در حکم مقدمه ای برای تجزیه ی آذربایجان از ایران تعبیر شد و این امر از دید تجزیه طلبانی مانند سید طه روزنه ی امیدی برای تجزیه ی نواحی کردنشین تلقی گردید.^۲ خلیل فتاح قاضی در کتاب خود "تاریخچه خانواده قاضی در ولایت موکری" می نویسد: «مرحوم سیف القضاة [عموی قاضی محمد] در هنگام جوانی با امور سیاسی سر و کار داشت، در دوره ی شیخ محمد خیابانی، آزادی خواه معروف تبریزی، فعالیت سیاسی می کرد و رئیس کمیته ی مهاباد بود.^۳ کریس کوچرا نیز از ارتباط سیف القضاة عموی قاضی محمد و امام جمعه ی وقت مهاباد با جنبش خیابانی خبر می دهد و می نویسد که: «وی قطعه شعری در ستایش انقلاب تبریز در مجله ی آزادستان ناشر افکار طرفداران خیابانی منتشر کرد.»^۴ به روایت مجتبی برزویی "سیف القضاة از محدود روحانیانی بود که اقدامات سمکو را تأیید کرده او را به ادامه ی اشغال آذربایجان تشویق می نمود."^۵ در صورتی که خلیل فتاح قاضی که خود از کسانی است که دوران سیف القضاة را به چشم دیده، نظر دیگری دارد و می نویسد: مرحوم سیف القضاة و برادر بزرگش قاضی علی در قیامی که اسماعیل آقایی شکاک کرده بود، با وی تشریک مساعی و همراهی نکردند. روی این اصل هنگامی که اسماعیل آقا به مهاباد حمله ور گردید، به سواران خود دستور داده بود که آنان را به قتل برسانند و چون به سیف القضاة دست پیدا نکرد گفت هر وقت جالینوس را یافتند او را از کوه پرت کنید پائین... چون جنبش در آذربایجان چندین سال طول کشید و دولت مرکزی در نهایت ضعف بود، سیف القضاة پس از یأس و نومیدی از دولت مرکزی، تن به قضا داد و به ملاقات اسماعیل

۱ - تهران، پیشین، ص ۳۴۹.

۲ - برزویی، پیشین، ص ۳۴۹.

۳ - خلیل فتاح قاضی، تاریخچه ی خانواده ی قاضی در ولایت موکریان، چاپ اول، (ناشر قادر فتاح

قاضی، بی جا، ۱۳۷۸)، ص ۴۲.

۴ - کوچرا، پیشین، ص ۱۹۵.

۵ - برزویی، پیشین، ص ۱۷۵.

آقای شکاک در ده چهریق رفت.^۱ و به طور قطع استقبال سیف القضاات از اندیشه های خیابانی، تنها به معنای تایید آن بخش از خواست های این روحانی تبریزی بود که با منطقه گرایی و گسترش اختیارات محلی آذربایجانی ها ربط داشت و شاید به همین دلیل هم بعدها با سمکو وارد بحث و گفتگو گردید و دلیلی دال بر اینکه وی سمکو را ترغیب به حمله به تبریز و اشغال ارومیه کرده باشد، وجود ندارد. ارتباط های سمکو و شیخ محمد خیابانی با اینکه وجود داشت، ولی چندان هم قابل توجه نبوده است.^۲ محور ارتباط سمکو با جنبش خیابانی، که ابعاد آن هنوز بخوبی شناخته نشده است، همان مخالفت با اعاده ی اقتدار اداری نظامی دولت مرکزی در آذربایجان بود و سمکو این امکان را داد تا از گرفتاری دولت مرکزی در حل معضل خیابانی استفاده نماید و حوزه ی نفوذ خود را هر چه بیشتر به سوی شرق دریاچه ی ارومیه گسترش دهد. آما همکاری هواداران خیابانی با سمکو و بعد با ابولقاسم خان لاهوتی فرمانده ی ژاندارم های مستقر در بندر شرفخانه به مخالفت آنان با کودتای ۱۲۹۹ هـ ش مربوط می شد، در پرتو این همکاری رئیس شکاک ها توانست، بدون مشکل شهر ارومیه را اشغال کند. مخبر السلطنه هدایت که در سرکوب جنبش خیابانی نقش اساسی داشته است، درباره ی ارتباط میان سمکو و قیامهای این گونه اظهار نظر کرده است: «پس از کودتای سوم اسفند از قیامیها بادامچی و معتمد التجار در منزل ساعد السلطنه نزد من آمدند که با کودتا باید مخالفت کرد، گفتم... در بیانیه ی دولت امری که با آن مخالفت جایز باشد، نیست. قصاص قبل از جنایت، خیانت است. از این که مأیوس شدند سمیتقو را دعوت کردند. مکتوب ایشان بدست آمد.»^۳ وی در اثر دیگر خود به نام خاطرات و خطرات همین مطالب را تکرار کرده می افزاید که قیامی ها از من مأیوس شدند با لاهوتی داخل مذاکره شده بودند، تا در مقابل کودتای تهران کودتایی کرده باشند. حتی اسماعیل آقا

۱ - قادر فتاح قاضی، پیشین، ص ۵۴.

۲ - م. کادوخ، جنبش های کرد از دیر باز تا کنون، جلد دوم، ص ۱۹۳، (سوئد Coimex اسکندیناوی ۱۹۹۳).

۳ - برزوبی، پیشین، ص ۱۷۵.

۴ - مهدی قلی خان هدایت، بر من چه گذشت، (تهران، بی نا، ۱۳۲۳)، ص ۳۵.

فصل پنجم: تحرکات سمکو از پایان جنگ جهانی تا ۱۳۳۹ ه.ق. | ۱۳۹

را دعوت کرده بودند که نوشته شان بدست آمد. اما کسروی دلیل همکاری قیامی‌ها با سمکو را نه تنها مقابله با کودتا، بلکه انتقام دیگری از مخبرالسلطنه می‌داند و معتقد است که: از آن سو در آذربایجان چند تن از یاران او (خیابانی) به نام کینه جویی از مخبرالسلطنه به یک کار بدی برخاستند و آن این که با اسماعیل آقا (سمکو) همبستگی پیدا کرده و او را دوباره به آشوب برانگیخته، و ارشد الممالک نامی را به نزد او فرستادند. همان‌طوری که قبلاً توضیح داده شد ارشد، الممالک حاکم انتصابی تبریز را در ارومیه دستگیر نمود و بعدها سمکو بدون خونریزی وارد ارومیه گردید. به این ترتیب همفکران شیخ محمد خیابانی موجب تشدید اقدامات سمکو و تداوم طغیان او گردیدند و او پس از این رویداد برای تصرف ساوجبلاغ تشویق گردید.

پ- غائله لاهوتی در تبریز:

ابولقاسم لاهوتی که از کردهای کرمانشاه و شاعران مشهور این دوره به حساب می‌آید در سال ۱۳۰۲ ه.ق/ ۱۸۸۵م در آذربایجان متولد شد با این که شخصاً به احساسات ناسیونالیستی کردی پایبند نبود، ولی در جمع کردن سایر روشنفکران و شاعران منطقه در کرمانشاه دستی توانا داشت تا از این طریق به مقابله با نفوذ بیگانگان در ایران و همچنین مخالفت با مسئولان ضعیف الرأی حکومت بپردازد.^۴ در کل وی مثل همه ی ایرانیان آزاده، فکر می‌کرد و برای آزادی همه ی ایرانیان تلاش می‌نمود. ملک الشعرای بهار درباره ی وی می‌نویسد: مازور پسر الهامی، پدر و پسر هر دو شاعر و از آزادیخواهان بودند، لاهوتی در انقلابات صدر مشروطیت داخل احرار بود و اشعار او از قصیده و غزل و تصنیف در جراید سال ۱۳۲۷ تهران درج بود. هنگامی که ژنرال یالمارسن سوئدی وارد ایران شد، لاهوتی هم وارد ژاندارمری گردید و تا درجه ی یابوری ارتقا یافت. بعدها

۱- هدایت (مخبرالسلطنه)، خاطرات و ...، ص ۲۳۱.

۲- کسروی، تاریخ هیجده ساله...، ص ۸۹۵.

۳- دهقان، پیشین، ص ۵۶۸.

۴- مظهر، در اسات فی تاریخ ایران...، ص ۲۴۸.

۵- ملک الشعرای بهار، پیشین، ص ۱۶۹.

لاهووتی به همراه یار محمد خان کرمانشاهی شجاع معروف به مسیب خان و حسین خان خلخالی (پدر رشید السلطان عامل کمیته ی مجازات) و جمعی دیگر از دموکراتها به سالارالدوله که در غرب ایران و کردستان مخصوصاً برای به دست آوردن تاج و تخت قد علم کرده بود، ملحق شدند که به وسیله ی او ناصرالملک را از میان بردارند و حکومت ملی بر روی کار بیاید. لاهوتی رئیس قسمت قم بود و میانه اش با سوئدی‌ها به هم خورد و غالباً محکوم به اعدام گردید، وی به ترکیه فرار نمود ولی زمانی که حاج مخبرالسلطنه والی آذربایجان بود به شفاعت وی وارد آذربایجان شد و به سمت یآوری داخل خدمات اداره ی ژاندارمری گردید. ولی بعدها همراه با ملیون و دموکرات های تبریز برای قیام علیه استبداد سردار سپه وارد عمل گردید.^۲ این بود که به همراه طرفداران خیابانی بعدها با سمکو ارتباط برقرار نمود و از نظر فضا و موقعیت سیاسی اسماعیل آقا سمکو را در پله ای بالاتر قرار داد. لاهوتی بعدها به روسیه پناهنده شد و در آنجا فوت نمود. اینک اسماعیل آقا با بهره گیری از نیروی نظامی قوی با همراهی ایل ها و دیگر طوایف کرد در داخل و خارج از مرزهای ایران و همچنین همفکری و کمک های طرفداران خیابانی و افکار و اندیشه های ابوالقاسم لاهوتی به قدرت تام اختیار منطقه تبدیل شده و هر روز بر قدرت روزافزون وی اضافه می گردد تا تدارک حمله به طرف کردستان جنوبی و ساوجبلاغ یعنی بیشتر نواحی مکریان را تهیه کند.

۳- تأثیرات ملی گرایان کرد عراق و عثمانی بر اقدامات سمکو:

الف- سید طه شمزینی و سمکو:

رویدادهای آذربایجان و مطرح شدن سمکو به عنوان یک قدرت مؤثر نظامی در دوران پس از جنگ جهانی اول، بزودی توجه کردهای آن سوی مرز را به موقعیت تازه ی کردهای این ولایت جلب کرد و فعالان و مبارزان کرد در عراق و ترکیه با علم به این که در ایران جای سازمان ها و نیروهای سیاسی متأثر از ناسیونالیسم کردی خالی است

۱- پیشین، ص ۱۷۰.

۲- همانجا، ص ۱۷۰.

و سمکو نماینده‌ی یک جریان فتودالی منطقه گرایانه است، تصمیم گرفتند تجارب سیاسی خود را در خدمت حرکتی قرار دهند که از لحاظ سیاسی نارس و نا بالغ بود. به همین دلایل افراد مجربی مانند سید طه افندی و مصطفی پاشا یا ملکی روانه‌ی چهریق شدند.^۱ سید طه افندی پسر شیخ عبدالقادر و نواده‌ی شیخ عبیدالله نه‌ری از چهره‌های سیاسی کردستان عثمانی در آغاز سده‌ی بیستم^۲ و کسی است که نقش بسیار مهمی در تقویت و تکوین حرکت سمکو و عشیره‌ی شکاک به عهده گرفت. سید طه در سال‌های جنگ جهانی اول از مؤسسان و اعضای اصلی جمعیت استخلاص کردستان و فرستاده‌ی آن گروه به نزد کنسول روسیه در ارومیه برای جلب حمایت روسیه‌ی تزاری از تشکیل کردستان بزرگ بود. البته باید دانست که هیچ گونه نشانه‌ی یا سندی که دال بر همکاری یا عضویت سمکو در این سازمان باشد، در دست نیست. اما آنچه سید طه را به سمکو مرتبط ساخت نه مسائل سیاسی، بلکه خویشاوندی او با خانواده‌ی محمد آقا شکاک بود: سید طه در واقع داماد برادر سمکو یعنی جعفر آقا بود. بعضی از روایات بر این نکته تأکید دارند که اسماعیل آقا سمکو شوهر خواهر سید طه بود. به هر حال وی همچون همه شخصیت‌های ملی گرای کرد و عثمانی آن هنگام تحت تأثیرات غالب و معمول آن زمان در میان گروه‌ها و سازمان‌های ملی گرای کرد یعنی جستجوی یک نیروی پشتیبان قوی و تکیه بر قدرتی جهانی مانند روسیه یا انگلستان و تشکیل کردستان بزرگ با استفاده از سلاح قرار داشت.^۳ از نظر این گونه افراد ظهور قدرت نظامی در یکی از بخش‌های کردستان به مثابه‌ی تحقق یکی از دو شرط لازم برای نیل به استقلال نواحی کرد نشین بود. هنگامی که سید طه شمرزینی وارد ایران شد، دولت عثمانی در اوج ناتوانی بسر می برد و زمزمه‌ی تشکیل کشوری ارمنی در اراضی عثمانی از سوی دولت‌های پیروز در جنگ بزرگ به گوش می رسید و کومه‌ی ترکیه که عبدالقادر پدر سید طه مرد شماره یک آن به شمار می رفت، مصمم بود که با ایجاد شورش میان کردهای ایران، عراق آینده و ترکیه، جامعه‌ی ملل را

۱ - برزویی، پیشین، ص ۱۸۷.

۲ - کوچرا، پیشین، ص ۲۷.

۳ - کوچرا، پیشین، صص ۴۵ و ۴۴.

متوجه حقوق کردها سازد و طه به همین منظور به ایران فرستاده شد.^۱ بایستی خاطرنشان کرد که سمکو تحت تأثیر نفوذ و اعتبار برخی از شخصیت های سرشناس قرار می گرفت. بخصوص در سمت دهی فعالیت های شورشگرایانه ی او، نقش عظیمی را شخصیت برجسته ی جنبش کردها یعنی سید طه شمزینی بازی کرد.^۲ سمکو با او روابطی بیش از اندازه دوستانه داشت و تحت تأثیر نفوذ وی بود که سمکو ایده ی تشکیل کردستان بزرگ و مستقل شکل گرفت و عمق پیدا کرد.^۳ سید طه همیشه به بهانه املاکش در ایران به این سوی مرز می آمد و به همین دلیل دولت ایران بعدها املاکش را مصادره کرد.^۴ طه پس از بررسی جوانب کار سمکو و خروج قزاق های فیلیپوف از چهریق، باشتاب به بغداد بازگشت و با ویلسون کمیسر بریتانیا در عراق دیدار کرد و درخواست های کردها را به اطلاع او رسانید. در این دیدار سرنوشت کردستان هم بررسی شد. رفیق حلمی خواست های سید طه شمزینی از انگلستان را این گونه بر می شمرد:

- ۱- استقرار دولت یک پارچه ی کرد تحت نظارت بریتانیا به شرطی که کردستان ایران جزء آن باشد.
- ۲- اعلام عفو عمومی بطور رسمی به منظور جلب احساسات عمومی (کردها در عراق).
- ۳- استقرار دولت کرد مورد بحث برپایه ی مشارکت همه ی اقشار یعنی بر پایه ی جمهوری.
- ۴- دادن اطمینان به کردها از سوی انگلیسی ها و نوشتن پیمان درباره ی امنیت ارامنه و آشوریان و عدم تحرکات آنان در برابر دولت نو پای کرد.
- ۵- مشابه همه ی کمک هایی که بریتانیا به عراق ارائه می دهد به دولت کرد هم

۱ - پیشین، ص ۴۴.

۲ - کاردوخ، پیشین، ص ۱۴۵.

۳ - همان جا، ص ۱۹۴.

۴ - ذیل سند شماره ۲۷۳-۴۲-۱۱۶۰۰۱، سازمان اسناد ملی ایران.

داده شود.^۱

در بند چهارم خواسته های سید طه معلوم می گردد که وی آینده نگری خوبی برای کردها داشته و از ترس اینکه مبدا انگلیسی ها در آینده به خاطر آسوریان به قتل عام کردها بپردازند و از آسوریان علیه حکومت کردها استفاده نمایند، لذا از انگلیسی ها می خواهد که پیمان امنیتی درباره ی امنیت ارامنه و آسوریان نسبت به کردها امضاء گردد. اما گفتگوی بین سید طه و انگلیسی ها چندان نتیجه ی مطلوبی در بر نداشت. چون نماینده ی انگلستان بغیر از جواب های ساده و ظاهری، عملاً تلاشی در این زمینه انجام نمی دهد.^۲ اسماعیل آقا سمکو احتمالاً تحت تأثیر سید طه از سال ۱۹۱۹ در صدد جلب یاری بریتانیا برآمد. وزارت هند در پاسخ به پیشنهاد نماینده ی سامی بریتانیا در بغداد در مورد تأسیس یک دولت کرد تحت قیومت بریتانیا می گوید:

اگر این اقدام صورت گیرد، ناتوانی ما برای رسیدن به مناطق کرد نشین ایران و قرار گرفتن کردستان ایران در خارج از حوزه ی تسلط بغداد و تهران تبدیل به موضوع خطرناکی خواهد شد. هم اکنون حکومت بریتانیا می تواند رسماً مانع حضور کردها در کنفدراسیون کردی عثمانی شود، اما نمی تواند مانع خصومت کردها با حکومت ایران شود.

For ۳۷۱/۳۳۸۶ kurdistan situation India office ۶ December ۱۹۱۸.

در ادامه ی گزارش آمده است:

« هر اقدامی که از سوی کردهای ایران، امنیت این کشور را به خطر خواهد افکند و حکومت بریتانیا بر اساس تعهد خود، موظف خواهد بود برای دفاع از تمامیت ارضی ایران، مداخله نماید. تحرک حکومت بریتانیا، نزدیک مرزهای ترکیه در هر حالت، موجب جدایی بخش های وسیعی از خاک ایران خواهد شد. همچنین غیر ممکن است بتوان کردها را به مدت طولانی جدا از یکدیگر نگاه داشت، چون تمایل به اتحاد و یکی

۱ - رفیق حلمی، یادداشت، سه به ش (له چه به مه نیه کانی محه مه دی سه قزم- به غدت- ۱۹۵۶، مطبعه مه عاریف) (یادداشت، ۳ جلد، چاپخانه ی محمدی سقر، بغداد، ۱۹۵۶، جلد اول) به شی یه که م ص ۲۶۵.

شدن همواره وجود داشته و تداوم خواهد یافت. مرزهای میان ایران و ترکیه، فقط بر اساس مصالح سیاسی کشیده شده و منطبق بر علایق دینی و ملی نیست، به همین خاطر حکومت بریتانیا باید راه حل اساسی برای این موضوع بیابد. اگر چه ممکن است زمان زیادی طول بکشد. و میسون پیشنهاد می کند که کردستان از ایران جدا و در ازاء آن جمهوری آذربایجان به این کشور باز گردانده شود و جمهوری آذربایجان پیش از الحاق به روسیه بخشی از ایران بوده است.^۱

بنابراین، پاسخ مأمور بریتانیایی به سمکو و سید طه منفی بود. زیرا بریتانیا در آن زمان برای قبولاندن مفاد قرار داد ۱۹۱۹ به ایران تلاش می کرد و نمی خواست بهانه ای به دست ایران بدهد. سید طه در تشکیل اتحادیه ای از عشایر کرد تحت ریاست سمکو مؤثر بود و دلیل آن این است که پس از ورود طه ابتدا عشیره ی هرکی یعنی عشیره ی زیر فرمان او پس از پیروزی سمکو در جنگ میان دو آب بر ژاندارم ها در اواسط تابستان ۱۳۳۹ هـ ق/ ۱۹۲۱ م عشایر مامش، منگور، دهبوگری، پیران، زرزا، گورک، فیض الله بیگی، پشدری های عراق، بانه و قادر خانی ناگهان همه داوطلب ورود به اتحادیه ی سمکو شدند و با استفاده از این نیروها بود که وی مهاباد را اشغال کرد و شک نیست که طه، خان شکاک را برای حمله به مهاباد تشویق می کرد،^۲ زیرا بعدها هم او بود که اصرار داشت سمکو سقز و ولایت کردستان را اشغال نماید.^۳ در مجموع سید طه مشوق عمده ی عشایر مکرری در تشکیل اتحادیه ی ایلی تحت رهبری سمکو بود و در واقع او نیروی ده هزار نفری کرد را برای رئیس شکاک ها سازماندهی کرد. همانطور که قبلاً هم اشاره شد، اسماعیل آقا سمکو با همکاری سید طه روزنامه ای در ارومیه به چاپ رساند و برگه های گمرکی هم که چاپ می شد به زبان کردی بودند. باید گفت که سمکو از همکاری با سید طه به جایی نرسید و سید طه هم نتوانست قیام او را به شکل حرکتی کاملاً ملی و مبتنی بر ناسیونالیسم کرد درآورد و حتی در اوج قدرت سمکو هم در ماهیت

۱ - همدی، پیشین، صص ۲۰۲ و ۲۰۱.

۲ - سید محمد صمدی، نگاهی به تاریخ مهاباد، چاپ اول، (انتشارات رهرو، مهاباد ۱۳۷۳)، ص ۸۶.

۳ - شیخ رئوف ضیائی، یادداشت هایی از کردستان، وقایع حضور روسیه و بریتانیا و عثمانی و آشوب های محلی، به کوشش عمر فاروقی چاپ نخست، (انتشارات صلاح الدین ایوبی، ارومیه ۱۳۶۷)، ص ۱۰۸.

کاملاً عشایری هواداران شورشی او تغییر و استحاله ای پیش نیامد و این حرکت نتوانست در تمام مدت با روستائیان اسکان یافته، طبقات شهر نشین و روحانیان کرد در مقیاس وسیله ارتباط برقرار کند و حتی طه موفق نشد نیروی سمکو را از غارت مردم مهاباد باز دارد.^۱

ب: اسماعیل آقا سمکو و کومه ی عثمانی:

اولین نماینده ی کومه عثمانی سید طه بود که تحولاتی را در ایران به همراه سمکو به وجود آورد. درگیردار مذاکرات سمکو با انگلیسی ها در اواخر سال ۱۳۴۱ ه‍.ق/ ۱۹۲۲م احمد تقی در ترکیه بود. وی با اعضای مؤثر کومه ی کرد مانند ژنرال خالد بگ جبرانی، یوسف ضیاءبیگ، یوزباشی علی یاور و دیگر رهبران آن سازمان در ترابوزان دیدار کرد و آنان از طریق تقی نامه ای برای سمکو فرستادند که در آن از او خواسته شده بود بر همکاریش با ترک ها بیفزاید و بکوشد با شوروی ها هم ارتباط برقرار سازد.^۲ همه این اقدامات برای آن صورت می گرفت که سمکو به انگلستان نزدیک نشود و کمک خواستن او از شوروی ها هم خطری برای ترکیه نداشت. چرا که آنان در آن زمان از مصطفی کمال حمایت می کردند. به هر حال احمد تقی با راهنمایی سمکو با کنسول شوروی در شهر ارومیه دیدار کرد و درخواست اصلی خان کرد یعنی ارسال کمک های فوری برای اعاده ی اقتدار از دست رفته ای در منطقه زیر نفوذ سابقش و شناخت وی از سوی شوروی به عنوان نماینده ی همه ی کردها را به اطلاع کنسول رساند. اما کنسول پاسخ به احمد تقی را به گفتگو با مسکو موکول کرد و یک هفته مهلت خواست. پس از گذشت زمان مذکور کنسول پاسخ داد که "مسکو قادر نیست اولین خواست سمکو را برآورد. ما (روس ها) به دلیل علاقه مندی به کردها نمی خواهیم آنان را بفریبیم و وعده ی کمک بدهیم. به همین دلیل این خواست را رد می کنیم، اما

۱ - برزویی، پیشین، ص ۱۸۲.

۲ - نه حمه د تقی، خه باتی گه لی کورد له یادداشته کانی، (جنبش ملت کرد از یادداشت های احمد تقی) (به غذا، چاپخانه ی سلمان الأعظمی، ۱۹۷۰)، ص ۷۵.

۳ - نه حمه د تقی، پیشین، صص ۸۳ و ۸۲.

بعید نیست که در آینده با آن موافقت شود. اما در مورد درخواست دوم سمکو احتمال دارد بتوانیم به او یاری برسائیم. اسماعیل آقا باید از این پس پیوسته با ما ارتباط داشته باشد تا او را از اوضاع آگاه نمائیم..."^۱ کومله ی ترکیه یک بار دیگر نیز در سال ۱۹۲۰م کوشیده بود سمکو را تشویق به همکاری با شورشیان اطراف روانداز نماید. در آن سال عشایر زیباری، بارزانی و شیخ های بجيل چند مأمور سیاسی انگلیس را در روانداز به قتل رسانیدند و دولت بریتانیا هم واحدهای آشوری را مأمور سرکوب آنان نمود. در نتیجه رؤسای عشایر تصمیم گرفتند از سمکو و مصطفی کمال درخواست کمک کنند. سمکو در پاسخ به آنان صریحاً اعلام کرد که قادر به شرکت در شورش روانداز نیست و از آنان خواست که به ایران بیایند و در اینجا شورش را به بیاندازند، که البته با مخالفت شورشیان روبرو شد. رابط میان سمکو و شورشیان احمد تقی و در حقیقت کومله ی ترکیه بود. ولی سمکو علاقه ای به خروج از ایران و فعالیت در بیرون از منطقه ی خود نداشت. سرانجام آخرین اقدام و تحرک سیاسی کومله ی ترکیه متقاعد ساختن سمکو به همکاری با مصطفی کمال از یک سو و استفاده از نفوذ او بر شیخ محمود برزنجی برای ممانعت از نزدیک شدن به انگلستان از سوی دیگر بود. رفیق حلمی به این نکته اشاره دارد که: "در اطاقی که سمکو و شیخ محمود برزنجی در آن نشسته بودند، شیخ بنده و مصطفی پاشا را متهم می کرد که شما طرفدار انگلستان هستید و از این قضیه خیلی ناراحت بود و به من گفت آیا شما می خواهید کردستان را مستقل کنید یا اینکه انگلستان آن را دو دستی تقدیمتان کند؟ پس کجاست این انگلستانی که شما به آن امیدوار هستید؟"^۲ در اوایل سال ۱۳۴۳هـ ق/ ۱۹۲۳م به اصرار سمکو، شیخ محمود هیأتی را از راه ایران برای مذاکره با ترکیه، نزد مصطفی کمال فرستاد که بدون نتیجه به سلیمانیه بازگشت و مدتی کوتاه پس از این رویداد ترکیه با انگلستان بر سر موصل به توافق رسید.^۳ به این ترتیب کومله ی ترکیه در ارتباط با سمکو ناکام بود و سمکو نتوانست از این بیشترین بهره را ببرد زیرا بیشتر متکی به ترکیه و مصطفی کمال بود.

۱ - حلمی، پیشین، ج ۱، صص ۱۱۹ و ۱۱۸.

۲ - حلمی، پیشین، صص ۱۱۹ و ۱۱۸.

۳ - نه حمید تقی، پیشین، ص ۶۹.

فصل پنجم: تحرکات سمکو از پایان جنگ جهانی تا ۱۳۳۹ ه.ق. | ۱۴۷

اسماعیل آقا سمکو زیاد متمایل به اهداف احمد تقی و کومله ی ترکیه نبود و در جواب احمد تقی که از وی خواسته بود شورش خود را به ترکیه بکشانند تا در رانیه، قلعه دیزه، روانداز بیشتر مورد استفاده قرار بگیرند، گفت: "انگلستان خیلی نیرومند بوده و مجادله در مورد مسئله کرد با انگلیس مشکل است، به نظر من ترکیه تضعیف شده و نمی تواند کاری کند. بهترین کار آن است در ایران جنبش به وجود آید و با اتحاد اقدام لازم به عمل آید و موجودیت خود را در ایران حفظ کنیم و برای وضع موجود این اقدام به صلاح است و عاقبت می توانیم از آن بهره بگیریم."^۱ پس نتیجه این که سمکو فعالیت های خود را مختص ایران نموده بود و به طور کلی قصد تجزیه طلبی نداشت. بلکه بیشتر در فکر رفاه و آسایش و تا حدی خود مختاری برای مناطق کرد نشین بود.

پ: روابط اسماعیل آقا سمکو با کومله ی عراق و شیخ محمود برزنجی:

مصطفی پاشا نماینده ی کومله ی عراق در اواخر سال ۱۳۴۰ ه.ق/۱۹۲۱ م از سمکو پرسیده بود که: چرا به جای جنگیدن با ایران به یاری کردهای وان و ارز روم و حکاری و خربوت نمی رود که از سرکوب مصطفی کمال در رنج و عذابند؟ سمکو پاسخ داد که نمی خواهد ارتباطش را به کلی با ترک ها قطع کند که به او اسلحه می دهند.^۲ رفیق حلمی نیز دلیل مذاکره دوم مصطفی پاشا را با سمکو در سال ۱۳۴۱ ه.ق/۱۹۲۲ م چنین ذکر می کند: "مصطفی پاشا به این دلیل برای دیدن سمکو به مرزهای ایران و ترکیه رفته بود که او را وادارد ایران را رها ساخته و آتش آشوب را در ترکیه بیافروزد.^۳ و می افزاید که ترک ها از میزان دشمنی کومله ی عراق و به ویژه مصطفی پاشا با مصطفی کمال آگاه بودند و به خاطر ترس از جذب سمکو به این حزب بود که شبانه در مرز به او حمله کردند و پسرش را به اسارت بردند. در سال ۱۳۴۰ ه.ق/۱۹۲۲ م شیخ محمود هنوز تصمیم قاطعی برای پیوستن به انگلستان (یعنی اقدامی که خواست کومله ترکیه بود) اتخاذ نکرده بود و کومله ی عراق انتظار داشت که سمکو شیخ را وادار به اتحاد با

۱ - رمزی قزاز، مبارزات سیاسی و روشنفکران کرد (در پایان قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم)، ترجمه احمد محمدی به فارسی (ناشر مترجم، ۱۳۷۹)، ص ۱۰۹.

۲ - کوچرا، پیشین، صص ۶۶ و ۶۷.

۳ - حلمی، پیشین، جلد ۲، صص ۶۰۵ و ۶۰۴.

بریتانیا کند. سمکو در سال ۱۳۰۱ هـ ش/ ۱۹۲۲ م وارد شهر سلیمانیه شد و همچون قهرمانی مورد استقبال قرار گرفت. رفیق حلمی درباره ی اثر رئیس عشیره ی شکاک در ذهن کردهای عراق نوشته است: «نام و آوازه ی سمکو و داستان دلآوری ها و قهرمانی های آن کرد نامدار مدتی بود که به کردستان عراق رسیده بود و از این رو آمدن او به سلیمانیه به معنای حل مسئله کرد بود و امید میهن پرستان را از نو زنده می کرد. سمکو یا اسماعیل آقا رئیس عشیره ی شکاک در دل هر فرد کرد جایگاه بلندی داشت و قهرمانی ملی تلقی می شد.»^۱ با آمدن سمکو به سلیمانیه مصطفی پاشا بیشتر از همه خوشحال شد. زیرا می خواست سمکو شیخ محمود را نسبت به اهداف خود متقاعد سازد و سیاست انگلستان پیش رود، آنگاه پیش از هر چیز ترک ها از رونداز اخراج می شوند و موج مبارزه و شورش به کردستان ترکیه می رسد. خاصه او برای شکستن پشت آتاتورک تلاش می کرد. اما همه ی این آرزوها برآب شد. زیرا اقامت یک ماه و نیمه سمکو او را بیش از پیش به کومله ی عراق، شیخ محمود و انگلستان بدبین کرد و نتیجه این که سمکو و سید طه با شیخ محمود دارای طرز تفکر مخالف همدیگر بودند و سمکو پس از جدایی از شیخ محمود به خوانین پشدری گفته بود: شیخ محمود به کار رهبری کردن نمی آید، ثبات رأی ندارد و نمی داند چه باید بکند.^۲ به این ترتیب سمکو نشان داد که هیچ گونه نقطه مشترکی میان او و کردهای عراق و شیخ محمود وجود ندارد و فاصله او با آرمان های آنان بسیار زیاد است. برای همین بود که مصطفی پاشا در نامه ای به پسرش درباره ی سمکو نوشته بود که: "سمکو مرد نادانی است، او با ناسیونالیست های کمالی خوب سر می کند، چرا که به او مهمات می دهند."^۳

۱ - حلمی، پیشین، ص ۵۵۹.

۲ - حلمی، پیشین، جلد ۲، ص ۶۰۰.

۳ - عبدالله احمد ره سولی پشدری، یادداشتی کانم، ج ۱، (به غذا وه زار تی ره وشنبیری وراگه یانون ۱۹۲۲ م) صص ۳۲ و ۳۱.

۴ - کوچرا، پیشین، ص ۶۶.

۴- روابط سمکو با دولت‌های خارجی (پیش از شکست در برابر نیروهای دولتی)

الف - سمکو و دولت روسیه:

پیش از شروع جنگ جهانی اول، کردهای آذربایجان ایران و مخصوصاً سمکو که تحت نفوذ افکار عبدالرزاق قرار داشت، بیشترین امید را در رسیدن به اهداف خود در کمک‌های دولت روسیه خلاصه کرده بودند، اما همه‌ی این تلاش‌ها فقط به کمک‌های فرهنگی و اجتماعی دولت روسیه خلاصه شد و از نظر سیاسی آنچنان تحرکی از طرف آنان به نفع کردها صورت نگرفت.^۱ در ابتدای شروع جنگ بزرگ اسماعیل آقا سمکو و عبدالرزاق بدرخان به همراه سیدطه شمزینی در روسیه پیمانی را با آنان به امضا رساندند که تا سال ۱۹۱۷ یعنی انقلاب اکتبر روسیه دوام داشت. البته پیشتر در سال ۱۹۱۲ تفلیس‌پذیری خان شکاک شد و او با وارتسوف داشکوف دیدار کرد و از او مدالی دریافت نمود. سپس واحدهای سوار نیزگورد از مقابل او رژه رفتند که باعث اعتراض عثمانی گردید. کریس کوچرا راجع به ارتباط سمکو با روس‌ها می‌نویسد: "بنابر پاره‌ای شایعات سمکو کوشید مساعدت شوروی‌ها را جلب کند، و به این منظور در بهار سال ۱۹۲۲ نماینده‌ای به باکو فرستاد. این نویسنده ادعای خود را با استفاده از گزارش کنسول بریتانیا در کرمانشاه و وزارت خارجه‌ی انگلستان در سند شماره ۳۷۱-۵۰۷۸۰۸ f.o. در سال ۱۹۲۲ ثابت می‌کند و می‌افزاید انتخاب لحظه‌ی اقدام بدین عمل از این بدتر نمی‌توانست باشد. زیرا رژیم جدید ایران با انعقاد قرار داد ۲۶ فوریه‌ی ۱۹۲۲ مناسباتش را با اتحاد شوروی عادی کرده بود و اتحاد شوروی کمک‌های خود را به رهبران حکومت انقلابی گیلان (۱۹۲۰-۱۹۲۱) قطع کرده بود. کریس کوچرا معتقد است که انحلال "جمهوری شوروی ایران" به منزله‌ی اعلام پایان کار

۱ - مه زهه ر، کوردستان له ساله کنی...، صص ۳۸ و ۳۹.

۲ - زنار سلویی (قدری جمیل پاشا)، فی سبیل کردستان، (مطبعه بیروت، ۱۹۸۷ م)، ص ۱۰۰.

۳ - کوچرا، پیشین، ص ۸.

۴ - پیشین، ص ۶۸.

سمکو است: زیرا از این پس شاه آینده ی ایران در حقیقت تمام هم خود را مصروف وظیفه ای خواهند کرد که بر خود مقرر داشته است، آوردن کلیه ی قبایل به زیر حکم دولت مرکزی و خلع سلاح آن‌ها و در هم شکستن قدرت رؤسای سنتی آن‌ها. دولت روسیه بعد از انقلاب ۱۳۳۵هـ ق/ ۱۹۱۷م شعار کمک به انقلاب‌های مشابه خود می داد. ولی بعد از پایان جنگ و تشکیل هشتمین کنگره حزب کمونیست شوروی به رهبری استالین، شاهد قطع این کمک‌ها هستیم و روسیه هم با ایران و هم با ترکیه به توافق رسیده. زیرا شعار شوروی‌ها گسترش همکاری و صلح با دیگر کشورهای جهان بود. بنابراین، هم شوروی‌ها و هم انگلستان خواهان وجود یک حکومت مرکزی در ایران بودند و جنبش‌هایی مثل سمکو و گیلانی‌ها باید از به دست آوردن پشتیبانی از طرف شوروی‌ها منصرف می‌شدند. از این به بعد سمکو و همکاری‌های سید طه به طرف انگلستان روی آوردند تا شاید از این طریق به اهداف خود برسند. این در حالی بود که سمکو به‌طور کامل با ترک‌ها هم قطع رابطه نکرده بود. زیرا به گفته ی خود وی، ترک‌ها برایش مهمات و اسلحه می‌فرستادند.^۱ به این ترتیب سمکو در به دست آوردن حمایت‌های سیاسی و اقتصادی دولت شوروی موفق نبود و عبدالرزاق بدرخان و سید طه شمزینی هم "در این راستا نتوانستند عملکردی مثبت برای جنبش سمکو کسب کنند. هر چند سمکو در حملات روس به نقاط کردنشین مثل مهاباد در جنگ جهانی اول دست آنان را باز گذاشت و به کردها کمکی آنچنان ننمود. دکتر نصرالله شیفته در کتاب سه مرد عجیب نوشته که: "اسماعیل آقا با انقلابیون شوروی در ارتباط بود و هنگامی که این مسئله روشن شد که کاروانی اشیاء با قاچاق از قند و شکر و فشنگ و اسلحه از روسیه و از طریق جاده ی ماکو از جانب روس‌ها رهسپار گردید و این کاروان را سید علی خان، مأمور گمرکی خوی، به‌دست آورد و انگلیسی‌ها به رابطه ی بین سمکو و روس‌ها پی بردند." که البته این ادعای نصرالله شیفته را نمی‌توان قبول نمود،

۱ - کوچرا، پیشین، ص ۶۸.

۲ - قزاز، پیشین، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۳ - نصرالله شیفته، سه مرد عجیب، لورنس، سمکو، فرهاد، (انتشارات کاپوینی، تهران، ۱۳۶۳هـ ش)،

زیرا در این موقع منطقه و کل گمرکات آن در دست اسماعیل سمکو بود و دلیلی بر این که انگلیس با همکاری مأمور گمرکی خوی به ارتباط بین سمکو و روس پی برده باشند، وجود ندارد.

ب: سمکو و دولت انگلستان:

انگلستان به مقتضای منابع سیاسی اقتصادی خود کمابیش سعی داشت در امور آذربایجان دخالت کند و پیشتر دیدیم که دیپلمات های انگلیسی چه نقشی در شورش شیخ عبیدالله ایفا کردند. مأموران و دیپلمات های بریتانیا، حتی پس از توافق انگلستان و روسیه برای تقسیم ایران به دو منطقه‌ی نفوذ خود در سال ۱۹۰۷، همچنان به دخل و تصرف، کسب اطلاعات در آذربایجان و رخنه در میان ایالات و عشایر کرد آن ولایت ادامه دادند. لازاریف با تکیه بر اسناد وزارت خارجه روسیه تزاری از تلاش دامنه دار کنسول های انگلیسی در مناطق کردنشین عثمانی و آذربایجان ایران برای جلب نظر رؤسای کرد یاد می کند و بر پایه ی گزارش های دیپلمات های روس نشان می دهد که چگونه مأموران انگلیسی که اکثراً از افسران ارتش انگلیس بودند، همراه مبالغ پول برای نفوذ در میان رؤسای کرد صرف می کردند. انگلستان گذشته از مأموران سیاسی، همیشه با استفاده از جاسوسان، کشیشان دین گستر نفوذ و استیلای سیاسی و اقتصادی خود و آسیب زدن به منافع روسیه در آذربایجان تلاش می کرد.^۱ دو کشور انگلستان و روسیه پیش از شروع جنگ جهانی اول همیشه در ایران دارای تضاد منافع بودند و هر کدام علیه دیگری وارد عمل می شد^۲ و اگر قدرت برتری مثل آلمان در غرب که هر دو کشور را تهدید می نمود وجود نداشت، شاید هیچ وقت انگلستان و روسیه با یکدیگر هم رأی نمی شدند.^۳ پس از عقب نشینی نیروهای روس از ایران به دنبال انقلاب اکتبر و غیبت آن دولت از صحنه سیاسی ایران، دولت بریتانیا بیش از هر زمان دیگری

۱ - مه زهه ر، کوردوستان له ساله کانی...، ص ۱۹.

۲ - مه زهه ر، پیشین، صص ۲۱ و ۲۰.

۳ - مهدی بهار، میراث خواراستعمار، چاپ چهاردهم، (انتشارات امیرکبیر، تهران ۲۵۳۵)، صص ۴۱ و ۴۰.

دست خود را برای دخالت در مسائل نواحی کردنشین ایران باز دید. امروزه همه ی مورخان و پژوهشگران مسائل خاورمیانه و کردها در این نکته همه اتفاق نظر دارند که دست کم یکی از دلایل مخالفت مأموران بریتانیا با خود مختاری و استقلال کردستان عراق این بود که نمی خواستند تمامیت ارضی کشورهای ایران و ترکیه از سوی انقلاب بلشویکی و اتحاد شوروی را در خطر ببینند، به ویژه در دورانی که بریتانیا در این کشورها دارای منابع اقتصادی چشمگیری بود و به جز آن از سوی غرب نقش بالنسبه مهمی برای هر دو کشور در ایجاد کمربندی امنیتی به دور اتحاد شوروی پیش بینی شده بود. سید طه شمزینی و اسماعیل آقا سمکو بعد از این که نتوانستند از طریق روسیه به اهداف سیاسی و نظامی خود دست پیدا کنند، قاعدتاً قدرت دیگری که باید به آن روی می آوردند انگلیسی ها بودند. در پایان جنگ، انگلیسی ها به دروغ و با ظاهر سازی کامل حق دفاع از حقوق کردها در خاورمیانه را برای خود نگه می داشتند. اما با تیره شدن روابط بین شیخ محمود برزنجی در سلیمانیه با انگلیس و دستگیر نمودن شیخ و تبعید کردنش به هندوستان، نیروهای ترکیه به روانداز حمله نموده و از طریق موصل منابع انگلستان در عراق و در کل خاورمیانه را به خطر می انداختند. کشور انگلستان برای خلاصی از یورش ترک ها با سید طه شمزینی، خویشاوند سمکو ارتباط برقرار نمود، و با این دستاویز که بتوانند هم نیروی نظامی ترکیه را مهار کنند و هم این که از نزدیک شدن هر چه بیشتر سمکو به آتاتورک جلوگیری نمایند. سیدطه شمزینی هم به هوای این که کمک انگلیسی ها را برای جنبش سمکو جذب نماید با آنان وارد بحث و مذاکره گردید و به تبع آن سمکو هم به انگلیسی ها نزدیک شد. تلاش های اسماعیل آقا سمکو برای ایجاد ارتباط با انگلستان در دو مرحله صورت گرفت و هر کدام به نوبه ی خود حائز اهمیت می باشد. مرحله اول: تلاش های سمکو بعد از پایان جنگ جهانی اول، و مرحله دوم: زمانی است که سمکو نیروهایش را از دست داده و چون به کردستان عراق رفته بود، خواهان کمک انگلیسی ها شد، که به این مبحث در آخر و هنگام رفتن سمکو به طرف سلیمانیه بعد از شکست در برابر نیروهای ایران و خیانت

فصل پنجم: تحرکات سمکو از پایان جنگ جهانی تا ۱۳۳۹ ه.ق. | ۱۵۳

ترک ها به وی اشاره خواهیم کرد. سمکو، تحت تأثیر سیدطه، از ۱۳۳۷ ه.ق/ ۱۹۱۹ م در صدد جلب یاری بریتانیای کبیر بر آمد و طه را در ماه مه ۱۹۱۹ برای جلب موافقت انگلستان به گنجانیدن کردستان ایران در کشور کردی که تأسیس آن در آن هنگام مورد نظر بود، به بغداد فرستاد. شریف پاشا از کردهای ترکیه طرحی را آماده نمود و در قرار داد ورسای خواهان حق حکومت برای کردها شد چون عثمانی از طرف های درگیر در جنگ بزرگ به حساب می آمد، لذا در ادامه ی کار شریف پاشا قرار داد سور دیدیم که چگونه دولت های اروپایی ابتدائاً خواهان حق حکومت برای اقلیت های داخل سرزمین ترکیه شده بودند، اما چون ایران در آغاز جنگ اعلام بی طرفی کرده بود، لذا نماینده ی ایران را به کنفرانس راه ندادند و کردهای ایران هم به تبع همین مسئله به حساب نیامدند و از طرف دیگر انگلستان هیچ برنامه ای برای تضعیف حاکمیت ایران نداشت و در واکنش به درخواست سمکو برای حمایت همه جانبه از او در برابر ایران به سید طه پاسخ دادند که هر چند دولت ایران هرگز حکم و اقتدار موثری برکردستان (ایران) اعمال نکرده، اما جدایی قطعی این استان از ایران بی گمان غوغایی در تهران برخواهد انگیزخت و برای عصر جدیدی که امید می رود با پیمان انگلستان و ایران گشایش یابد، آغاز خوبی نخواهد بود.^۱ و وزارت هفدهم در جواب به پیشنهاد نماینده سامی بریتانیا در بغداد، تشکیل دولت کردی را به ضرر منافع انگلستان می داند و حتی برای حفظ تمامیت ارضی ایران، انگلستان خود را موظف به مداخله می دانست.^۲ به دنبال درخواست های سیدطه شمزینی از انگلستان برای تشکیل حکومت کردی و مخالفت انگلستان با این پیشنهادها، ویلسن انگلیسی نامه ای برای سید طه به زبان فارسی فرستاده بود که در آن از عملکرد شیخ محمود برزنجی گله و شکایت فراوان نموده بود. این نامه را محمد رسول هوار نویسنده ی کتاب "سماعیل آغای شوکاک" در سال ۱۹۹۲ از صفیه خانم دختر سمکو در اربیل (هولیر) عراق به

۱ - کوچرا، پیشین، ص ۶۶.

۲ - ذیل سند شماره ۱۹۲۲ ۱۸ juane British Consulate Tabriz ۳۷۱/۷۸۰۸.fo. همدی.

پیشین، صص ۲۰۲ و ۲۰۱.

شماره ۱۹۱۹/۶/۲۲- (N.O.S.O ۱۷۲۸) به دست آورده بود.^۱ م.س. بیل (M.S.Bille) نماینده ی سامی بریتانیا نوشته که: بعد از عقد قرارداد ۱۳۳۷هـ/ق ۱۹۱۹م میان ایران و بریتانیا که وثوق الدوله و سرپرستی کاکس امضاء نموده بودند، اسماعیل آقا سمکو از ارتباط با انگلیسی ها کاست. اما این به واقعیت نزدیک نیست. زیرا تا سال ۱۳۳۸هـ/ق ۱۹۲۰م روابط بسیار محکمی میان سمکو و مأموران انگلیسی موجود در منطقه وجود داشت که رابطین وی با انگلیسی ها معمولاً با بابکر آقا از رؤسای با نفوذ عشیره ی پشدر و مصطفی پاشا از رؤسای کومله عراق بودند.^۲ سمکو پیش از تسخیر مهاباد در جستجوی حمایت سیاسی و مالی بریتانیا بر آمد. کاپیتان کرت کنسول انگلستان در تبریز نقش مؤثری در رویدادهای سال ۱۳۳۷هـ/ق و عزل ضیاءالدوله ی البرزی به عهده داشت و او بود که به همراه سردار فاتح با ۲۰۰ سرباز هندی وارد ارومیه شد و پیش از ورود به شهر با سمکو به مذاکره پرداخت. همچنین در دوران تسلط سمکو بر ارومیه و نواحی اطراف آن که بعضی از مشروطه خواهان قدیمی مانند سلطان اسد آقا خان فشنگچی و کاظم خان با ایجاد استحکاماتی نزدیک به دریاچه برای حفظ نیروهای گلخانه و شرف خانه مانع از پیشرفت عشایر کرد به سوی شرق شده بودند، دیپلمات انگلیسی در منطقه حضور داشت و مجاهدان را به تسلیم در برابر خان شکاک تشویق می کرد. احمد کسروی اشارات چندانی به نفوذ انگلیسی ها در میان کردهای شمال ندارد و فقط به دخالت همسایه های ایران اشاره دارد. اما محمد تمدن از دخالت های انگلیسی ها در میان کردان سخن می گوید و اعتقاد دارد که احمد شاه قاجار تحت فشار انگلستان به سمکو لقب سردار نصرت را داد.^۳ بجز کسروی، حسن ارفع که در سال ۱۳۳۸هـ/ق در جنگ با کردها شرکت نموده است، هیچ گونه اشاره ای به تعداد و

۱ - ره سول هاوار، پیشین، صص ۳۱۶ و ۳۱۸.

۲ - م.س. بیل، فصول من تاریخ العراق الحدیث، ترجمه جعفر الخیاط به عربی، (مطبعه بغداد ۱۹۷۱م)، ص ۲۱۶.

۳ - کوچرا، پیشین، ص ۶۷.

۴ - تمدن، پیشین، صص ۳۴۸ و ۳۴۶.

۵ - تمدن، پیشین، ص ۳۵۶.

عملکرد انگلیسی ها ندارد. کریس کوچرا معتقد است که سمکو برای بار دوم از طریق مصطفی پاشا و برای آخرین بار با انگلیسی ها ارتباط برقرار می کند و از زبان سمکو اضافه می کند که خطاب به انگلیسی ها گفته بود: من و سیدطه به شما قول شرف می دهیم اگر دولت بریتانیا به ما اسلحه و مهمات بدهد... و ما را تحت حمایت مستقیم خود بگیرد و شرایط ما را بپذیرد... وان و ارزروم و سیواس و حکاری و بتلیس را از وجود ناسیونالیست های ترک پاک کنیم و به آن ها که در روانداز هستند درس خوبی بدهیم... ما می توانیم آنکارا را هم اشغال کنیم. اگر بریتانیا چیزی نگوید می توانیم در مدتی کوتاه ایرانی ها را از سنه (سنندج) برانیم.^۱ ارتباط مستقیم و بدون واسطه سمکو با انگلیسی ها در سال ۱۳۴۱ ه.ق/ ۱۹۲۲ م بود و بغیر از این، در گذشته هیچ موقع سمکو شخصاً با انگلیسی ها رودر رو نشد، بلکه بیشتر از طریق سیدطه و مصطفی پاشا و یا از طریق نامه با آنان وارد بحث و مذاکره می گردید، و به عقیده ی محمد رسول هاوار، سمکو با سرپرسی کاکس شخصاً هیچ پیوندی نداشت. آبعد از شکست خوردن نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و تضعیف شدن نفوذ انقلابی های بلشویک در ایران، سمکو از طریق ملا سلیمان که یکی از افراد بابکر آغاپشدری بود، نامه ای را برای بابکر آغا می فرستد تا وی با انگلیسی ها مذاکره بکند. در این نامه آمده که سمکو بیان داشته:

هیچ قدرتی به اندازه ی قدرت انگلیسی ها در منطقه کار ساز نیست و بعد از خالی شدن منطقه از بلشویک ها، این انگلستان است که حرف اول را می زند. ایران ضعیف است و ترک های کمالی که ۲۰۰۰۰ نفر هستند در مناطق مرزی به دنبال تبلیغاتی که در آنکارا دارند، قصد حمله به مرزهای عراق را دارند که این کار دو هدف عمده را دنبال می کند: اولاً برای تحریک عشایر این ناحیه علیه حکومت و ثانیاً برای گرفتن باج و مالیات از مردم. این را می دانم که در میان دولت ها به خوبی اسم و رسم در نکرده ام و دید منفی نسبت به من دارند. ولی تا به حال هیچ گونه موضع خصمانه ای نسبت به انگلیسی ها نداشته ام به همین خاطر از شما (بابکر آغا) می خواهم که واسطه بین من و

۱ - کوچرا، پیشین، ص ۶۷.

۲ - ره سول هاوار، پیشین، ص ۳۲۳.

انگلیسی ها باشید.^۱

به هر صورت بر اساس این سند سمکو خواهان گفتگو با انگلیسی ها بود. کمیسر سامی بریتانیا سرپرسی کاکس در جواب نامه ی سمکو، برای افسر سیاسی انگلستان در سلیمانیه می نویسد:

لازم است در گفتگو با سمکو شرط های زیر رعایت شوند:

- ۱- باید سمکو در منطقه ی خود و نواحی مرزی از کار اخلاص گران جلوگیری نماید، چون سمکو بر قسمت هایی تسلط دارد که مالک آن مسیحیان ارومیه هستند.
- ۲- به سمکو اطمینان داده می شود که حکومت عراق و (انگلستان) نیت پاک و صادقی نسبت به همسایه های خود دارند لذا باید اختلافات را با صلح و آشتی حل نمود.

۳- تلاش شود که سمکو از تحرکات محمد فاضل که از غارتگران و افسران ترک می باشد، در منطقه جلوگیری کند و در ضمن آسوری های ارومیه به سرزمین اصلی خود باز گردند و سمکو سد راه آنان نشود.

۴- گزارشی که در دست ماست بر این قضیه تأکید دارد که دلیل دشمنی سمکو نسبت به ما آن است که ما (انگلیسی ها) نسبت به شیخ محمود برزنجی موضع مثبتی نداشتیم. بپرسید آیا این قضیه صحت دارد؟ همچنین سمکو را از آخرین گزارشهای جنگ های یونان و ترکیه آگاه سازید.^۲

در این اسناد هیچ مدرکی دال بر این که انگلستان قول همکاری به سمکو داده باشد وجود ندارد، بلکه انگلیسی ها بخصوص سرپرسی کاکس بیشتر به موقعیت همسایه های خود و آسوریان توجه دارد و سمکو را وادار می کند تا با آنان به مصالحه بپردازد. در تلگرافی که سرپرسی کاکس، کمیسر سامی بریتانیا در بغداد برای وزیر مستعمرات انگلستان "وینستون چرچیل" در تاریخ ۱۹۲۱/۶/۲۸ می فرستد، اشاره شده که اسماعیل آقا سمکو علیه حکومت مرکزی ایران قد علم کرده و شروع به جنب و

۱- ذیل سند شماره (C.۰۷۳۰-X.۶۳) در ۱۹۲۱/۷/۲۰ از وزارت امور خارجه بریتانیا، ره سول هاوار، پیشین، صص ۳۲۶ و ۳۲۵.

۲- ذیل سند شماره S-۹۵۰ در ۱۹۲۱/۸/۱۹ در وزارت خارجه بریتانیا، پیشین، ص ۳۲۸.

فصل پنجم: تحرکات سمکو از پایان جنگ جهانی تا ۱۳۳۹ ه.ق | ۱۵۷

جوش نموده است که هر چند اخبار کاملی را دریافت ننموده ایم ولی معلوم می گردد که وی نوعی استقلال را در ارومیه برای کردها به وجود آورده است، ایران هم مسئولیت آسوریان را بر عهده نمی گیرد و اجازه نمی دهد به وطن اصلی خودشان برگردند. به همین دلیل تعدادی از آنان از گرسنگی مرده اند و تعداد دیگری بخاطر این که بتوانند به خانه و کاشانه خود برگردند، مسلمان شده اند. سرپرسی کاکس در این تلگراف می افزاید که من به افسر سیاسی خودمان در سلیمانیه گوشزد کرده ام که در نزدیکی های اشنویه با سمکو ملاقات نموده و با وی مذاکراتی در زمینه تحرکات ترک ها که دشمن خونی سمکو هستند و در قسمت های تحت سلطه ی وی آزادانه فعالیت دارند داشته باشد. و در ضمن به سمکو گفته شود که موقعیت آسوریان را دریابد و در رسیدن آنها به آذربایجان ایران مساعدت لازم را مبذول نماید. سرپرسی کاکس همچنین در این تلگراف به ارتباط و همکاری بین سمکو و مردان سرشناس سایر ایل های کرد ایران اشاره شده تا همگی با پشتیبانی یک دولت قدرتمند بیگانه بتوانند کردستان را از دست فارس ها نجات دهند.^۱ سمکو در پی پیشنهاد افسر سیاسی بریتانیا برای ملاقات، منزل حمزه آقا در اشنویه را تعیین می کند و در نهایت نماینده ی انگلستان این مکان را تأیید نمی کند و از طرف دیگر انگلیسی ها فکر می کنند که اگر افسر انگلیسی در خاک ایران با سمکو ملاقات داشته باشد، اعتراض ایران را به دنبال خواهد داشت. سمکو همچنین درباره موقعیت آسوریان اعلام می کند که هنوز خون ریخته شده بین ما و آنها خشک نشده و در ضمن کرد و ارمنی نمی تواند در یک سرزمین با همدیگر زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند.^۲ بنابراین، سمکو خود را ملزم به رعایت شروط از پیش تعیین شده انگلستان نمی بیند و در عوض انگلیسی ها هم از هر گونه همکاری با وی خودداری می کنند. سمکو از طرف دیگر ارتباط خود را با ترکیه به طور کل قطع نمی کند و انگلستان هم از این ناراحت است. اسماعیل آقا قصد برقراری توازن رابطه با

۱ - ذیل سند شماره (C.O.۷۳۰-۴۳۳) مورخه ۱۶۲۱/۶/۲۸ در وزارت امور خارجه انگلستان، ره سول هاوار، پیشین، صص ۳۳۲ و ۳۳۰.

۲ - ذیل سند محرمانه شماره (C.O.۷۳۰-۶۲.۲۱۳۴) مورخه ۱۹۲۲/۹/۲۵ در وزارت خارجه انگلستان، ره سول هاوار، پیشین، صص ۳۳۲ و ۳۳۴.

کشورهای قدرتمند را دارد و از طرف دیگر کشورهای همجوار و قدرت های دخیل در منطقه هم هر کدام به دنبال منافع خود هستند. در پی نامه نگاری و تلگرافهایی که بین سمکو و انگلیسی ها مرافده شده معلوم می گردد که این رفتارها هیچ گونه کمک عملی از طرف انگلیسی ها برای سمکو در بر نداشت. ولی برخی منابع فارسی به صراحت از مبادلات اسلحه و توتون بین جنبش سمکو و انگلستان صحبت می کنند، که برصحت و سقم آن شک و شبهه وارد است. برای مثال سرگرد ملک زاده که فرماندهی نیروهای دولتی را در جنگ مهاباد بر عهده داشت در خاطرات خود به دستگیری دو تن هندی در درگیری های مقدماتی با سیدطه اشاره دارد که: بالاخره در کاوشی که از آن ها به عمل آمد، نامه ای از لای جلیقه ی یکی از آنها کشف گردید. این نامه از طرف حاکم نظامی (فرماندار نظامی) انگلیس در موصل، به عنوان سید طه نوشته شده و در آن ارسال البسه ی فرم و مهمات و غیره ذکر شده بود. با به دست آمدن این نامه پرده ی دسیسه استعمار و سیاست انگلیس دریده شد... مجبور شدم که دولت علیه ایران و والی و فرمانده ی کل قوا را از این مهم باخبر نمایم با اعلام و وقوف به عواقب وخیم آن، شخصاً مفاد نامه را رمز کرده و به تهران و تبریز مخابره کردم.^۱ اظهارات ملکزاده مورد تأیید مخبر السلطنه است و وی در خاطرات و خطرات به رابطه ی پنهان سمکو با انگلستان اشاراتی دارد و از جمله می نویسد: (سمکو) با انگلستان هم روابط داشت، سید طه وزیر و مشاور او برای کنسول انگلیس در تبریز گونی گونی توتون فرستاد.^۲ پس از تسخیر مهاباد توسط سمکو، قدرت وی مضاعف گردید و سردشت هم به خطر افتاد و رئیس گمرک آنجا به نام میرزا اخدار خان فرار نموده و از طریق سلیمانیه به کنسولگری ایران در بغداد رفت. با اینکه سمکو مهمات و تجهیزات نظامی را از ترک ها می گرفت، ولی کریس کوچرا معتقد است که دلیل نزدیکی سمکو به انگلیسی ها، هراس از قدرت گیری رضاخان بود، اما به نظر می آید که سمکو فقط به دنبال شناسایی قدرت و سیاستش از طرف انگلیسی ها در منطقه بوده و بس.

۱ - تمدن، پیشین، صص ۳۷۷ و ۳۷۶.

۲ - هدایت (مخبر السلطنه)، خاطرات و...، ص ۳۲۳.

هنگامی که انگلیسی ها از تمایل رضاخان نسبت به بریتانیا مطمئن گشتند، غیر از جواب های واهی چیز دیگری را تحویل سمکو ندادند. چون بعد از این مرحله است که قیام های خزل، جنگلی ها و خیابانی با علامت سبز انگلستان و توسط رضاخان سرکوب شدند.^۱ پس دلیلی برای رساندن عایدات از طرف انگلستان برای سمکو باقی نمی ماند. به هر روی، اوضاع کردها در عراق و ترکیه در این سال ها شکل تازه ای به خود گرفته و پیچیدگی خاصی پیدا کرده بود: در عراق شیخ محمود برای استقلال کوشش می نمود و در ترکیه هم کومله ی ترکیه به کمال آتاتورک با دید مثبت می نگریست و اهدافشان را در وی خلاصه کرده بودند. در این میان تنها اسماعیل آقا در ایران دارای قدرت نظامی برجسته ای بود که به همراه سید طه شمزینی قصد تحرکات جدید در منطقه را داشت و چون دولت فرانسه از نامه نگاری ها و تلگراف های بین اسماعیل آقا و انگلستان آگاه بود، بنابراین، اسماعیل آقا نتوانست با آنان وارد مذاکره ی گسترده شود.^۲

پ: سمکو و ترکیه (پس از جنگ جهانی اول)

ارتباط عثمانی ها و بعدها ترکیه با کردهای ایران بیشتر بر پایه ی منافع این کشور شکل گرفت و برای به تنگنا کشاندن روسیه و ایران با کردها وارد مباحثه می شدند و هیچ موقع خواهان شکل گیری یک بخش قومی گسترده در نواحی مرزی نبودند. زیرا دولت عثمانی خود داری جمعیت زیادی از کردها بوده و هست و طبعاً این مسئله به ضرر خودشان تمام می شد.^۳ هنگامی که سمکو ناحیه ی استراتژیک قطور را به دست آورد، هم روسیه و هم عثمانی برای ارتباط با وی تمایل نشان دادند. دولت عثمانی در فاصله انقلاب مشروطیت اول تا جنگ اول از قبول توافق های انجام گرفته در معاهده ی ارزروم ۱۲۶۳ ه‍.ق/۱۸۴۷ و رأی کمیسیون تعیین حدود مرزی ۱۳۳۱ ه‍.ق/۱۹۱۳ و

۱ - محمد علی همایون کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)، ترجمه حسن افشار، چاپ دوم، (نشر مرکز، تهران ۱۳۸۰)، ص ۳۶۸.

۲ - کوچرا، پیشین، ص ۶۷.

۳ - حسامی، پیشین، ص ۲۲.

مواد مربوط به حقوق ایران در عهدنامه‌ی سن استفانو و برلین طفره رفت و با آغاز جنگ و اشغال خاک ایران از سوی همسایگانش همه چیز به دست فراموشی سپرده شد. دولت عثمانی نیز مثل دیگر کشورها مثل انگلستان و روسیه که از مسیونرهای مسیحی خود برای تبلیغ استفاده می بردند، پیش از شروع جنگ و بعد از آن از طریق افراد مذهبی وارد شود و با اعلام جهاد و جنگ مسلمانان علیه کفر (یعنی علیه دولت های روسیه و انگلستان) وارد منطقه ی آذربایجان و کردستان ایران گردید و به دنبال همین اعلام عثمانی پیروزی های زیادی در ابتدای جنگ به دست آورد. هر چند سمکو در جنگ اعلام بی طرفی نموده بود زیرا هم با روس ها هم با عثمانی مراوداتی داشت و طبعاً قصد نداشت هیچ کدام را از خود برنجانند، اما بعد از انقلاب اکتبر و خارج شدن نیروهای روسیه از ایران، تا حدودی روابط سمکو با عثمانی گرم تر گردید و ترک ها به دنبال آن ادوات و فشنگ جنگی برای سمکو ارسال نمودند، هم چنین مستشاران ترک با حقوق خوبی به استخدام سمکو در آمدند که هر کدام از منابع تعداد این مستشاران را به نحوی اعلام نموده اند. احمد کسروی آنان را چند صد تن و محمد تمدن آنان را یک صد نفر اعلام می کنند.^۱ همین رفتار سمکو در ارتباط گسترده با ترک ها کسروی را به این نتیجه رساند که تأثیر پذیری او به عنوان یک سر کرده کرد از ترک ها به پیش از جنگ بزرگ مربوط شده و مسبوق به سابقه بوده است و می افزاید که سمکو به پیروی از آزادی خواهان عثمانی که "ژن ترک" را پدید آورده، وی هم به پدید آوردن دسته ای به نام "ژن کرد" می کوشد. از طرف دیگر کردهای داخل خاک ترکیه از اقدامات کمال آتاتورک به ستوه آمده و نسبت به آن بدبین بودند. زیرا خان ها و رؤسای کرد از این هراس داشتند که این نظام تازه قانونی تازه ایجاد نماید و مانع از بی قانونی و هرج و مرج گردد. جنبش ترک های جوان اقتدار خان های کرد را از آنان سلب کرد و آنان را که پیش از این متکی به سلطان بودند از این موهبت بی بهره ساخت. در واقع این طبقه ی درس خوانده ی کرد بودند که به خاطر آشنایی ایده ها و آرای سیاسی غربیان و به

۱ - کسروی، تاریخ ۱۸ ساله...، ص ۸۳-تمدن، پیشین، ص ۳۳۷.

۲ - نوری پاشا، پیشین، صص ۲۸ و ۲۹.

دلیل همکاری سیاسی با ترک های جوان در مبارزه استبداد سلطان عبدالحمید دوم توانست نخستین احزاب کرد، مانند جمعیت تعالی و ترقی کردستان، حزب تجدید، انجمن دوستداران کرد و هیوای کرد را بنیانگذاری نماید.^۱ بنابراین، تأثیر پذیری سمکو از ترک های جوان در زمانی که رؤسای عشایر کرد عثمانی از آنان بیزار بودند، غیر قابل قبول می نماید و احمد کسروی در این زمینه خوب نتیجه نگرفته است. ترک های کمالی، ابراهیم پاشا رئیس عشیره ی میلان را در کوه های عبدالعزیز کشته بودند و این مسئله خوشایند سمکو نبود و به طور قطع وی ترک ها را دشمن سرسخت کرد می دانست. اما هرگز روابطش را با آنان قطع نکرد، زیرا اسلحه و مهماتی را که سخت بدان نیاز داشت، تدارک دیدند. هر چند کمک ترک ها به سمکو برای تشکیل حکومت کردی نبود، بلکه این فقط در خدمت اهداف سلطه طلبانه ی آنان قرار داشت و برای تحت کنترل در آوردن ماکو و قطور که سمکو در آنجا نفوذ داشت از هیچ اقدامی فروگذاری نمی کردند. زیرا بر سر این مسئله با روس ها اختلافاتی داشتند. وقایعی که هنگام تعیین حدود مرزی ایران و ترکیه در زمان شورش آرات ترکیه در ۱۹۳۰م/۱۳۰۹ه‍.ش روی داد نشان داد، که سمکو تنها برای این هدف مورد توجه ی ترکیه قرار گرفته است، و در همین سال سعی شد که دوباره به همین منظور از سمکو استفاده شود. نواحی قطور و ماکو از نظر کشاورزی نیز حاصلخیز بود و به همین دلیل ترک های کمالی به بهانه ی حاصل خیز بودن آن و اهمیت آن برای اداره ی آناتولی سعی داشتند اتحاد شوروی را به قبول حاکمیت ترکیه بر آن ناحیه وادار سازند و از آن کشور در قبال بی طرفی اش نسبت به این اقدام خود کسب اطمینان نمایند. بنابراین، بعید می نماید که دولت ترکیه به خاطر تشکیل دولت مستقل کرد و حفظ منافع کردها در صدد تجزیه ی آذربایجان و جلب نظر موافق اتحاد جماهیر شوروی بر آمده و به سمکو اسلحه داده باشد. حداکثر امتیازی که سمکو در صورت تجزیه ی آذربایجان غربی به وسیله ترک ها به دست می آورد، تصاحب بخش هایی از اراضی مرغوب

کشاورزی آن منطقه می توانست باشد.^۱ بدین سان رفتار و رابطه ی سمکو با ترک های کمالی هیچ شباهتی به عملکرد رهبر یک جنبش انقلابی کرد نداشت و بیشتر تصویر یک دست نشاندۀ محلی را به ذهن می رساند و گذشته از آن نشان می داد که رئیس شکاک ها به هیچ روی دارای بینش سیاسی عمیقی نیست، حال آن که شیخ محمود برزنجی هرگز فریب وعده و وعیدهای مصطفی کمال و انگلیسی ها را نخورد و خطرات بعدی نشان داد که حق با او بوده است.^۲ کریس کوچرا در مورد رابطه سمکو با ترک ها می نویسد: "و اما ترک ها- سرهنگ علی شفیق (معروف به اوزدمیر) که در ابتدا سمکو را مردی ابله می داند، سرانجام چندی بعد که سمکو تمام کردستان را به زیر سلطه خود در آورده است به این نتیجه می رسد که "مرد کاردانی است و شایستگی این را دارد که از سوی آنها حاکم منطقه باشد."^۳ احمد تقی از قول محمود فاضل وکیل کرد قدری بگ حاکم وان می نویسد که «در سال ۱۹۲۰ سمکو در منطقه ی خود پیوند محکمی با ترک ها ایجاد کرده و دوست ژنرال کاظم قره پاشا به شمار می رود و ترک ها با انواع سلاح و مهمات او را یاری می دهند. سمکو آنچنان به منافع ترکیه اهمیت می داد که در آغاز شورش عشایر روانداز بر ضد انگلیسی ها در تابستان ۱۹۲۰ که هنوز کمالی ها واکنشی نسبت به آن نشان نداده بودند، چون فکر نمی کردند که شرکتش در این شورش به سود ترکیه باشد و در آن شرکت نکرد.»^۴ اما از طرف دیگر هدف ترک ها از یاری رساندن به سمکو تجزیه ی بخشی از خاک ایران بوده است.^۵ تا هنگامی که سمکو قدرت و نفوذی در منطقه داشت، ترک ها همیشه با وی در حال مذاکره و گفتگو بودند و از طریق افسران و ادوات جنگی خود را تقویت می نمودند. اما بعد از شکست خوردن وی در برابر نیروهای ایران و فرار سمکو به ترکیه، رویه ی آن ها نسبت به وی فرق کرد و بلافاصله با ایران وارد مذاکره شدند. و از طرف دیگر به سمکو

۱ - نه حمد تقی، پیشین، صص ۴۶ و ۴۷.

۲ - قزاز، پیشین، صص ۱۳۷ و ۱۳۹.

۳ - کوچرا، پیشین، ص ۶۸.

۴ - نه حمد تقی، پیشین، صص ۴۷ و ۴۸.

۵ - پیشین، ص ۸۵.

هم خیانت نموده، پسر و نیروهایش را به عنوان گروگان پیش خود نگه داشتند که این مبحث را در پایان کتاب و هنگام رفتن سمکو به ترکیه توضیح خواهیم داد. همان طوری که قبلاً گفته شد، سمکو در ارتباط خود با قدرت‌ها، همیشه در حال برقراری توازن بود. طبق منابع ارمنی سمکو و سیدطه در عین حال با ناسیونالیست‌های ترک در وان نیز در تماس بودند. ناسیونالیست‌های ترک می‌خواستند از وجود آن‌ها برای مقاومت در برابر پیشنهاد بازگرداندن ارمنی‌ها به آناتولی شرقی استفاده نمایند و بنابراین، به آنان وعده‌ی کمک دادند. در سال‌هایی که به دنبال آمد، هر دو رئیس کرد یعنی سیدطه و اسماعیل آقا تماس‌های خود را هم با بریتانیا و هم با ناسیونالیست‌های ترک حفظ کردند.^۱

فصل ششم:

کسترش نفوذ سکو و یان کاروی در سال

۱۳۴۹ هـ ق / ۱۹۳۰ م

۱- ورود نیروهای سمکو به کردستان مکریان تا اولین شکست شکاک ها

در شکر یازی

الف - جنگ مهاباد

موقعی که قیام خیابانی در تبریز علنی گردید و دولت متوجه شد از عین الدوله کاری ساخته نیست، این دفعه حاج مخبرالسلطنه را که قبلاً نیز والی آذربایجان بود، جهت فرمانفرمایی آذربایجان انتخاب نمود. در نتیجه ی شکایات اهالی ارومیه که به تبریز پناهنده شده بودند، بویژه پس از فرار اسد آقاخان و زاندارم ها از گلمانخانه، مجدداً دمکرات ها و اهالی تبریز سخت بر آشفتند و جلوگیری از رفتار سمکو را خواستار شدند.^۱ از طرف دیگر مخبرالسلطنه در تبریز قیام خیابانی را فرونشاند و بعد از آن تعدادی از نیروهای باقیمانده ی خیابانی به همراه لاهوتی با سمکو دیدار کردند، و این واقعه برجسارت و قدرت سمکو افزود. در این اثنا حکومت مرکزی ایران ضعیف بود و قدرت و توانایی اداره کردن خوب کشور را نداشت، دولت انگلستان و رضاخان هم در قزوین به همراه سید ضیاءالدین طباطبایی نقشه تصرف تهران و کودتا را کشیدند تا زمینه را برای انقراض سلسله قاجاریه مهیا سازند. اسماعیل آقا سمکو که در اوج قدرت به سر می برد در صدد گسترش تصرفات خود برآمد و تحرکات مخبرالسلطنه در آذربایجان وی را وادار نمود که برای جلوگیری از حملات حکومت مرکزی بیش از پیش آماده شود. شهرهای مهاباد، اشنویه، خوی و بقیه مناطق هر لحظه از جانب سمکو تهدید به تصرف می شدند. بر این اساس، مخبرالسلطنه نیروهایش را به دو دسته تقسیم نمود: اولین گروه را تحت فرماندهی ظفر الدوله از طرف طسوج و بندر شرفخانه روانه مقابله با سمکو نمود و دومین دسته را تحت فرماندهی ملک زاده روانه ساوجبلاغ نمود.^۲ حسن ارفع که خود از افراد شرکت کننده و دارای مسئولیت در جنگ های علیه

۱ - دهقان، پیشین، صص ۵۷۶ و ۵۷۴.

۲ - صالح محمد امین، پیشین، صص ۳۵۱ و ۳۵۰.

سمکو بود، در این باره می نویسد: "در تابستان ۱۹۲۰م یک واحد ژاندارم و مرکب از سه گروهان پیاده نظام و یک دسته مسلسل چی و دو اسکادران سواره جهت تقویت قوای تبریز از تهران فرستاده شد، من نیز فرمانده یکی از اسکادران های سواره بودم. در ماه سپتامبر من و اسکادران سوار دسته ای مسلسل چی سوار جهت تقویت دسته ای هفتصد نفری که در منطقه ی میاندوآب مستقر بود، فرستاده شدیم. موقعی که به میاندوآب رسیدیم، اطلاع حاصل شد که دسته مذکور که به شدت از کردها شکست خورده و پس از دادن ۴۰۰ نفر کشته مابقی آنها فرار کرده اند تمام اسرا نیز به دست سمکو و اطرافیانش تیر باران شده بودند..."^۱ به این ترتیب نیروهای دولتی مخصوصاً ظفرالدوله در طسوج به کلی شکست خورد و حکمران آذربایجان (مخبرالسلطنه) که به قول حسن ارفع او مرد بافرهنگی بود و کتاب هایی به زبان آلمانی درباره جنگ خوانده و خود را قابل جنگ یا عملیات نظامی با قبایل می دانست نتوانست کاری از پیش ببرد. چون سمکو بعد از شکست ظفرالدوله قصد حمله به مهاباد را نمود. تا ملک زاده را شکست دهد. سال ۱۳۳۸ه ق/ ۱۹۲۰م و نیمه ی نخست سال ۱۳۳۹ه ق/ ۱۹۲۱م نسبتاً آرام اند، اما رسیدن نیروهای کمکی از تهران به تبریز سمکو را بر آن داشت ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) را پیش از آن که این نیروها علیه او وارد عمل شوند، تصرف کند.^۲ چون مخبرالسلطنه از مرکز درخواست اعزام نیروی کمکی را نموده بود و همان طوری که حسن ارفع اشاره می کند این نیروی تازه نفس از تهران به راه افتاد تا سد راه سمکو شود و تحت رهبری لیندبورگ تعداد زیادی نیروی مسلح به تبریز راه افتاده بودند. موفقیت جنگجویان تحت فرمان سمکو در رویارویی با قوای دولتی و محلی و تسلط او بر شهرهای ارومیه، سلماس، مناطق حاصل خیز ماکو و خوی در شمال و سردشت در جنوب توجه عشایر مکرری را به سوی او جلب کرد. تا آنان خود در قیام به دست آمده از تاخت و تازهای عشیره شکاک سهمی داشته باشند.^۳ محرک عشایر مکرری

۱ - ارفع، کردها، ص ۹۳.

۲ - پیشین، ص ۹۴.

۳ - کوچرا، پیشین، صص ۶۱ و ۶۰.

۴ - برزویی، پیشین، ص ۲۱۰.

در اتخاذ چنین موضع‌گیری‌هایی معمولاً دستیابی به غنائم و کسب درآمد بیشتر بود و گرنه تا پیش از پیروزی‌های عشیره شکاک، به دولت مرکزی وفادار بودند و به قول کسروی «... تا کنون انبوهی از کردان ساوجبلاغ و دیگر جاها در این لشکرکشی همراه دولتیان می‌بودند...» دلایل زیادی دال بر این که ایل‌ها و طوایف مناطق کرد نشین تابعیت فرمان سمکو را قبول نموده بودند، وجود دارد، از جمله می‌توان گفت که اولاً ضعف حکومت مرکزی که نمی‌توانست به خوبی منطقه را اداره نماید و تبدیل شدن سمکو به قدرت برتر. ثانیاً عدم اجرای بندهای قرارداد سمکو با سرهنگ فیلیپوف از سوی سران ایل شکاک، موقعیت او را در میان کردهای منطقه دوباره تحکیم کرد، و او توانست کنترل دشت‌های ارومیه، سلماس و بخش جنوبی خوی را به دست گرفته‌آو در ارومیه حاکمانی مانند ارشد الممالک و تیمور آقا از رؤسای کرد به حکومت آن جا منصوب نماید. تیمور آقا یکی از رؤسای بزرگ شکاک بود که از اقوام سمکو به شمار می‌رفت. نحوه برخورد فیلیپوف با سمکو طوری بود که وی را در تحرکات و اهداف آینده-اش ثابت قدم‌تر نمود و از مذاکره با اسماعیل آقا چیزی عایدش نگردید تا در آینده برای امنیت منطقه تضمینی از طرف سمکو گرفته باشد. ابراهیم خواجه نوری در کتاب بازیگران عصر طلایی ضمن اشاره به گفتگوهای رد و بدل شده بین سمکو و فیلیپوف (سرکاپالکونیک) می‌نویسد:

خلاصه تمام تقاضاهای فیلیپوف را سمتقو با این قبیل جواب‌های منطقی و مشروع رد کرد و در آخر فیلیپوف گفت خوب حالا که بخوبی و خوشی تمام اختلافاتمان حل شد. و با هم دوستانه کنار آمدیم، خوب است فردا نهار را با هم بخوریم و اگر بخواهید ما می‌آییم منزل شما... فردا در قلعه چهریق آب و جاروی کاملی شده بود سواران «شکاک» و «کاردار» و «هرگی» و «زرزا» بهترین کلاغی‌های منگوله دار را به کله خود پیچیده و بزرگ‌ترین شال‌ها را به کمر بسته و زمخت‌ترین خنجرها را به کمر بسته، پیدا بود که سمکو اصرار دارد جلال و ابهت خود را به چشم سرکار پالکونیک و

همراهانش بکشد و در ضمن استرضای حس عظمت طلبی خود، استفاده سیاسی هم از جلوه دادن جلال خود حاصل نماید، یعنی به این وسیله خوب به آن‌ها خاطر نشان می‌کند که قصد مغلوب کردن یک سردار با عظمت و قدرت سمکو خیال خامی برای دولت بیش نیست. بعد از صرف نهار فیلیپوف رضائیه و سلماس و تمامی حوالی سومای و برادوست را در اختیار گذاشت او را در واقع فرمانروای مطلق آن نواحی شناخت و به سرعت با دو سه نفر افسر به تهران برگشت.^۱

ثالثاً تحرکات سمکو برای بدست گرفتن رهبری عشایر منطقه پیش از حمله به ساوجبلاغ شدت گرفت که نشان از وسعت و دافعه اهداف او برای تسلط بر آذربایجان غربی داشت. بنابراین، یک چیزی شبیه کنفدراسیون ایل‌ها و طوایف کرد صورت گرفت و همگی تحت رهبری سمکو به جنب و جوش علیه حکومت ایران پرداختند. بروینس در این باره می‌نویسد که:

در اوایل سال ۱۹۲۰ چندین نشست «شورای روسای کرد» انجام گرفت که ریاست آن با سمکو بود. در این ملاقات‌ها نه تنها رؤسای برخی از بزرگ‌ترین عشایر آذربایجان شرکت نمودند (هرکی، بیگ زاده، حیدرانلی، شکاک) بلکه همچنین رؤسای کنفدراسیون ارتوشی و عشایر دیگر حکاری نیز حضور یافتند. گفته می‌شود که در سال ۱۹۲۰ سمکو احمد خان نامی را به عنوان رئیس بزرگ هرکی منصوب نمود و این انتصاب بطور همگانی از سوی آن عشیره قدرتمند مورد قبول قرار گرفت. (سند شماره fo ۳۷۱/۱۹۲۰: E۱۵۶۷۰/۱۱/۴۴: ۱۹۲۱: E۱۳۴۷۰/۱۰۰/۹۳) در اواسط سال ۱۹۲۱ منطقه زیر نفوذ سمکو شامل همه مناطق تحت حاکمیت ایران در غرب دریاچه ارومیه بود و از آنجا به طرف جنوب تا بانه و سردشت می‌رسید. هم-چنین مناطق شمال غربی عراق، که انگلیسی‌ها و کمالیست‌ها هنوز برسر کنترل آن با هم رقابت می‌کردند، علاوه بر تمام کنفدراسیون شکاک و عشیره هرکی، مامش، منگورها، دهبوکری‌ها، پیران‌ها، زرزا، گورک‌ها، فیض الله بگی‌ها، پشدری‌ها و عشایر

کوچک اطراف بانه به سمکو پیوسته بودند...

حسن ارفع نیز اتحاد قبایل کرد با سمکو را پیش از حمله وی به مهاباد این گونه توضیح می دهد: « پس از شکست دادن نیروهای دولتی تحت فرماندهی ظفرالدوله به وسیله سمکو و تارومار شدن نیروها به دست سمکو تمام اسرا به دست سمکو و اطرافیانش تیرباران شده بودند. بعد از این فتح تمام قبایل کرد مانند مامش، منگور، دهبوگری، پیران، زرزا، گورک، فیض الله بیگی، پیشدری، بانه و قادرخانی به اسماعیل آغا ملحق شدند و میاندوآب و مهاباد را تهدید به تصرف نمودند.» بنابراین، موقعیت برای انجام یک شورش سراسری از طرف سمکو علیه دولت ایران مهیا بود. روزنامه ی ستاره ایران در شماره چهارشنبه ۱۶ ذی قعدة سال ۱۳۴۰ تمهیدات سمکو برای تشکیل اتحادیه ای عشایری به رهبری خود و پیش از حمله ساوجبلاغ را این گونه تشریح می کند:

از قراری که راپورت می دهند، اسماعیل آقا سمیتقو بعد از تحکیم نقاطی که در تصرف خود دارد، اخیراً در صدد جلب عشایر کردستان برآمده و چندی است یک عده نماینده به حدود کردستان بین عشایر و ایلات اعزام نموده و داخل مذاکرات شده اند که آن ها را به تقویت خود جلب نماید. نظر به این که از طرف دولت پیش بینی هایی در این باب به عمل آمده و قوای نظامی در حدود کردستان و صاین قلعه و سایر نقاط کردستان تزیید کرده، تصور نمی رود که اقدامات نمایندگان اسماعیل آقا در بین ایالات و عشایر آن حدود موثر واقع گردد. پیداست که حکومت مرکزی ایران تحرکات اسماعیل آغا سمکو را جدی نگرفته است و اگر هم اقداماتی را در این خصوص انجام داده باشد، کفایت سرکوبی و پیشگیری از تحرکات سمکو را ننموده، و به طور کلی زمینه برای حمله همه جانبه سمکو به مهاباد آماده گردید و ملک زاده سراپا شور و اشتیاق هوای سرکوبی با سمکو را در سر داشت. سرانجام سمکو در اکتبر ۱۹۲۱ آماده حمله به

۱ - بروینسن، پیشین، ص ۲۵.

۲ - ارفع، کردها، ص ۹۳.

۳ - ذیل سند شماره ۲۶۰۰۵۹/۷، سازمان اسناد ملی ایران.

ساوجبلاغ شد^۱ ولی هنوز نتوانسته بود همه عشایر را وارد اتحادیه مورد نظر خود سازد، خلیل قتاح قاضی در کتاب تاریخچه خانواده قاضی در ولایت موکری معتقد است که پس از تسخیر مهاباد توسط وی اهالی مکریان و ایلات و عشایر آن آماده همکاری با وی شدند. از جمله سیف القضاة بود که بعدها به دیدار سمکو رفت و قول داد طوایف و ایل های اورامان و بانه را به تابعیت سمکو در آورد و برای همین مسئله هم سیف القضاة با این طوایف وارد مذاکره گردید.^۲ همچنین دکتر آسو عقیده دارد که تنها «پس از سقوط شهر (مهاباد) بود که عشایر مکرری آمادگی خود را برای همکاری با اسماعیل آغا اظهار می دارند و عده ای داوطلبانه آماده خدمت در نیروی اسماعیل آغاز می شوند»^۳ ملک زاده تقریباً با ۸۰۰ ژاندارم نظامی از طرف مراغه، میاندوآب و مهاباد راهی سرکوب سمکو شد، و در این راستا امید زیادی هم به ایل قره پاپاخ داشت تا وی را حمایت کنند. اما سمکو بلافاصله سیدطه را برای خلع سلاح قره پاپاخی ها روانه می کند و آن ها هم با شنیدن این خبر تابعیت خود را از سمکو اعلام می داند و هیچ گونه کمکی به ملک زاده نمی رسانند. کریس کوچرا در این باره می نویسد «طه داماد و مشاور سمکو در ماه اکتبر ۱۹۲۱ با چند صدسوار بر ساوجبلاغ (مهاباد) حمله برد. پانصد و پنجاه ژاندارم ایران از شهر دفاع می کردند و سرنوشت جنگ نامعلوم بود. اما پس از آن سمکو با ۲۰۰۰ سوار به یاری سیدطه آمد»^۴ سید محمد صمدی درباره جنگ مهاباد می نویسد: «... (سمکو) قوای دولتی را شکست داد و به مهاباد لشکر کشیده و نیروهای دولتی که در مهاباد بودند از نیروهای سمکو شکست خورده و تمامی قوای ژاندارمری مهاباد تیر باران شدند.» برخورد قوای دولتی و اسماعیل آقا در تپه محمود کان رخ داد در این برخورد فرمانده قوای دولتی یاور ملک زاده هیرید و سرهنگ آلپ اسیر گردیده و از طرف سمکو بوسیله «عمرخان» شکاک روانه ی سلماس گردیدند و در نهایت آن ها را با یک زندانی

۱ - کوچرا، پیشین، ص ۶۱- بروینسن، پیشین، ص ۲۵.

۲ - خلیل قتاح قاضی، پیشین، صص ۵۵ و ۵۴.

۳ - محمود قادرزاده (آسو)، خاطرات دکتر آسویا خاطرات زندگی پرماجرایی دکتر آسو «چهره ی مهاباد» مقدمه و توضیح از محمود پدram (زوزان)، (تهران، نشر هور، ۱۳۷۳)، ص ۲۵.

۴ - کوچرا، پیشین، ص ۶۱.

کرد که در تبریز زندانی بود معاوضه و آزاد کردند. گفته می شود که فرد زندانی علی آقا امیر اسعد بوده است.^۱ در تعداد کشته و زخمی های نیروهای دولتی در جنگ مهاباد بین منابع اختلاف نظر وجود دارد، مارتین وان بروینسن معتقد است که ۲۰۰ نفر از افراد پادگان ژاندارمری آن جا، به دست افراد سمکو کشته شدند، و ۱۵۰ نفر دیگر مجروح گردیدند. ولی کریس کوچرا ضمن اینکه شکست نیروهای دولتی در مهاباد را متوجه بی کفایتی ملک زاده می نماید، می نویسد «شکست نیروهای دولتی فاحش بود، ۴۰۰ ژاندارم ایرانی و همه افراد بجز دو دسته که با فرماندهانشان به اسارت در آمدند.»^۲ محمد رسول هاوار در کتابش با استناد به سند شماره (۷۸۰۸ - f.0371) در ۱۹۲۲/۶/۱۸ در وزارت امور خارجه انگلستان، تعداد نیروهای دولتی در مهاباد را ۴۰۰ نفر اعلام می کند در حالی که کریم حسامی آن را ۸۰۰ نفر می نویسد. ولی با همه این تفاسیر شهر مهاباد به تصرف اسماعیل آغا سمکو درآمد و رئیس عشیره شکاک بلافاصله وارد شهر شد و اموال و دارایی اهالی کرد ساوجبلاغ را به طور کلی به تاراج برد. بروینسن معتقد است که: «افراد سمکو به محض اشغال شهر آنجا را چپاول کردند. علیرغم این واقعیت که ساکنان مهاباد، بر خلاف اهالی ارومیه و دیلمان، اکثراً کرد بودند و این امر انگیزه ی واقعی بسیاری از افراد سمکو را نمایان می سازند»^۳ خلیل فتاح قاضی درباره اشغال شهر مهاباد می نویسد:

مرحوم سیف القضا و برادر بزرگش قاضی علی در قیامی که اسماعیل آقای شکاک کرده بود، با وی تشریک، ساعی و همراهی نکردند، روی این اصل هنگامی که اسماعیل آغا به مهاباد حمله ور گردید، به سواران خود دستور داده بود که آنان را به قتل برسانند. تفنگداران اسماعیل آقا که آنان را نمی شناختند و نابلد بودند، به عوض قاضی علی، قاضی لطیف را که خانه شان به هم نزدیک بود، به قتل رسانیدند و قاضی علی را کتک زده و لباسش را از تن در آورده بودند، چون مرحوم سیف القضا در موقع حمله اسماعیل آغا در مهاباد نبود، شکاک ها به او دسترسی پیدا نکردند و اسماعیل آغا

۱ - سید محمد صمدی، نگاهی به تاریخ مهاباد، چاپ اول (انتشارات رهرو، مهاباد ۱۳۷۷)، ص ۸۶.

۲ - بروینسن، مجله مطالعات...، همان مقاله ص ۲۵ - کوچرا، پیشین، ص ۶۱.

۳ - بروینسن، پیشین، ص ۲۵.

تهدید کرده بود و گفته بود که هر وقت جالینوس را بیابد، بلافاصله او را از کوه پرت و معدوم خواهد نمود^۱.

همچنین در این زمینه دکتر آسو از قول پدرش که در آن هنگام شاهد واقعه بوده است، می نویسد:

پس از اشغال مهاباد به دست سمکو عده ای از محترمین، معتمدین، روحانیون، سادات، تجار و دانشمندان با تحفه و هدایا به حضور اسماعیل آقا در کنار شهر و محل قتلگاه زندانها می روند تا ارادت خود را ابراز کنند و از او تقاضای بخشش زندانها و امان دادن شهر از تاراج و تعدی نمایند. ولی این دسته از نمایندگان شهر اولین اشخاصی بودند که بوسیله قوای چریکی و مردان مسلح اسماعیل آقا لخت می گردند و با زیر شلواوری به شهر برگردانده می شوند و عمل شنیع قتل عام زندانها به وقوع پیوست. شهر بلافاصله از طرف قوای اسماعیل آقا تاراج شد. قاضی لطیف مظلوم که تازه از تبعید روس ها یا تحمل آن همه مشقت و مرارت به وطن برگشته بود، به دست نیروهای شکاک شهید گردید. یگانه مریض خانه آمریکایی ها را که در مجاورت مسجد سرخ بود تاراج کردند. رئیس بیمارستان را کشتند و زن شوهر کشته به سید طه پناه برد و او زن را که از معرکه بدر برد و به خارج فرستاد.^۲

سمکو بعد از پایان جنگ، بعدها در صدد توجیه اعمال نیروهایش در مهاباد بر می آید و می گوید که او در این زمینه بی تقصیر است و خواهان چنین عملی نبوده است. اما گویا وقتی که پادگان زندانمری کلاً از میان می رود و سمکو بر شهر مهاباد تسلط کامل می یابد، عده ای از آقاها و دهبوکری به منظور این که در آینده از مزاحمت های او محفوظ باشند و سمکو به آنان نگوید که چرا در موقع لزوم نزد من نیامدند، در بالای تپه تابانی (محمود کان) به دیدار او می روند و می گویند که هر امری داشته باشید ما حاضر به اجرای آن می باشیم. اسماعیل آقا نگاه معنی داری به آنان می کند و می گوید: ضرب المثل ترکی که می گوید (توی دان سوره نقاره) واقعاً مناسب حال

۱ - خلیل فتاح قاضی، پیشین، ص ۵۴.

۲ - قادرزاده، پیشین، صص ۲۵ و ۲۴.

شماست. ^۱توی دان سوره نقاره یعنی بعد از خاتمه عروسی ساز و دهل؟ سید محمد صمدی در تشریح اعمال ناشایست شکاک ها در مهاباد می نویسد: «می گویند شکاک ها برای نقل و انتقال اموالی که به غنیمت از مردم می گرفتند از خود مردم استفاده می کردند. صدرالعلماء که از روحانیون محترم و ریش سفید شهر بوده و گویا از یک پا هم می لنگید، یک بار بسیار بزرگ و سنگین یونجه به پشت او می بندند و او را مجبور می کنند که این بار یونجه را برایشان به دامنه کوه خزایی (واقع در شمال شهر) ببرد.» ^۲ کریس کوچرا نظر سمکو را درباره غارت شهر این گونه می نویسد: «و اما درباره غارت شهر - سمکو معتقد است که به رغم مخالفت او این امر اجتناب ناپذیر بوده و... می افزایش «سعی می کنم از دل مردم در بیاورم» ظاهراً کوشش سمکو در دلجویی از اعیان و بزرگان مهاباد عقیم مانده، زیرا تا به امروز هم بزرگان مهاباد هم چنان درباره او که از جهتی یکی از پدران ناسیونالیسم کرد ایران است، با تلخی و تندی یاد می کنند.» ^۳ حمه باقی (محمد محمد باقی) نویسنده و مورخ تاریخ معاصر جامعه کردی با استناد به مصاحبه ای که با آقای موفقی، یکی از آگاهان و مطلعین اعمال شکاک ها در مهاباد به - عمل آورده بود، می گوید: «تمامی کارهای ناشایست شکاک ها در مهاباد به تحریک سیدطه شمزینی صورت می گرفته، زیرا از اینکه ایل شکاک و خاندان سمکو دارای آن - چنان نفوذ و شهرتی بودند که از قدر و احترام خاندان سیدطه کاسته بود، بنابراین، برای خدشه دار نمودن چهره سمکو در میان کردها، نیروها را به انجام چنین اعمالی تحریک می کرده است.» ^۴ محمد رسول هاوار نیز در کتاب ئیسماعیل ئاغازی شوکاک به مصاحبه حمه باقی با آقای موفقی (که دارای کتابفروشی به همین اسم در شهر مهاباد می باشد) استناد کرده است. ^۵ ولی این مطلب نمی تواند رفتار سمکو را در مهاباد توجیه پذیر نماید. زیرا وی باید به عنوان رهبر یک نیروی جنگی از این اعمال ناشایست آن هم در

۱ - صمدی، نگاهی به تاریخ...، ص ۸۷.

۲ - پیشین، ص ۸۷.

۳ - کوچرا، پیشین، صص ۶۲ و ۶۱.

۴ - مصاحبه نگارنده با حمه باقی، نویسنده و مترجم تاریخ کرد در تابستان ۱۳۸۲ در سقز.

۵ - ره سول هاوار، پیشین، صص ۴۳۸ و ۴۳۷.

یک شهر کردی جلوگیری به عمل می آورد تا نفوذ و قدرتش را در میان کردها از دست ندهد. در صورتی که مردم کرد مهاباد مانع از کشتن نیروهای نظامی ایرانی می شدند. همان طور که مانع از اعدام نایب هاشم خان یکی از افسران ژاندارم به دست شکاک ها شدند. در پاسخ چنین اتهاماتی که از طرف یکی از نخبگان کرد سلیمانیه مطرح گشت. سمکو گفت، که اولاً ژاندارمری او را مجبور کرد که جنگ را به داخل شهر بکشاند، و پس از آن وی قادر نبود از اعمال افراش که عادت داشتند بعد از نبرد دست به غارت بزنند، جلوگیری کند و ثانیاً او نسبت به موضع عشایر دهبوگری و منگور که در اطراف ساوجبلاغ می زیستند، راجع بخود مشکوک بود.^۱ بروینسن معتقد است که: «طبعاً ساوجبلاغ پایتخت سمکو شد. اما سمکو در آنجا اقامت نکرد و یکی از رؤسای عشایر وفادار بخود، حمزه آقای مامش را به فرمانداری شهر برگزید، شهرهای آذری، میاندوآب، مراغه و بناب، نامه هایی فرستاده و تابعیت خود را در ساوجبلاغ اعلام کردند.»^۲ پیروزی های بیشتر بر سر سربازان حکومتی در آن سال موفقیت سمکو را در میان کردها محکم تر کرد و تعداد پیروان او را افزایش داد. سیف القضاة و بطور کلی خانواده قاضی ها در دوره تسلط اسماعیل آقا سمکو پیوسته تحت فشار و در خطر بودند، آقای سیف القضاة پس از یأس و نوبیدی از دولت مرکزی برای رهایی از فشار اسماعیل آقا سمکو و این وضع ناگوار تن به قضا داد و به ملاقات اسماعیل آقا سمکو در چهریق رفت، به محض روبرو شدن با اسماعیل آقا، سیف القضاة به او می گوید: مخصوصاً برای بجا آمدن امر شما با پای خودم آمدم که من را از کوه پرت نمایید. اسماعیل آقا برخلاف انتظار او را با اعزاز و اکرام هر چه بیشتر می پذیرد و از رفتاری که درباره خانواده قاضی و در کل شهر مهاباد انجام شده بود، اظهار ندامت و پشیمانی می کند^۳ خلیل فتاح قاضی درباره گفتگوهای رد و بدل شده بین سمکو و سیف القضاة که

۱ - با استناد به سند شماره (fo۳۷۱/۱۹۲۲:E۲۴۰۲/۹۶/۶۵) از وزارت خارجه انگلستان، بروینسن، پیشین، ص ۲۵.

۲ - با استناد به سند شماره (fo۳۷۱/۱۹۲۱:E۱۳۴۷۰/۱۰۰/۹۳) از وزارت خارجه انگلستان، پیشین، ص ۲۵.

۳ - خلیل فتاح قاضی، پیشین، ص ۵۴.

جد بزرگ قاضی محمد می باشد، می نویسد:

پس از چند روز توقف سیف القضا در نزد اسماعیل آقا به واسطه قدرت بیان نفوذی که سیف القضا در کلام داشت، اسماعیل آقا شیفته و فریفته او می گردد و روز به روز بر عزت و احترام او می افزاید سرانجام اسماعیل آقا از او خواهش می کند که گذشته را به دست فراموشی سپرد و به نمایندگی از طرف او به میان عشایر مختلف کرد که با اسماعیل آقا هم آهنگی و تشریک مساعی نمی کردند، رفته به سود قیام اسماعیل آقا تبلیغ نماید. سیف القضا برای انجام این منظور به میان عشایر اورامان و مریوان رفته، عشایر مذکور را تماماً وادار به اطاعت و همکاری می کنند...^۱

به این ترتیب، سمکو توانست بعد از تسخیر مهاباد همکاری بیشتر عشایر کرد ایران را به دست آورد و همین مسئله موجب گردید که وی اهداف بلندتری را در پیش گرفته و بر دامنه جنگ‌هایش با دولت ایران بیفزاید. اما فتوحات وی بیشتر بدون برنامه ریزی صورت می گرفت مثلاً شهر مهاباد را مدت کوتاهی به دست آورد و فقط مدت کوتاهی هم توانست بر آن جا تسلط داشته باشد و هیچگونه حساسی برای آینده این شهر باز نکرده بود از طرف دیگر دولت انگلستان از تصرف مهاباد به دست ایل شکاک و کردها زیاد خرسند نبود زیرا آنان قصد داشتند که از طریق رضاخان در ایران یک حکومت مرکزی متکی بر نظام مرکزی به وجود بیاورد تا از این راه هم از اهداف روسیه در ایران جلوگیری کنند و هم این که بتوانند از طریق مرزهای به وجود آمده بین عراق و ترکیه را بیشتر تحت فشار قرار دهند.

ب: ورود نیروهای ایل شکاک به سقز

حاج سیاح هنگام ورود به سقز در سال ۱۲۹۹ ه.ق/ ۱۲۱۶ ه.ش وضعیت اجتماعی مردم را در خاطرات خود اینگونه به تصویر می کشد: «به‌هر حال به سقز وارد شدیم شهر یا قصبه‌ایست، جای بدی نیست لکن انسان حیران است چگونه این مردمان بیچاره به همه نوع ظلم تن میدهند؟ چگونه این مردم پریشان در دست یکنفر نایب نفر سیرند؟

مگر اینها نیستند؟ حیوان هم این قدر تحمل نمی‌کند!» وی وضعیت مردم بانه را نیز به همین شکل می‌بیند. حاج سیاح مأموران حکومتی قاجار در مناطق کردنشین را گرگ گله‌ی بی شبان توصیف می‌کند. وی می‌نویسد که مردم اولاً از ظلم، ثانیاً از نفاق که دولتیان میان مردم انداخته و نفع آن را می‌برند، در عذاب هستند^۱ با شروع جنگ جهانی اول شهرستان سقز هم مانند دیگر جاهای غرب ایران مکانی شده بود برای تبلیغات طرف های جنگ. ولی در این میان نقش عثمانی ها از همه پرنگ تر می نماید. آنان که با شعار جهاد علیه کفر به ظاهر برای دین می جنگیدند، ولی باطناً با آن ها دست به یکی کرده بودند و در پی اهداف مادی خود، با استفاده از تحریک احساسات دینی مردم مناطق کردنشین، همه را به طرف خود می کشاندند. از جمله شیوخ منطقه را با خود همراه ساخته و از طرف بانه شروع به پیش روی نمودند. قاعدتاً سقز هم جزو شهرهایی بود که از گزند عثمانی ها به دور نبود. موضع خان ها و حاکمان شهرهای بوکان، مهاباد و سقز، بر خلاف عقیده شیوخ و طرفداران آنها بود، زیرا به تبع بیطرفی ایران در جنگ حاکمان این شهرها هم از ارائه هر گونه کمک مالی به عثمانی ها دریغ می کردند. به همین دلیل عثمانی ها در مراغه، محمد حسین خان مهاباد و سیف الدین خان مظفرالسلطنه حاکم سقز را تیر باران نمودند تا درس عبرتی باشد برای کسانی که از دستورات عثمانی سرپیچی نمایند و هر چند دولت ایران از طریق محمد علی علاءالسلطنه، وزیر امور خارجه وقت، طی یک مراسله مراتب را به عنوان اعتراض به دربار عثمانی فرستاد و از آن ها خواستار جبران خون های ریخته شده و منع تکرار چنین وقایعی شد. بعدها که دولت عثمانی شکست خورد و نیروهای روسی از سمت آذربایجان شروع به پیشروی نمودند، باز مردم کرد این مناطق بودند که دستخوش قتل و غارت گشتند. به نحوی که در جنگ جهانی اول بیشترین ضرر را مناطق کردنشین و آذری نشین ایران متحمل شدند. آذر بحبویه جنگ جهانی اول در سقز هر چه بود، بدبختی و سیه روزی و ضلالت بود که آن روزها میان قوای متخاصم پروبال می زد و

۱ - حاج سیاح، خاطرات، پیشین، ص ۲۵۰.

۲ - محسن صدیقی، کردستان و سقز در گذر زمان، (ناشر مؤلف، ۱۳۷۷)، ص ۵۲.

۳ - صدیقی، پیشین، صص ۵۹ و ۵۷.

مردم ستمدیده آن سامان آنچه را که داشتند از نقد، جنس و مواشی به غارت رفت، این جنگ باعث شده بود که دهقانان کردستان، آذربایجان، کرمانشاهان و همدان نتوانند به کشت و زرع بپردازند. اگر کسی هم گندمی در انبار داشت، متجاوزین قهرا آن را تصرف می کردند، روی این اصل گرانی و بعد قطعی رایج شد و جماعت کثیری از مردم ستمدیده سقز نیز در این اثنا و در این بلای عظیم جان دادند^۱ در سال ۱۳۳۶ هـ ق/۱۹۱۸ م انگلستان از طریق حزب دمکرات ایران که شاخه ای از آن در سنندج دایر شده بود، به اعمال نفوذ پرداخت و چون توسط شیخ رئوف ضیائی شعبه ای از همین حزب در سقز دایر گردید، انگلیسی ها برای تحت فشار قرار دادن عثمانی ها بیشتر به تکاپو افتاده و با شیخ رئوف ضیائی وارد مذاکره گردیدند. در سنندج که تازه جنگ تمام شده بود، میجر گرینهاوس با شیخ رئوف ملاقات کرده و بعدها وی را روانه سقز می نماید، شیخ رئوف ضیائی هنگام برگشت به سقز وضعیت عشایر بین راه سقز و سنندج را این گونه توصیف می کند:

«... عازم سقز شدم و در بین راه خبرهایی از درگیری عشایر «همه ویس» و تیلکو می دادند و عشایر گلالی جاف در منطقه به غارت و راهزنی مشغول بودند و ایل های قمری گلباغی (قه مه ری گلباغی) و کاک سوندی گلباغی (کاک سه وندی گلباغی) و گاملی گلباغی در اطراف جاده بودند که قمری ها با تیلکو و کاک سوندی ها عداوت داشتند و لخت کردن عابرین برای هر کدام از این طوایف چون آب خوردن آسان بود. اما من به راه خود ادامه می دادم زیرا می دانستم عشایر جهت مشایخ احترام قائل هستند.^۲ در گیلو دار این حوادث شیخ محمود برزنجی از طریق میرزا محمد فرج استاد صالح که تازه از سلیمانیه به سقز مراجعت کرده بود، نامه ای برای سران سقز می فرستد و از آنان دعوت می کند تا به سلیمانیه بروند و برای ملاقات و مذاکره جهت

۱ - شیخ رئوف ضیائی، یادداشت هایی از کردستان، خاطرات مؤلف از وقایع حضور روسیه و بریتانیا و عثمانی و آشوب های محلی، به کوشش عمر فاروقی، چاپ اول (انتشارات صلاح الدین ایوبی، ارومیه، ۱۳۶۷)، ص ۶۶.

شرکت در حکومت کردی که وی تشکیل می داد، شرکت نمایند اما بعدها طی تحولات جهانی و منطقه ای بین شیخ محمود و انگلیسی ها اختلافاتی می افتد و دولت شیخ محمود در هم شکست.

وثوق الدوله در سال ۱۳۳۷هـ/ق ۱۹۱۹م شخصی به نام شریف الدوله را به عنوان حاکم به کردستان فرستاد و وی به محض رسیدن به کردستان عده ای از سران عشایر را دستگیر و اعدام کرد از جمله این که شریف الدوله با کمک نیروی هوایی بریتانیا و با استفاده از مأموران انگلیسی به عمر حکومت دو ساله ایل گلباغی و مندمی در بین دیواندره و در سنج پایان داد و سران ایل را تیرباران کرد. آذر سقز هم رستم، خان بانه و حبیب الله خان را دستگیر و بدار آویختند و آنگاه عده ای از محترمین سقز را نیز محبوس ساخته بود. در سال ۱۳۳۹هـ/ق ۱۹۲۱م دولت ایران حکومت سقز را به غیاث الدوله واگذار نمود وی هم مثل شریف الدوله به تعقیب بزرگان سقز می پرداخت و علیه منافع کردها عمل می کرد که بر همین اساس آقاصالح را تعقیب می نمود. زیرا با شیخ محمود برزنجی ارتباط داشت از طرف دیگر بیگزاردهای فیض الله بیگی با غیاث الدوله نهایت همکاری را داشتند. اما در نهایت غیاث الدوله هم کاری از پیش نبرد و در بهار ۱۳۳۹هـ/ق ۱۹۲۱م شخصی به نام دیوان بیگی حاکم شد. ولی طی موافقت های مردم و مفتی مشهور ملا عبدالعزیز صدرالعلماء که در حکومت و مجلس شورای ملی دارای نفوذ بود. دیوان بیگی بر کنار گردید و بجای وی اعظم الدوله حاکم سقز شد و حاج زمان خان بانه ای به عنوان نایب الحکومه همراه وی شد و در سال ۱۳۴۰هـ/ق رسماً حکومت سقز را در دست گرفته، اعظم الدوله را بر کنار نمودند. این تحولات در سقز مقارن است، با حمله اسماعیل آقا سمکو به مهاباد و تصرف آنجا که طبعاً به دنبال پیروزی های سمکو در این جنگ ها بقیه مناطق کردنشین برای در امان ماندن به تکاپو می افتند، بر همین اساس حاج زمان خان بانه ای که حاکم سقز بود، باب مرآوده و

۱ - ضیائی، پیشین، ص ۸۸.

۲ - خالید نه حمه دی، به سه رهایی فه رمانره وایی گولواخیه کان (سرگذشت فرمانروایی گلباغی ها)، مصحح حه سه ن گوران، چاپ اول، (ناشر مصحح، سنج، سال ۱۳۸۳)، صص ۱۳۸ تا ۱۴۰.

مکاتبه با سمکو را باز نمود و به وی بیشتر نزدیک گردید^۱ و بلافاصله نیروهای دولتی را از سقر اخراج نمود و به بهانه این که توانایی نگهداری سقر را ندارد، تعداد زیادی از خان ها و طوایف بانه را دعوت نمود تا بتواند امنیت سقر را در دست بگیرد. اما بر خلاف انتظار بانه ای ها در سقر بنای غارت و چپاول مردم را گذاشته و هر روز بنای اغتشاش در شهر بیشتر می شد. سقر به کلی از قشون و اعضاء و اجزاء دولتی خالی شد. در این موقع وضعیت اهالی سقر را تحت نظر آوردید. یک طبقه تجار و کسبه بدون اسلحه در نتیجه قهر و غضب ده نفر حاکم و سی نفر کلاتر اصلی و فرعی و چهارصد سوار و پیاده گرفتار شده بودند، نه دست ستیز و نه پای گریز، مخصوصاً که به عنوان رعیت و ایرانی خواه محسوب می شدند و رسم، قانون و مقرراتی هم در کار نباشد باعث رقت خواهد بود. مصطفی تیمورزاده شاهد عینی وقایع در سقر در خاطرات خود می نویسد:

دیگر این که حاج زمان خان تعهد خود را نسبت به دولت آشکار نمود و نامه ای به آقای اسماعیل آقا نوشت و خدمات صادقانه خود و اخراج قشون دولت و تسخیر سقر به نام اسماعیل آقا و جمعیت بیگ زاده و لشکر را مفصلاً بیان نمود، اتفاقاً مشارالیه در این سن پیری از تحریر و تقریر خسته نمی گشت. فوراً توسط سوار مخصوص نامه را روانه چهریق نمود، پس از چهار روز جواب نامه را آورد، نوشته بود از اقدامات شما بیگ زاده های غیور مسرور هستم، بدیهی است که اقدامات من فقط برای استفاده شخصی نیست. ولی به طوری که خودتان از اوضاع تهران، پادشاه و وزرا مطلع هستید همگی مشغول عیاشی اند و از ترقیات ملت و مملکت بی اطلاع اند و این ها منظور نظرشان نیست. به خاطر این لاقیدی، ملت اسیر و برده دولت های خارجی شده و امثال ما نمی تواند این ننگ و عار را قبول کند. علی ای حال از تعقیب وضعیت شما مفتخریم سقر و بانه و توابع در اختیار شماست هر نوع مقتضی است، اقدام نمایید.^۲

همانطوری که در منابع ذکر گردیده، تعدادی از طوایف و عشایر مناطق سقر و

۱ - ضیائی، پیشین، ص ۱۰۶.

۲ - مصطفی تیمورزاده، وحشت در سقر (نگاهی به تحولات کردستان در فاصله جنگ اول جهانی تا اعاده اقتدار دولت مرکزی) ۱۲۹۳-۱۳۰۲ شمسی (۱۳۳۴ تا ۱۳۴۲ قمری) به کوشش شهیار محسنی، چاپ اول (انتشارات شیراز- تهران ۱۳۸۰) ص ۴۸.

بوکان از جمله فیض الله بیگی، حاکمان دولتی را در کارهایشان یاری می کردند. شاید دلیل در پیش گرفتن این نوع راهبرد توسط عشایر دهبوگری و بیگ زاده، ترس از موقعیت و نفوذ خود در منطقه بود که با آمدن سمکو از دست می دادند. اما تصرف مهاباد موجب شد که اکثریت خان های مناطق سقز و بوکان پیش سمکو رفته و همراهی خود را به وی اعلام کنند. میرزا کریم بهرام بیگی در خاطرات چاپ نشده خود، که یکی از شاهدان عینی حمله سمکو به مهاباد بود و حاوی گفتگوی وی با ملک زاده و دیگر خان ها می باشد، می نویسد: «هنگامی که علی خان سردار بوکان با سمکو روبرو گردید، اسماعیل آقا وی را مورد نکوهش قرار داد که چرا سر تعظیم فرود می آورد و تسلیم بی قید و شرط حاکمان دولتی است و سمکو از این که خان در چشم دولت ایران و حاکمان دولتی محلی به هیچ انگاشته می شود، اظهار تأسف نمود»^۱ خان ها و آقاهای مناطق کردنشین در عین همراهی و وفاداری نسبت به حکومت مرکزی، در غارت و مالیات گیری های سنگین از رعیت زیر دست خود دستی بالا داشتند و اگر به هر نوعی صاحب نفوذ می شدند، رعیت را کنار گذاشته و فقط به فکر جیب های خود بودند.^۲ این رویه را از طرف خان های بانه در سقز می بینیم مصطفی تیمورزاده در توصیف این حرکات می نویسد:

«به هر حال خوانین بانه به مندرجات فرمان بزرگوارانه ی (سمکو) مشعوف و امیدوار گشته و مشغول اجرای امور خود و پیشرفت مقاصد و جمع آوری پول شدند و فرش و سایر مخلفات، حتی دور پنجره را به بانه حمل می کردند و هم مقرر گردید که مخارج چهارصد سوار در میان اهالی تقسیم گردد. پس از این که به موقع اجرا گذاشته شد، با استثنای پنجاه سوار بقیه را به دهات اطراف بفرستند که هم مخارج سوار را گرفته و هم مخارج به خرج دهات محل های معلومه تقسیم شود.»^۳

به این ترتیب به نکته ای پی می بریم که هرچند خان ها و آقاهای شهرها و

۱ - خاطرات چاپ نشده میرزا کریم بهرام بیگی، ص ۴۰-۱ (این نوشته ها در دست آقا عمر فاروقی در سقز می باشد و ایشان برای تصحیح و چاپ آن می کوشند).

۲ - ره سول هاوار، پیشین، ص ۴۴۵.

۳ - تیمورزاده، پیشین، ص ۸۴.

روستاها تابع دستورات سمکو می شدند، اما هیچ گونه دستورالعمل و قانونی برای اداره نواحی تحت نفوذ خان ها از طرف سمکو صادر نمی شد و او چون غوطه ور در اهداف و تفکرات شخص خود بود، لذا به فکر رعیت زیر دست بقیه خان ها نبود و آن ها هم در حد توان برای غارت کردن مردم دریغ نمی کردند. به همین دلیل حاج زمان خان نیز دستورالعمل خاصی از سمکو برای اداره سقز در دست نداشت، بنابراین، با ذوق و سلیقه خود رفتار کرده و از طرف دیگر هر روز بر بدبینی مردم به خان و سمکو افزوده می گشت.

ماژور نصرالله خان به همراه نیروها و ژاندارم های دولتی به سقز حمله نمود و مردم خوشحال شدند، عشایر بانه هم فرار نمودند و به مدت ۶ ماه سقز در امنیت بود^۱ حاج زمان خان به همراه ششصد لیره فرار نمود، تا این که حمله نهایی سمکو به مهاباد انجام گرفت و آنجا کاملاً تحت حاکمیت سمکو در آمد که نیروهای دولتی حاضر در سقز با شنیدن این خبر بلافاصله نیروهایشان را جمع و از سقز فرار کردند^۲ در این مدت نیروهای ماژور نصرالله خان نیز مردم را به فلاکت و بدبختی انداختند تا جایی که حاکم کردستان از دست وی به پایتخت شکایت می کند.^۳ مصطفی تیمورزاده درباره ی رسیدن خبر شکاک به سقز و فرار نیروهای دولتی از آنجا می نویسد:

در تاریخ سیزده جمادی الثانی ۱۳۴۰ هجری توسط آدم (نوکر) آقای محمد آقای سرا، خبر استیلای شکاک بر ساوجبلاغ و فرار قوای دولتی و عزیمت شکاک به سقز به کلنل نصرالله خان، فرمانده قشون، رسید و هشدار داده شد که اگر مشغول تهیه ی مرافعه نشوید، غفلتاً همگی اسیر ولع و قمع خواهید شد. لیکن از استماع این واقعه مهم متوحش گشته فوراً افسران ارشد را احضار کرد و قضیه ی غائله را به ایشان اخطار نمود که مقاومت با لشکر شکاک از عهده ما خارج است. باید در صدد تهیه ی تخلیه و فرار

۱ - ضیائی، پیشین، ص ۱۰۷.

۲ - همانجا، ص ۱۰۷.

۳ - فیروز میرزا (نصرت الدوله) مجموعه مکاتبات اسناد، خاطرات و آثار، جلد اول، مجالس چهارم و پنجم تقنینیه، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی): سیروس سعدوندیان، چاپ اول (نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۹ ش) ص ۶۸.

باشند. بلافاصله مال بگير شروع شد. اسب و ماديان و الاغ عزيزالوجود گرديد تمام قورخانه، توپ و مهمات جنگي را حاضر نمودند. شب چهاردهم جمادي الثاني دو ساعت از شب گذشته امر حرکت داده شد. صاحب منصبان يك ساعت تمام قواي دولتي از راه كردستان (سنندج) حرکت نمودند. سپس ساير رؤساي دولتي هم با سرعت تمام و تپش قلب پيايي خارج شدند.^۱

عموم علماء، تجار و كسبه مجدداً در منزل آقاي شيخ الاسلام (ملا عزيز) حضور به هم رسانيدند و مشغول تدبير و چاره جويي بودند. آخرين تصميم با اكثريت آراء براي قرار گرفت كه دو ورقه عريضه مفصل با مضمون ذيل جهت آقاي شيخ عبدالله شمزيني، رئيس اردوي شكاك، و علي آقا اميراسعد، رئيس عشاير نوشته و روانه گردد: ما مردم فلك زده سقز مظلوم و مطيع امور حكومت وقت هستيم. زيرا قوه ي جنگ و جدال و طاقت فرار نداريم. از هستي ساقط شده ايم. هر كس مسلط گردد، خواه قواي دولت و خواه لشكر سردار نصرت (اسماعيل آقا) ماها رعيّت و محكوميم و داراي اختيارات نبوده و نيستم و قشون ژاندارمري دولت هم سقز را تخليه نمود. در اين صورت هجوم لشكر عظيم شكاك جز خانه خرابي و پریشانی برای ماها ثمری ندارد. ترحم به مظلومان خشنودی خداوند جهان خواهد بود. آهمین که کاغذ مردم سقز در حامیان (روستای نزدیک بوکان) به ملك آقاي حاج ايلخاني و آقاي اميراسعد و شيخ عبدالله رسيد، مشعوف گرديده يك هزار نفر از شكاك ها را به ساوجبلاغ عودت دادند. جواب تأمين و خبر ورود خود را با معدودی سپاه به سقز در روز هفدهم جمادي الثاني ۱۳۴۰هـ ق/ ۱۹۲۱م دادند. روز موعود يك ساعت به غروب مانده لشكر شكاك و جوانان شكاك و عشاير بي باك نمايان شدند. رئيس لشكر آقاي شيخ عبدالله شمزيني و شيخ محسن برادرسيده با دويست و هفتاد سوار شكاك، هر كي وزرزا از جلو و آقاي امير اسعد با بيگ زادهای دهبکری و دويست سوار از عقب مسلح و مجهز با شدت و حرارت قلب وارد سقز شدند. خود شيخ عبدالله و شيخ محسن با پنجاه سوار ميهمان حاج رئيس

۱ - تيمورزاده، پيشين، ص ۹۳.

۲ - پيشين، ص ۹۴.

التجار و امیر اسعد هم با پنجاه سوار میهمان حاج افتخار و سلطان آقا میهمان مشیرالتجار شدند، بقیه به در خانه های تجار و اصناف متفرق گشتند^۱ به همراه این افراد طاهر خان و قباد خان از پسران سمکو نیز همراه ایل شکاک در سقز بودند. از نامه اهالی سقز به سمکو و از رفتار مردم هنگام ورود نیروهای شکاک به آن شهر معلوم می گردد که مردم بیشتر خواهان امنیت جان و مال خود هستند تا احساسات ملی گرایی و ناسیونالیستی. افکار و راهبردهای سمکو چندان در دل مردم سقز جای نداشت. زیرا از حاج زمان خان که تحت دستور سمکو قرار داشت، بیشترین اجحاف را دیده بودند. از طرف دیگر وقتی مازور نصرالله خان به همراه نیروهای دولتی وارد سقز گردید. آن ها هم در غارت مردم و جیب پر کردن خود دست بالا داشتند. لذا فقط مردم ضرر می کردند. با این وصف جایی برای همراهی کردن سمکو با نیروهای دولتی در دل مردم سقز و حومه وجود نداشت. بلکه آنان تسلیم بی قید و شرط حکومت و قدرت مسلط بودند، حالا هر کدام که بود، فرق نمی کرد. پس از دوازده روز طبق درخواست شیخ عبدالله اهالی سقز کاغذی مهیور نوشته که عموماً مطیع امر آقای سردار نصرت هستیم و متعهدیم که به هیچ وجه به او خیانت ننمائیم. هرگاه ذره ای خیانت از ما مشاهده شد، جان و مال متعلق به آقای سردار نصرت است. سیصد عدد لیره هم به نام تبریک منزل آقای شیخ عبدالله داده شد. به این شرط که مراجعت نماید. پس از تکمیل عهدنامه و اخذ لیره آقای احمد بیگ احمد آباد پسر مرحوم حاج سرتیپ مگری را حاکم کرد. روز سیزدهم به طرف ساوجبلاغ حرکت نمود. محمد رحیم خان کلاتر کلیه عایدات سقز را که اقلأً روزی سیصد تومان جمع آوری می کرد و تحویل می داد.^۲ با حاکم شدن احمد بیگ احمد آباد در سقز، مردم تا حدودی روی آسایش می بینند و قانون و مقررات وضع می گردد تا مردم و حاکم پایبند آن باشند.

۱ - تیمورزاده، پیشین، ص ۹۵.

۲ - مصاحبه با محمد امین رحیم پور یکی از معمرین شهرستان سقز که در دوران کودکی تا نزدیک به کهولت را در خدمت خان ها و آقاهای منطقه سقز و بوکان بوده است. و حالا به زحمت فراوان حرف می زند. وی به چشم خود نیروهای سمکو و پسرانش را در سقز دیده است.

۳ - تیمورزاده، پیشین، صص ۹۸ و ۹۷.

مصطفی تیمورزاده در توصیف اوضاع سیاسی و اجتماعی منطقه به‌طور کلی می

نویسد:

تشکیلات این روزها بدین قرار بود: چهریق پایتخت بود. حامیان و سنندج و ایالت ساوجبلاغ مرکز قوای حربیه و امارات لشکری بود. فرمان قره نی آقای مامش و علی آقای امیر اسعد مثل امر امیر لشکر غرب بود. خواهش حاج ایلخانی به منزله ی خواهش رئیس مجلس ملی مهم بود. بیگ زاده و سواره های بانه ای مأموری قهر و غضب اسماعیل آقا بودند. از ایران و سپاه ایران و ایرانیان اسمی بی مسما گاه گاهی شنیده می شد. هر کس از دولت ایران با اوضاع آن غیر از بیچاره و مفلوک جلوه دادن آن، اظهاراتی می نمود بلافاصله برای مجازات تحویل اداره ی نظمیه می گشت و به مجازات غیر قانونی می رسید. با این وضع مردم سقز در دوره ی حکومت احمد بیگ تا اندازه ای استراحت و امنیت یافتند و هیچ گونه پول به عنوان سواره یا مساعده از اهالی نمی گرفتند. دنبال کلاهبرداری هم نبوده به همان عایدات معلومه قناعت می نمودند. ولی اتصالاً خوانین بانه توسط امیرالاسعد در تلاش بودند که حکومت را به ایشان واگذار نمایند تا ملت را به کلی خرد و مضمحل کنند.^۱

خوانین بانه با اتکا به فرمان سردار اسعد و در راس همه سمکو به سقز برگشته و با شدت بیشتری با مردم رفتار می کردند. دهم شعبان ۱۲۴۰/۱۹۲۱م غفلتاً بدون مقدمه سه سوار از کلاترهای بانه عبارت از محمد سعید بیگ و ملا کریم و کدخدای رستم به سقز وارد شدند و مستقیماً به اداره ی حکومتی رفته، کاغذی را که از طرف خوانین بانه همراه داشتند، به احمد بیگ تسلیم نمودند، نوشته بود حسب الأمر کتبی حضرت سردار نصرت (سمکو) نصف حکومت سقز به نصرالله خان پسر رستم خان بانه مرحمت گردیده، لذا سه نفر کلاتر از طرف خودمان محض تقسیم عایدات محلی و استحضار شما قبلاً اعزام گردید. بار دیگر مردم جمع شده و تصمیم گرفتند که از بانه ای ها پیش سردار اسعد در بوکان شکایت کنند، اما شکایت آنان نتیجه نداد. این بار به

۱ - پیشین، صص ۹۹ و ۹۸.

۲ - ضیائی، پیشین، ص ۱۰۷.

مهاباد رفته و از طریق قرنی آقا مامش حاکم ساوجبلاغ شکایت خود را اعلام کردند، ایشان هم جواب منفی داده و به بهانه ای خود سردار نصرت حکم خوانین بانه را صادر نموده لذا کاری از وی ساخته نیست. مردم برای خلاصی از فشار و ظلم خوانین بانه به دولت متکی شدند، لذا هر صنفی شکایت خود را از طریق نامه روانه ی سنندج نمودند ولی در بین راه، پیک نامه ها دستگیر شد و بعد از کشتن این شخص نصرالله خان بانه ای مردم را جمع کرده و همه را با اقتضای نظر خودش شکنجه نمود. نامه های مردم را جمع و همه را به چهریق پیش سمکو فرستاد.^۱ در آن شرح مفصلی از تمام کارهای مردم را نوشته بود و از طرف دیگر اسماعیل آقا مشارالیه را مورد تمجید قرار داده و تأدیب مردم را دستور داد. بنابراین، ظلم و جور نصرالله، خان بانه بر مردم سقر عملاً مضاعف گردید. همزمان با وقوع این حوادث در سقر، همراه با اوج گیری و افزایش بیشتر نیروی نظامی و گسترش قلمرو نفوذ اسماعیل آقا سمکو که بنا به نوشته ی مصطفی تیمورزاده در کتاب وحشت در سقر که خود شاهد عینی ماجراهای ایل شکاک بوده، وضعیت کردها و تحرکات سمکو به این منوال بوده است:

امروزه از قرار معلوم دارای دوازده نفر عشایر جنگجو و سی و چهار عراده توپ در تحت نظر توپخانه فنی ترک که پس از جنگ بین المللی نزد او استخدام رسمی شده اند، می باشد. ارومیه و توابع آن را تصرف نمود. از چهریق تا بانه که متجاوز از هفتاد فرسنگ راه (سیصد و پنجاه کیلومتر امروز) است در تحت فرمان و اراده ی اوست (سمکو). یک اداره ی روزنامه به نام روزنامه آزاد به زبان شکاک و فارسی در ارومیه تأسیس کرده بود. هر هفته روزنامه منتشر می شد که از طریق آن مرام او را که استقلال کردها بود، به اطلاع عامه می رسانند. از مهمات و ذخیره ی جنگی و اقتدار نقدی به منتهی درجه ی عظمت رسیده بود. ملت کرد را به نام استقلال و پیشتر به نام ملیت تحریک و تشویق به جنگ و جدال با ترک و فارس می نمود و می گفت که شیعه اثنا عشری دشمنان اهل تسنن و چهار یار می باشند... کلیه ی اتباع و عشایر او

۱ - ضیائی، پیشین، صص ۱۰۸ و ۱۰۷.

۲ - تیمورزاده، پیشین، ص ۱۰۳.

در هر نقطه ای دارای نفاذ امر بودند. از این رو بیگ زاده ای بانه و حکومت ثلاث سقز کمند بی باکی را به هر طرف انداخته و با کمال قدرت به اجرای امور و عیش و عشرت اشتغال داشتند. از طرف دولت ایران ذره ای خوف و وحشت نداشتند. تا اندازه ای از فشار ملت کاسته و با ایشان به تفاهم مهر و شفقت برآمدند. اهالی هم به تدریج مشغول کسب و کار شدند.^۱

نویسنده در اینجا با اسم بردن از روزنامه ی آزاد توسط سمکو که در ارومیه چاپ می شد، مطالب دیگر منابع مثل محمد تمدن و علی دهقان را دچار شک و تردید می کند. چون آن ها نام روزنامه را روژی کرد و شه وی عجم یعنی روز کرد و شب عجم ذکر کرده اند که بعدها تبدیل به روژ کرد می شود. ولی با این اوصاف سمکو روزنامه را تحت هر اسمی که بوده، چاپ نموده و در پی گسترش اهداف و نظریات خود بود و این که نویسنده ی کتاب به استقلال کردستان توسط سمکو اشاره دارد، نیز با واقعیات عملی سمکو هم خوانی ندارد. زیرا در حملات وی به مهاباد و سقز هیچ گونه اسمی از استقلال کردستان نمی آمد و مردم بغیر از قتل و غارت چیز دیگری عایدشان نمی شد. شاید سمکو در این برهه از زمان خواهان نوعی خود مختاری قومی برای کردهای ایران بوده باشد. ولی عملکرد و اهداف خوانین و عشایر دیگر طوائف برعکس این بود. چون اکثریت آن ها تا زمانی که سمکو در اوج قدرت بود و آنان امکان غارت مردم را داشتند، با وی همراهی نمودند. انگیزه ی اینان بیشتر دریافت پول و غارتگری بود تا احساسات ناسیونالیستی یا وفاداری شخصی. در حالی که ۱۳۴۱ هـ ق/ ۱۹۲۲ م پیروزی های پی در پی، نیروهای سمکو را افزایش داده و به ۱۰۰۰۰ نفر رساند، پس از ظهور اولین نشانه های پس رفت و شکست، بیشتر آن ها پا پس کشیدند و پس از چند روز بیش از ۱۰۰۰ نفر از پیروزی وفادار کس دیگری باقی نماند.^۲

۱ - پیشین، صص ۱۰۶ و ۱۰۵.

۲ - ارفع، پیشین، صص ۹۹ و ۹۸.

پ: جنگ شکریازی و کشته شدن امیر ارشد قره جه داغی:

پس از شکست نیروهای دولتی در مهاباد و دستگیر شدن ملک زاده در آن جا، مخبرالسلطنه از تهران درخواست کمک نمود. سام خان امیر ارشد که زندگی پر ماجرای داشت، در آذربایجان معروفیت به سزایی یافت و به اوج شهرت و ترقی رسید.^۱ در این موقع بود که قوام السلطنه رئیس الوزرای زمان کودتای ۱۲۹۹ به امیر ارشد دستور داد به جنگ سمکوی یاغی معروف برود.^۲ علی دهقان در این مورد می نویسد: در این موقع حاج مخبرالسلطنه هدایت والی آذربایجان با امیر ارشد میانه ی خوبی نداشت و امیر ارشد بوی اطاعت زیاد نمی کرد، زیرا امیر ارشد منتظر بود به ریاست نظام آذربایجان منصوب گردد و حاج مخبرالسلطنه به این امر تن نمی داد و اغلب بین وی و والی آذربایجان اختلاف بود. بدین جهت در همان موقع که امیر ارشد از طرف قوام السلطنه مأمور جنگ با سمکو گردید، در آذربایجان مشهور شده بود که دولت با این تیرد و نشان می زند و واقعاً بعضی ها نمی دانستند که هدف رئیس الوزراء و والی آذربایجان از بین رفتن سمکو است یا امیر ارشد. مخبرالسلطنه دستور جمع آوری نیرو را می دهد و چند واحد ضعیف را در آذربایجان جمع کرد، در صورتی که کردها به سرعت قابلیت مانور را داشته و هر آن می توانستند نقاط ضعف جبهه را در مورد حمله و تجاوز قرار دهند. حسن ارفع که فرماندهی تعدادی نیروی نظامی را بر عهده داشت مأمور گردید تا به خوی رفته و از آنجا به همراه ۶۰۰ نفر نیروی ژاندارمری به ناحیه هیرساد برود و از طرف دیگر ۲۰۰ نفر از افراد قبیله ای قراچه داغ به ریاست امیر ارشد به آنان ملحق شدند. حسن ارفع که خود شاهد عینی جنگ بود، می نویسد:

این افراد از (صوفیان) و شرف خانه به طرف سلماس شروع به پیشروی نمودند. قره جه داغی ها به علت خلع سلاح ارامنه در سال ۱۹۲۰ به خوبی مسلح شدند و در میان آنان چند افسر روس را نیز که از آذربایجان شوروی به ایران پناهنده شده بودند، همراه داشت. اما اسماعیل آقا با سرعت حرکت کرد و از این حمله ناگهانی و التحاق

۱ - دهقان، پیشین، ص ۵۷۸.

۲ - همان جا.

جلوگیری کرد، و شروع به پیشروی از روی سلسله کوه هایی نمود که دشت خوی را از ناحیه طسوج، جدا می کرد، سپس ناگهانی به طرف راست پیچیده در جناح راست به قره چه داغی ها حمله کرد. در حالی که به طور مداوم از پیشروی آن ها به طرف قرالجه جلوگیری می کردند. این حمله ناگهان سواران نامنظم قراچه داغی را به هم ریخت و به طرف شرف خانه فراری داد.^۱

در جنگ بین نیروهای دولتی و سمکو، امیر ارشد قره چه داغی کشته شد. هر چند در این درگیری سرهنگ لوند برگ سوئدی هم همراه نیروهای دولتی بود، اما کاری از پیش نبرد. درگیری در ۲۸ آذر ۱۳۰۰ در دامنه ی کوه شکریازی میان خوی و سلماس آغاز شد و در آغاز پیروزی با قوای دولتی بود اما ناگهان امیر ارشد هدف گلوله قرار گرفت و به قتل رسید، از سوی دیگر فرماندهی سوئدی هم نتوانست کار زیادی انجام دهد. چون دچار کمبود مهمات شده بود و مهماتی که از پشت جبهه می رسید، مخصوص تفنگ های روسی و فرانسوی بود. در حالی که تفنگ های ژاندارمها انگلیسی بود.^۲ مؤلف تاریخ ارسباران سرهنگ بایبوردی معتقد است که مرگ امیر ارشد در عین پیروزی مشکوک بوده است. اسماعیل آقا سمکو در حالی که ۲۰۰ نفر از نیروهای دولتی را کشته بود، به طرف ازدیکان در خوی حمله برد که حسن ارفع و نیروهایش قرار داشتند که خود ارفع در این باره می نویسد: پس از فتح، اسماعیل آقا به طرف ستون ما روی آورد. ژاندارم های تهران مقداری پایداری کردند. اما از آنجا که مهمات، رو به اتمام بود به طرف خوی عقب نشینی کردیم. کردها حسب معمول از تعقیب ما خودداری کردند. در ماه نوامبر من به کوشش افتادم که بلکه با یک حمله ناگهانی با اسکادران سوار، قریه کرد نشین ازدیکان را تصرف نمایم. زیرا با در دست داشتن این قریه می توانستم عملیات را به طرف دشت سلماس نیز ادامه دهیم. اما یکی از رؤسای ترک آذری که من در خانه ی او مهمان بودم و می بایست نقش گارد مرا در این عملیات بازی کند، ما را در راهپیمای شبانه ی خود تنها گذاشت و به طرف کردها رفت و

۱ - ارفع، کردها، صص ۹۵ و ۹۴.

۲ - کوچرا، پیشین، ص ۶۲.

۳ - سرهنگ بایبوردی، تاریخ ارسباران، (تهران، انتشارات کتابخانه سینا ۱۳۴۱)، ص ۱۴۴.

جریان را به آن ها خبر داده بود. به همین علت قبل از این که بتوانیم آن ها را غافلگیر کنیم، آن ها ما را غافلگیر کردند. از نصف شب گذشته بود که خود را در محاصره کرده‌ای ازدیکان و کرسنی ها یافتیم. بعد از ۶ ساعت جنگ سخت که در طی آن اسب من نیز کشته شده بود، مجبور به عقب نشینی شدیم، در حالی که ۵۰ نفر کشته و ۹ نفر اسیر در دست کردها باقی گذاشته بودیم.^۱ پیروزی های پی در پی سمکو باعث شده بود که ترک ها و آذری ها به سوی او متمایل شوند و همان طوری که حسن ارفع اشاره می کند، وی را به نفع کردها تنها گذاشتند. قوام السلطنه و سردار سپه (رضا خان) پس از کودتای ۱۲۹۹ تلگرافی به سردار عشایر مخابره کردند، و از خدمات امیر ارشد قدردانی شد.^۲ اسماعیل سمکو بدین طریق از ضرغام که کشنده برادرش جعفر آقا می بود، کینه جسته و برادر او (امیر ارشد) را کشت. ^۳ پس از این پیروزی ها حیثیت و نفوذ سمکو چنان بود که تمام قبایل کرد اطراف به فرمانش گردن نهادند. منطقه تحت فرمانش تمام حاشیه غربی دریاچه راضیه از خوی در شمال تا بانه در جنوب را در بر می گرفت و به قول کریس کوچرا به برکت اتحادش با طه تا بیره کپره (Birra-Kapra) در منطقه زیربار (Zaribar) امتداد یافت. ^۴ مارتین وان برونسین هم در این مورد معتقد است که:

پیروزی های بیشتر بر سربازان حکومتی در آن سال، موقعیت سمکو در میان کردها محکم تر و تعداد پیروان او را افزایش داد. در ژوئیه ۱۹۲۲ سرزمین تحت فرمان او به وسیع ترین ابعاد خود رسید؛ این سرزمین از شرق و جنوب به صاین قلعه (شاهیندر) و سقز می رسید. افزون بر این، سمکو در ارتباط منظم با عشایر مستقر در مناطق جنوبی بود: او در مروان و اورامان نفوذ داشت و حتی عشایر جنوبی ترین مناطق یعنی لرستان نیز به پشتیبانی از شورش وی برخاستند. به همین ترتیب، بسیاری از رؤسای عشایر کرد در ترکیه و عراق نیز روابط دوستانه ای با وی ایجاد کرده بودند. ولی هیچ

۱ - ارفع کردها، ص ۹۵.

۲ - دهقان، پیشین، ص ۵۷۴.

۳ - کسروی، تاریخ هجده... ص ۸۹۵.

۴ - کوچرا، پیشین، ص ۶۲.

گونه نقشه‌ی معینی در بین آنان برای انجام یک عمل متحد، وجود نداشت. با وجود این، رابطه و تماس با فردی در حال ترقی چون سمکو بدون ضرر بود.^۱

در این زمان از طرف سمکو یک نفر به اسم تیمور آقا حاکم ارومیه شد و سمکو هم سرمست از پیروزی‌های مهاباد و شکاریازی و متلاشی کردن قوای دولتی جسورتر و قوی‌تر گشت. پیش از تیمور آقا شخصی به نام عمرخان به اسم نماینده‌ی سمکو در ارومیه حاکم شده بود و به غارت، اذیت و آزار مردم پرداخته بود و حدوداً یک ماه ارومیه را در دست داشت.^۲ سمکو از اسیران جنگ ازدیکان که ۹ نفر بودند، خواست تا طریقه‌ی استفاده از مسلسل‌هایی را که غنیمت گرفته بود را به آن‌ها یاد بدهند، یکی از آن‌ها که مأمور این کار بود در حین شرح دادن مکانیسم مسلسل، ناگهان آن را به طرف سمکو چرخاند و سمکو صاعقه‌آسا از جای خود پرید و دست مرد اسیر را گرفت و به او اطمینان داد که دیگر طرز عمل آن را یاد گرفته است. این جسارت آنچنان سمکو را خوشحال کرد که به هر کدام یک لیره طلای ترک بخشید و آن‌ها را آزاد نمود.^۳

ث: خروج سید طه شمزینی به طرف منطقه‌ی افشار و جنگ میان دو آب

بعد از شکست نیروهای دولتی و کشته شدن امیر ارشد، سمکو برای گسترده نمودن قلمرو تحت نفوذ خود سید طه شمزینی را به سمت منطقه‌ی افشار (صاین قلعه و تکاب) که با زبان کردی کلهری صحبت می‌کنند، فرستاد. سید طه با عده‌ای از قشون برای انجام این مقصود از خط ساوجبلاغ و سقز به تسخیر تکان تپه و محمود جق و حومه‌ی افشار حرکت کرد. مردم خاک افشار اکثراً اهل تسنن و کرد زبان می‌باشند. روز شانزدهم ماه رمضان ۱۳۴۱/۱۹۲۲م سید طه با دو هزار نفر سوار اعم از شکاک، هرکی، شمزینی، مامش، پیروان و وزرا، دهبکری، گورک و عده‌ای عساکر ترک به انضمام چهار عراده توپ و قورخانه و جبه‌خانه در تحت ریاست خود و قرنی آقای مامش و سهام‌الملک و امیر اسعد و سایر بیگزاده‌های اکراد وارد شدند. مصطفی

۱ - پروینسن، پیشین، صص ۲۶ و ۲۵.

۲ - دهقان، پیشین، ص ۵۷۴.

۳ - ارفع، پیشین، ص ۹۶.

تیمورزاده درباره ی حمله سیدطه به منطقه افشار از طریق خاک سقز می نویسد:

... همین سید طه الساعه در تهران تحت نظر می باشد. از تهاجم این اردو خسارت فوق العاده به خلاق و زارعین خطالسیر اردو وارد گردید. در شهر سقز پست انتظامات با علامت مخصوص در بازار و کوچه ها معلوم بود و احدی نمی توانست دیناری به هیچ عنوان از مردم اخذ نماید. فقط صاحبان الاغ مال باری سخت تحت فشار قرار گرفتند. مال باری مورد لزوم بود. ملانصرالله و میرزا عبدالله پسر حاج کریم صاحبان مال باری مورد کتک کاری و اخذ جریمه و بالاخره تحویل دادن مال های باری شدند. آقای سید طه پس از ورود خود قاصد مخصوصی که حامل پاکت های متعدد، شرح شورش و استیلای خود و تفصیلات بود، به سلیمانیه نزد حاکم انگلیسی فرستاد. با مشاهده روابط انگلیسی با سید طه و اسماعیل آقا و معلوم شدن آن، مردم به کلی از مغلوبی و انقراض اسماعیل آقا مأیوس شدند. دستور داد لشکر عشایر گورک، سقز، سرشیو، مکری و بانه که به هزار نفر می رسید، مسلح و حاضر شدند.^۱

دولت انگلستان تمام حرکات و سکنات سمکو را زیر نظر داشت و احتمالاً منتظر تحولات داخل ایران بود تا از افکار و اهداف رضا خان اطمینان حاصل نماید. با توجه به اینکه انگلستان خواستار شکل گیری یک دولت متمرکز در ایران بود تا از این طریق به اهداف و امتیازات خود دست پیدا کند و برای اینکار رضاخان را بهترین مهره می دانست. رضا خان در این اثنا به همراه نیروهای انگلیسی مشغول سرکوب قیام میرزا کوچک خان جنگلی بود. پس قاعداً جنگیدن در دو جبهه برای دولت ایران غیر ممکن بود. انگلستان برای تحت کنترل گرفتن جنبش سمکو لحظه به لحظه از تحرکات نظامی آنان باید خبردار می شد و هدفی جز کنترل سمکو و سید طه نداشت. سید طه و سمکو هم با ترک ها روابط خاصی داشتند و انگلستان این پیوند را به ضرر خود می دید. پس آنان نیز روابط خود را با کردها قطع نمی کردند. هدف سیدطه هم از گزارش حملات خود به انگلیس ها این بود که کردها می خواستند با داشتن ارتباط با ترکیه و انگلستان بتوانند بیشترین فشارها را بر دولت ایران وارد بیاورند. غافل از این که دولت

انگلستان با رضا خان برای گرفتن امتیازات جدید نفتی و حل مسئله قرار داد ۱۹۱۹ وارد گفتگو و مذاکره شده اند و از طرف دیگر انگلیس در سرکوب جنبش جنگلی ها به رضا خان کمک می کردند تا از نفوذ کمونیسم به ایران و در نهایت به دولت ایران جلوگیری می کنند. بنابراین، تا اینجا دولت های انگلستان - ترکیه و روسیه تحرکات منطقه ای داخل ایران را بازپچه ی دست خود کرده بودند. ولی رضا خان بعد از کودتای ۱۲۹۹ هـ ش و سردار سپه شدن مصمم به از بین بردن این تحرکات گردید و در ۸ فروردین ماه سال ۱۳۰۰ اولین دسته ی ارتش را به سمت آذربایجان گسیل کرد. سردار سپه که دقیقاً ناظر جریانات آذربایجان بود، از پیش آمد قتل امیر ارشد سخت ناراحت گردیده و دستور داد جهت قلع و قمع سمکو و نجات آذربایجان غربی تلاش کنند. ابتدا مازور حبیب الله خان شیبانی را که از افسران کاردان بود به درجه ی سرتیپی مفتخر نمود و به آذربایجان اعزام داشت، مأموریت وی از بین بردن و ختم غائله سمکو بود. بعدها سرتیپ امان الله میرزا جهانبانی که در آن موقع ریاست ستاد ارتش را به عهده داشت متعاقب وی به آذربایجان رهسپار گردید. در این موقع فرماندهی لشکر شمال غرب و آذربایجان به عهده ی سرلشکر اسماعیل امیر فضلی بود، به ایشان نیز دستور داده شد با قوای کافی به سمت چهریق حرکت نماید. خالو قربان که در شکست میرزا کوچک خان جنگلی مهره مؤثری به حساب می آمد و برای این خوش خدمتی از رضاخان درجه ی نظامی گرفته بود، طبق دستور سردار سپه با چهار هزار عشایر تحت اختیار از گیلان حرکت نمود و در معیت قوای دولتی عازم ساوجبلاغ گردید. بدین ترتیب اسماعیل سمکو از هر طرف مورد تهاجم قوای دولتی قرار گرفت. آذر آستانه رفتن سرتیپ شیبانی و خالو قربان به ساوجبلاغ، لاهوتی که تبریز را از نیروهای دولتی خالی دید. بلافاصله هوای انقلاب و ماجراجویی پیدا نموده و سر به طغیان برداشت، ابتدا سرهنگ پولادین را زندانی کرد، سپس تمام ادارات را اشغال و در گسترش شورش خود تلاش نمود. در این موقع سرتیپ حبیب الله شیبانی که در ساوجبلاغ مشغول بازدید

قوای چریک خالو قربان و نیروهای متمرکز در آن حدود بود که اخبار تبریز و قیام لاهوتی به وی گزارش داده شد. فوراً قوای قزاق در ساوجبلاغ را به سمت تبریز حرکت داد و به لاهوتی فرصت جنب و جوش بیشتری را نداد و عاقبت لاهوتی به روسیه پناهنده شد.^۱ مجله آینده درباره ی سرتیپ شیبانی و آشنایی وی با رضاخان می نویسد:

«ابتدا نوشته این مقاله را سالها پیش مرحوم الهیار صالح در اختیار من (ایرج افشار) گذارد و ایشان هم از وکیل مدافع مرحوم سرلشکر حبیب الله شیبانی گرفته و حالا به من رسیده که چاپ می شود. پس از کودتا، سردار سپه که از دور حبیب الله خان را می شناخت و در جریان کودتا هم مخالفتی از طرف او ابراز نشده بود، او را از بین افسران ژاندارمری مورد توجه خاص قرار می دهد. و در اردو کشی گیلان علیه میرزا کوچک خان فرماندهی یک جبهه مستقل را به او محول می نماید. درجه ی سرهنگی او در همین اوقات توسط سردار سپه داده می شود. پس از ختم غائله جنگ به تهران مراجعت می کند و مأمور آذربایجان می شود. از برجسته ترین عملیات او در آذربایجان سرکوب سریع لاهوتی خان بود. چون اگر کمی تأخیر می شد مشکلات بزرگی برای دولت ایجاد می کرد. بر سر این موضوع بود که به درجه ی سرتیپی نائل گردید. نیز موضوع سرکوبی اسماعیل آقا سمیتقو از مسائل مهم روز بود و چون نفوذ قوای سمیتقو زیاد بود، نقشه ای را برای قلع و قمع اسماعیل آقا طرح، و پیشنهاد نمود تصویب شود اما قبل از انقضای مدت شش ماه که برای حاضر شدن قوا پیش بینی شده بود، معلوم نیست به چه علت شیبانی به تهران احضار و فرماندهی آذربایجان به سرلشکر جهانبانی محول شد.»^۲

رضاخان همان کسانی که در سرکوبی جنبش جنگلی ها نقش داشتند را برای آرام کردن آذربایجان گسیل کرده بود و نیروهای ۴۰۰۰۰ نفری قزاق را که بعد از کودتا به وجود آورده بود، فقط برای سرکوب همین تحرکات مورد استفاده قرار داد.

۱ - پیشین، ص ۵۸۹.

۲ - عنوان مقاله، مقاله ای درباره ی سرلشکر حبیب الله شیبانی، مجله آینده، سال شانزدهم، شماره های ۵-۸، مرداد-آبان ۱۳۴۹. (مجله فرهنگ و پژوهشهای ایرانی، (تاریخ ادبیات، کتاب) صاحب امتیاز و مدیر مسئول ایرج افشار، ص ۴۵۸.

نیروهای مختلط سیدطه که اکثر از عشایر کرد و طوائف مختلف بودند، از شهر سقز خارج شد و به طرف صائین قلعه (شاهین دژ) و اطراف افشار منطقه به راه افتاد. انتشار این خبر گروس (بیجار)، تهران، زنجان و سنج در به وحشت انداخته بود. سیدطه و لشکر او از تکان تپه ی قوچ خان و گل تپه جهانگیر خان که خاک مگری است تا قریه ی چوپلی را که به طور اصح چهل و یک پارچه آبادی می باشد را تماماً تحت کنترل گرفتند.^۱ مازور نصرالله خان با قوای خود در صائین قلعه که امروز به شاهیندر موسوم است، مشغول ایجاد استحکامات برای مقاومت گردیده در این گیر و دار خالو قربان با سیصد نفر ژاندارم، توپ، دوصد نفر عشایر حسب الامر دولت، که شاید نیروها بیشتر از این رقم بوده باشد، از طرف میاندوآب غفلتاً ساوجبلاغ را محاصره نمود. چون اردوی شکاک زیاد نبود، فرار کرده شهر را به تصرف خالو قربان دادند. وی برای مهاباد حاکمی تعیین کرد. ولی خود برای جلوگیری از سیدطه بیش از یک شب متوقف نشد. طرف چوم (رود) مجیدخان را اشغال کرد. به ساخت استحکامات و سنگربندی در جاهای مرتفع شروع نمود. مازور نصرالله خان با قوای خود به بوکان آمد و کوه های مهم را مرکز جنگ نمود. این دو سپاه پر زور پشت به پشت هم در برابر سیدطه مقاومت کردند و سیدطه با شنیدن این گزارش ها مبنی بر محاصره ی عشایر و تحرکات خالو قربان، فرمان داد از بیراهه نیروها وارد مهاباد شوند و خودش از کنار سپاه مازور عبور کرده و عشایر مگری، سرشیو و گورک را به محل خود برگرداند و او فقط با عشایر شکاک، هرکی و مامش به خاک منگوران در مهاباد رسید و دستور حمله و جنگیدن با خالو قربان را صادر نمود. پس از دو ساعت جنگ شدید خالو قربان و برادرزاده اش مقتول و لشکر ژاندارم و عشایر مغلوب شد و رو به فرار نهادند.^۲ از نیروهای خالو قربان ۱۵۰ نفر نیز کشته شدند و بقیه که به طرف مراغه فرار نمودند، بعدها از آن جا به وطن خود گیلان فرستاده شدند.^۳ سیدطه بعد از این فتح کلیه ی غنائم را روانه ی چهریق نمود و خود با فتح و پیروزی و غنائم بی حد غفلتاً وارد مهاباد شد و حاکم را که خالو قربان

۱ - تیمورزاده، پیشین، ص ۱۰۸.

۲ - تیمورزاده، پیشین، ص ۱۱۰ - کوچرا، پیشین، ص ۶۹.

۳ - ارفع و کردها، ص ۹۷.

تعیین نموده بود، توقیف نمود. سیدطه به همراه عشایر دهبکری - مکری و سایر عشایر مختلط آماده نبرد با نصرالله خان گردید و وی را نیز در نزدیکی های بوکان شکست داده که در این جنگ سلطان عبدالحمید مقتول و بقیه اسیر، کشته و فراری شدند.^۱ این بود که فتوحات سمکو و قدرت روزافزون وی سرتیپ شیبانی را نیز مبهوت و نگران ساخت.

و در این روزها بوی باروت، گلوله و توپ های سمکو همه ی مأموران دولتی را که بقیه در تبریز بودند را روانه تهران کرده بود^۲ و وسعت قلمرو اسماعیل آقا سمکو از آذربایجان غربی تا کردستان جنوبی کشیده شد. (نقشه شماره ۷). اقبال السلطنه ماکویی هم هیچ گونه تعرضی نسبت به نیروهای سمکو نداشت و مصدق السلطنه استاندار آذربایجان هم که از تحرکات سمکو به وحشت افتاده بود، طی گزارشی خواهان نیروهای کمکی و سرکوبی اسماعیل آقا سمکو شده بود و در گزارش یادآور گردیده که هیچ یک از صاحبان نفوذ (فرماندهی نظامی) مایل به پیشرفت قوای نظامی دولت نیستند. و اگر غائله ی سمکو تمام نشود، حضرات ماکویی ها (اقبال السلطنه) از طریق خوی روابط مخصوصی با اکراد پیدا می کند که اگر غائله ی سمکو تمام شود ماکویی ها هم به وظایف خود عمل می کنند و سر به طغیان بر نمی دارند.^۳

گزارش مصدق السلطنه به پایتخت موجب شد که دولت ایران و در رأس همه رضاخان، همه شکست ها را متوجه کم کاری و بی تجربگی فرماندهان نظامی آذربایجان بکنند. اقبال السلطنه طی نامه نگاری ها که با دولت مرکزی داشت از عملکرد دولت و حاکمان محلی که حاکمیت وی را بر خوی، ماکو و سلماس به رسمیت نمی شناسند، گله و شکایت داشت و اعلام کرده بود که بر اسماعیل آقا سمکو تسلط و نفوذ دارد. هر چند که عثمانی به وی (سمکو) ادوات جنگی می دهد. ولی اگر دولت از مالیات گیری ارومیه، خوی و ماکو صرفه نظر نماید و از ارتباطش با انگلیسی ها بکاهد، نهایتاً نیرو هم

۱ - تیمورزاده پیشین، صص ۱۱۰ و ۱۱۲.

۲ - خاطرات سپهبد امان الله جهانبانی در مجله خواندنیها، شماره ۷۰، سال شانزدهم (بی تا) ص ۱۹.

۳ - ذیل سند شماره ۱۰-۱۱-۱۶۸۱/۶ نمره تلگراف ۱۸۴- مؤسسه ی مطالعات تاریخ معاصر ایران.

در سرکوبی اشرار آذربایجان کمک خواهد نمود.^۱ اقبال السلطنه توقعاتی از دولت ایران داشت که برآورده نمی شدند. لذا وی هم هیچ اقدامی برضد سمکو انجام نداد و در سراسر دوران شورش رئیس عشیره شکاک علیه حکومت مرکزی، بعد از آخرین جنگ سمکو، او را تحمل کرد. مخبر السلطنه هدایت، سردار ماکو را به داشتن روابط پنهانی با سمکو متهم نموده و اعتقاد دارد که او دست شکاک ها را در قتل و غارت مردم آذربایجان باز گذاشته است، هدایت مدعی است که سردار ماکو دولت را نسبت به اهداف کردها گمراه می ساخت و در این باره می نویسد: «اقبال السلطنه حرکت سمکواقا (به سوی مهباد و ارومیه) را تکذیب می کند که من اینجا هستم او می رود. به طوری که امر بر من مشتبه شد. مع هذا به ملک زاده تلگراف کردم که هوشیار باشد. سیم را افراد خائن پاره کرده بودند و تلگراف به او نرسیده...»^۲ در صورتی که خود مخبر السلطنه با سردار ماکو ارتباطاتی داشت و از طریق وی با ترک ها وارد مذاکره می شد.^۳ و همین رابطه منجر به خیانت اقبال السلطنه نسبت به اسماعیل آقا سمکو در مواجهه با نیروهای دولتی شد. در حقیقت دولت ایران تاب تحمل هیچ کدام از نیروهای خارج از مرکز آذربایجان را نداشت و هر چقدر اقبال السلطنه سعی داشت تا از طریق مهم جلوه دادن جایگاه خود در ماکو و تسلط بر سمکو از ایران امتیاز بگیرد، موفق نگردید. اقبال السلطنه و سمکو هر دو در آذربایجان دارای منافع بودند، و هر دو علیه دولت مرکزی تلاش می نمودند. لذا سمکو هم در طول شورش چندین ساله ی خود هرگز متعرض ماکو و حوزه ی نفوذ سردار ماکو نشد و در مقابل اقبال السلطنه هم دست او را در اقداماتش کاملاً باز گذاشت.^۴ نهایتاً این که اسماعیل آقا سمکو توانست اکثریت نیروهای دولتی که برای سرکوبی وارد آذربایجان می شدند، شکست داده و قدرت یکه تاز میدان گردد. به این ترتیب سمکو در چشم مردم آذربایجان و اکثریت

۱ - ذیل سند شماره ۱-۳-۱۶۸۳/۶ نمره قبض ۲۸۶، نمره تلگراف ۳- مؤسسه ی مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲ - هدایت، (مخبر السلطنه)، خاطرات و...، ص ۳۲۴.

۳ - هدایت، (مخبر السلطنه)، پیشین. صص ۳۲۴ و ۳۲۵.

۴ - آقاسی، پیشین، ص ۲۵۴.

حاکمان دولتی شکست ناپذیر جلوه می نمود و کردهای ساکن عراق و ترکیه از او به عنوان سنبیل و قهرمان ملی خود نام می بردند.^۱ لذا رضا خان ب فکر انسجام و جمع آوری بیشتر لشکریانش پرداخت تا بتواند آخرین مدعی قدرت را در آذربایجان از سر راه بردارد که این زمان مقارن با زمینه سازی برای شکل گیری مجلس چهارم در تهران است.^۲

ج: جنگ دوم شکاریازی و شکست نیروهای سمکو:

قدرت گیری و گسترش حوزه ی نفوذ سمکو در آذربایجان و کردستان و شکستهای پی در پی نیروهای دولتی در برابر وی به حدی شدید و اثر گذار بود که حتی کشورهای خارجی هم به وحشت افتادند و نیروهایشان را از تبریز خارج کردند. مخبر السلطنه در این مورد می نویسد: بانک انگلیس از تبریز رفت، میسون آمریکایی جای خالی نمود، آنچه خارجی در تبریز بودند فرار کردند. حتی رئیس بلژیکی گمرک و کنسول انگلیس مال کرایه کرده بودند...^۳ رضا خان از همان ابتدای کارش، خلع سلاح عشایر ایران را در سرلوحه کار خود قرار داده بود و برای این منظور از هیچ کوششی دریغ نداشت. به همین دلیل نیروهای نظامی قوی را به وجود آورد که بخشی از آن را برای سرکوب کردن سمکو اعزام نمود. خبر کشته شدن خالو قربان و متلاشی شدن اردوی دولتی، تهران را متوجه اهمیت موضوع کرد. سردار سپه با دقت تمام جریان اوضاع آذربایجان را مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه رسید که اگر قدرت دولت را در آذربایجان مستقر نسازد، از هر گوشه این استان جریانات نامطلوب نظیر طغیان سمکو و غائله لاهوتی و غیره بروز خواهد کرد. به همین اساس، سرتیپ شیبانی را عزل نموده و به تهران احضار کرد و رئیس ستاد ارتش سرتیپ امان الله جهانبانی را به فرماندهی نیروهای آذربایجان منصوب نمود. سرتیپ جهانبانی از وضعیت آذربایجان

۱ - حلمی، جلد ۲، صص ۵۹۸ و ۵۹۷.

۲ - محمد وحید قلفی، مجلس و نوسازی در ایران (۱۳۱۱-۱۳۰۲ ه.ش) چاپ اول، (انتشارات نی، تهران ۱۳۷۹) ص ۶۴.

۳ - هدایت (مخبر السلطنه) خاطرات ...، صص ۳۲۵ و ۳۲۴.

اطلاع کامل داشت و شروع به طرح ریزی عملیات نظامی نمود. قوایی که این موقع در آذربایجان متمرکز شدند عبارت بود از: واحدهای اعزامی از لشکر گارد مرکز، هنگ پیاده پهلوی، هنگ رضاپور، سوار نظام، توپخانه و واحدهای لشکر شمال غرب آذربایجان که جمعاً حدود پانزده هزار نفر بودند. «هشت هزار نفر پیاده نظام» هزار نفر سوار پنج هزار تن چریک و هزار تن جنگجوی غیر نظامی با دو آتشبار توپخانه صحرایی و دو آتشبار توپخانه ی کوهستانی. سرتیپ امان الله جهانبانی پس از آماده نمودن تجهیزات واحدها و مستقر نمودن آنان، فرمان عملیات را به شرح زیر صادر کرد که علی دهقان به طور کامل آن را ذکر می کند:

حکم عملیاتی جنگی: الف: ستون گارد (هنگ پیاده پهلوی - هنگ پیاده رضاپور - یک اسواران سوار اکتشاف - یک آتشبار - چهار ارابه توپ کوهستانی) تحت فرماندهی سرتیپ فضل الله خان زاهدی بایستی از روی ارتفاعات قزل داغ و میشوداغ به سمت قلعه چهریق پیشروی نمایند.

ب: ستون شمال غرب (هنگ پیاده لشکر آذربایجان - یک اسواران اکتشاف - یک آتشبار - چهار ارابه روسی کوهستانی) تحت فرماندهی سرتیپ حسین مقدم (سر لشکر مقدم بازنشسته) بایستی از روی ارتفاعات شکریازی به طرف چهریق عزیمت نمایند.

ج: جنگجویان غیر نظامی که تحت سرپرستی افسران ارامنه تشکیل شده بود، وظیفه داشت در جوار سطح شمالی ساحل دریاچه پیشرفت نموده، خود را به قلعه رسانند. عملیات ستون متمرکز در بندر شرفخانه تحت فرماندهی سرهنگ ابوالحسن پورزند بایستی با عملیات نیروی بندر شرفخانه کاملاً هماهنگ بوده و هر دو در یک روز انجام پذیرد.^۲

حسن ارفع در حالی که خود یکی از افراد شرکت کننده در این جنگ بود و نیروهای شرکت کننده در این عملیات را ۸۰۰ نفر قلمداد می کند، می نویسد: «... فرمانده آنان ژنرال امان الله خان جهانبانی باتجربه ترین افسر ستاد بود که تحصیلات

۱ - دهقان، پیشین، صص ۵۹۱ و ۵۹۰.

۲ - دهقان، پیشین، ص ۵۹۲.

نظامی خود را در روسیه به پایان رسانیده بود، این سپاه در ماه ژوئیه در دشت طسوج شمال دریایچه رضائیه متمرکز شد و در ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۲ مجموع قوا در دو ستون به طرف سلماس از امتداد دو رشته تپه های موازی شروع به پیشروی کرد و در حالی که به وسیله اسکادران سوار، از اطراف حفاظت می شد، جلوداران این دو ستون در ساعت ۸ صبح از طرف قوای سمکو مورد حمله واقع شدند.^۱ عملیات نظامی بنا به دستور سرتیپ جهانبانی در بامداد روز چهاردهم مرداد ماه ۱۳۰۱ دهم سال ۱۳۴۱ با نهایت سرعت آغاز گردید. اسماعیل آقا در این هنگام ۱۰۰۰۰ نفر از عشایر کرد را از مهاباد تا قطور و عده ای از کردهای ترکیه را جمع آوری کرده بود و هنگام صبح چهار بار به طور پیاده نیروهای دولتی را مورد حمله قرار داد و توانستند بین ستون پیاده شکاف های نسبتاً بزرگی ایجاد نمایند و تا جایی پیش رفتند که نزدیک بود قسمت های پیاده را به طور کلی از هم دیگر جدا کنند.^۲ هم چنین به جهانبانی خبر رسید که آتش شدید مسلسل و توپخانه نیروهای سمکو، جناحین دو ستون گارد و شمال غرب را شدیداً تهدید می نماید و بیم آن می رفت که ارتباط آن ها را از هم قطع نموده و هر کدام را جداگانه در ارتفاعات قزل داغ محصور و نابود سازند. یک شبانه روز جنگ بسیار شدیدی در گرفت و جنگجویان سمکو با از جان گذشتگی و رشادت زاید الوصفی سعی کردند مواضع خود را حفظ کرده و شکافی را که در بین خطوط قوای دولتی به وجود آورده بودند، در دست نگه دارند. آنان به غیر از اسلحه گرم، از شمشیر و خنجر هم استفاده و جنگ تن به تن راه انداخته بودند و در این مدت توپخانه آن ها که توسط توپچیان ترک اداره می شد، به خوبی عمل می کرد. ولی اکثراً گلوله های آن منفجر نمی شد و خسارت آن چنانی به نیروهای دولتی وارد نمی آورد.^۳ اسماعیل آقا سمکو مجبور به عقب نشینی می شود و در ساعت عید از ظهر پیاده نظام دولت داخل سلماس شده و در اواخر روز و نزدیک غروب قوای ده هزار نفری کردها به یک هزار نفر شکاک که تحت نظارت خود سمکو بودند، تقلیل یافت که کریس کوچرا علت شکست سمکو را فزونی

۱ - ارفع، کردها، صص ۹۸ و ۹۷.

۲ - دهقان، پیشین، صص ۵۹۲ و ۵۹۳.

۳ - ارفع، کردها، ص ۹۸ - کوچرا، پیشین، ص ۷۰.

شمار و برتری سازمان نیروهای دولتی می‌داند. نیروهای ایران پس از آن عازم چهریق، قرارگاه سمکو شد و یک واحد از آن‌ها به مرز رفت تا از ترک‌ها بخواهد افراد سمکو را که از مرز می‌گذرند، خلع سلاح کنند. سمکو به این واحد نظامی حمله نمود. اما رسیدن نیروهای تازه نفس مشتمل بر یک هنگ توپخانه موجب گردید که سمکو به کوه ساری تاش پناه برد و پس از یک رشته جنگ‌های سخت از آنجا به ترکیه رفت. ترک‌ها سمکو را خلع سلاح نموده و از سرحدات ایران دور گردانیدند.^۱ سپهبد جهانبانی درباره شکست نیروهای سمکو از وی در خاطرات خود می‌نویسد: «... سرانجام ما به قوای سمیتقو شکست وارد ساختیم. یک نفر از رؤسای عشایر که دست گیر شده بود می‌گفت، ما به خیال راحت در چادر سمیتقو نشسته و مشغول صرف جای بودیم. یک مرتبه صدای گلوله توپی در نزدیکی ما منفجر شد و بساط چای را برهم زد. چند لحظه بعد دیدیم صف سواران قشون به صد قدمی ما رسیده‌اند. سمیتقو گفت این سوارها و آن گلوله توپ متعلق به دولت ایران نیست. قطعاً قشون نیرومندی از کشورهای خارج به جنگ ما آمده‌اند...»^۲ اسماعیل آقا سمکو خود بغیر از استفاده از عشایر دیگر مناطق کردنشین، از افسران و توپچیان ترک هم استفاده می‌نمود و منابع فارسی و دیگر منابع همیشه از این موضوع بهره‌برداری نموده و وی را تحریک شده ترک‌ها قلمداد نمودند. دولت مرکزی نیز برای سرکوبی وی از مستشاران و فرماندهان خارجی استفاده می‌برد. مثل فیلیپوف روسی و یالیدنبرگ سوئدی و ... اما در کل شکست و پیروزی در این جنگ‌ها به حساب دولت ایران گذاشته می‌شد. احتمال این که سمکو با استناد به همین مسئله تصور نموده که نیروهای خارجی به وی حمله کرده است، و شاید در این فکر به اشتباه نرفته باشد. زیرا رضاخان پیش از حمله به سمکو، به وابسته نظامی انگلیس در ایران گوشزد می‌کند که مشکل اساسی او، نبود پول است. اگر پول به اندازه کافی داشته باشد، می‌تواند عملیات علیه سمکو را ظرف چند هفته به پایان برد.^۳ از طرف دیگر دولت انگلستان هم که دقیقاً تحرکات سمکو را زیر نظر داشت،

۱ - پیشین، صص ۷۰ و ۷۱.

۲ - خاطرات سپهبد امان‌الله جهانبانی در مجله خواندنیها، شماره ۷۰، سال شانزدهم (بی تا)، ص ۱۹.

۳ - کوچرا، پیشین، ص ۹۶.

از گرایش وی به ترک‌ها خشنود نبود و چون در ماه ژوئن یعنی یک ماه مانده به شروع جنگ نهایی سمکو، وی در شمزینان با حیدر بیگ والی سابق موصل دیدار می‌کند، که حیدر بیگ ریاست هیئتی ترک را بر عهده دارد. از این گفتگوها چیزی دانسته نیست، جز این که سخت مایه نگرانی مقامات انگلیسی عراق شده‌اند. بنابراین، زمینه برای کمک دولت انگلستان به رضاخان برای سرکوبی تحرکات سمکو وجود دارد و همان طوری که قبلاً هم اشاره شد، انگلستان خواهان وجود یک دولت متمرکز و قوی در ایران بود و برای رسیدن به این هدف باید نیروهای گریز از مرکز از بین می‌رفتند. البته این امکان وجود دارد که اقبال السلطنه ماکویی در این برهه از زمان با دولت همکاری نموده و در سرکوب موقعیت آمیز اسماعیل آقا شرکت کرده باشد. هر چند که خود اقبال السلطنه هم بعدها توسط امیر طهماسبی کشته شد.^۱ به هر ترتیب سمکو و ایل شکاک بعد از این جنگ، به کلی سرکوب شده و سمکو به سرزمین ترکیه پناهنده گردیده که قاعدتاً بعد از پناهندگی وی، دولت‌های ترکیه و انگلستان در مواضع خود نسبت به وی تجدید نظر می‌کنند و سمکو از این به بعد فقط در فکر پیدا کردن فرصتی است تا دوباره به ایران برگشته و شورش را از نو برپا نماید. ملک الشعراي بهار درباره بازتاب این پیروزی برای دولت ایران در کتاب تاریخ احزاب سیاسی ایران چنین نوشته است:

دیگر از کارهای مهمی که در دوره مجلس چهارم در مملکت انجام گرفت، امنیت مملکت بوسیله قشونی بود که هر چند عادت و خوی سربازی گاهی از باب زحمت مردم و تولید اشکال برای ادارات می‌شدند، لیکن از طرف دیگر امنیت مملکت را به سرعت تأمین کردند، و در همان حال قدرت و نفوذ وزیر جنگ به واسطه امرای لشکر که در هدایت یک نفر امیر لشکر نامزد شده بود، بسط و توسعه یافت. از جمله کارهای با نام که در آن صورت گرفت، امنیت صفحه آذربایجان و تصرف قلعه چهریق پناهگاه

۱- پیشین، ص ۷۰.

۲- رابرت، السن، مسأله کرد و روابط ایران و ترکیه، ترجمه ی ابراهیم یونسی، چاپ اول، (نشر پانیذ، تهران ۱۳۸۰)، ص ۲۳.

۳- همایون کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، پیشین، ص ۳۶۸.

۴- همانجا، صص ۳۶۹ و ۳۷۰.

اسماعیل آقای کرد معروف به سمیتقو بود که به همت شاهزاده امان الله میرزا جهانبانی که آن وقت سرتیپ بود، صورت گرفت... فتح چهریق طوری در کشور سر و صدا راه انداخت که مافوق بر آن متصور نیست. سردار سپه که دقیقه ای از دقایق اجتماعی و لحظه ای از بهره بردن های سیاسی از نظر او و دوستان بیدار و عاقلش فوت شدنی نبود، از این واقعه بیشترین بهره مندی و بیشترین حد فایده را برداشت، از غالب شهرهای ایران تلگراف شادباش به ایشان مخابره شد، و جشن ها گرفته آمد...^۱

سردار سپه در مجلس جشنی در پایتخت به تاریخ شب دوشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۰۱ شمسی که به مناسبت این پیروزی برگزار نموده بود خطابه ای خواند که «جزالفاظ مرکبه چیز دیگری نبود... و خلاصه فتح چهریق در مجلس شورای ملی هم انعکاس یافته، از طرف نمایندگان مختلف و حتی رئیس مجلس از وزیر جنگ قدردانی هایی به عمل آمد و این خطا به را جراید عصر با مداحی های فراوان در صفحه ی اول نقل کردند»^۲ از آنجا که سمکو پس از شکست نهایی در پناه عشایر ترکیه و گاهی عراق بسر می برد و تحرکاتی در مرز داشت، حساسیت دولت به رفتار او و سرکشی عباس خان سردار رشید بسیار زیاد بود. پیروزی قشون رضا خان بر کردها مخصوصاً اسماعیل آقا چه از نقطه نظر داخلی و چه از نظر بازتاب خارجی، پیروزی قابل توجهی بود. اهمیت آن تنها در این امر نبود که هرگونه شکستی در این زمینه می توانست به از دست رفتن آذربایجان و کردستان منجر گردد، بلکه از این لحاظ مهم بود که بیانگر توانایی ارتش نوین در طرح و اجرای چنین عملیاتی به شمار می رفت. با این کار وجهه رضاخان و نفوذ وی در میان مردم مضاعف گردید و بعد از این مرحله بود که جایگاه ارتش رضاخان برای حصول امنیت در ایران و تسلط تهران بر بقیه ی نقاط کشور به درجه ی عالی رسید.^۳ شاید رضاخان مسئله جنگ با سمکو را بیش از اندازه بزرگ نمایی نموده

۱ - ملک الشعرای بهار، پیشین، ج ۱، صص ۲۶۶ و ۲۶۵.

۲ - بهار، پیشین، ص ۲۶۶.

۳ - علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات (تهران انتشارات پروین و انتشارات معین ۱۳۷۱) صص ۶۹ و ۶۵.

فصل ششم: گسترش نفوذ سمکو و پایان کار وی در سال ۱۳۴۹ | ۲۰۵

بود،^۱ با این وصف، سمکو شکست خورده در نزدیکی مرز ایران مستقر شده بود و این مسئله موجبات نگرانی ایران را فراهم می کرد. اسماعیل آقا سمکو در اواخر کارش بیشتر از کلماتی مثل «مردم کردستان» «حق کردها» و... استفاده می نمود، در نامه ای که پیش از شکست در برابر نیروهای دولتی برای مظفر الدوله ارسال کرد، می نویسد: «متأسفم از این که نتوانستم شما را به جنگ بیاورم، دستگیری شما در حکم هدیه ی نوروزی برای مردم کردستان بود. باید بدانید کردها از حقوق خود دفاع خواهند کرد. امروز در جهان ملت هایی که جمعیت آنها حتی ۱/۴ کردستان نیز نمی رسد از حق حاکمیت برخوردارند...»^۲

۲- موقعیت سیاسی سمکو بعد از شکست در برابر نیروهای دولتی تا گرفتار شدنش در اشنویه:

الف: سمکو در ترکیه:

پس از شکست سال ۱۳۴۱ ه.ق/ ۱۹۲۲ م سمکو به تدریج به ترک ها بدبین شد. چون ابتدا گمان می کرد که آن ها دوباره عشیره ی او را با سلاح های تازه و مؤثر مجهز خواهند ساخت. ولی چون این امر به دلیل درگیر بودن ترک ها در جنگ با یونانیان تحقق نیافت، خان کرد به توصیه کومله عراق کوشید به انگلستان نزدیک شود و به این ترتیب کمالی ها را تحت فشار قرار دهد. اما واکنش آنان سریع و مصیبت بار بود. به محض این که آشکار شد سمکو با مصطفی پاشا یا ملکی و بابکر آقا پشدری رابط انگلیسی ها در مرز سرگرم مذاکره است، واحدی از ارتش ترکیه از مرکز گذشت و به خان کرد حمله برد یکی از همسرانش را کشت و پسرش را نیز اسیر نمود. رفیق حملی معتقد است که کمالی ها بجز وحشت از همکاری سمکو با انگلیسی ها در خاک عراق، دلیل دیگری برای نگرانی از مذاکرات او با مصطفی پاشا یا ملکی در خود احساس می

۱ - ملک الشعراء بهار، ص ۲۶۶.

۲ - اسناد به سند شماره ۱۹۲۳ to fo ۲۲ march ۱۹۲۳ sirp. Loraine(Tehran) ۷۱/۹۰۱۷.

همدی، پیشین، ص ۲۰۳.

کردند که به امنیت داخل ترکیه مربوط می شد و مصطفی کمال به خوبی می دانست که مصطفی پاشا در کار برپایی قیامی وسیع در میان ترکیه است و سمکو را برای رهبری نظامی آن در نظر گرفته است. این حقیقتی است که رشید جودت نیز آن را تأکید کرده است.^۱ روایت رشید جودت از فعالان سیاسی کرد عراق که در سال های پس از جنگ بزرگ به مدت دو سال و نیم مشاور عمده ی سیاسی و نامی سمکو به شمار می رفت،^۲ با روایت مأمور سیاسی انگلیس در عراق، سیسل جی ادموندز، درباره ی انگیزه ی سفر رئیس شکاک ها به کردستان عراق بسیار متفاوت است. ادموندز مدعی است که آمدن سمکو در آخر اکتبر ۱۹۲۲ به آن سوی مرز ناگهانی و بی خبر صورت گرفت و این که او «برای دریافت کمک به عراق آمده بود و از این که، اجازه ندادیم یک راست به اربیل بیاید، سخت شگفت زده و سرخورده بود»^۳ پیداست که هم سمکو به دنبال پناهگاهی در آن سوی مرز بود و هم کمالی ها و انگلیسی ها و کومله ی عراق و ترکیه میل داشتند که او را به سوی خود بکشانند. سمکو از همان آغاز ورود به ترکیه زیاد اعتنایی به انگلیسی ها نداشت و هنگامی که در دهکده ی دیری در کردستان عراق توقف کرده بود، سیدطه و مأمور سیاسی بریتانیا به دیدار او آمدند و سر ایل شکاک پس از انتقاد از سیاست انگلیسی ها نسبت به کردها به آن مأمور گفت: «... اگر حسن نیت دارید و با صداقت پیش می آید، با امر استقلال کردستان موافقت کنید. در آن صورت من آماده خواهم بود و به شما قول می دهم کردها را با شما همراه کنم و اگر این کار را نمی کنید تنها از شما یک درخواست دارم که یاریم دهید تا به منطقه خودم (در ایران) باز گردم، حال چه با جنگ و چه با صلح و در صورت صلح شما باید آن را تضمین نمایید.»^۴ ولی انگلیسی ها مایل بودند از او در عراق استفاده کنند. به همین دلیل مأمور انگلیسی پیشنهاد کرد مبلغی پول به او بپردازد و برادرش احمد آقا را به حکومت

۱ - حلمی، پیشین، ج ۲، صص ۶۰۷-۶۰۴/ قزاز، پیشین، ص ۱۴۵.

۲ - قزاز، پیشین، ص ۱۴۴.

۳ - سیسل جی ادموندز، کردها، ترک ها، عرب ها، ترجمه ابراهیم یونسی (انتشارات روزبهان، تهران، ۱۳۶۷)، ص ۲۴۳.

۴ - قزاز، پیشین، صص ۱۱۹ و ۱۱۸.

بادینان در عراق منصوب نماید، اما سمکو حاضر نبود در خارج از ایران دست به اقداماتی بزند چون ترک ها پسرش را به گروگان گرفته بودند و از طرف دیگر مأموران انگلیسی درخواست وی را برای استقلال کردستان رد کرده بودند. حاکم سیاسی انگلستان خطاب به اسماعیل آقا گفت بفرومائید به اربیل برویم، نماینده مندوبی سامی از بغداد خواهد آمد و در این مورد بحث خواهد شد. طبق این قرار حاکم سیاسی انگلیس، سیدطه و اسماعیل خان سمکو با اتومبیل با حاکم سیاسی انگلیس سوار و اسماعیل خان سوارهایش دستور داد که پشت سر آنان سریعاً بیایند. رمزی قزاز در این مورد می نویسد:

... در بین راه اسماعیل خان متوجه شد که حاکم سیاسی انگلیس پاره ای مطالب به زبان روسی علیه اسماعیل خان سمکو به سیدطه گفت و برایش معلوم شد که عقیده و نظرش نسبت به ایشان بد است و می خواهد به محض رسیدن به اربیل او را تحت الحفظ تبعید کند، سیدطه به حاکم سیاسی گفت: اسماعیل خان زبان روسی می داند ساکت باش. در این هنگام اسماعیل خان از آنان سلب اعتماد کرده فوراً به راننده گفت توقف کنید. حاکم انگلیس گفت توقف نکنید. اسماعیل خان بیشتر مشکوک شد. کلت خود را به طرف سر راننده کشید و نشانه رفت راننده فوراً توقف نمود، اسماعیل خان پیاده شد و سید طه را فحاشی کرد و خطاب به آنان گفت: شما به اربیل بروید. من هم به سلیمانیه خواهم رفت تا برای به وجود آمدن تشکیلات امور کوشش کنم اگر هم راضی نشدید از خداوند متعال خواستاریم که حق این ملت شجاع و ستم دیده را از شما بگیرد.^۱

از طرف دیگر خواهر مارشیمون به نام سرمه در بغداد از سمکو پیش انگلیسی ها شکایت کرده بود و خواستار دستگیری وی در اولین لحظه شده بود، پس سمکو هم خیال نرفتن به اربیل برایش تبدیل به یقین گردید و در پی این تحولات، سیدطه برای همیشه از سمکو جدا شده و نیروهای خود را در اختیار بریتانیا قرار داد و بعداً در

۱ - قزاز، پیشین، ص ۱۲۰.

۲ - حلمی، ج ۲، صص ۵۸۹ و ۵۷۹.

عملیات اخراج سپاهیان ترک از روانداز و حریر در سال ۱۳۰۲ شرکت کرد. سمکو به فرانسوی ها مراجعه نمود. ولی دولت فرانسه به بهانه این که خان کرد از همان آغاز وسائل و پول از انگلیسی ها می گرفته است، از هر گونه کمکی به وی خودداری ورزید. طبیعی بود که کمالی ها مانع از قرار گرفتن سمکو در خط سیاست های کومله ی عراق و انگلیسی ها شوند و به همین منظور پیوسته به رئیس شکاک ها یادآوری می کردند که اگر به جان پسرش علاقه مند است و هنوز لیره ها و جواهراتش را می خواهد، نباید برخلاف مصالح ترکیه گامی بردارد،^۲ بر اثر همین فشارها سمکو در ۱۳۴۱ هـ/ق/در ماه اکتبر ۱۹۲۲ ارتباط خود را با مأموران انگلیسی قطع کرد و به شیخ محمود برزنجی در سلیمانیه پناه برد که در این زمان خارج از منطقه نفوذ بریتانیا قرار داشت.

ب: رفتن سمکو به سلیمانیه

سمکو در سال ۱۳۴۱ هـ/ق/ ۱۹۲۲ م وارد شهر سلیمانیه شد و همچون قهرمانی مورد استقبال قرار گرفت، رمزی قزاز از زبان رشید جودت می نویسد: «در تاریخ ۱۹۲۲ م. در سلیمانیه سپهسالار شیخ قادر حفید زاده برادر شیخ محمود به رشید جودت دستور داد که خانه پدری جهت پذیرایی اسماعیل خان سمکو آماده شود و به ترتیبی مرتب شد، بعد از چند روز سمکو آمد استقبالی که برای سمکو انجام شد در تاریخ سلیمانیه دیده نشده است...»^۳ رفیق حلمی نیز درباره ی اثر سفر رئیس عشیره شکاک در ذهن کردهای عراق نوشته است: «تام و آوازه ی سمکو و داستان دلاوری ها و قهرمانی های آن کرد نامدار مدتی بود که به کردستان عراق رسیده بود و از این رو، آمدن او به سلیمانیه به معنای حل مسئله کرد بود و امید میهن پرستان را از نو زنده می کرد. سمکو یا اسماعیل آقا رئیس شکاک در دل هر فرد کرد جایگاه بلندی داشت و قهرمانی ملی تلقی می شد.»^۴ به مناسبت ورود سمکو به سلیمانیه چند تیر توپ شلیک

۱ - کوچرا، پیشین، ص ۶۷.

۲ - نه حمه د تقی، پیشین، صص ۷۳ و ۶۹ - حلمی، پیشین، ج ۲، صص ۶۰۷ و ۶۰۴.

۳ - قزاز، پیشین، صص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۴ - حلمی، پیشین، ج ۲، صص ۵۵۹.

شد و وی از نیروهای شیخ محمود سان دید. نزدیک شدن سرائیل شکاک به کردهای عراق برخلاف تصور و نظر کریس کوچرا برای درخواست کمک نبود. زیرا او همان از آغاز نمی خواست خود را در امور کردهای عراق و ترکیه درگیر سازد و تقریباً از ابتدای کار هم پیدا بود که او به خاطر حفظ جان پسرش هم که شده، قدمی برخلاف مصالح ترک ها برنخواهد داشت. کومله ی عراق در آن هنگام مخالف رویارویی کردها با ایران بود و اعتقاد داشت که دشمن اصلی کردها، اعراب و ترک ها هستند. از این رو می خواست با جلب کمک و همراهی انگلستان یک کشور مستقل کرد در نواحی کردنشین ترکیه و عراق ایجاد نماید. رفیق حلمی واکنش اعضای کومله عراق نسبت به ورود سمکو به سلیمانیه را این گونه ترسیم کرده است: «آمدن سمکو به سلیمانیه در چشم ملی گرایان کرد به معنای پایان ابهام و گیر و گرفت در مسأله کرد بود و می توانست شیخ محمود را از دوراهی ای که بر آن قرار داشت، نجات دهد. مصطفی پاشا از همه بیشتر شادمان بود... او گمان می کرد که سمکو شیخ محمود را نسبت به اهداف خود متقاعد می سازد و سیاست انگلستان پیش می رود، آنگاه پیش از هر چیز ترک ها از روانداز اخراج می شوند و موج مبارزه و شورش به کردستان ترکیه می رسد. خلاصه او برای شکستن پشت آتاتورک تلاش می کرد.» اما این کل ماجرا نبود. زیرا دولت ترکیه هم بی کارننشست و برای جلوگیری از اتحاد سمکو و شیخ محمود دست به اقداماتی زد. دولت ترکیه در این هنگام با استفاده از دشمنی شیخ محمود و انگلستان شماراندکی از سربازان ترک را تحت فرماندهی سرهنگ علی شفیق معروف به اوزدمیر که بیشتر در جبهه آواق با فرانسویان می جنگید، به روانداز فرستاد. و وی بلافاصله به تبلیغات وسیعی در میان علما و رؤسای عشایر کرد دست زد و کوشید تا زمینه ی لازم را برای الحاق مناطق موصل، بادینان، روانداز، رانیه و زاخوار به ترکیه فراهم سازد. اوزدمیر هیئتی از افسران ترک و کرد هوادار ترکیه را به طور مخفیانه به سلیمانیه فرستاد تا مانع از همکاری رئیس شکاک ها با دشمنان ترک گردد. ماموران اوزدمیر به سمکو پیشنهاد کردند که لیره ها و پسرش را به او باز پس داده، و اضافه بر آن مزارع حاصلخیز

و مرغوبی را در نواحی شهرینان و وان به او واگذار کنند به شرطی که او از همکاری با کردهای عراق دست بردارد. همچنین از وی خواسته شد که زمینه مذاکره بین شیخ محمود و اوزدمیر را فراهم نماید و کاری کند که شیخ با ترکیه به همکاری بپردازد.^۱ به این ترتیب سمکو در افکار شیخ محمود تأثیر گذاشت، شیخ محمود که در سال ۱۳۴۱ هـ ق هنوز تصمیم قطعی برای پیوستن به انگلستان یعنی چیزی را که کومله عراق از او درخواست می کرد و با اتحاد با ترکیه مصطفی کمال و یعنی اقدامی که خواست کومله ترکیه بود، اتخاذ نکرده بود و برای همین سمکو باز به خدمت سیاست کمالی ها درآمد و با شتاب زمینه مذاکره بین شیخ محمود و ترک ها را فراهم کرد رفیق حلمی درباره گفتگوهای مخفیانه سمکو و شیخ محمود در یک اتاق و احضار وی (رفیق حلمی) توسط شیخ یعنی اینکه به همراه مصطفی پاشا از انگلیسی ها طرفداری می کنید، می نویسد:

شیخ محمود بعد از اینکه نصف شب مرا احضار نمود رو به من کرد و با صدای بلند شروع کرد به سخن گفتن و می گفت: بگوئید می خواهید چه کار کنید؟ آیا من (شیخ) را دشمن کرد می دانید؟ آیا من کرد نیستم؟ آیا اسماعیل آقا کرد نیست؟ مگر غیر از این است که شماها کرد هستید و برای کردستان تلاش می کنید؟ شماها کردستان را برپا می کنید یا انگلستان برایتان این کار را انجام می دهد؟ مصطفی پاشا که دوست انگلیسی هاست چرا تحرکی ندارد و به کمک آنان کردستان را آزاد نمی کند؟ بروید از پیش چشم من گم شوید و شماها با انگلیسی ها هر چه دلتان می خواهد انجام دهید.^۲

رفیق حلمی می افزاید بعد از اینکه من حرف زدم و اظهار بی اطلاعی از ارتباط خودم با انگلیسی ها نمودم، شیخ محمود و سمکو من را بین خودشان نشانند و نامه هایی که حاکی از ارتباط بین شیخ و اوزدمیر بود را به من داده و من به مطالعه آنان پرداختم. پس می توان نتیجه گرفت که سمکو شیخ را متقاعد ساخت هیأتی را برای گفتگو با مصطفی کمال به آنکارا بفرستد. احمد تقی که جزء اعضای هیئت اعزامی

۱ - حلمی، پیشین، ج ۲، ص ۵۴.

۲ - رفیق حلمی، پیشین، ص ۵۴.

اوزدمیر به سلیمانیه بود، در این باره می نویسد: «دریافتم که سمکو در این امر در پای مذاکرات نقش بزرگی بازی کرد و او بوده که شیخ را وادار ساخته از اوزدمیر بخواهد که هیئتی را برای گفتگویی مقدماتی به سلیمانیه بفرستد»^۱ مقارن با این اوضاع انگلیسی ها هم برای مقابله با اقدامات اوزدمیر به مسیحی های تحت قیومیت و حمایت خود فرمان دادند به نواحی هوره مار، زاخو و چوله میرگ حمله کنند و مصطفی کمال سعی داشت از سمکو در مقابل آنان استفاده کند. سمکو هم تمام سعی و تلاش خود را نمود تا این- که شیخ محمود بعدها هیئتی را برای مذاکره به ترکیه فرستاد. اسماعیل آقا سه ماه در سلیمانیه ماندگار شد و یا به قول کریس کوچرا یک ماه و اندی در آنجا سکونت گزید^۲ و در پی درگیری هایی که شیخ محمود با انگلیسی ها پیدا کرد. آنان در روزهای ۱۶ و ۲۳/۲/۱۹۲۳ اعلامیه ای خطاب به ساکنان سلیمانیه فرو ریختند که در آن- ها از اهالی شهر، شیخ محمود و سمکو خواسته شده بود شهر را ترک کنند تا در بمباران ها احتمال آسیبی نبینند. تلاش های کومله عراق برای ایجاد ارتباط بین سمکو، شیخ محمود و انگلیسی ها بی نتیجه ماند. ادموند این نکته را دریافته بود که متحد ساختن سید طه و سمکو با شیخ محمود امری «محکوم به شکست» است، کوچرا بعید نمی داند که خان شکاک با فکر تشکیل «کردستان بزرگ» مخالف بوده باشد، که خود نمی توانست رئیس آن باشد.^۳ سمکو پس از جدایی از شیخ محمود به خوانین پشدری گفته بود که: «شیخ محمود به کار رهبری کردن نمی آید، ثبات رأی ندارد و نمی داند چه کار باید بکند.»^۴ اما همه این دلایل باعث نمی شود که انسان به این فکر بیافتد که سمکو و شیخ محمود دشمن همدیگر بوده اند. زیرا تلگراف ها و پیام های سمکو و شیخ حاکی از این است که آنها به رسم کرد بودن پذیرای همدیگر هستند. و اگر درباره

۱- نه حمه د تقی، پیشین، ص ۶۹.

۲- کوچرا، پیشین، ص ۷۲.

۳- بارزانی، پیشین، ص ۱۴۵.

۴- کوچرا، پیشین، ص ۶۴.

۵- رسول پشدری، پیشین، صص ۳۲ و ۳۱.

۶- ره سول هوار، پیشین، صص ۵۸۰ و ۵۸۳.

دیدگاه اوزدمیر و در کل ترک ها به مسئله کردها نگاه کنیم، باید اذعان داشت که اوزدمیر مانند سایر فرماندهان ترک با چشم احترام و با حسن نظر کرد را نگاه نمی کرد. مخصوصاً این که به شیخ محمود و سمکو اطمینان نداشت. ولی در ظاهر مانند سایر رهبران ترکیه چنین نبود و خشم خود را فرو می برد. به خاطر اینکه به دام انگلیس نیفتند و آن ها را مانعی قرار دهد که در جلو راه ترکیه قرار گیرند و سعی می کرد که شیخ محمود را از دست ندهد. سمکو بعد از ترک سلیمانیه در ۱۹۲۳/۲/۲۸ به ترکیه رفت و باقی مانده حیات خود را در خدمت سیاست های ترکیه بود. وی ناگزیر به ترکیه رفت و در این فاصله بر اثر مساعی کومله ترکیه و شتابی که سیر رویدادها به خود گرفته بود، ژنرال ترک کاظم قره بکر پاشا، پسرش و هزار لیره از پولهایش را به او بازگردانید.^۲ در سال ۱۳۴۲ ه ق و اوایل تابستان ۱۹۲۳، انگلیسی ها به سرعت دست به کار شده، از دو سو به روانداز حمله کردند: ستونی تحت فرماندهی سیدطه و جنگجویان هرکی و ستونی از نیروهای انگلیسی، روانداز را به محاصره درآوردند، در نتیجه سرهنگ اوزدمیر بدون درگیری نیروهای خود را در بیست و دوم آوریل ۱۹۲۳ از منطقه بیرون برد. دولت بریتانیا سیدطه را به حکومت روانداز منصوب نمود.^۳ اما سمکو در دوران پناهندگی خود به ترکیه و عراق بیکار نمی نشست و برای برگشتن به ایران و ادامه فعالیت هایش در آنجا هر دفعه به قدرتی و نیرویی متکی می شد. ولی در هیچ کدام از این مراحل پیروز نشد. مارتین وان بروینسین در این باره می نویسد:

به زمان پناهندگی در عراق سمکو بیکار نشست و بلافاصله کوشش های خود را برای تقویت روابط خویش آغاز نمود و مناسبات جدید دیگر با رؤسای عشایر کرد به منظور فراهم نمودن زمینه ی بازگشت به ایران، برقرار ساخت. او به متحد قدیمی خود سیدطه (اکنون توسط انگلیسی ها برای بیرون راندن ترک ها از روانداز به کار گرفته می شد و خود نیز تمایلی به ماجراجویی بیشتر در ایران نداشت) و نیز شیخ محمود سلیمانیه (با نفوذترین رهبر ناسیونالیست کردستان جنوبی که او هم به سهم خود علاقه

۱ - قزاز، پیشین، ص ۱۵۸.

۲ - ثه حمد تقی، پیشین، صص ۷۰ و ۷۳.

۳ - برزویی، پیشین، ص ۲۰۵.

کمی به مشکلات سمکو از خود نشان داد، و بسیاری دیگر مراجعه نمود. او حتی سعی کرد که از پناهندگان آسوری که توسط بریتانیا به عراق آورده شده بودند و هنوز فکر بازگشت به ارومیه و سلماس را داشتند، دلجویی کند. هر جا که می رفت با احترام زیادی روبرو می شد. اما هیچکس حاضر نبود به وی کمک نماید.^۱

در این اثنا کومله ترکیه سعی نمود بیشتر از هر وقت سمکو را به ترکیه نزدیک کند و چون وی پناهگاهی بهتر از کمالی ها پیدا ننمود، لذا قول همکاری را به ترک ها داد. پس از بمباران سلیمانیه به وسیله انگلیسی ها، کومله ترکیه ترتیبی داد که افسران ترک پسر سمکو را آزاد کنند و هزار لیره و دارائیش را نیز به او برگردانند، سپس از وی دعوت شد که به شهر وان برود تا شرایط همکاریش را با دولت ترکیه مورد بررسی قرار دهد. سمکو به همراه رشیدجودت و احمد تقی به قرارگاه ژنرال سلیمان صبری بگ فرمانده نیروهای آسیایی ترکیه در وان رفت و افسر ترک با یک تیپ سرباز از او استقبال کرد و در ضمن سران عشایر کرد در دوسوی مرز به دیدن سمکو آمدند. ژنرال صبری بگ دستور داد مقادیری تفنگ و مهمات به افراد سمکو تحویل دهند.^۲ احمد تقی درباره‌ی گفتگوهای صبری بگ با سمکو می نویسد: «حکومت ترکیه قصد دارد که هزار سرباز ترک با لباس غیر نظامی (کردی) و اسلحه کامل در خدمت تو قرار دهد، همچنین به عشایر تابع ترکیه اجازه داده شده است که با تو همکاری کنند. حرکت خود را در ایران آغاز کن و منطقه ی کردنشین آنجا را به تصرف خودت درآور و برادرت احمدآقا را جانشین خودت قرار بده و با همه ی نیروهایت به سمت جنوب برو.»^۳ در ضمن ترک ها از سمکو خواستند که در این رابطه با کسی سخن نگوید اما در این اثنا ترک ها و بریتانیایی ها در قرارداد لوزان به توافق رسیدند و پیمانی مقدماتی برای تعیین خطوط مرزی ترکیه و عراق به امضای طرفین رسید و قرار شد مسئله موصل با مراجعه به آرای اهالی آن منطقه و از طریق همه پرسی حل گردد. انعقاد پیمان لوزان کاملاً به ضرر سمکو بود. زیرا ترک ها از وعده هایی که به او داده بودند سرباز زده و در آخرین لحظه

۱ - بروینسین، پیشین، ص ۲۶.

۲ - قزاز، پیشین، ص ۱۲۶.

۳ - نه حمه تقی، پیشین، ص ۸۵.

تلگرافی از مصطفی کمال به ژنرال صبری بگ رسید که در آن قید شده بود: «به دلیل اوضاع بین المللی ناچار هستیم جنبش اسماعیل آقا را عقب بیندازیم، سربازان را به وان بازگردانیم و دروذهای مرا به اسماعیل آقا برسانید و احترام او را حفظ کنید و همه شرایط آسایش وی را فراهم نمایید. به یاری خدا در فرصت های آینده به او کمک خواهیم کرد»^۱ به این ترتیب، سمکو در این حرکت هم موفق نشد و رمزی قزاز درباره ی پیغام مصطفی کمال به سمکو می نویسد: «اسماعیل خان به محض شنیدن این خبر ناراحت و سست شد، رنگش پرید، چاره ای نداشت به احمد تقی گفت هرگز چنین فرصتی پیش نخواهد آمد... اسماعیل خان گفت ترک ها مانند نوکر به کردها نگاه می کنند و طبق آرزوی خودشان کمک می نمایند»^۲

پ: عفو دولت ایران و بازگشت سمکو به آذربایجان

بنا به نوشته علی دهقان «سمکو بعد از شکست نهایی در برابر نیروهای جهانبانی به وسیله مکرم الملک ده هزار لیره ترک جهت سرتیپ جهانبانی فرستاد و از وی تقاضای تأمین جانی نمود. سرتیپ جهانبانی پیغام داد که جز تسلیم چاره ای ندارد و هیچ گونه تأمینی به وی داده نخواهد نشد.» نتیجه این که سمکو در این اوضاع و احوال به ترک ها هم اطمینان نداشت و شاید اصلاً قصد رفتن به ترکیه و عراق را نداشت، ولی تحولات منطقه ای و اصرار سرتیپ جهانبانی مبنی بر تسلیم شدن وی موجب گردید که سمکو با رفتن به ترکیه و از آنجا به سلیمانیه بیشتر در تحولات منطقه ای و بعضاً در مسائل مرزی بین ایران و ترکیه اثر گذار باشد. بعد از سرتیپ جهانبانی، عبدالله طهماسبی به فرماندهی لشکر شمال غرب ایران منصوب گردید^۳ و در این اثنا اسماعیل آقا سمکو که از یاری و کمک ترک ها نا امید گردیده بود، خواهان عفو و تأمین از ایران شد تا بتواند به آذربایجان برگردد. این درخواست مورد موافقت ایران قرار گرفت و در

۱ - قزاز، پیشین، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲ - پیشین، ص ۱۲۷.

۳ - دهقان، پیشین، ص ۵۹۴.

۴ - تمدن، پیشین، ص ۳۹۶.

سال ۱۳۳۴هـ/ق ۱۹۲۴م رضاخان وی را عفو کرد و سمکو به ایران بازگشت.^۱ با توجه به موفقیت و تثبیت سلطه سیاسی بریتانیا در خاورمیانه و بویژه در ایران و عراق، قوی‌تر شدن بنیه سیاسی و نظامی حکومت پهلوی، نظارت مؤثر ارتش تازه بنیاد ایران بر مرزها و آغاز مطالبات و درخواست‌های ملی‌گرایان کرد از ترکیه و برپایی شورش‌هایی در میان کردان آن کشور، کمالی‌ها امکان استفاده از سمکو بر ضد منافع ایران را دشوارتر از پیش می‌یافتند. پس سمکو بعد از برگشت به ایران شیوه آرام و مسالمت‌آمیزی را در پیش گرفت. ولی باز همان جسارت و ابهت قبلی را دارا بود. سردار سپه که زمینه را برای نخست‌وزیری خود مهیا می‌نمود برای اعلام وضعیت ایالات و عشایر به استان‌های ایران سفر نمود و در این راستا هم سفری به آذربایجان داشت. در طی سفر به این استان به ملاقات اسماعیل آقا سمکو هم می‌رود.^۲ پیش از رسیدن رضاخان به سلماس، عبدالله خان طهماسبی تلگرافی به سمکو فرستاد که به پیشواز سردار سپه بیاید، سمکو هم همراه هشتصد سوار مجهز و مسلح که همگی لباس‌های شیک کردی به تن داشتند، در مکان معلوم حاضر می‌گردد. به محض رسیدن سردار سپه، سمکو از اسبش پیاده و به سنت کردها سلام می‌کند. ولی رضا خان به عمل سمکو اعتنایی نکرده و نیم‌نگاهی به وی می‌کند. این برخورد تأثیر عجیبی در روحیه اسماعیل آقا گذاشت.^۳ بر سر محل سکونت رضاخان در سلماس بین منابع اختلاف نظر وجود دارد، سالنامه دنیا می‌نویسد که سردار سپه در اردوی سمکو بود. ولی منابع دیگر بر این نکته تأکید دارند که وی به سرباز خانه رفت. ولی با همه این اوصاف رضاخان در چنگ سمکو بود و می‌توانست به راحتی وی را از بین ببرد، ولی این کار را نکرد. رضا رفیع «قائم‌الملک» نماینده مجلس سنا در خاطرات خود در سالنامه دنیا درباره رو در رو شدن رضا خان و سمکو می‌نویسد: «رضا خان به دیدار سمکو می‌رود در برابر آنان دست به کمر می‌ایستد و عبدالله طهماسبی با چاپلوسی تمام اسماعیل آقا را می‌بوسد تا دست به کاری

۱ - بروینسین، پیشین، ص ۲۶.

۲ - رضا رفیع، «قائم‌الملک» خاطرات نماینده مجلس سنا در سال ۱۳۰۴ش، در سالنامه دنیا، جلد

۱۷ (سال ۱۳۴۰)، ص ۱۵۰.

۳ - صالح محمدامین، پیشین، ص ۳۸۶.

نزند. رضاخان شب یک‌نفر را مسئول بازی تخته نرد با سمکو می‌کند و خودش هم تا صبح نخواهید از ترس. در این میان سمکو و رضاخان با همدیگر مذاکره‌ای نداشتند و سردار سپه هر شب پاهای خود را با آب می‌شست.^۱ بعدها سمکو از این که رضاخان را به راحتی از دست داده بود، اظهار پشیمانی کرد. محمد رسول‌هاوار نویسنده‌ی کتاب «اسماعیل ناغای شوکاک» به نقل از صفیه خانم دختر سمکو ساکن در اربیل عراق، می‌نویسد: «سمکو بعدها همیشه از دو مسئله ناراحت بود، یکی این که رضا خان را نکشت و دیگری مسئله کشتن مارشیمون بود که سمکو از این واقعه تأسف می‌خورد و می‌گفت که بدون دلیل مارشیمون را کشتم»^۲ به هر صورت در این ملاقات سمکو نسبت به سردار سپه ابراز وفاداری مادام‌العمر نمود. آذر تحلیل برگشتن سمکو به ایران دلایل متناقضی وجود دارد، محمد تمدن اظهار ندامت سمکو را سبب عفو دولت ایران برای وی اعلام می‌کند. ولی شرایط و اوضاع منطقه اثرگذارترین دلیل می‌باشد. زیرا هنگامی که سمکو از کمک‌های دولت ترکیه ناامید گردید، دولت انگلستان به ایران فشار آورد تا پذیرای سمکو باشد و به این وسیله مرزهای عراق و ترکیه آرام باشد و سمکو در آنجا جار و جنجال برپا نکند. از طرف دیگر اختلافات مرزی بین ایران و ترکیه نیز سند محکمی برای اثبات این قضیه می‌باشد. زیرا از جنگ جهانی اول به بعد بر مسائل مرزی بین دو کشور اختلافاتی وجود داشت. آشوب برآمده از جنگ جهانی اول تنها پس از گذشت حدود ۶ سال، یعنی با شکست قوای اسماعیل آقا سمکو با استقرار نیروهای دولتی در نقاط مختلف آذربایجان فروکش کرد. در این دوره در عین این که نسبت به عملکرد عثمانی‌ها و ادامه مداخلات در مسائل عشایری شمال غرب ایران و به ویژه حمایت آن‌ها از سمکو، نگرانی‌هایی وجود داشت، ولی در عین حال اقتدار فزاینده‌ی نهضت کمالیون، که برای برخی از محافل سیاسی تهران شروع جدیدی را در روابط دو کشور بشارت می‌داد، جای‌امیدی فراهم کرد. در چنین وضعیتی یعنی در حالی که

۱ - رفیع قائم‌الملک، سالنامه‌ی دنیا، صص ۱۵۲ و ۱۵۰.

۲ - ره سول‌هاوار، پیشین، ص ۶۲۵.

۳ - کوچرا، پیشین، ص ۷۲.

۴ - ره سول‌هاوار، پیشین، ص ۶۰۶.

روابط ایران و ترکیه هنوز شکل مشخصی به خود نگرفته بود، رشته برخوردها و رقابت‌های مرزی طرفین دوباره روال متعارف خود را از سر گرفت. در ۱۳۴۲ق/ ۱۹۲۳م بین طوایف ولایی و شیخ کانلو درگیری‌هایی آغاز شد و حتی بین خلکانلو و مصر کانلو (که هر دو از ایل جلالی بودند) درگیری‌هایی شروع شد.^۱ و بروز چنین تحولاتی در منطقه مرزی ماکو، نمی‌توانست بر روابط ایران و ترکیه بازتابی نداشته باشد. در واقع چنانچه از گزارش‌های نظامی ایران برمی‌آید، از مدت زمانی قبل یعنی سال ۱۳۴۴ق/ ۱۹۲۵م و پیشتر از آن گروهی از یاغیان کسکوری (کسکوئی) رعایای ترک با یک عده از یاغیان ایران که در خاک ترکیه و آگری داغ می‌باشد، به همدستی چهارنفر از اکراد خلکانلو در آن حدود به تاخت و تاز مشغول و تحت تعقیب واحدهای مرزی ایران و ترکیه قرار داشتند.^۲ در این اثنا مصطفی کمال در عین حال به تحکیم مبانی حکومت جدید اشتغال داشت، از نقطه نظر روابط خارجی نیز درگیر مسائل کنفرانس لوزان، و بویژه مسئله موصل در بخش‌های جنوبی کشور بود. در واقع در این مرحله خاص سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۴۳ق/ ۱۹۲۳-۱۹۲۴م ترکیه تلاش داشت تمام نیروهای را که می‌توانست در محل بسیج کند، در حدود موصل متمرکز ساخته و بدین وسیله مقامات انگلیسی بین‌النهرین را جهت فراخوانی نیروهایشان از موصل تحت فشار قرار دهد. بخش مهمی از این نیرو را عشایر کردی تشکیل می‌دادند که برخی از آن‌ها در مراحل پیشین و در حمایت از آمال ترک‌ها در مرزهای شمال غربی ایران فعال بودند. یکی از نمونه‌های سرشناس این گروه سمکو است. قیام شیخ سعید پیران ارتباط تنگاتنگ بین کردها و ترکیه را قطع نمود و ترکیه قصد بهره‌برداری از سمکو را داشت. انگلستان بلافاصله ایران را تحت فشار قرار داد تا سمکو به ایران برگشته و از طرف دیگر ایران هم برای حل و فصل مسائل مرزی و جلوگیری از اغتشاش دوباره‌ی وی، اعلام عفو سمکو را صادر نمود و سمکو به ایران برگشت. در این مدت برای حصول به توافق امنیتی بین

۱ - نوری پاشا، پیشین، ص ۸.

۲ - همانجا.

۳ - کاوه بیات، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران ۱۳۱۰-۱۳۰۷هـ (نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۷۴) ص ۵۴.

ایران و ترکیه اقداماتی به عمل آمده بود که مهم‌ترین ثمران قرارداد و دادیه و تامینیه ایران و ترکیه محسوب می‌شد که بعدها در اول اردیبهشت ۱۳۰۵ ه.ش/۲۲ آوریل ۱۹۲۶ توسط محمد علی فروغی نخست وزیر وقت ایران و ممدوح شوکت بیگ سفیر ترکیه امضا شد.^۱ دولت ایران طی دستوری همه مرزداران نواحی مرزی را ملزم به اجرای بندهای عهدنامه کردند و چون نخستین مواردی که بعنوان حکمی در نقد ارزش واقعی قرارداد «ودادیه و تامینیه» ایران و ترکیه پیش آمد، مسئله ناآرامی های سمکو مشتری دیرینه ترک ها وروالی که در قبال او پیش می گرفتند. آفعالیت های دوباره سمکو روز به روز ابعاد نگران کننده تری برای ایران پیدا می کرد و موضعی که ترک ها در این زمینه اتخاذ می کردند، اهمیت اساسی داشت. تقریباً از اواخر شهریور ۱۳۰۵ شمسی/۱۹۲۶ م روشن شد که سمکو پس از حدود یک سال و اندی که تأمین گرفته، به حال و روز خود مشغول بود، از نو قصد رویارویی دارد. سفیر ترکیه در ایران پیشنهاد کرده بود نیروهای نظامی ایران و ترکیه در سرکوب کردها همکاری کنند. به این صورت که لشکر شمال غرب ایران ترک ها را در محاصره قلع و قمع کردهای مستقر در آرات یاری دهند، ترک ها نیز در مقابل با نیروهای ایرانی در سرکوب در سومای و برادوست همکاری کنند. ولی امیر احمدی، نخستین سپهبد ایران، چون رابطه قبلی سمکو و ترک ها را می دانست، پیشنهاد کرد که ایران یک تیپ سوار بدان سوی مرز اعزام داشته تا در کنار نیروهای ترک بر سمکو هجوم آورد، و ترک ها نیز متقابلاً یک تیپ پیاده به ایران اعزام دارند تا همراه با نیروهای ایرانی بخش شرقی، آرات را در محاصره بگیرند. ولی از آنجا که مسئله فقط به سرکوب اشراز محدود نمی شد، ترک ها قبول نکردند. احمد امیر احمدی در خاطرات خود می نویسد: «سرتیپ شیبانی که برای رسیدگی به این مسایل از تهران به آذربایجان آمده بود، پس از اطلاع به حقیقت رفتار متناقض ترک ها با عجله به تهران برگشت و مانع از امضای موافقت نامه شد.»^۲ امیر احمدی از زبان شیبانی می افزاید: «اگر احتیاط نکنیم و دست ترکیه را باز بگذاریم

۱ - بیات، پیشین، صص ۵۵ و ۵۶.

۲ - بیات، پیشین، ص ۵۸.

۳ - زرگری نژاد، پیشین، ص ۲۸۸.

ممکن است با اسماعیل آقا در خط سازش کنند و هنگام جنگ بجای قلع و قمع با او به همکاری بپردازند و متفقاً به لشکر آذربایجان بتازد و تا شهر تبریز پیش بروند.^۱ باتمرد دوباره ی سمکو در پاییز سال ۱۳۰۵/۱۹۲۶م و عدم همکاری ترک ها در سرکوب او، عملاً بر مقامات ایران آشکار شد که قرار داد ودادیه مزبور ارزش عملی چندانی ندارد.^۲ ماده های پنج و شش این قرار داد مختص به کردها و چگونگی حل و فصل شورشی های آنان در ترکیه و ایران بود و چون ترک ها در این زمینه عملاً کاری انجام نمی دادند مورد شک و گمان دولت ایران شده بود^۳ از طرف دیگر دولت انگلستان تلاش زیادی را شروع نموده بود تا دو دولت ایران و دولت تازه تاسیس عراق به رهبری ملک فیصل با همدیگر متحد شوند و یا حداقل قرار دادی امنیتی را امضاء کنند. دولت عراق در این برهه از زمان احتیاج مبرمی به تأیید از طرف کشورهای همسایه را داشت، لذا به فکر دستورالعملی افتاد تا طی آن هم عشایر منطقه را خلع سلاح نماید و هم دولت انگلستان و رضاخان را خشنود سازد بر همین اساس منطقه مکانی شده بود. برای انعقاد قراردادهای دوستانه علیه کردها از طرف شورهای که در بیشتر زمینه ها با همدیگر اختلافاتی داشتند.^۴ در این گیر و دار سمکو با ۷۰۰ الی ۸۰۰ سوار خود که شهر سلماس را محاصره نموده بود، نتوانست کاری از پیش ببرد و دوباره شکست خورد و تا مرز ایران و ترکیه رانده شد.^۵ همین که از مرز گذشت نیروهای ترک دورش را گرفتند و خلع سلاح و بازداشتش کردند. هنگامی که سمکو هنوز در ایران بود، بعد از سرکوب جنبش شیخ سعید پیران توسط ترکیه، احسان نوری پاشا شورشی را علیه ترکیه راه اندازی می کند و چون وی شکست خورد، به ایران پناهنده شد و به همراه راسم بیگ و دیگر دوستانش پیش اسماعیل آقامسکو می روند که در نهایت راسم بیگ توسط شکاک ها کشته می شود و خورشید بیگ به عراق فرار می کند و خود احسان نوری

۱ - پیشین، صص ۲۸۷ و ۲۸۶.

۲ - بیات، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر...، ص ۷۱.

۳ - صالح محمد امین، پیشین، ص ۳۸۸.

۴ - ره سول هاوار، پیشین، ص ۶۱۹.

۵ - کوچرا، پیشین، ص ۷۲.

پاشا هم به دست سربازان ایرانی می افتد. اما نقش سمکو در این میان جالب توجه است در همکاری او با کمالی ها درست در زمانی که آن ها سرگرم سرکوب و قلع و قمع کردهای تابع ترکیه در آرات بودند، که یکبار دیگر نشان داد او هیچ گونه علاقه ای به آرمان های ملی گرایانه کردهای ترکیه و عراق ندارد و مایل است مثل گذشته با تکیه بر ترک ها، اقتدار فتودالی سابق خود را در غرب آذربایجان اعاده نماید. سمکو اگر گاهی از تشکیل کردستان مستقل و حقوق کردها دم می زد، قصد داشت با این موضع گیری ها از کمک های کومله عراق و ترکیه بهره مند شود و این گونه ادعاها تنها پوششی بود برای خواست اصلی وی یعنی حکومت بر آذربایجان.

در سال ۱۳۴۲ قمری/ژوئیه ۱۹۲۳ م هنگامی که تلگراف مصطفی کمال مبنی بر توقف تجهیز سمکو، به ژنرال صبری بیگ، مرزدار ترکیه در شرق آناتولی رسید، رئیس شکاک ها که فرصت گرانبها را از دست داده بود، از نیت اصلی خود در همکاری با ترک ها پرده برداشت و نزد احمد تقی اعتراف کرد که علایق او را حکومت بر آذربایجان غربی تشکیل می دهد و افزود: «هرگز موقعیتی این طور مناسب به دست نیاورده بودم، کافی بود فقط بخاک ایران برسم و مناطق مورد نظرم را اشغال کنم، در آن صورت دیگر هرگز به دنبال سیاست نمی رفتم»^۱ سمکو بعد از شکست دوباره از دولت ایران بعد از این که از مرز گذشت و به داخل خاک ترکیه فرار نمود، بقیه عمر خود را نزد شیخ احمد بارزان و تحت نظر ترک ها به سر برد تا این که دوباره قصد برگشتن به ایران نمود، وی بعد از آواره شدنش در ترکیه چندماه و در سال ۱۳۴۵ قمری اواخر سال ۱۹۲۶ م باز از عراق سر درآورد و سپس در ترکیه به سال ۱۳۴۶ قمری/۱۹۲۷ م ساکن شد و پس از آن باز در سال ۱۳۴۷ قمری/۱۹۲۸ م به عراق رفت و به قول کریس کوچرا، همچون یک آدم بی خانمان و در حالی که جز ده دوازده تن کسی به همراه نداشت، هر دفعه به یک منطقه نقل مکان می کرد^۲ و تقریباً تا سال ۱۳۴۹ قمری/۱۹۳۰ م در خدمت

۱ - نیحسان نوری بتلیسی، شورشی نه ته وه بی کورد له تورکیا، ۱۹۲۵ م - ۱۳۴۱ رومی، وه ریگرانی م، جمیل روژ به یانی له توریکی عثمانی وه بو کوردی.

۲ - نه حمه د تقی، پیشین، ص ۸۶.

۳ - کوچرا، پیشین، ص ۷۲.

سیاست های ترکیه بود. دولت عراق به عذر این که جرائم سمکو (سیاسی) است، درخواست ایران را برای استرداد او نپذیرفت، اما چون از حضور او در عراق بیمناک بود، به دولت ایران فشار آورد حقوق و مقرری به او بدهد، اما نامشخص بودن خطوط مرزی ایران و ترکیه و بروز شورش آزارات در سال ۱۳۴۶ قمری/۱۹۲۷ م عواملی بودند که از نظر کمالی ها لزوم اعزام دوباره سمکو به مرز را ایجاب می کردند و ترکیه که به طور متناوب از عشایر کرد آذربایجان برای آسیب زدن به منافع ایران بهره برده بود، اکنون برای مهار کردهای ناراضی خود به چنین اقدامی دست می زد.^۱

ت: پایان تحرکات سمکو و کشته شدنش توسط نظامیان ایران

از سال ۱۳۴۸ قمری/۱۹۲۹ م پس از مدتی وقفه، دور جدیدی از مذاکرات سیاسی بین ایران و ترکیه آغاز شد و نخست در اواخر فروردین برای تجدید قرار داد گمرکی و شرایط اقامت اتباع دو کشور گفتگوهای صورت گرفت و بالاخره در اواخر اردیبهشت «عهدنامه ودادیه و تامينيه» سال ۱۳۰۵ پس از سه سال که از انعقاد اولیه آن می گذشت، برای بررسی و تصویب نهایی به مجلس شورای ملی تقدیم گشت. این قرارداد در اجلاس ۲۶ اردیبهشت مجلس طرَح و تنها کسی که با آن مخالفت نمود، عبدالله یاسایی، نماینده سمنان و دامغان بود. ایراد اصلی او آن بود چه تضمینی وجود دارد که دولت ترکیه در مقابل همکاری و همراهی مقامات ایران، به همان نسبت همراهی نشان دهد و شخصاً این پرسش را مطرح کرد که آیا دولت ترکیه «...ایران را مطمئن کرده است که اسماعیل آقا شکاک و امثال او را تسلیم مأمورین نظامی ایران نماید یا خیر»^۲ ولی با این اوصاف قرارداد به تصویب رسید و اجازه مبادله آن صادر شد. اما ترک ها بعداً خلاف قرار داد عمل کردند. در این اثنا که سمکو در ترکیه بود و آن ها از او بهره برداری سیاسی علیه ایران می کردند، در عوض ایران هم احسان نوری پاشا را در تهران تحت نفوذ خود گرفته و برای وی حقوق و مستمری تعیین نموده بود، به این

۱ - السن، پیشین، ص ۴۳.

۲ - بیات، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر...، ص ۱۰۰.

۳ - نوری پاشا، پیشین، ص ۱۹ - السن، پیشین، ص ۴۳.

ترتیب دو کشور ایران و ترکیه از مسئله کردها به نفع خود استفاده می کردند که در این صورت حل مسائل و مشکلات کردها لاینحل باقی ماند و سبب به وجود آمدن مسائلی در آینده شدند. نقطه اوج تلاش های کردهای ترکیه و شورش آنان در سال ۱۳۴۹ قمری/ ۱۹۳۰ م است. در این سال ترک ها در عین حال که با یک رشته مذاکرات و فشارهای سیاسی زمینه را از لحاظ روابط منطقه ای برای محاصره و سرکوب نهایی کردها آماده بودند، از نقطه نظر نظامی نیز از بهار همان سال استقرار نیروی مجهز به فرماندهی صالح پاشا را آغاز کردند و علی رغم تلاش کردها و به دست آوردن پیروزی های منظم، آنان نتوانستند دوام بیاورند و نیروهایشان پراکنده شد. یکی از دگرگونی های مهمی که در خلال این عملیات خود را نشان داد، تغییر موضع ایران بود، مقامات تهران که تا این مرحله بیشتر رویه ای بیطرفانه اتخاذ کرده بودند، اینک با افزایش حضور نظامی خود در منطقه و تحت فشار قرار دادن پاره ای از عشایر مرزی راه وروال دیگر در پیش گرفتند و با باز کردن مرزهای ایران به روی سربازهای ترک باعث شدند که کردها در وسط گرفتار شده و توسط ترکیه نابود گردند.^۱ حتی خود ایران در حمله به ایل جلالی که ساکن ایران بودند، کوتاهی ننمود. به طور کلی دو دولت ایران و ترکیه در یک توافق دو طرفه به این نتیجه رسیدند که به کمک یکدیگر کردها را سرکوب نمایند. هر چند که به ضرر ایران تمام شد و تسلط خودش را بر قسمت هایی از آرات از دست داد.^۲ در این میان بازگشت سمکو به ایران و خطر تجدید حرکت های او در منطقه بر پیچیدگی ها بیشتر می افزود. وی در اواسط تیرماه ۱۳۴۹ ه ق/ ۱۹۳۰ م با گروهی از سوارانش به اشنویه درآمد، هر چند به ظاهر خود را تسلیم مقامات ایران نمود، اما آنان با خدعه و نیرنگ وی را کشتند.^۳ پیش از بازگشت سمکو در ۱۳۴۹ ه ق/ ۱۹۳۰ م به ایران، در ارومیه و سلماس زلزله شدیدی روی داده بود و منجر به کشته شدن خیلی از مردم شده بود که محمد تمدن در این باره می نویسد:

شانزدهم اردیبهشت ۱۳۰۹ شمسی به هنگام ظهر، زلزله سختی که هیچ یک از

۱ - نوری پاشا، پیشین، صص ۲۵ و ۲۰ و ۱۹.

۲ - السن، پیشین، صص ۴۴ و ۴۳.

۳ - بیات، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر...، ص ۱۴۱.

معمرین ارومیه نظیر آن را در سابق سراغ نداشتند، این شهر (ارومیه) را تکان داد. ساعتی بعد خبر رسید که در سلماس نیز زلزله شدیدی حادث شده و چند خانه خراب و دو سه نفر مجروح شده اند. هفده اردیبهشت ۱۳۰۹ فرمانده هنگ شاپور به اطلاع می رساند که باید از شهر خارج شده و در بیرون اقامت نمایند. متأسفانه عده زیادی از مردم شاهپور به این احضار توجه نکرده و در خانه های خود باقی مانده بودند. و در شب مزبور زلزله بسیار هولناکی شهر سلماس را مانند گهواره تکان داد به کلی آنرا ویران نمود و جمع کثیری زیر آوارها مانده و کشته شدند.^۱

حمه حمه باقی (محمد محمدباقی) معتقد است که سمکو به خاطر خانواده خود و ایل شکاک به ایران برگشت. زیرا در این زلزله تعداد زیادی از افراد فامیل هایش را از دست داده بود. به همین دلیل خود را تسلیم ایران نمود تا بتواند از کم و کیف ماجرای زلزله سر در بیاورد.^۲ ولی این دلیل قانع کننده ای نمی تواند باشد. زیرا تحولات جهانی و منطقه ای و در رأس همه اختلافات مرزی ایران و ترکیه نقش کردهای ترکیه در این راستا که دولت انگلستان هم دارای منافع در این زمینه بود، تعیین کننده تر است. موقعی که ایران در سرکوب کردهای آزارات به ترکیه کمک نمود و زمین و خاک ایران در اختیار ترکیه گذاشت تا از پشت به کردها حمله نمایند، قاعدتا دولت ترکیه هم از حمایت همه جانبه نسبت به سمکو خودداری نمود، به همین خاطر سمکو که دیگر پشتیبانی نداشت و از هیچ طرفی حمایت نمی شد، باید خود را تحویل کشور ایران می داد و شاید کشور ترکیه هم در این بازی نقش خوبی ایفا نموده باشد، و شاید ایران هم در این وسط با خدعه و نیرنگ عمل کرده باشد. چون سمکو در ترکیه و عراق زندگی بسیار سختی را پشت سر می گذاشت. لذا فرصت را غنیمت شمرده و با او وارد مذاکره شده باشند. ابراهیمی نماینده وقت مجلس شورای ملی در سالنامه ی دنیا در این باره می نویسد:

سال ۱۳۰۹ شمسی است فرماندهی لشکر آذربایجان به عهده حسن مقدم است.

۱ - تمدن، پیشین، صص ۴۱۱ و ۴۱۰.

۲ - مصاحبه با حمه ی حمه باقی از کردهای عراق مورخ و نویسنده تاریخ معاصر کرد، تابستان ۱۳۸۲ در سقز.

جنگ‌های آزارات بین ارتش ترک و قاچاق‌های کرد آزارات به حداکثر شدت خود رسیده به طوری که مأمورین وزارت خارجه ترکیه و سفارت کبری ترکیه و ایران هر روز مزاحم وزارت خارجه ایران بوده و گلایه می‌کنند که قشون ایران به قاچاق‌ها کمک می‌نماید. منظور از تعداد قاچاق عنوانی است که آن روز به زعمای اکراد ترکیه و عراق که در کوه‌های آزارات علیه ترک‌ها قیام کرده بودند داده شده بود. در این تاریخ که نگارنده به فرمانداری عشایر مهاباد منصوب و دو سال بود که در آن سامان مشغول انجام خدمت بودم، اسماعیل آقا سمیتقو در محال بارزان به شیخ احمد پدر ملا مصطفی معروف که چند سال پیش در زمان ریاست ستاد ارتش سپهبد رزم آرا به شوروی فرار کرده بود، مهمان بود، به وسایلی مطلع شدم که دستگاه‌های مرموزی مشارالیه را تشویق و زندگانی فوق‌العاده سختی را میگذرانند و تصمیم دارد به ایران آمده و جنگال جدیدی به راه اندازد. ما مجبور بودیم خطر را استقبال نماییم. تیمور نام قاچاقی آزارات که مدتی بود در اثر اثبات گلوله در جنگ زخم دار شده و اسیر گردیده بود، در محبس نظامی به سر می‌برد را مامور کردیم تا پیش سمکو رفته و او را تأمین داده به انقیاد رضاخان دعوت کند...^۱

درباره برگشتن سمکو به ایران و چگونگی قضایا بین منابع فارسی اختلاف نظر زیادی وجود دارد. مثلاً محمد تمدن به نقل از روزنامه ی حبل‌المتین که در آن روزها چاپ شده، می‌نویسد: «در ۲۲ تیرماه با دویست نفر سواره و پیاده خود به اشنویه آمده و با اظهار ندامت و عفو شاهنشاه با عزم پهلوی را خواستار گردید. چون رأفت و عطوفت شاهنشاه مقتدر پهلوی!!! شامل حال عموم طبقات رعیت نزد همه روشن و مسلم می‌باشد، لذا چنان تصور می‌رفت که این مرتبه سمکو فقط از در دوستی آمده و راه صداقت می‌پیماید... ولی او (سمکو) راه خیانت می‌پیمود و قصد خرابکاری داشت و ظفرالدوله به کارهای او پی برده بود...»^۲ اما علی دهقان نویسنده کتاب سرزمین زرتشت

۱ - مقاله ماجرای قتل اسماعیل آقا سمیتقو به نقل از ابراهیمی نماینده سابق مجلس شورای ملی، سالنامه دنیا، جلد ۱۸، (سال ۱۳۴۱)، بی‌نا) صص ۳۱۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹.

۲ - تمدن، پیشین، به نقل از روزنامه حبل‌المتین شماره‌های ۳۳ و ۳۴، (چاپ کلکته هندوستان، سال ۳۸، مورخه ۸ مهرماه ۱۳۰۹ برابر با جمادی الاول ۱۳۴۹ و ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۰، صص ۴۱۵ و ۴۱۶.

معتقد است که سمکو در سال ۱۳۰۹ شمسی به سرهنگ دوم صادق خان نوروزی فرمانده وقت پادگان اشنویه پیغام می فرستد مایل است وی را در مرز ایران و ترکیه ملاقات نماید.^۱ علی دهقان در ادامه می نویسد:

سرهنگ صادق خان دعوت او را می پذیرد و در مرز حاضر می شود. اسماعیل آقا به اتفاق خورشید آقا رئیس ایل هرکی سرهنگ را ملاقات نموده و با وی به اشنویه می آید. این موقع سرلشکر مقدم فرمانده لشکر ۳ تبریز جهت گذراندن مرخصی در تهران بود. به محض اینکه این خبر به تهران می رسد، شاهنشاه فقید به سرلشکر مقدم دستور می دهد فوراً به آذربایجان حرکت نموده سمکو را سرکوب کند. روز ۲۷ تیرماه ۱۳۰۹ قرار بود سرلشکر مقدم به اشنویه وارد با سمکو ملاقات کند. بعد از ظهر سمکو با عده ای سوار و پسر خود جهت استقبال از سرلشکر بیرون شهر رفته آنجا صف کشیده جهت انجام مراسم استقبال آماده می شدند. ولی تا نزدیکی های غروب از آمدن تیمسار مقدم خبر نمی شود. در این موقع اطلاع می رسد به علت خرابی ماشین آمدن تیمسار به فردا موکول گردید و اسماعیل آقا به طرف اشنویه حرکت می کند.^۲

در راه بازگشت سمکو به شهر، سرهنگ دوم صادق نوروزی ترتیب کار را داده و افسرهای مسلح را در جاهای امن در کمین گذاشته بود. پس از ورود اسماعیل آقا به کوچه از بالا خانه تیری به وی شلیک می شود، اسماعیل آقا پس از اصابت تیر می خواهد فرار کند، ولی وقتی می بیند پسرش در آن جا مانده است، جهت برداشتن او برگردد، آن وقت تیر دومی نیز به وی اصابت می کند و کارش تمام می شود. خورشید آقا رئیس ایل هرکی نیز در آنجا کشته می شود. در همین موقع سرهنگ هاشمی ارتفاعات مشرف به اشنویه را متصرف شده، شبانه اتباع و نظامیان سمکو را از اشنویه خارج می کند. فردا صبح طرفداران سمکو سه مرتبه به مواضع اشنویه حمله می کنند. ولی چون قبلاً سرگرد هاشمی مواضع دفاعی را اشغال نموده بود موفق به تصرف شهر و بردن جنازه نمی شوند.^۳ به قول روزنامه حبل المتین: «سمکو هنگام برگشت از مراسم

۱ - دهقان، پیشین، ص ۵۹۵.

۲ - همانجا.

۳ - پیشین، صص ۵۹۶ و ۵۹۵.

استقبال به سرهنگ صادق نوروزی سوقصد نموده و جنگ تا ساعت چهار شب ادامه داشت که بالاخره سمیتقو و پسرش خسرو نیز مجروح می شود و کسان سمیتقو برای بردن نعش سمیتقو ایستادگی ها و پافشاری ها می نمایند. ولی پسرش را برداشته و فرار می کنند»^۱ که این مطالب در هیچ کدام از منابع دیگر فارسی نیامده است و در این موقعیت سمکو هیچ گونه درگیری با نیروهای دولتی نداشت. طبق نقشه قبلی ورود فرمانده لشکر آقای مقدم به تاخیر می افتد، زیرا در حقیقت فرمانده لشکر قرار نبود بیاید و این طرحی بود که برای گرفتاری اسماعیل آقا سمکو طرح شده بود. سروان احمد کاویان پور در کتاب تاریخ ارومیه طریقه کشتن سمکو را همان روشی می داند که علی دهقان در کتاب سرزمین زرتشت بیان کرده، اما اضافه می کند که: «آقای بزرگ ابراهیمی نقل می کند که یک افسر انگلیسی به نام ماژور ایدموند که با تغییر لباس گاهی در لباس روستایی و گاهی در لباس درویشی برای جمع آوری اطلاعات و اجرای اوامر انگلستان در همه جا بسر می برد، اولین تیری که به سوی اسماعیل آقا شلیک شد توسط همین افسر انگلیسی یعنی ماژور ایدموند که پس از اجرای ماموریت خود در حالی که لباس درویشی به تن داشت، به طور عادی و معمولی از محل حادثه دور شد و پس از آن سربازان سرهنگ صادق شلیک کردند.»^۲ به هر صورت کشته شدن سمکو نقشه ای از پیش تعیین شده بود که دولت ایران و در رأس همه رضاشاه آن را طراحی نموده بودند و با این که سمکو تامین خواسته بود و دولت ایران هم با این نیت که او را حاکم اشنویه می کند، اسماعیل آقا را بدام انداخت و طی دسیسه ای او را کشتند.^۳ زیرا نامه مورخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۴ سردار سپه رئیس الوزراء و وزیر جنگ (رضا خان) به تقی زاده درباره علت قبول پناهندگی سمکو و فسخ درجات امیر نویانی و امیر تومانی و میر پنجمی که ظاهراً تقی زاده به مناسبت مقام و کالت ایراداتی را به وزارت

۱ - تمدن، پیشین، به نقل روزنامه حیل المتین، صص ۴۱۵ و ۴۱۶.

۲ - کاویان پور، پیشین، ص ۳۴۶.

۳ - پیشین، ص ۴۴۷.

۴ - بیات، شورش کردهای ترکیه و تاثیر آن بر...، ص ۱۴۱ - ایگلتن جونیر، پیشین، ص ۲۶ - کوچرا،

پیشین، ص ۷۲ - برونسین، پیشین، صص ۲۷ و ۲۶.

جنگ نوشته بود^۱ دلیل قاطعی بر وجود نقشه از پیش تعیین شده ای برای از بین بردن اسماعیل آقا سمکو توسط رضاشاه می باشد. رضاخان در این نامه نوشته است: «جناب آقای تقی زاده نماینده محترم، مساعدت های فکری جناب عالی را همیشه امتنان می دارم و برای آن که با اطلاع نماینده خاطر شریف را مسبوق می دارم که قبول پناهندگی سمیتقو بی سابقه نیست و چنان که خودتان هم حدس زده اید، یک نوع علل و جهت مبسوطی قبولی او را در خاک ایران ایجاد کرد و البته بودن سمیتقو را نیز توقعات لازم خواهد شد و...»^۲ رضاشاه توانست تک تک نیروهای گریز از مرکز مثل کوچک خان جنگلی، اسماعیل آقا سمکو، محمد تقی خان پسیان و شیخ خزعل و... را از سر راه بردارد و زمینه را برای پادشاهی چندین ساله پهلوی هموار نمایند. منابع فارسی سعی دارند که نحوه کشته شدن و به دام انداختن سمکو را درهم و برهم ارائه، و هر دفعه کشتن وی را به گردن یکی یکی بیندازند. از جمله افراد انگلیسی که احمد کاویانپور به نقل از ابراهیمی این ادعا را می کند. در صورتی که سالنامه دنیا به نقل از همین آقای ابراهیمی می نویسد که: «اولین گلوله توسط خدمت کار مقدم در اتاقش به سینه سمکو اصابت می کند و سمکو به عجم فحش داده و دست روی زخم می گذارد و تیر دوم از پشت بام زده شد که آن هم ایرانی بود.»^۳ ولی در این که کشتن سمکو به این سوی مرز توسط ایران فریب و دسیسه ای بیش نبود، اکثر منابع اتفاق نظر دارند. با کشته شدن سمکو دولت ایران از خطر شخصی با نفوذ و مهم نجات یافت و از طرف دیگر ترکیه نیز به طور کلی کردهای آزارات را سرکوب نمود. ولی مسئله کردها حل نشد و تا به امروز ادامه دارد. نیروهای دولتی ایران جنازه سمکو را به رضائیه آورده دو یا سه روز در معرض تماشای عامه مردم قرار می دهند، یکی از زنان سمکو جنازه وی را بازدید نمود و تصدیق کرد که جسد متعلق به سمکو است. علی دهقان از زبان این زن می نویسد: «زیرا می گوید انگشت سبابه سمکو را مار گزیده و او با خنجر دوبند

۱ - نامه رضاخان به تقی زاده، مجله آینده، صاحب امتیاز و مدیر ایرج افشار، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۷، سال چهاردهم، شماره های ۲ و ۱، ص ۴۲۵.

۲ - مجله آینده، پیشین، ص ۴۷۵.

۳ - سالنامه دنیا، جلد ۱۸، سال ۱۳۴۱، صص ۲۸ و ۲۹ و ۳۱۷.

انگشتش را بریده است و این بهترین نشانی و علامت جسد سمکو است»^۱ پس از سه روز جنازه را در بیرون از دروازه ی هزاران نزدیک جوی (دهوار) به خاک می سپارند. با کشته شدن سمکو خانواده وی متلاشی شد و یکی از همسران او در مرز ترکیه کشته شد و یکی دیگر از همسرانش با یکی از کردها ازدواج نمود. پسر وی را نیز به تهران می برند و رضاخان تربیت و تعلیم وی را به عهده می گیرد. ابتدا در ایران و بعدها در اروپا تحصیل می نماید. در سال ۱۳۷۶ ه ق/ ۱۹۵۷ م از طرف دولت لایحه ای راجع به پرداخت ماهیانه ۱۰۰۰ تومان مستمری هزینه تحصیل به پسر وی تسلیم مجلس شورای ملی گردید، اعتراض سپهبد جهانبانی و چند نفر دیگر هم مثرثمر نبود و لایحه به تصویب رسید.^۲ به هر حال اظهار نظر درباره خانواده سمکو هم متناقض است چون محمد تمدن معتقد است که پس از کشته شدن سمکو، خانواده وی متلاشی شد، پسرش خسرو مجروح و به کمک کسان اسماعیل آقا به ترکیه فرار کرد و عمرخان شکاک هم دستگیر و به تهران اعزام و در زندان قصر حبس گردید. عمرخان پس از شهریور ۱۳۲۰ شمسی از زندان آزاد و به محل سکونت خود بازگشت. به هر حال ایل شکاک بعد از این ماجراها تحرک آن چنانی از خود نشان نداده و بیشتر به کار دامداری و کشاورزی پرداختند تا جائی که بعضی از افراد این ایل وارد خدمات دولتی گردیدند.^۳ اسید طه شمزینی که در سال ۱۳۴۷ قمری/ ۱۹۲۸ میلادی به درخواست ایران از قائم مقامی روانداز معاف شده بود، ظاهراً به دعوت رضا شاه برای مذاکره درباره ی املاکی که مدعی مالکیتشان در حاشیه مرزی مرگه ور بود به تهران رفته بود، اما در تهران تحت نظر و زندانی شد و متعاقباً در ۱۳۵۱ قمری/ ۱۹۳۲ میلادی مسموم شد.^۴

۱ - دهقان، پیشین، ص ۵۹۷.

۲ - همان منبع.

۳ - تمدن، پیشین، ص ۴۱۳.

۴ - ملک داول، پیشین، ص ۳۸۷.

نتیجه گیری

حکومت استبدادی قاجاریه مردم را در خفقان و سردرگمی نگه داشته بود تا این که قیام مشروطیت در ایران اوج گرفت و حاکمیت در ایران موظف به رعایت قانون و سلطنت در همین چهارچوب شد. در اثر بحرانی که در مشروطیت ایران ایجاد شد، در کنار مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مسائل نظامی و سیاسی نیز در گوشه و کنار ایران به وجود آمد که در راستای همان بحران بود. میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان، محمد تقی خان پسیان در خراسان، شیخ خزعل در جنوب، شیخ محمد خیابانی در تبریز و اسماعیل آقا سمکو در ارومیه، سلماس و بعدها در بیشتر مناطق آذربایجان و موکریان هر کدام به نوعی حکومت مرکزی را تهدید نمودند. از طرف دیگر وقوع جنگ جهانی اول و اشغال ایران نیز لطمات جبران ناپذیری به این سرزمین وارد ساخت و همین مسئله زمینه ای شد تا قیام های اطراف ایران بر شدت خود بیفزاید. قرار داد نفتی ۱۹۱۹ و اختلاف سیاسی بین ایران و انگلستان باز بر این مشکلات می افزود. ۱۲۹۹/۱۹۲۰م سالی است که افزایش بی وقفه ی جر و بحث و هرج و مرج، سرانجام کشور را بر سر دو راهی انتخاب بین دیکتاتوری نظامی یا اغتشاش و تجدید قرار می دهد. هرج و مرجی که پس از مرگ ناصرالدین شاه آغاز شده و با انقلاب مشروطیت همراهی کرد و در خلال جنگ جهانی اول به اوج خود رسیده بود، حال در زمان صلح نیز تولد تازه ای پیدا کرده بود. ظهور قدرت بلشو یک در روسیه و جمهوری آذربایجان و تأثیر آن در نبردهای انقلابی در شمال ایران و به ویژه ولایت گیلان اتفاق دور از انتظاری بود که بی ثباتی سیاسی و بیم تجزیه را دامن می زد. نتیجه این که بعدها کودتای فوریه ۱۲۹۹ش رخ داد. در مناطق کردنشین آذربایجان و موکریان نیز به دنبال هرج و مرج های شدید و اتفاقاتی که از دوره ی قاجاریه شروع شد و تا بعد ادامه داشت، موجب گردید اسماعیل آقا سمکو هم به تلاش های خود برای زندگی بهتر عشیره شکاک بیندیشد. شروع جنگ جهانی اول و شیوع ناسیونالیسم در جهان روش قیام سمکو را تغییر داد و چون تحولات جهانی در کشور عثمانی و ایران بی تأثیر نبود، موجب گردید که تا حدودی کردهای عثمانی و ایران به همدیگر نزدیک شوند و نسبت به سرنوشت خود با دید دیگری بنگرند و سر به طغیان بردارند. در این راستا همان طور

که گفته شد خطر تجزیه شدن ایران و نفوذ هر چه بیشتر کمونیسم در مناطق مختلف بر نگرانی ملت ایران و کشورهای خارجی مثل انگلستان می افزود، در نتیجه تحولات ناشی از مشروطیت و جنگ جهانی اول ایران را به نقطه ای سوق داد تا شخصی را سرکار بیاورند که توانایی برقراری امنیت را در کشور داشته باشد. رضاخان که با از بین بردن قیام هایی مثل جنگلی، خیابانی، سمکو و شیخ خزعل هر روز بر ابهت و نفوذ خود در ایران می افزود و بعدها زمینه را مهیا نمود تا به عنوان شاه ایران دیکتاتوری را دوباره زنده نماید. این شیوه حکومتی در ترکیه هم سرکار آمد و در نهایت توانستند به کمک همدیگر شورش هایی که تا آن روز برایشان مسئله ساز و بحران آفرین بود را از بین ببرند. در این میان سرکوب کردها توسط این دو کشور حائز اهمیت است و در رأس همه شورش آزارات و سمکو می باشد. دو کشور ایران و ترکیه با از بین بردن این مشکلات بهره برداری سیاسی فراوانی نمودند و هر روز بر شیوه خشن نظامی و دیکتاتوری خود افزودند. ولی مسئله کردها حل نشد که هیچ بلکه تا به امروز هم ادامه دارد. تلاش کردهای ایران در زمان حمله سمکو برای زندگی بهتر و آزادی بیشتر و یا تا حدودی خود مختاری قومی و منطقه ای بود، اما در دوره های بعدی حرکت کردها (دوره پهلوی دوم) حال و هوای ناسیونالیستی و ملی گرایی پیدا نمود. قیام سمکو در تاریخ ایران حائز اهمیت است. زیرا در طی دوره ها و سال های متمادی نضج گرفته، و با تأثیر گرفتن از تحولات منطقه ای و جهانی وارد برهه های جدیدی شد. ایل شکاک در زمان ریاست خان های قبل از اسماعیل آقا سمکو نیز تحرکاتی داشتند که در داخل ایران و عثمانی باعث تحول در روابط دو کشور می شدند، ولی این جریانات بیشتر جنبه ایلی و عشیره ای داشت تا اینکه جعفر آقا برادر اسماعیل آقا در تبریز طی دسیسه ی عاملان حکومتی ایران دوره ی قاجاری کشته شد و مسائل اجتماعی - سیاسی و اقتصادی مزید بر علت گشت تا اسماعیل آقا در منطقه تحت نفوذ ایل شکاک شروع به فعالیت بنماید و در شهرهای خوی و ماکو در توسعه هر چه بیشتر قدرت خود تلاش کند. این مهم با نظر مثبت اقبال السلطنه تحقق یافت و شرایط منطقه ای پیش از جنگ جهانی اول باعث شد که خان شکاک در آذربایجان وزنه سنگینی به حساب بیاید. با شروع جنگ جهانی اول و درگیر شدن خاورمیانه، از جمله ایران در این مسائل، زمینه

برای پیوند کردهای عثمانی و اسماعیل آقا سمکو هموار گشت. و از این به بعد با تأثیرات عبدالرزاق بدرخان و سید طه شمزینی و دیگر گروه ها و دسته های روشنفکر کرد، خان شکاک به حرکت خود حال و هوای دیگری بخشیده و دم از حق و حقوق کردها می زد. یعنی تا حدودی از آن گرایش های ایلی و عشیره ای خارج شد. نقش کشورهای استعماری مثل انگلستان و روسیه را نیز نباید نادیده گرفت و همچنین منافع کشورهای همسایه کرد نشین مثل ایران و عراق و ترکیه که همگی دست به دست هم داد تا اسماعیل آقا نتواند تا حد یک حرکت و جنبش ملی پیش برود. هر چند از گفته ها و بیانات وی بر می آید که حس ملیت خواهی در وجودش بوده باشد. اما شرایط منطقه ای و جهانی سد معبری در راه پیشرفت وی گردید. به هر حال، خان شکاک با تصرف مناطق بیشتری از نواحی کردنشین ایران تا ادعای خودمختاری قومی پیش رفت. اما در این زمینه هم ناکام ماند. ولی با همه این اوصاف در به دست آوردن یک جنبش کلی کرد موفق نبود تا اینکه طی یک نقشه حساب شده، اسماعیل آقا قربانی سیاست دولت - ملت رضاخان گردید. دولتی که هیچ موقع بر گرفته از ملت ایران نبود. مشکل کردها با این طریقه ی سرکوب حل نخواهد شد. زیرا بعد از سمکو همچنان که اوضاع نشان داد، مسئله کردها تبدیل به یک پروسه ی ملی گرایی تمام عیار در زمان قاضی محمد گردید و امروزه نیز در سطح خاورمیانه و سطح جهانی، مسئله کردها از اهمیت خاصی برخوردار است.

ضمائم

ضمیمه فصل اول

- مسائل مرزی آذربایجان غربی با کشورهای همسایه

مرزهای امروزی ایران بیشتر در دوره قاجاریه یعنی سده ۱۳ هـ ق تعیین گردیده اند. این امر در اثر شکست های ایران از روسیه و عثمانی و دخالت سودجویانه کشورهای چون انگلیس به وجود آمد. در ادامه سیاست های پطر کبیر، قفقاز از ایران جدا شد و بعدها قراردادهای گلستان و ترکمنچای موجب گردیدند تا ایران بیشتر اراضی و مرزهای خود را در آذربایجان از دست بدهد.^۱ (نقشه شماره ۸). مرز مشترک ایران با شوروی در استان آذربایجان غربی ۱۳۵ کیلومتر (مرز آبی رودخانه ارس) است. چون کشور ایران تا پیش از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ م) در جانب غرب تنها با کشور عثمانی هم مرز بود و پس از پایان جنگ و تجزیه متصرفات عثمانی و تشکیل دولت های ترکیه و عراق، ایران با این کشورها هم مرز گردید.

- تحدید ایران و عثمانی

اختلافات مرزی ایران و عثمانی از گذشته های دور وجود داشته و هیچ گاه خط سرحدی بین این دو دولت بطور قطع تعیین و در محل، ترسیم و نصب علائم نشده بود. در قرارداد هفدهم شعبان ۱۱۵۹ هـ ق (چهارم سپتامبر ۱۷۴۶ م) که بین نادر شاه افشار و سلطان محمود خان اول به نمایندگی حسنعلی خان از طرف دولت ایران و احمد پاشا والی بغداد از طرف دولت عثمانی منعقد شده است، از تعیین حدود به طور اجمال ذکری رفته و تعیین حدود و سرحد را به عهدنامه های قدیم رجوع داده است که از جمله این قراردادها، معاهده زهاب (۱۰۴۹ ق - ۱۶۳۱ م) در دوره ی صفویه می باشد که خطوط مرزی ایران و عثمانی تعیین شده بود.^۲ در زمان فتح علیشاه قاجار و محمد شاه قاجار دوباره اختلافات مرزی شروع شد و در سال ۱۳۲۳ هـ ق قشون عثمانی به بهانه ایجاد

۱ - احمد تاجبخش، سیاست های استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران، چاپ اول، (انتشارات اقبال، تهران ۱۳۶۲) صص ۲۵۵ و ۲۴۰.

۲ - رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، جلد اول، چاپ دوم (موسسه انتشارات نوین ۱۳۶۹) صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

گمرک در پسوه به حدود ایران تجاوز کرد و روز به روز دامنه تجاوزهای خود را وسعت داد. بالاخره پس از اعتراض دولت ایران و اقدام هایی که در تهران و استامبول به عمل آمد، دولت عثمانی پیشنهاد کرد کمیسیونی از دو طرف تعیین گردد تا به اختلاف ها خاتمه دهد. اما این اقدامات هم مؤثر واقع نشد و در این هنگام محمد فاضل پاشلی فریق شهر ساوجبلاغ (مهاباد) را تصرف کرد و عثمانی ها به تجاوزات خود ادامه دادند و قسمت هایی از ارومیه، خوی و سلماس را تصرف کردند و وزارت خارجه ایران دست به اقداماتی زد، از این رو، سفیر عثمانی در تهران وعده داد که برای رفع اختلاف های ایران و عثمانی با بابعالی مذاکره کند.^۱ در هشتم ربیع الاول ۱۳۲۹ دولت عثمانی حاضر شد اختلاف مرزی را تحت شرایط زیر حل و فصل کند: کمیسیونی با تساوی اعضاء در استامبول تشکیل شود. مبنای مذاکرات عهدنامه ازرنه الروم باشد که در آن میرزاتقی خان امیرکبیر بندهای مهمی را به نفع ایران در این عهدنامه گنجانده بود.^۲ به این ترتیب کمیسیون ایران و عثمانی با حضور مأموران روسیه و انگلیس از ارون رود شروع به تعیین حدود و نقشه برداری اقدام کرد و پس از اتمام کار هر ناحیه، صورت مجلس رسمی که متضمن شرح علائم و خط سیر مرز، بود تنظیم و امضاء می شد و به این ترتیب کمیسیون چهارگانه از ۲۳ صفر ۱۳۳۲ شروع به کار کرده و در تاریخ ششم ذیحجه ۱۳۳۲ در بازرگان - ماکو، عملیات تحدید ایران و عثمانی را به پایان رسانیدند.^۳ با شروع جنگ جهانی اول و پیش از آن نیروها و نمایندگان عثمانی برای مقابله با متفقین و در رأس آنان روس ها وارد مناطق کردنشین و آذربایجان ایران گردیدند. در نتیجه با این که دولت ایران اعلام بی طرفی نموده بود، ولی در طول جنگ جهانی اول، عثمانی ها تمام قراردادهای گذشته خود بین ایران و عثمانی را نقض نموده، و وارد خاک ایران گردیدند. به همین دلیل مناطق عشایری آذربایجان و کردستان ایران صحنه تاخت و تاز ترک ها گردید.

۱ - غلامرضا علی بابائی، تاریخ سیاست خارجی ایران (از شاهنشاهی هخامنشی تا به امروز) چاپ اول (انتشارات درس، ۱۳۷۵) صص ۳۷۷ و ۳۷۵.
 ۲ - بابایی، صص ۳۷۵ و ۳۷۷.
 ۳ - افشار سیستانی، نگاهی به آذربایجان غربی، جلد اول، ص ۳۷۷.

- مرز ایران و ترکیه در آذربایجان غربی

پس از جنگ بین الملل اول و تشکیل کشور جدید ترکیه، ایران با ترکیه در جانب غرب هم مرز گردید و برای تحدید سرحد و نصب نشان های مرزی، کمیسیون هایی از سوی ایران و ترکیه در سال های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ هـ ق/ ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ م در سرحد تشکیل شد. پیش از این تاریخ و در سال ۱۳۴۵ قمری/ ۲۱ آوریل ۱۹۲۶ عهدهنامه و دادیه تأمینیه (دولتی و امنیت) بین ایران و ترکیه منعقد گردید. ولی با متهم کردن ایران توسط ترکیه مبنی بر کمک این کشور به شورشیان کرد ترکیه، این قرارداد مسکوت ماند. در نتیجه، موافقتنامه گمرکی سال ۱۳۴۹ قمری/ ژوئن ۱۹۳۰ و قرارداد سرحدی در ۱۳۵۰ قمری (۲۳ ژانویه ۱۹۳۱) بین دو کشور منعقد گردید. ولی کمیسیون های مزبور به علت وجود اختلاف های مرزی نتیجه نگرفتند: از این رو، برای رفع اختلاف های مرزی قراردادی در ۱۳۵۱ قمری/ ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲ راجع به تعیین خط مرزی ایران و ترکیه به امضای محمد علی فروغی (ذکاءالملک) وزیر امور خارجه ایران و دکتر توفیق رشدی بیگ وزیر امور خارجه ترکیه در تهران به امضاء رسید.^۱ بر اثر توافق، رضاخان نه تنها قلعه استرژیک آرات کوچه را از دست داد، بلکه با هموار کردن راه سرکوب کردهای آرات برای کمالی ها موجب بیزاری کردها از عملکرد ایران و سیاست های آن گردید.^۲ در خرداد ماه ۱۳۵۳ هـ ق رضاشاه به دعوت کمال آتاتورک رئیس جمهور ترکیه از آن کشور بازدید رسمی به عمل آورد. در ملاقات رضاشاه و آتاتورک تمام اختلافات سرحدی بین دو دولت حل شد و زمینه هایی برای عقد قراردادهای مودت و اقتصادی فراهم آمد.^۳ در زمینه عادی کردن روابط ایران و ترکیه در دوره سلطنت رضاشاه باید به این نکته مهم توجه کرد که پیروزی بلشویک ها در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م سبب شد که دولت انگلستان برای حفظ منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی

۱ - السن، پیشین، ص ۴۳.

۲ - افشار سیستانی، نگاهی به تاریخ آذربایجان غربی، ج اول، ص ۳۹۰.

۳ - کلاه بیات، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران ۱۳۰۷-۱۳۱۰ ش، (نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۷۴) صص ۱۴۱ و ۱۴۰ و ۷۹، ۷۸، ۱۰۰.

۴ - السن، پیشین، ص ۴۳.

خود در خاورمیانه (بویژه منافع نفتی اش در عراق و ایران)، علاوه بر روی کار آمدن یک سلسله رژیم های نوین و ظاهراً اصلاح طلب (نظیر رژیم های رضا شاه و آتاتورک)، با ایجاد نوعی همکاری منطقه ای بین آن ها، در تحکیم منافع خود بکوشد. لازم به تأکید است که حل و فصل اختلافات مرزی ایران و ترکیه نیز در همین راستا صورت گرفت، هر چند که ایران چند نقطه استراتژیک مهم را از کف داد و این مرزبندی عملاً به سود ترکیه تمام شد. در عوض کردهای دو کشور ایران و ترکیه به طور سهمناسی سرکوب شدند و با این توافقات هم جنبش ایل شکاک سرکوب شد و هم این که ایران در تارومار نمودن و قتل عام کردهای آزارات به طور همه جانبه از کمالی ها حمایت نمود. بطور کلی تعیین حدود بین ایران و ترکیه مصالحه ای بود برسر کردهای دو طرف آن هم به قیمت قتل عام و کشتار کردها.^۱ در این میان ترک ها که به شدت به دولت ایران اعتراض کردند و از او خواستند جلو ورود کردهای جلالی و آزارات را به خاک ایران بگیرند. ایران هم به عنوان پاس داشت درخواست ترک ها، قشونی به ریاست کلنل حکمت علی خان نخجوانی را جهت جنگ با جلالی ها فرستاد و نیز در ناحیه آزارات کوچک، قوای جلالی را مورد حمله قرار داد. در خلال این جنگ، دولت ترکیه ادعای حاکمیت اراضی آزارات کوچک که در تصرف ایران بود را داشت. البته در این صورت می توانستند خط محاصره اطراف جلالی ها را کامل کنند و بالاخره در سال ۱۹۳۲م. این ادعا توسط دولت ایران پذیرفته شد و در عوض به همان اندازه زمین ناحیه پاجیوک در غرب رضائیه (ارومیه) به ایران واگذار شد. اوقتی که موضوع چند نقطه استراتژیک مهم را به رضاشاه گزارش کردند و از او درباره نقاط مرزی آزارات کوچک کسب تکلیف نمودند، رضاشاه با لحن آمرانه ای گفت: «دوستی ما و ترکیه آنقدر ارزش دارد که نباید به چند نقطه مرزی بی اهمیت توجه کرد»^۲ (نقشه مرزی ایران و ترکیه شماره ۹)

- مرز ایران و عراق در آذربایجان غربی

سرزمین فعلی عراق (بین النهرین) یکی از قدیمی ترین مراکز تمدن آسیا در

۱ - السن، پیشین، ص ۴۴.

۲ - ارفع، پیشین، ص ۷۲.

۳ - بابایی، پیشین، ص ۳۷۹.

گذشته دور بوده و زمانی کانون حکومت دولت آشور بوده است. در سال ۵۳۹ ق.م کوروش پادشاه هخامنشی بخش اعظم سرزمین فعلی عراق را تصرف کرد و دولت بابل را برانداخت. در سال ۱۳۳۱ در پی هجوم اسکندر و تأسیس سلسله «سلوکی» عراق تبدیل به مقر و پایتخت آن امپراتوری گشت. در قرن سوم ق.م عراق دوباره به تصرف پادشاهان اشکانی درآمد و این وضعیت تا شکست نهایی ساسانیان از اعراب مسلمان ادامه داشت. از قرن هفتم میلادی، عراق جزئی از قلمرو اسلام شد. در سال ۱۳۱۱ م. حکام «قره قویونلو» بر تیموریان پیروز شدند و عراق را تصرف کردند. این تسلط تا سال ۱۵۳۵ م. که عثمانی ها بر سپاه صفویه غلبه کردند، ادامه داشت. از این زمان تا پایان جنگ جهانی اول ۱۹۱۸ م. عراق بخشی از امپراتوری عثمانی بود. روابط ایران و عراق از سال ۱۵۳۵ تا انقراض قاجاریه (۱۳۰۴ ش. ۱۹۲۵ م.) موضوع بسیار مهمی است که باید جداگانه به آن پرداخته شود. وجود عتبات عالیات کربلا و نجف در خاک عراق و حضور شیعیان ایرانی در خاک عراق علت العلل بحران عراق در روابط دولت های ایرانی و حکومت عثمانی بوده است.^۱ یک رشته مسائل و اختلافات مرزی نیز در همین راستا وجود دارد که روابط دو کشور را تیره تر می کرد. این اختلافات در قراردادهای متعدد و از جمله قراردادهای الزنه الروم (اول و دوم) کاملاً منعکس گردید و به طرز ناقص حل گردید.^۲ پس از شکست دولت عثمانی در جنگ اول، سرزمین عراق طبق قرارداد «سور» (۱۹۲۰ م.) از قلمرو عثمانی جدا شد و به موجب اصل ۲۲ میثاق جامعه ملل تحت سرپرستی انگلستان درآمد. چون مردم عراق خواستار استقلال بودند و علمای شیعه ایرانی نیز آن ها را همراهی کردند، لذا دولت انگلستان در ۱۳۳۹ هـ ق/ ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۱ یک استقلال ناقص به عراق داد و استقلال کامل عراق در سال ۱۳۴۸ هـ ق/ ۱۹۲۹ م. تحقق یافت. رضاخان میل داشت با دولت نو بنیاد عراق رابطه سیاسی برقرار کند. ولی موانعی در سر راه وجود داشت: نخست دولت عراق فاقد

۱ - عبداهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، (انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴)، صص ۱۰۷ تا ۱۳۶.

۲ - دکتر منوچهر پارسا دوست، زمینه های اختلاف ایران و عراق، (انتشارات سهامی انتشار، تهران ۱۳۶۴) صص ۱۳ تا ۱۰۳.

استقلال کامل بود و امور دفاعی و خارجی آن به عهده یک فرماندار انگلیسی بود. دوم یک رشته مسائل حقوقی ریز میان دو کشور وجود داشت که می بایست قبلاً حل و فصل شوند: - تبعیض قضائی نسبت به اتباع ایران در خاک عراق. - محدودیت های دولت عراق نسبت به ایرانیان مقیم آن کشور. - اختلافات مرزی. - اختلاف در مورد کوچ عشایر ساکن مناطق مرزی و تعلیف احشام آن ها. در این بین مسئله اختلافات مرزی و همچنین کوچ عشایر بین دو کشور از اهم موارد بوده و مربوط به مذهب نیز می باشد، لذا بیشتر به این قسمت می پردازیم. مرز ایران و عراق تا سال ۱۳۹۴ هـ ق/۱۹۷۵ م. به استثنای اصلاحی که ضمن عهدنامه ای به عمل آمد و در آن شط العرب به ارونند رود تغییر اسم داد، مطابق حدود ایران و عثمانی است که قبلاً به آن اشاره شد. خط مرزی ایران و عراق در استان آذربایجان غربی از منتهی الیه غرب خاک شهرستان سردشت شروع می شود. (نقشه شماره ۱۰) از این خط مرزی امتداد مقسم الهیاء اصلی را که از سلسله قندیل متشکل است پیموده، از قلل قلالان، شاخ سوا، شیخ شرو، خواجه ابراهیم و غیر گذشته، بالاخره به گردنه کاروشینک می رسد. از این گردنه تا گردنه کلشین (کَله شین) در اشنویه، خط سرحدی باز در امتداد مقسم المیاء اصلی بین آب های زاب اعلی و لاوین سیر نموده، از قلل شیورش و غیر تا گردنه برزین می رسد. سپس از قله و گردنه ای گذشته از آن جا به گردنه ی زرد و گل و بعد به سیا کوه رسیده، سپس به گردنه کله شین سیر می کند، از کله شین تا کوه دلامپر، خط مرزی در امتداد مقسم المیاء اصلی می گذرد. مرز مشترک ایران با عراق در آذربایجان غربی حدود ۲۰۰ کیلومتر مرز خاکی است. منطقه مرزی ایران و عراق مخصوصاً در نقاط استراتژیکی مثل بانه، سردشت و پیرانشهر تا حدود اشنویه داشتن از نظر رودخانه ای حوضه آبریز زاب کوچک را شامل می شود. که رودخانه زاب به نام های گلاس، زه، لاوین، کلو، بارین آباد و چم تیپ خوانده می شود و در حوضه آبریز خلیج فارس قرار دارد. ۲. رودخانه زاب پس از سرچشمه گرفتن از کوه های شمال پیرانشهر در آذربایجان

غربی یا جهت شمالی - جنوبی و سپس جهت جنوب غربی در دره ای که به موازات مرز ایران و عراق کشیده شده است، جریان یافته، سپس از گذرگاه آلان واقع در جنوب شهرستان سردشت وارد خاک عراق می شود و آب بخش غربی کردستان موکریان را جمع آوری نموده و به دریاچه سد دوکان در عراق می ریزد. این رودخانه شاخه ی از دجله به حساب می آید که در نهایت وارد خلیج فارس می شود. بنابراین، عشایر و ایل های کردی که قبلاً به آن ها اشاره شد در این نواحی سکنی گزیده بودند. این عشایر و طوایف بر اساس شیوه معیشتی که داشتند برای تعلیف دام های خود و برای همبستگی نژادی که با آن ها در آن طرف مرز داشتند، هر چند وقت یکبار کوچ می کردند. کوچ های تابستانی اغلب موجب برخورد با مردمی می گردید که این قبایل از خاکشان می گذشتند. اما علاوه بر این، با تمرکز حکومت مسائل ناراحت کننده دیگری در خصوص مالکیت زمین و خدمت نظام و مالیات بندی در میان آمدن سازگاری به سهولت می توانست بدل به انفجار شود. بارزترین نمونه، عشیره پژدري ها بودند، (نقشه شماره ۱۱) که علی الرسم هر سال تابستان برای چراندن گله هایشان در منطقه سردشت از قلاذزی به کوهستان می آمدند. در تمام دهه ۱۹۲۰م. پژدر با دولت در کشمکش بود. پژدري ها در دوران ضعف قاجاریه حق مالکیت بر شماری از روستاهای اطراف سردشت را احتمالاً به این علت که حریفی نیرومند در برابر خود نداشتند، احراز کرده بودند. در ۱۳۴۲هـ/ق ۱۹۲۳م. نیروهای دولتی سردشت را اشغال کردند و با رؤسای قبایل با خشونت برخورد کردند، به بهانه «بقایای مالیاتی» احشام پژدري ها را ضبط کردند و نمایندگان قبیله را از روستاها و املاکی که اشغال کرده بودند، بیرون راندند. آعه ای از رؤسا را موقتاً بازداشت کردند و در ۱۳۴۳هـ/ق ۱۹۲۴م. دولت کوشید مالیات سرانه سالانه را وصول کند، که عطف به ماسبق نیز می شد و تا سال ۱۳۳۳هـ/ق ۱۹۱۴م. را شامل می گردید - در ضمن در صدد برآمد قبایل را خلع سلاح کند. پژدري ها اگر چه مالیات سرانه را به عنوان چیزی قانونی و مشروع پذیرفتند، از

۱ - خضری، پیشین، ص ۶.

۲ - دیوید مک داول، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ اول، (انتشارات پانیز، تهران

پرداخت مالیات عقب افتاده مطلقاً سرباز زدند، خلع سلاح را هم رد کردند. بزودی از پیش سوار نظام قزاق فراری شدند، اما از شیوه معهود نبریدند. دولت زمستان ها در غیابشان در امور املاکشان مداخله می کرد، و هر تابستان گرفتاری و کشمکش تجدید می شد، در تابستان ۱۳۴۵ هـ ق/ ۱۹۲۶ م. نیروهای دولتی را از سردشت بیرون راندند و پیش از بازگشت به عراق ۳۸ روستا را سوزاندند. سال ۱۳۴۶ هـ ق/ ۱۹۲۷ م. آرام بود، اما در سال ۱۳۴۷ هـ ق/ ۱۹۲۸ م. بر اثر رفتار تحریک آمیز دولت در هنگامی که برای کوچ تابستانی ۱۳۴۸ هـ ق/ ۱۹۲۹ م. آماده می شدند خصومت تجدید شد.^۱ دو عامل مانع از بروز ناراحتی شد: نخست هشدار شدید از ناحیه بغداد و به نوعی دستگاه انگلیسی بغداد، درباره هرگونه «سوء رفتار»، دوم توجهی که تهران خود به آنها معطوف داشت. تهران به همکاری آنها در مقابله با شورش منگورها که از متحدان پژدري ها بودند، نیاز داشت. حال که منگورها سردشت را اشغال کرده بودند، تهران آماده موافقت با بعضی از تقاضاهای پژدري ها بود. هنگامی که قانون صدور شناسنامه برای اتباع ایران به تصویب مجلس شورای ملی رسید و مسئله اجباری شدن خدمت سربازی برای کلیه ایرانیان مطرح شد. عده ای از عشایر سرحدی به خاک عراق کوچ کردند و یک شکل دیگر در روابط دو کشور پدید آمد. دولت ایران باقر کاظمی را به عنوان نماینده فوق العاده خود به عراق فرستاد تا این مشکل را با مقامات عراقی در میان بگذارد که ملک فیصل در این زمینه قول همکاری داده و تمایل خود را برای برقراری روابط بیشتر با ایران اعلام نمود.^۲ در سال ۱۳۴۸ هـ ق ایران آمادگی خود را برای رسمیت شناختن کشور عراق اعلام نمود و سفارت ایران در عراق به سفارت کبری تبدیل گردید. تهران هنوز به همکاری سایر قبایل یا آرام نگه داشتن آن ها به منظور جلوگیری از در گرفتن حریفی عمومی نیاز داشت. برای مثال در سال های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ هـ ق/ ۲۶-۱۹۲۵ م. وقتی ترکیه تنش را در مرز پدید آورده بود و شوروی ها با رؤسای منطقه ماکو مشغول مذاکره بودند و در جنوب پژدري ها و هورامی ها ارتش را به ستوه آورده بودند، وجود قبایل نیرومند اما بی

۱ - مک داول، پیشین، ص ۳۸۵.

۲ - بابائی، پیشین، صص ۳۹۹ و ۳۹۸.

طرف، بیشتر مقرون به عقل و صواب بود تا بیگانه کردن این قبایل. از طرف دیگر گرفتاری تهران ناشی از خود نظامیان بود که برای ترمیم معاش و کمک به درآمد ناچیز خود اسلحه و مهمات را به عشایر می فروختند.^۱ در سال ۱۳۴۵ هـ.ق/ ۱۹۲۶ م. واحدهایی که با پزدری ها و میروانی ها و هورامی ها می جنگیدند، کلیه کسانی را که به اسارت می گرفتند، اعدام می کردند. شاید وقایعی نظیر این بود که باعث شد همان سال سی و هفت رئیس قبیله منطقه به انگلیسی ها پناه ببرند. خشونت نسبت به رؤسای گردنکش دستور روز بود و در ۱۳۴۷ هـ.ق/ ۱۹۲۸ م. کلیه عناوین ایلخان و بیگ، امیر و آغا ممنوع شد. لباس متحدالشکل بویژه کلاه پهلوی نیز که در مدارس ۱۹۲۹ م. اجباری شد، موجب خشم و ناراحتی بیشتری گردید. برای مثال، مامش ها و منگورها به سردشت حمله بردند و افراد پادگان را از شهر راندند. اما آغاز روابط عراق و ایران به اوج خود نزدیک می شد و چون سفارت ایران در عراق به سفارت کبری تبدیل گردید، دولت عراق در تاریخ ۱۳۱۱/۲/۱۸ (۸ مه ۱۹۳۲) با ارسال یادداشتی برای سفارت ایران در بغداد آمادگی دولت عراق برای مذاکره با دولت ایران را در خصوص مسائل زیر اعلام داشت:-

معاهده اقامت و حسن همجواری بین عراق و ایران - قرارداد ناظر بر روابط مرزی دو کشور - قرارداد استرداد مجرمین. بدین وسیله رضاخان با مذاکرات همه جانبه ای برای تثبیت مرزها و ساکن کردن عشایر با عراق و ترکیه داشت، تا حدودی از تنش موجود در منطقه کاست و بعدها توانست اسماعیل آقا سمکو رئیس ایل شکاک را به چنگ آورده و خونس را بریزد و هم این که از شورش کردهای مکرری و پزدری ها و منگورها جلوگیری نموده و آن ها را تخته قاپو نماید. اما از طرف دیگر دو کشور عراق و ترکیه نیز به موارد مشابهی دست پیدا نمودند، در عراق شیخ محمود برزنجی به کمک انگلیسی ها سرکوب گردید و از تشکیل حکومت کردی جلوگیری به عمل آمد و دولت ترکیه هم به کمک ایران قادر گردید تا ابتدا شیخ سعید پیران و بعدها قیام آرات به رهبری احسان نوری پاشا را از بین ببرد. با این وصف مناطق مرزی سرزمین های کردنشین بین چهار

۱ - مک داول، پیشین، ص ۳۸۶.

۲ - السن، پیشین، صص ۲۵ و ۲۴/۷.

کشور ایران، عراق، ترکیه و سوریه تقسیم گردید و کشور انگلستان هم به مطامع خود که همان دستیابی همه جانبه به نفت منطقه بوه دست پیدا کرد.

ضمیمه فصل چهارم

- جنبش امیر بدرخان (بدرخان پاشا)

در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم میلادی حکومت‌های عثمانی و ایران در کوشش خود برای اصلاحات اداری، امیر نشین‌های باقیمانده کرد را از بین بردند. این اصلاحات ناشی از فشار اروپا بود، چنانچه کردها نیز آن را به خوبی دریافتند و از بین رفتن آخرین امیر نشین بزرگ، یعنی امیر نشین بوتان، دستگیری حکمران آنان بدرخان بیگ (در سال ۱۸۴۷م.) نتیجه‌ی مستقیم دخالت بریتانیا در امپراتوری عثمانی بود. بدرخان بیگ که از اعقاب یکی از قدیمی‌ترین خاندان‌های کردستان است و در ۱۸۲۱م امیر بوتان (Botan) بود، در کشمکش بین امیران کرد و سلطان نخستین کسی است که به قول منابع غربی، بعد قومیت را بر این کشمکش‌ها افزوده و به عنوان پدر ناسیونالیسم کرد در تاریخ جای گرفت.^۱ وی تلاش زیادی نمود تا بتواند با حاکم حکاری (واقع در جنوب دریاچه‌ی وان و دارای چندین مسجد و مدرسه و چندین هزار نفر نیرو)^۲ صلح کند و برای تشکیل یک حکومت کردی مستقل و همچنین انجام فعالیت نظامی علیه عثمانی با رؤسای عشایر پیمانی را ببندند که بعدها پیمان پیروزی نام گرفت. بدرخان پاشا که خود رئیس این اتحادیه بود، توانست سرداری از کردستان ایران، که سردار اردلان بود را در این پیمان شرکت دهد و به این ترتیب تلاش و کوشش برای استقلال کردستان از طریق خاک عثمانی شروع گردید.^۳ راه اندازی کارگاه باروت سازی و ساختن

۱ - کوچرا، پیشین، ص ۲۱.

۲ - جلیل جلیل، کردهای امپراتوری عثمانی، ترجمه صلاح الدین آشتی، (انتشارات پانیز، تهران ۱۳۸۱)، صص ۸۲ و ۸۱.

۳ - جلیل جلیل، نهفته‌الاکراد انتقافیه و القمیه فی القرن التاسع عشره و بدابه القرا العشیرین، ترجمه از روسی به عربی باقی نازلو و لاتو، (مطبعة البروت، سال ۱۹۸۶)، ص ۲۱۴.

اسلحه برای گسترش بعد نظامی جنبش، توسط وی حاکی از اهمیت مسائل منطقه می باشد. نسبت به استحکام روابط بین کرد و ارمنی تلاش های زیادی به ثمر رساند. چون ارمنی ها در زمینه ی تجارت و بازرگانی دستی بالا داشتند و در بعد اقتصادی بهتر از کردها عمل می کردند، پس بدرخان پاشا تا جایی پیش رفت که مسئله ازدواج و خواستگاری را بین کردها و ارمنی ها دایر نمود که البته هدف از این کار بیشتر مصالح سیاسی و اقتصادی مورد نظر وی بود. اما مسیونرهای اروپایی همیشه در تلاش بودند تا این پیوند به انجام نرسد و دنبال تفرقه افکنی بودند، دولت عثمانی هم منتظر بود تا اختلافات بین کردها و ارمنی ها دامنه یافته و خود همدیگر را از بین ببرند. انگلستان با تقویت ارامنه و فشار بر عثمانی علیه بدرخان، موجب گردید جنگ سختی بین نیروهای عثمانی و امیر بدرخان رخ دهد. هر چند نیروهای ترک تار و مار شدند اما خیانت، خود فروشی یزدان شیر پسر عموی بدرخان که در آستانه ی پیروزی طرف عثمانی را گرفت تا شاید صاحب موقعیت و منصبی نزد آنان شود، باعث گردید امیر بوتان شکست سنگینی را متحمل شود.^۱ در نهایت وی را دستگیر و به استانبول انتقال دادند، مدتی بعد به بلغارستان و از آن جا به کُرت و آخرین بار به دمشق تبعید و در آن جا فوت کرد. از اهداف امیر بدرخان باید به متحد ساختن کردهای ایران و عثمانی اشاره نمود، اگر چه گسترش وی در ابتدا از خاک عثمانی شروع گردید ولی تلاش نمود جنبش خود را گسترش دهد. ضرب سکه به اسم خود یکی دیگر از اقدامات مهم وی در پیش برد کارهایش است.^۲ وی از جامعه ارمنی موجود در منطقه خواستار مالیات بود. چون خود را قدرت بلامنازع به حساب می آورد. ولی با سر پیچی آنان رو به رو گردید که همین مسئله باعث ایجاد کدورت در روابط منطقه ای مسیحیان و امیر بدر خان شد. در سال ۱۸۴۶م. امیر بدرخان که پیشتر یعنی در سال ۱۸۴۶م. نواحی مسیحی نشین را اشغال کرده بود اقدام به تعرض دوم علیه نستوریان کرد که عواقب مرگباری از برای او داشت و در نهایت به آوارگی انجامید. مورخان درباره ی وی به اختلاف داوری کرده اند:

۱ - جلیل جلیل، کردهای امپراتوری عثمانی، پیشین، ص ۲۴۵.

۲ - عه زیز شمزینی، پیشین، صص ۵۶ و ۵۷.

کشتارهایی که از مسیحیان کرد به کاستن از نقش او در چشم مورخانی چون واسیلی نیکتین روسی که معتقد است "اخلاقش" نقش وی را برجسته تر از آنچه بوده فرا نموده اند. مساعدت بسیار کرده است.^۱ برخی دیگر مورخان معتقدند که وی یک کرد ملی گرا بود، اما در عین حال بر آنند که مقاصدش هرگز به درستی شناخته نخواهد شد.^۲ کریس کوچرا در کتابش "جنبش ملی کرد" اذعان داشته: «با این همه امیر بدرخان بی گفت و گو یکی از قهرمانان استقلال کرد سده ی نوزدهم است، وی بر تمام اخلاف خود یک برتری انکار ناپذیر دارد، از روزگاران افسانه ای، وی تنها کردی است که با همه کوتاهی مدت حکومتش اقتدار خود را بر تمام کردستان، از کردستان ایران گرفته تا دجله گسترده.»^۳ بدرخان فرزندان زیادی داشته و بعد از مرگ پدر آنان فعالیت های فراوانی در راه ناسیونالیزم کرد به انجام رساندند. از همه مهم تر تلاش نوه های بدرخان در این راه بود، مخصوصاً در زمینه های فرهنگی و سیاسی نقشی مثبت به اجرا گذاشتند. انتشار روزنامه در مصر یکی از این فعالیت هاست. ثریا بدرخان و عبدالرزاق بدرخان از جمله شخصیت های بازمانده از بدرخانیان هستند که در راه ناسیونالیسم کردی دستی توانا داشتند. همان طوری که ویلیام ایگلتن نویسنده ی غرب اشاره دارد می توان جنبش بدرخان را ملی گرا به حساب آورد. چون وی از کردهای ایران (اردلان، خسروخان اردلان) نیز دعوت کرده بود و او نخستین کردی بود که اثرات آنچه را بعدها صورت برخورد و رفتار عادی قدرت های اروپایی را نسبت به کردان یافت، تجربه کرد، بی تفاوتی اگر نه خصومت - اول بواسطه ی نستوری ها و ارمنی ها و بعدها به واسطه ی نفت.^۴

۱ - نیکتین، پیشین، ص ۱۳۸.

۲ - ایگلتن جونیر، پیشین، ص ۱۴.

۳ - کوچرا، پیشین، ص ۲۵.

۴ - پیشین، ص ۲۵.

قیام شیخ عبیدالله نه‌ری (شمزینان)

پس از تسلیم رؤسای کردی که با امیر بدرخان تبعید شدند، جامعه کرد در واقع "بی سر" شد، دورانی از هرج و مرج و بی نظمی جانشین دوران نظم کاملی می شد که کردستان دوران حکومت بدرخان به خود دیده بود. سپس در مجامع بسیار خشن روستایی طبقه ی جدیدی از رهبران ظهور کردند. این ها شیوخ یعنی رؤسای مذهبی هستند، که نفوذ، عظمتشان، آن ها را در نظر توده های مردم کرد جانشین امرای غایب یا نیازمندی می سازد که افراد این طبقه در نیم سده ی بعد نقش سیاسی مهمی را ایفا می کنند. شیوخ شمزینان (شمزینان) مدعی نسبت از شیخ عبدالقادر گیلانی بنیان گذار طریقت قادری اند. و اینها به غیر از کارهای دنیوی تأثیراتی مهم از جنبه ی معنوی و مذهبی بر مردم داشتند. نیاکان شیخ عبیدالله که به سادات نه‌ری معروف بودند، از ناحیه ی حکاری به منطقه ی نه‌ری، که آن را نوچه هم می گویند، مهاجرت کردند. میرهای شمزینی تا زمان شیخ عبیدالله (اواسط سده ی نوزدهم) بر آن منطقه (نه‌ری) حکومت کردند، لیکن از آن تاریخ به بعد، قدرت به خانواده شیخ ها که به سادات نه‌ری معروفند، انتقال یافت. این شیخ ها در آغاز فقط رؤسای مذهبی کردستان بودند و همان طور که گفته شد بعد دنیوی را نیز پیدا کند. مارتین وان بروینسن نیز در کتاب خود "آقا، شیخ و دولت" درباره ی سادات نه‌ری می نویسد: «در میانه سده نوزدهم شیخ نه‌ری و حاکم امیر نشین کوچک شمزینان تا مدتی شکل حکومتی دوگانه را در ناحیه ی خوبی حکاری تجربه کرد. سید طه (پدر شیخ عبیدالله با تحریک احساسات مذهبی کردها و بر انگیزختن آن ها بر ضد مسیحیان به شخصیت موثری در امارات بوتان مبدل شد. او پس از دستگیری بدرخان بیگ به ناحیه ی نه‌ری، امارات موسی بیگ میر شمزینان گریخت. در سال ۱۸۴۹م. میر شمزینان موقعیت سست و شکننده ای در برابر سید طه داشت و آشکارا نفوذش را در برابر او از دست داده بود.»^۲

۱ - کوچرا، پیشین، ص ۲۶ و ۲۵.

۲ - نیکتین، صص ۲۸۸ و ۲۸۷.

سید طه

شیخ عبدالله نهري

شیخ محمد صدیق

شیخ عبدالقادر شمزینی

سید عبدالله شمزینی

سید محمد سوم

(پدر دکتر شمزینی)

سید طه دوم (برادر زن سمکو)

سید مصلح

سید شمس الدین

شیوخ نهري از طریق تحریک احساسات و تعصبات مذهبی مریدان کرد خود بر ضد مسیحیان، یعنی ارمنیان و آشوریان ساکن در شرق عثمانی، موفق به بسیج توده های کرد شده و به شکل غیر مستقیم به رهبران معنوی کردها تبدیل شدند و همین امر بر اهمیت، ارج و قدر آنان در چشم کارگزاران ایرانی و ترک افزوده و زمینه را برای دخالت هر چه بیشتر اعضای این خانواده در امور سیاسی و غیر مذهبی کردها و دولت های ایران و عثمانی فراهم کرد. مشهورترین فرد از سادات نهري در میانه ی سده سیزدهم هجری سید طه یا شیخ طه است که مورخ روسی خالفین از او به عنوان بزرگترین و با نفوذترین رهبر مذهبی کردهای ایران و عثمانی یاد می کند.^۱ شیخ طه هم روزگار محمد شاه قاجار بود و مورد توجه خاص او قرار داشت.^۲ شاهزاده عباس میرزا ملک آرا

۱ - ن.ا، خالفین، خه بات له ری کوردوستاندا، جه لال ته قی له روسی یه وه کردوویه ی به کوردی، (سلیمانیه، چاپخانه رایه رینی، ۱۹۷۱)، ص ۱۲۱.

۲ - خالفین، پیشین، ص ۱۲۱.

درباره ی علاقه ی محمد شاه به سید طه و ارتباط او با دربار ایران در خاطرات خود چنین نوشته است: «... طه از اعظم صوفیه ی نقشبندیه بود و مرحوم محمد شاه انارالله برهانه ی بسیار بسیار از او رعایت می نمود و چند قریه به تیول و سیورغال و مخارج خانقاه و مقرر فرموده بودند و هر ساله تحف و هدایا به جهت او فرستادند و در میان تمام کردستان نافذ الکلمه بود و دعوات بسیار به جهت حفظ و صحت من در آن ایام می فرستاد و والده ی من در طریق مرید او بود.»^۱ محمد شاه به دلیل نفوذ سیاسی شیخ طه جانب او را نگاه می داشت و برای مهار کردن کردها از شیخ استفاده می نموده. حتی محمد شاه قاجار به توصیه مرحوم شیخ طه، با خدیجه خانم، خواهر یحیی خان شکاک چهریق ازدواج کرد و شاهزاده عباس میرزا ملک آرا، پسر همین خدیجه خانم کرد است. به طوری که در تاریخ می خوانیم ایشان مورد نفرت شدید مهدعلیا، همسر اول محمدشاه قاجار و مادر ناصرالدین شاه بود و پیوسته به وسیله او، هم خدیجه خانم و هم فرزندش مورد اذیت، آزار و بی مهری قرار می گرفتند. تا آن جا که ایشان مجبور شدند جهت حفظ جان و امنیت خود به شیوه زمان ناصری به سفارت انگلستان پناهنده شده و تابعیت بگیرند. اهمیت نفوذ سیاسی شیخ طه بیشتر صرف امور دینی می شد و وی علاقه ای به امور دنیوی از خودنیشان نمی داد و پس از شیخ طه، عیدالله جانشین وی گردید. شیخ عیدالله در اوائل نیمه ی دوم سده ی نوزدهم برای کسب قدرت به تکاپو افتاد. بیشتر تلاش شیخ عیدالله در این بود که می خواست با مسیحیان منطقه هم متحد شود. هر چند در این راه به نتایجی هم رسید، ولی می بینیم که باز هم طبق زمان بدرخان پاشا دولت های استعمارگری مثل انگلستان هیچ وقت نگذاشتند که این مسئله به وقوع بپیوندد. در این اثنا که دو کشور ایران و عثمانی از جنگ های متمادی با روسیه ضعیف گردیده بودند، شیخ عیدالله وزنه ی سنگینی شده بود برای آنان، و به همین خاطر وی به فکر اتحاد کردهای ایران و عثمانی افتاد و در این راستا حملات نظامی سنگینی را به داخل خاک ایران شروع نمود. شیخ عیدالله از

۱ - عباس میرزا ملک آرا، شرح حال، با مقدمه ی اقبال آشتیانی، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، (انتشارات بابک، تهران ۱۳۶۱)، ص ۱۵۳.

این نظر مهم جلوه می کند که منجر به ظهور قیام های دیگر قوم کرد با ته مایه هایی از ملی گرایی، در تقابل فتودالیسم، طایفه ای و مذهبی شد.^۱ حاج سیاح با دید منفی به قیام شیخ عبیدالله نگریسته و اطرافیان او را مفت خور و اهل فساد پنداشته ولی با این حال اذعان می دارد که بیشتر از ۴۰ هزار نفر دور شیخ جمع شده بودند و به اسم جهاد و مذهب ناگهان حمله از طرف خوی و ساوجبلاغ و ارومیه شروع کردند.^۲ دکتر جوزف پی، کوچران فرستاده ی آمریکایی در ارومیه بیمارستانی داشت، از همان محل از طریق راه های کوهستانی مناطق به روستاهای مسیحی نشین سر می زد، اغلب نواحی مورد بازدید دکتر زیر نفوذ و تسلط شیخ عبیدالله شمرینان بود.^۳ در خلال این مسافرت ها دوستی بسیار گرم و عمیقی بین این پزشک آمریکایی و رؤسای عشایر کرد به وجود آمد، رؤسای همان قبایل که آشوری ها از آنان وحشت بسیار داشتند. احترام و نفوذ جوزف پی، کوچران به ویژه از آن زمان بسیلر بیشتر شد که توانست بیماری ذات الریه ی مزمین شیخ را معالجه نماید و نیز از زبان شیخ شنید که: مردم کرد احترام خاصی برای انگلیسی ها و آمریکایی ها قائلند و برای رهایی از زیر یوغ ترک ها و فارس ها از حکومت آنان در این منطقه پشتیبانی می نماید و به دستورات آن ها گردن می گذارند.^۴ آوازه و بلند پایه گی شیخ عبیدالله به جایی رسید که مسلمانان (عثمانی) پس از سلطان و شریف مکه او را مقدس ترین فرد می شناختند. هزاران کرد او را فرستاده ی خدا می دانستند و آماده بودند بدون شک و تردید دنباله رو و پیرو او باشند. لرد کرزن درباره ی اقتدار و میزان محبوبیت وی در میان کردها می نویسد: "آوازه تقدس و کاردانی او همه جا را گرفته بود، به طوری که رفته رفته او را به چشم رهبر کرد می - نگریستند."^۵ دولت ایران چون نفوذ شیخ در منطقه را خطرناک دید، در صدد جلوگیری

۱ - نادر انتصار، قومیت گرایی کرد، ترجمه ی عبدالله زاده، (انتشارات معرفت، تهران ۱۳۸۱)، ص ۵.

۲ - حاج سیاح، خاطرات، بکوشش حمید سیاح، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۹، صص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۳ - ایگلتون جونیر، پیشین، ص ۲۵.

۴ - پیشین، ص ۱۵.

۵ - جه لیلی، رابه دینی کوره کان...، ص ۱۰۸.

۶ - لرد جورج ناتانیل کرزن، ایران و قضیه ی ایران، ترجمه ی غ. و. مازندرانی جلد ۲، (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹)، ص ۷۰۱.

از حرکات وی بر آمد. به همین دلیل یوسف خان شجاع الدوله حاکم ارومیه در سال ۱۲۹۰ ه.ق. از پیروان شیخ خواست تا مالیات خود را به دولت بپردازند و چون سرپیچی نمودند، روستاهای تیولی شیخ را به آتش کشید و پنجاه تن از مریدانش را به قتل رساند. پیامد این عمل که از هر نظر اشتباهی بزرگ بود، به شکل نافرمانی عشایر مرزنشین و دخالت عثمانی در این قضیه بروز کرد. شیخ عبیدالله پیش از هر اقدامی نماینده‌ی خود سید حسن ساوجبلاغی را برای اعلام این واقعه و دادخواه به تهران بر روستاهایی در جنوب ارومیه و معافیت ساکنان آن‌ها از پرداخت مالیات صادر کرده بود، فرستاد ولی تهران اهمیتی به حقوق شیخ نداد. حتی شیخ برای حمایت از مریدان و حفظ حقوق خود به دربار خلیفه عثمانی نیز متوسل شد و چون ایشان نفوذ فراوانی در آن دربار داشتند. از سوی سلطان عثمانی، والی ارز روم به عنوان نماینده‌ی عثمانی جهت حل و فصل اختلافات عازم تهران شد، لیکن مذاکرات وی بی ثمر ماند. از این به بعد، فشار دولت عثمانی بر بریتانیا نیز افزایش می‌یابد و سرانجام در ماه محرم سال ۱۲۹۱ دولت ایران مأمور خود آقا میر صادق را جهت تحقیق به منطقه اعزام کرد. میر صادق آقا درباره انگیزه‌ی حاکم ارومیه در کشتار مریدان بی گناه شیخ می‌نویسد: "... ظاهراً منشاء این دعوا این بوده است که انیز الاعظم شجاع الدوله خیال داشته است به هر وسیله این چندان پاره دهات را از دست جناب شیخ معظم الیه بیرون بیاورد و حسب الواقع املاک دولتی که امیر الاعظم شجاع الدوله در این سرحدات به اندک مدت جمع آوری در قوه‌ی کسی از اثنای دولت نیست..."^۱ با این وصف باز ایران از فشار و تهدید علیه شیخ نکاست و حتی پا را فراتر گذاشته در سال ۱۲۹۲ ه.ق خواستار پرداخت مالیات عقب افتاده‌ی سه سال پیش از سوی شیخ گردید^۲ این مسائل باعث شد شیخ عبیدالله همه جانبه اعلان جنگ به ایران بدهد. ولی شروع جنگ‌های بین عثمانی و روس از شدت مسائل کاسته و شیخ عبیدالله با روس‌ها هم وارد جنگ شد.

۱ - گزیده‌ی اسناد سیاسی ایران و عثمانی، (تهران، مطالعات سیاسی وزارت خارجه ۱۳۷۰)، جلد ۳، سند شماره ۵۹۹، صص ۷۴۲ و ۷۴۱.

۲ - فاروقی، پیشین، ص ۸.

۳ - سند شماره ۵۹۹، صص ۷۴۲ و ۷۴۱، گزیده‌ی اسناد سیاسی ایران و عثمانی، جلد ۳.

مؤلف ارمنی اسکندر غوریانس در کتاب خود "قیام شیخ عبیدالله شمزینی در عصر ناصرالدین شاه" که منبع اصلی درباره ی این رویداد به زبان فارسی است، می نویسد: "هنگام جنگ روس و عثمانی شیخ عبیدالله مثل گرگ روز ابر، شکار و نجبیر را وسیع دیده با پسرش شیخ صدیق و بعضی مشایخ دیگر بایزید جنگ کرد و فتح نمود طرف اعتنای عثمانی شد... او و پیروانش هیچ گاه نه هواخواه دولت عثمانی بودند و نه اطاعت کامل داشتند."^۱ هر چند شیخ در جنگ با روس ها شکست خورد و دست خالی به خانه باز آمد. اما این امر مانع از آن نشد که به زودی به عنوان رئیس مردم کرد شناخته شود.^۲ بعد از جنگ با روس ها بود که طرفداران و پیروان شیخ به نوعی آبدیده گشتند و آماده کارزار، همراه با اسلحه و مهمات به دست آورده از جنگ با روس ها.

دولت عثمانی که بعد از جنگ با روس ضعیف شده و توانایی خود را از دست داده بود. به فکر گرفتن مالیاتهای سنگین از مردم افتاد که مناطق کرد نشین همه از این قاعده مستثنی نبودند. با این احوال دولت عثمانی به فکر فقر، ناتوانی و نداری مردم هم نبود، سپس خشک سالی سراسر کردستان عثمانی و غرب آذربایجان ایران را فرا گرفت.^۳ کردها سر به شورش برداشتند. پسران بدرخان بیگ معروف یعنی عثمان بیگ و حسن بیگ که از افراد ارتش عثمانی بودند، رهبری قیام را بر عهده داشتند و درگیری بین ترک ها و کردها به اوج خود رسید. در این قیام شیخ عبیدالله هیچ گونه کمکی ننمود. ولی بعداً به فکر انجام قیام جداگانه علیه عثمانی افتاد و بیش از دو سه روستای کوچک و بزرگ در تملک داشت. شیخ از موقعیت استفاده نمود و رؤسای قبایل کرد را به مقر خود در نواحی نهری دعوت نمود. در اولین مجمع این بزرگان از لزوم تشکیل امیر نشین مرکزی سخن به میان آورد و اعلام کرد که رهبری و اداره کردن کردها را حق مسلم خود می داند.^۴ ولی قبلاً سران قبایل کردها توسط عثمانی ها خریده شده

۱ - اسکندر غوریانس، قیام شیخ عبیدالله شمزینی در عصر ناصرالدین شاه قاجار، به کوشش عبدالله مردوخ، (تهران، دنیای دانش ۱۳۵۶)، ص ۲۴.

۲ - کوچرا، پیشین، ص ۲.

۳ - جه لیلی جه لیل، راببه دینی کوردکان...، ص ۶۸.

۴ - پیشین، ص ۱۱۲.

بودند و نمایندگان سلطان پیش از مذاکره با شیخ عبیدالله، دیدارهایی با رؤسای مهم کرد داشتند و شیخ هم دریافت کرده بود که سران کرد آماده اطاعت از او برضد عثمانی نیستند. و از سوی دیگر جنگ ارامنه به سود کردها نیست، پس آماده جنگ تمام عیار با ایران گردید.^۱ بنا به نوشته‌ی بعضی منابع، انگلیسی‌ها در تغییر رأی شیخ علیه عثمانی نقش داشتند. مستر کلایتون کاپیتان ارتش انگلستان و مستشار سپاه عثمانی صریحاً به شیخ اعلام نمود که دولت انگلستان با حکومت عثمانی روابط تنگاتنگ و با اهمیتی ایجاد کرده و آماده است که با هر آشوب و رویدادی که برای آن کشور خطرناک باشد، مقابله کند.^۲ از طرف دیگر انگلستان به تجهیز کردن نیروهای شیخ عبیدالله پرداخت و آذوقه و اسلحه را از طریق عثمانی در اختیار وی گذاشت. شیخ گمان می کرد انگلستان می تواند در تأسیس امیر نشینی کرد به او کمک کند، همان گونه که به گفته‌ی کندال در قضیه‌ی مصر و یونان پیش آمده بود.^۳ دولت انگلستان در این معاملات بیشتر به دنبال مطامع خود بود و در آغاز قیام، واکنش رسمی محافظه کارانه‌ای از خود نشان داد. چون در این زمان تامسون سفیر انگلستان در ایران هم با ناصرالدین شاه قاجار در ارتباط بوده^۴ و هر چند در بعضی جهات از شیخ حمایت می نمودند، ولی اهدافی دیگر پشت پرده قرار داشتند که می توان به اولاً تضعیف روسیه از نظر سیاسی در ایران، یعنی آذربایجان. دوم تضعیف ایران و زیر فشار قرار دادن حکومت قاجار برای اعطای امتیازات در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی بیشتر به انگلستان. سوم ناتوان ساختن عثمانی با نقشی مهم‌تر در امور سیاسی و اقتصادی آن کشور اشاره نمود. به هر صورت حملات شیخ عبیدالله به ایران شروع شد و در داخل ایران هم زمینه شکل گیری قیام همه جانبه‌ای مهیا بود. چون حمزه آقا منگور از تابعیت ایران سر بر

۱ - پیشین، صص ۱۱۶ و ۱۱۴.

۲ - جمال میرزا عزیز، قیام ۱۸۸۰ کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی، (انتشارات نور علم، همدان ۱۳۷۹)، ص ۹.

۳ - عصمت شریف وانی - مصطفی نازدار، کردها، کندال - ترجمه ابراهیم یونسی، (انتشارات روزبهان، تهران، ۱۳۷۲)، ص ۶۴.

۴ - جمال میرزا، پیشین، صص ۹۰ و ۸۹.

* رئیس ایل منگورها در ساوجبلاغ (مهاباد) که یکی از عشایر معروف کرد می‌باشند.

تافته بود. ولی همواره تحت تعقیب قرار داشت. بنا به نوشته ی بعضی منابع بین شیخ عبیدالله و حمزه آقا منگور ارتباطاتی برقرار شد و بعدها به اتحاد این دو انجامید.^۱ مهار نیروی عشایری شیخ و حمزه آقا مهار ناپذیر جلوه می نمود و ورود به منطقه ی آذری نشین و غارت را به دنبال می داشت چون واقعاً بعضی از عشایر به امید غارت و غنائم احتمالی با شیخ همراهی می کردند. آقا جایی که در حملات شیخ به میاندوآب، طرفداران و پیروان وی آنچنان قتل و غارتی به راه می اندازند که منابع آن را به صورت مثنوی در آورده اند.^۲ حمزه آقا و عبدالقادر پسر شیخ عبیدالله به میاندوآب حمله بردند و عشایر سرکش مساجد و خانه های مردم را به آتش کشیدند و بازار شهر را غارت کردند. که این روال به بیشتر نقاط آذربایجان کشیده شد تا در نهایت به از هم پاشیدگی سپاه حمزه آقا انجامید. چون بعد از تصرف مهاباد و دیگر نواحی آذربایجان که همه همراه با قتل و غارت بود، بعضی از رؤسای عشایر مانند گلایی آقا رئیس عشیره ی دهبوگری و قادر آقا به سپاهیان امیر خان گروهی پناهنده شدند.^۳ زمینه برای اضمحلال نیروهای حمزه آقا و شیخ عبیدالله در ایران مهیا گردید، چون عملکرد خوبی ارائه ندادند و شیخ نتوانسته بود کردهای جنوبی ایران را با خود همراه سازد. پس پایگاه اجتماعی گسترده ای در میان کردهای جنوبی ایران نداشت. امیر نظام گروسی با دسیسه ای استادانه حمزه آقا را به طرف خود می کشاند و او را به قتل می رساند. البته این شیوه همان روش به دام انداختن جعفر آقا می باشد. چون امیر نظام قرآنی را مهر نموده و با سوگند یاد کردن خود را مقید به حفظ جان حمزه آقا و پشتیبانی از او می کند ولی نتیجه معکوس بود و حمزه آقا در چنگ امیر نظام گروسی گرفتار شد.^۴ حاج سیاح در خاطراتش آورده که دلیل اطمینان حمزه آقا به امیر نظام این بوده که وی را هم ایل و

۱ - فوریانس، پیشین، صص ۵۹ و ۵۸.

۲ - ابراهیم افخمی، قیام ملا خلیل و رد فرمان رضاخان، (سقز، محمدی، ۱۳۶۸)، ص ۱۰۹.

۳ - فاروقی، پیشین، سند شماره ۵۸، ۱۲۹۸ هـ ق صص ۴۴ و ۵۴.

۴ - میرزا شکرالله سنندجی (فخر الکتاب)، تحفه ی ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، به تصحیح دکتر حشمت الله طیبی، (امیر کبیر ۱۳۷۵)، ص ۲۳۶.

۵ - صمدی، منظومه کردی حمزه آقا و...، صص ۵۱ و ۴۹ و حاج سیاح، پیشین، ص ۲۴۴.

هم‌نژاد او می‌دانست. حمزه آقا گفته بود که اگر قاجارها بودند اطمینان نمی‌کردم ولی چون امیر نظام هم ایلی و هم نژاد است اگر قسم بخورد و عهد کند، قبول می‌کنم.^۱ در این هنگام اکراد با آمادگی و تجهیزات کامل به سوی بلندی‌های اطراف ارومیه برگشتند و همین باعث شد که فرستاده‌های خارجی وحشت فراوانی از آنان پیدا کنند و در ترغیب کردن بقیه ی کردها در کمک نکردن به شیخ نقش خوبی را بازی نمودند. در نهایت دکتر کوچران را واسطه کرده و با شیخ عبیدالله و اطرافیانش در کوهستان ملاقات نمود و همین باعث انداختن تفرقه و دو دستی در میان سپاهیان شیخ گردید و عثمانی‌ها هم در سال ۱۸۸۰ لشکر عظیم به طرف وان فرستادند و برای این‌که سد راه عشایر و ایل‌های کرد شوند که قصد وارد شدن به خاک ایران را برای کمک به شیخ عبیدالله داشتند و پی دستور سلطان عثمانی، حسین آقا و دلاور اوغلو و رشید بیگ قائم مقام در وان مسئول گشتند تا با شیخ مذاکره کرده و از او بخواهند که دست از شورش برداشته و به داخل خاک عثمانی برگردد. در ایران هم تلاش‌هایی برای عقب راندن وی صورت گرفت. در نتیجه شیخ عبیدالله در این بین گرفتار آمد. در دست خطی که خود ناصرالدین شاه به وزارت خارجه وقت نوشته، معلوم می‌گردد که دو دولت ایران و عثمانی در این برهه با همدیگر متفق القول بوده‌اند بر نابودی شیخ که مضمون دست خط به این شرح است: جناب وزیر خارجه:

«از تلگراف آخری امیر همه چیز معلوم شد. مأمورین عثمانی که به جلو شیخ پدرسوخته رفته بودند، از جمعیت او واهمه کرده جلوگیری نکرده‌اند و امروزه فردا وارد نوچه خانه خود می‌شوند. باید الان فوراً تلگراف سختی به معین‌الملک بکنید و به همان مضمون هم با ایلچی کبیر حرف بزنند به این‌طور که این‌طور اخبار رسیده مأمورین عثمانیه نتوانسته‌اند او را مانع از دخول به نوچه بشوند، بسیار تعجب را مانع از دخول به سرحد و خانه ی او بشوند. فرضاً اگر برای بعضی حوادث حاضره چندان قوتی از دولت عثمانی در سرحد حاضر نباشد، بنا بر اتحاد دولتین قشون هر دو دولت یکی است و تفاوتی ندارد، اذن بدهند قشون ایران به اتفاق قشون عثمانی از دو طرف به

نوجه و خانه ی این پدر سوخته ریخته پدرش را بسوزانید و او را بگیرند. واضح است بعد از دفع شر این مفسد و نظم سرحد قشون تلگراف را هم برای امیر نظام فوراً بفرستند.»^۱ در این راستا ناصرالدین شاه قاجار عین همین درخواست را از دولت روسیه هم داشته و خواستار کمک و پشتیبانی شده است.^۲ در نهایت ایران به شیخ عبیدالله حمله نمود و در نزدیکی ارومیه جنگ سختی در گرفت و شیخ عبیدالله شکست خورد و در یک لحظه متوجه گردید هر دو لشکر ایران و عثمانی عرصه را بر او تنگ کرده‌اند، شیخ اعلام کرد که می‌خواهد به داخل خاک عثمانی برگردد و پیش از این هم با روسیه دوباره ارتباطی برقرار می‌کند. اما روس‌ها به حرفهایش گوش ندادند و به این ترتیب وی تنها ماند و در آخر سال ۱۲۹۹ هـ ق (۱۸۸۲ م) دستگیر شد. توسط عثمانی‌ها به اسکندرون و بعدها به بیروت و از آنجا به مکه تبعید گردید و در آنجا به سال ۱۳۰۰ هـ ق (۱۸۸۳ م) فوت نمود.^۳ شیخ عبیدالله مثل بدرخان پاشا تلاش نمود که اکثر رؤسای کرد ایران و عثمانی را متحد سازد. وی در این کار ناکام بود و با این که در زمینه ی فکری به این نتیجه رسیده بود، ولی در عمل خلاف واقع را انجام می‌داد. زیرا به اتحاد کردهای عثمانی که قیامی را راه انداخته بودند، هیچ گونه کمکی ارائه ننمود. بلکه روشی مستقل پیشه نمود. دو دولت ایران و عثمانی هر دفعه به نوعی او را بازی داده و در این بین نقش کشور انگلستان پررنگ تر جلوه می‌کند. هر چند در داخل ایران اختلافات مذهبی بین کردهای آذربایجان و ترک‌ها وجود داشت و شیخ عبیدالله از این حربه علیه ایران استفاده می‌نمود،^۴ ولی در بین کردهای جنوب توانست آنچنان جایگاهی پیدا کند و پایگاه اجتماعی هم که در آذربایجان به دست آورده بود، با کارهای غیر معقولانه ی برخی از اطرافیان مثل قتل و غارتی که انجام می‌دادند، را از دست داد. در تحلیل کلی قیام شیخ عبیدالله اشاره به این مسئله مهم می‌نماید که: از تاریخ بررسی عملکرد رؤسای متحد با شیخ می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین جنبه ی قیام،

۱ - فاروقی، پیشین، سند شماره ۵۵۲، صص ۳۸ و ۳۹.

۲ - پیشین، ص ۵۸.

۳ - همدی، پیشین، ص ۱۵۹.

۴ - حاجی سیاح، پیشین، ص ۲۲۸.

اعتراض به ستم‌هایی بود که از سوی مأموران اعزامی از مرکز یا تبریز بر بزرگان یا رؤسای کردستان شمالی اعمال شده بود، واکنش تند آن‌ها به این وضعیت به معنای به زیر سوال بردن مشروعیت و کارایی دستگاه‌های اداری ایران بود.^۱ پس یکی از اهداف شیخ در مقابله با ایران حمایت از قشر زمین دار ایران بوده و انگیزه‌ی دیگر قیام وی به مذهب ارتباط دارد.

وی همچون رهبر یکی از مذاهب چهار گانه‌ی اهل سنت دلائل زیادی برای مقابله با دولت شیعه قاجار داشت، همچنین شیخ علیه مفتی‌های سلطان عثمانی هم به مخالفت می پرداخت چون شریعت اسلام را در برخی مسائل نادیده می گرفتند.^۲ در برخی منابع غربی از شیخ عبیدالله به عنوان ملی‌گرایی کرد نام برده شده.^۳ اما وی بیشتر در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی به فعالیت پرداخت و جنبه‌های فرهنگی مثل خط و زبان را در اهدافش نداشت و در گرایش شیخ به سمت عثمانی‌ها شکی نیست. چون از دید مذهبی با آنان اشتراکاتی داشت. ولی از به وجود آوردن یک امیر نشین کرد هم غافل نبود. دکتر بلج شیرکو از اعضای بدر خانیان^۴ و مینور سکی نویسنده‌ی غربی^۵ معتقدند شیخ خواهان استقلال کردستان بوده است.

جنبش روشنفکری و فرهنگی - سیاسی عبدالرزاق بدرخان و تأثیرات وی بر سسکو

عبدالرزاق بدرخان پسر نجیب پاشا و او نیز پسر بزرگ امیر بدرخان پاشا بوده. یعنی عبدالرزاق بدرخان نوه امیر بوتان (امیر بدرخان) می باشد.^۶ خاندان بدر خانیان، اعقاب

۱ - غوریانس، پیشین، صص ۵۵ و ۵۶.

۲ - خالفین، پیشین، ص ۲۶.

۳ - کوچرا، پیشین، ص ۲۶.

۴ - به له چ شیرکو، کیشه‌ی کورد، حمه حمه باقی کردوویه تی با کوردی، چاپی دووهه م، (چاپخانه‌ی رضایی، تبریز، ۱۹۹۰ م)، ص ۴۶.

۵ - مینورسکی، پیشین، ص ۵۸.

۶ - د. نه‌جانی عه‌بدولله، کومه‌له و ریکخواوه کوردیه‌کان ۱۹۱۸ - ۱۹۳۳ له به‌گله نامه‌کانی هه‌ردوو وه - زاره‌تی ده‌روه‌ی بریتانیا و فرانسادا، به‌رگی یه‌که‌م، بنکه‌ی ژین سلیمانی سالی ۲۰۰۷ م، ص ۳۲۶.

سوران و بابان و اخلاف شیخ عبیدالله شمزینی و دوژنرال کرد تبار به نام های شریف پاشا و لطفی پاشا و چند تن دیگر از اعیان و بزرگان دیار بکر هسته ی رهبری ناسیونالیسم کرد را تشکیل می دهند و عبدالرزاق پسر نجیب پاشا در زمینه روشنفکری- تعلیم و تربیت و ملی گرایی کرد نقش بسزایی داشته است، ولی با اسماعیل آقا سمکو، رئیس ایل شکاک رابطه ای تنگاتنگ برقرار نموده بود.

از پسران دیگر امیر بدرخان (امیر بوتان)، امین علی را داریم که از وی ثریا بدرخان که مدتی در قاهره مصر زندگی می کرد و بعدها در همانجا به انتشار مجله ی کردستان روی آورد ولی دوباره او را جلای وطن می کنند و به اروپا می رود. امین علی بدرخان و شریف پاشا هم توسط دولت عثمانی به مرگ محکوم می شوند. ولی آن ها به کشورهای اروپایی فرار می کنند. سال تولد عبدالرزاق بدرخان در میان مورخان متفاوت بحث شده، به روایتی وی در سال ۱۸۶۴م. در استانبول متولد شده^۱، و روایتی دیگر سال ۱۸۴۶ را بیان نموده.^۲ احتمال دارد روایت دوم دارای اشتباه چاپی در عدد ۴ و ۶ بوده باشد چون کتاب خاطرات خود عبدالرزاق بدرخان سال ۱۸۶۴م. را اعلام داشته است.^۳ وی به زبان های کردی- ترکی- عربی- فرانسوی و انگلیسی تسلط کامل داشته و در کنار این ها اطلاعاتی کامل درباره ی زبان روسی به دست آورد.^۴

در این مدت همیشه تحت نظر و کنترل حکومت قرار داشته و هر لحظه احتمال این که دسیسه ای برایش تهیه کنند، وجود داشت. به همین دلیل، چندین دفعه اتهاماتی واهی به وی زدند که باعث به زندان افتادن- تبعید و شکنجه فراوانی گردید. اما عبدالرزاق بدرخان ساکت ننشسته و در ترویج آگاهی سیاسی و فرهنگی در میان کردها از هیچ کوششی دریغ نداشت. عبدالرزاق بدرخان به مدارج بالای کشور عثمانی دست پیدا کرد و سلطان خود مدال اول دربار را به وی اعطا کرده بود.^۵ بعد از یک سال

۱- پیشین، ص ۱۵.

۲- که مال عه لی، گوفازی (چوارچرا)، ژوماره ی ۲ (سالی ۱۹۸۶م. سوید).

۳- به درخان، پیشین، ص ۷۸.

۴- پیشین، ص ۱۵.

۵- بدرخان، پیشین، ص ۱۷.

رئیس کنسول عثمانی در تهران گردید.^۱ اما گشته شدن رضوان پاشا در عثمانی که هم زمان با ورود محمد پاشای شکاک، پدر سمکو، صورت گرفت موجبات در به دری و آوارگی هر دو نفر را به وجود آورده و دولت عثمانی که قول همکاری را به محمد آقای شکاک برای اعاده ی خون پسرش جعفر آقا را داده بود، با وقوع این حادثه همه ی تلاش های خان شکاک بر باد رفت. از طرف دیگر عبدالرزاق چندین ماه و سال در زندان های عثمانی و طرابلس^۲ ... زندگانی سختی را پشت سر گذاشت. تا اینکه تبرئه شده و آزاد گردید. بعد از این ماجراهاست که شروع به فعالیت های گسترده در میان کردها، در نقاط مختلف می کند از جمله در ایران، و به همراه اسماعیل آقا سمکو پس محمد پاشا، در جامعه ی کردی، مردم بیسواد بودند و کسی به دنبال تحصیل علم، دانش و درس خواندن نبود که این مهم نیز ریشه در ساختار حکومتی ایران دوره ی قاجاری و دولت عثمانی داشت. در این برهه از آن زمان در میان جامعه کردها مخصوصاً و عشایر کلاً خوب نشانه رفتن و سوار کاری در درجه اول اهمیت قرار داشت، رؤسای عشایر هم برای نوشتن نامه های محرمانه و خصوصی از کاتب استفاده می نمودند. چون خود سواد خواندن و نوشتن نداشتند. فقط در مهاباد خاندان قاضی ها و ملا محمد ترجمانی نسبت به مسائل روز آگاهی داشتند. عبدالرزاق بدرخان به این معضل در میان جامعه کرد پی برده بود. پس به کار روزنامه نگاری روی آورد. بی گمان حاجی قادر کویی شاعر در شکل گیری پایه های فکری وی نقش استاد برجسته ای را ایفا نمود. برای پیشبرد اهدافش به اکثر نقاط کرد نشین جهان سر می کشید تا بتواند از تحولات هر منطقه درسی گرفته و نقشی داشته باشد. ولی همیشه تحت کنترل امنیتی عثمانی بود، کمیته اتحاد و ترقی دولت در فکر وسیله ای برای وی بود تا به وسیله بهانه ای عبدالرزاق را به خدمت سربازی بفرستند. اما به ایران فرار نمود و اولین بار به میان ایل

۱ - جلیل جلیل، هنری سیمای ژبانی کوملاییتی و سیاسی و کولتوری کورد له کوتایی سده ی نوزده و به و سفره تایی سده ی بیسته مد، نهنور قادر له روسیه و کردیاتی به کوردی، چاپی دووم له سلیمانی، چاپخانه ی کارو ۲۰۰۶م، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۲ - جلیل - جلیل، هنری... صص ۱۰۹.

بگزاده و رئیس آنان کرد بگ رفت و از این طریق به طرف ارومیه راه افتاد. از اینجاست که فعالیت های عبدالرزاق علیه دولت عثمانی و ترک ها جنبه ی همه جانبه به خود می گیرد. به همین دلیل در منزل کرد بگ بیگزاده رؤسای برخی عشایر را جمع کرده و به این نتیجه رسیدند که حداقل باید پشتیبانی دولت روس را نیز به دست بیاورند. اما تا جایی که منابع اشاره دارند، سفارت روس در ارومیه در بعد نظامی آن چنان همکاری خوبی با عبدالرزاق نداشت. روس ها سیاست یکنواختی در قبال عبدالرزاق نداشتند. فرستاده های روس در ایران رای منفی نسبت به وی داشتند و از روس می خواستند با عبدالرزاق همکاری نکنند. اما مأموران روسی مقیم نواحی قفقاز خواهان همکاری با وی بودند.^۲ دولت ایران نیز به وی مظنون گشته و تعقیبش می کند که بین سفارتخانه های ایران و عثمانی بحث های مفصلی راجع به عبدالرزاق خان وجود داشته که به واسطه ی این مسئله وی در ایران هم راحت نیست، و بعدها رهسپار تفلیس می شود. بین شریف پاشا که در اروپا بوده و مجله رادیکال قانون که مطالبی را علیه کمیته ی اتحاد و ترقی عثمانی چاپ می نمود، و عبدالرزاق ارتباط و نامه نگاری گسترده ای برقرار بود و عبدالرزاق مطالب و دیدگاه های قانون خواهی شریف پاشا از تفلیس به کردستان ایران و از آنجا به ترکیه می فرستاد.^۳ عبدالرزاق بعدها بنا به دعوت کمیته ی انقلاب، متشکل از اسماعیل کتبان بگ و برخی از نمایندگان عرب و ترک در فرانسه، به پاریس رفت. اما بعد از سه ماه به تعلیق برگشت و چون ترک ها در آنجا قصد کشتن وی را داشتند دوباره به طرف ایران سرازیر شد که مقارن است با قدرت یافتن اسماعیل آقا سمکو. تقریباً در سال های ۱۴۱۱ و ۱۴۱۲ ه.ق (۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ م) وی در شهر خوی به انجام فعالیت های فرهنگی و سیاسی می پردازد و در سال های ۱۳۳۱ ه.ق (۱۹۱۳ م) در همین شهر گروهی آگاه و روشنفکر جمع و بعد از تهیه و تنظیم دستورالعمل ها برای چاپ روزنامه ای کردی یک دستگاه چاپخانه هم تهیه نمود، از کنسول روس خواسته شد که خود بر مسائل و برنامه های این گروه نظارت داشته باشد. در این راستا با این

۱ - عبدالرزاق بدرخان، پیشین، صص ۲۷ و ۲۸.

۲ - جهلیلی جهلیل، هونری... صص ۱۱۸.

۳ - عبدالرزاق بدرخان، پیشین، صص ۳۱ و ۳۰.

پیش برنامه کلی برای گسترش و قدرتمند ساختن رابطه‌ی روشنفکر و سیاسی روس ها و کردها با این پیش زمینه که تعدادی از جوانان کرد برای تحصیل به روسیه بروند، ریخته شد؛^۱ همه تلاش های عبدالرزاق روی این خلاصه شده بود که مدرسه ای در شهر خوی دایر نماید^۲ که بلافاصله از طرف حکومت مرکزی ایران با آن مخالفت کردند و از گسترش و نفوذ این نوع کارها در بقیه نقاط کرد نشین آذربایجان نیز جلوگیری به عمل آمد. در به وجود آوردن این مدرسه اسماعیل آقا سمکو، رئیس ایل شکاک، هم شرکت داشت و با این که تمام هزینه ی ساخت این مکان را وی و بزرگان دیگر قبایل متحمل شده بودند، اما سمکو در آخر از دولت روسیه نیز تشکر و قدردانی به عمل می آورد. مدرسه در روز ۱۹۱۳/۱۱/۲۴م افتتاح گردید ابتدا ماموستا (پیشنماز) نماز خواند و سپاس خدای را به جا آورد. و بعد به همین مناسبت جشنی بزرگ تدارک دیدند، تعداد دانش آموزان ورودی به آنجا برای اولین بار ۲۹ نفر بودند که به زبان کردی درس می خواندند. مدرسه بیمارستان کوچکی هم داشت تا در مواقع ضروری در صورت ناخوش احوالی دانش آموزان به آنجا مراجعه کنند.^۳ در این مدرسه رشته های تاریخ- جغرافی- ریاضی و تاریخ روسیه- برق و ... تدریس می شد. عبدالرزاق در خاطرات خود که دکتر جلیل آن را تنظیم و به صورت کتاب در آورده، تعداد شاگردان مدرسه را ۳۰ نفر اعلام داشته و اضافه کرده در کنار زبان کردی، روسی هم تدریس می شد. بین دانش آموزان از ۸ تا ۱۰ سال بود و در حالی که لباس تازه اروپایی پوشیده و کلاه قزاقی به سر داشتند و نیروهای نظامی سمکو می شدند. وارد مدرسه می شدند. آگنسولخانه ی روس در ایران با ریاست چیر کوف از نامه نگاری های عبدالرزاق با ایل ها و طوایف کرد ایران در ماکو تا ولایت موصل و شیوخ بارزانی آگاهی داشت. چون وی در خوی با اکثر ژنرال ها و افسران روس موجود آذربایجان از جمله ژنرال رونتسف و

۱ - مظهر، در اسات فی تاریخ ایران...، ص ۲۴۴.

۲ - مظهر، پیشین، ص ۲۴۴.

۳ - که مال مه زهره ر، کوردوستان له ساله کانی شه ری یمه که مدا، (چاپخانه زانیاری کورد، به غدت ۱۹۷۵)، صص ۳۸ و ۳۷.

۴ - جهلیلی جهلیل، هونری...، ص ۱۳۵.

کلنل نالیگو و کلنل تردیتسکی ارتباط برقرار نموده بود.^۱ رفتار عبدالرزاق در ایران باعث سردرگمی دو دولت ایران و عثمانی شده بود و عثمانی مدام با روسیه تماس می گرفت و درباره ی رفتار عبدالرزاق گله و شکایت می نمود. اما دولت روسیه وی را در پناه خود گرفته و در شهر اشنویه (جنوب ارومیه) ساکن نمود به شرطی که کردها را به طرف روسیه بکشاند. می توان ادعان داشت که عبدالرزاق به طور کامل تحت سیطره و نفوذ دو دولت روسیه قرار داشته و او هم تمام آرزوها و امیدهایش را در پشتیبانی کردن روسیه به خود خلاصه نمود. به همین خاطر بارها در نوشته هایش می نویسد: «داخوازی بنه ره تی من ئازادی کوردوستانه له ژیرر کیفی روسیادا، له به رئه وه ی روسیاله چاوئه و ده وله تانی ده رو دراوسیماندا، ته نیاوه رئه وه، ده وله تیکی پیشکه و توو و روشنبیر وی له هه موان سانتر ده توانی به نیومه دا بلاوه بیته وه بویه جی هینانی ئه و پروژه- یه ش، له پیش هه موو شتیکده، ده بی ئیمه کوت و زنجیری تورک له ستوی خود دامالین، ئه مه ئه و خاله یه، که خواشیت و ئاره زووی ئیمه و رووسیا سی له سه ر جبیه جی ده که ین.»^۲ که به طور خلاصه یعنی این چند سطر دال از پیوند کامل وی با دولت روسیه می باشد. در نهایت این پیوند منجر به قرار دادی بین عبدالرزاق و دولت روسیه می شود که در اشنویه منعقد می گردد. بر این مبنا که: خواندن و نوشتن کردی با حروف و الفبای روسی صورت بگیرد- دایر کردن مدرسه در ایران با پول ایل و طوایف و خود عبدالرزاق صورت بگیرد- هم چنین در ترکیه نیز مدارس بازگشایی شود- شاگرد و دانشجوی کرد به روسیه فرستاده شوند، شخصی از کتب کردی را به روسی و روسی را به کردی ترجمه نماید- مرکز زبان کردی در دانشگاه های زیانسناسی شرق در پتروگراد دایر و جشن کردی و ارمنی شروع شود با این هدف که اختلافات بین دو طرف بر طرف گردد.^۳ از کردهای منطقه ایروان و قفقاز برای تدریس در آن مدرسه دعوت به عمل آمد. انجام این اقدامات همراه است با ورود شجاع الدوله به تبریز به عنوان حاکم آذربایجان، و وی به محض شروع فعالیت، مخالفتش را با

۱ - عبدالرزاق بدرخان، پیشین، ص ۳۷.

۲ - عبدالرزاق بدرخان، پیشین، ص ۳۸.

۳ - عبدالرزاق بدرخان، پیشین، ص ۳۷- جه لیلی جه لیل، هونری...صص ۱۳۰ تا ۱۳۸.

عبدالرزاق آغاز نمود. از طرف دیگر عبدالرزاق هم قصد قدرتمند ساختن قیام سمکو را در چهریق در سر می پروراند. شجاع الدوله قصد بدنام کردن عبدالرزاق پیش دولتمردان روسی را داشت و چون در این راه موفقیتی بدست نیاورد، به ناچار با والی وان در عثمانی ارتباط برقرار کرد و عثمانی هم در فکر انتقال دادن عبدالرزاق به کشور خود بودند. باید اضافه نمود تمام این تحولات هم زمان است با شکل گیری دسته بندی‌های سیاسی در اروپا برای شروع جنگ جهانی اول. لاجرم دو دولت روسیه و عثمانی هم نمی توانستند از این قاعده مستثنی باشند و از در مخالفت با همدیگر برآمدند. نتیجه این که دولت روس از عبدالرزاق بدرخان برای پیشبرد اهدافش در ایران و عثمانی و در میان کردها استفاده نموده و شاید عبدالرزاق هم به این مهم پی برده بود، به همین خاطر دولت روس را که نزدیک‌ترین دولت قدرتمند به سرزمین خود می دانست، در افکار و اندیشه هایش دخیل کرد. با شروع جنگ جهانی اول عبدالرزاق بدرخان به همراه چند سوار از کردها (حدوداً ۳۰۰ نفر) در مرزهای بین ایران، عثمانی و روسیه به تعقیب اهدافش می پرداخت و در این اثنا ارتباط سمکو با وی نیز محدود می شود. شاید به خاطر این بود که سمکو نمی خواسته به کلی ارتباطش را با عثمانی قطع کند. اما این باعث نشد که عبدالرزاق از فعالیت‌هایش دست بردارد. وی جمله مشهوری دارد و گفته: هرگز این را از یاد نخواهم برد که ملت من زیر فشار و زنجیر عثمانی و قاجاری قرار دارد. آرزو و امید ما این است که ملتمان و سرزمین مان از زیر یوغ و زنجیر عثمانی و قاجار خلاصی پیدا کند. پس برای رسیدن به این هدف بزرگ، ملت‌ها احتیاج به خواندن و نوشتن دارند و کلید این مسئله هم این است که به سمت ملت ما و تربیت و خواندن روی آوریم. در اینجا ما را یاری می دهد که اگر من و همکارانم هم نتوانستیم به این هدف برسیم، هر گاه ملت کرد صاحب آگاهی و تعلیم گردد آنجا است که می تواند به خود بیاید و آرزوی خود را ببیند. اسماعیل آقا سمکو با این که با دولت عثمانی در ارتباط بود، ولی مانع اعمال و رفتار عبدالرزاق هم نمی شد. حتی این دو نفر همراه سید طه شمزینی در

۱ - که مال عه لی، کورته یک له خه باتی عبدالرزاق به درخان، (مختصری از قیام عبدالرزاق بدرخان) گوفاری (ماهنامه) چوارچرا، شماره ی ۲، سالی ۱، (چاپ سوید ۱۹۸۶م) بحث مربوط به سمکو و عبدالرزاق بدرخان (به زبان کردی).

سال ۱۳۳۲ هـ ق (۱۹۱۴ م) سفری به روسیه داشتند تا بتوانند از حق و حقوق کردها دفاع نمایند. ولی این مسئله مسکوت ماند تا انقلاب اکتبر سال ۱۳۳۵ هـ ق (۱۹۱۷ م) در روسیه که همگی به ایران و عثمانی برگشتند و عبدالرزاق بدرخان توسط دولت عثمانی در موصل دستگیر و بدون محاکمه اعدام شد.^۱

اما دکتر نجاتی عبدالله با استفاده از اسناد وزارت خارجه‌ی انگلستان و فرانسه سال ۱۹۱۶ م. را سال اعدام وی اعلام می‌کند. فعالیت‌ها و جنبش‌های امیر بدرخان (امیر بوتان) و بعد از وی شیخ عبیدالله شمزینی در ساختار اقتصادی و اجتماعی آذربایجان ایران، زمینه را برای شکل‌گیری قیام‌های دیگری آماده ساخت، هر چند دولت ایران سعی در برطرف کردن مشکلات کردها و خواسته‌های آنان داشت، اما تحولات جهانی از جمله مسئله مشروطیت در ایران، عثمانی و پیدایش ناسیونالیسم در اروپا که از طریق عثمانی به خاورمیانه نیز سترایت داشت که این مسئله در تحرکات بعدی کردها اثر گذار بود. ظهور دسته‌بندی‌های نظامی پیش از جنگ جهانی اول و بحران جنگ جهانی اول، هر کدام به نوبه‌ی خود در افکار و اندیشه‌های مردم کردستان عثمانی و ایران نفوذ پیدا کردند. دولت‌های روس، انگلستان، عثمانی و... به طرق مختلف به رؤسای عشایر کرد در داخل خاک ایران و عثمانی نزدیک شدند و سعی در جلب توجه آنان به خود داشتند.^۲ در این صورت علناً ایران نمی‌توانست به راحتی مسئله کردها، مخصوصاً کردهای شمال را حل نماید. با این همه فساد و ستم مالیاتی هنوز به قوت خود باقی بود و مجموعه عواملی که سبب نارضایتی کردهای آذربایجان از دولت مرکزی و ترک‌های آذری شده بود، همچنان وجود داشت و به صورت یکی از دلایل تمایل و جدایی موقعیت کردهای شمال از کردهای جنوبی، خود را نشان داد. در سال ۱۲۹۴ هـ ق / ۱۸۸۷ م هنگامی که عشایر منطقه سردشت با امیر جهانسوز حاکم ارومیه بر سر مبلغ مالیات آن منطقه درگیر شدند، عزت‌الله خان حاکم

۱ - بیره وه ری عه بدورزاق به درخان، ص ۶- زنار سلوپی، (قدری جمل پاشا)، فی سبیل کردستان- چاپی بیروت، سالی ۱۹۸۷ م)، ص ۱۰۱.

۲ - د. نهجاتی عبدالله، پیشین، ص ۱۷.

۳ - مه زهه ر، کوردوستان له ساله کانی شه ری...، ص ۴.

آن جا از ترس هجوم عشیره بیگ زاده به ساوجبلاغ گریخت. عشیره ی مزبور به سیف الله خان مکرری اطلاع داد که باج و سرانه ی که حاکم سردشت از آن‌ها گرفته قانونی نیست. به همین خاطر خان او را برکنار کرد و به نوشته ی خالفین مأمور کرد لایقی به نام احد بگ مکرری را به جای او به حکومت سردشت نصب کرد. دوران پس از قیام شیخ عبیدالله برای کردهای ایران به معنای آغاز دوره ی نوین نبود و به دلیل محدوده ی نه چندان گسترده ی قیام، تقریباً بخش اعظم جامعه ی کرد نسبت به آن واکنش منفی نشان داد و گذشته از آن به دلیل عدم رشد مناسبات اقتصادی - اجتماعی کردستان پا به پای دیگر نقاط ایران به تأثیرات سیاسی این رویداد بجز در بعد مذهبی و بسیار ناچیز بود. دولت ایران تجدید نظرهایی در انتخاب مأموران آذری در بخش کرد نشین آذربایجان انجام داد. ولی این تمهیدات برای حفظ منطقه موثر واقع نشد و ما شاهد سرکشی‌های گروه خاصی از عشایر هستیم، عشایری که مسکن و زیستگاه آن‌ها بسیار نزدیک به مرز عثمانی بود و طایفه های گوناگون آن‌ها معمولاً نیمی از سال را در آن سوی مرز ایران و در داخل عثمانی به سر می بردند. طغیان و نافرمانی این دسته از عشایر که متناسب با ضعف دولت های قاجار ابعاد گسترده تر می یافت، خاستگاه و انگیزه ای کاملاً خارجی است و در اصل به اختلافات مرزی ایران و عثمانی باز می گشت. ترک ها برای گرفتن امتیازات ارضی عشایر نزدیک به مرز را تشویق به نافرمانی می کردند، و بحرانی که در این شرایط به وجود آمد، نزدیک به بیست و پنج سال ادامه داشت و نمونه ی بارز آن شورش سمکو که با وجود شرکت بیشتر عشایر مکرریان در آن ابتکار عمل و رهبری گرایش های گریز از مرکز در دست عشیره ی مرز نشین شکاک بود.

ضمیمه فصل پنجم

- متفقین پیروز از جنگ بزرگ و عهدنامه ی سور (sevres)

در طی جنگ اول، متفقین ادعا کرده بودند که قهرمانان حق و عدالت در برابر دشمنان یعنی کشورهای مرکزی اروپا می باشند. ولی این ادعا بیشتر تبلیغات بود، حق و عدالت در فکر سیاستمداران متفقین شکل امتیاز خاص به خود گرفت. فرانسه آلزاس و لُرن را می خواست، بریتانیا اشتیاق داشت نیروی دریائی آلمان را بگیرد، ایتالیا آرزومند الحاق ایالات ایتالیائی نشین، به ایتالیا بود، کشورهای بالکان خواهان استقلال کامل بودند، ژاپن می خواست قدرت خود را در اقیانوس آرام توسعه دهد. نقشه های امپریالیستی چند کشور متفق در یک سلسله پیمان های محرمانه که در زمان جنگ تنظیم شده، گنجانده شده بود.^۱ دعوت ویلسون (رئیس جمهوری وقت آمریکا) به امن ساختن جهان از برای دموکراسی، کلیه نواحی تابعه ی آسیا را به هیجان آورد. آنچه ملل آسیایی از دعوت ویلسون مستفاد می نمود، حصول دموکراسی بیشتر یا لااقل استقلال بیشتری در مملکت خویش بود. انقلاب اکتبر روسیه عامل جدیدی بود که به ناراحتی های موجود در آسیا افزود. چون ناسیونالیسم ملل آسیایی یا به عبارت دیگر نهضتی که برای استقلال یا برای تساوی حقوق بیشتری با غربیان پدید آمده بود، بدون اشکال در عقاید سوسیالیزم و تقبیح استثمار کاپیتالیزم ادغام گردید. بلشویک ها بلادرنگ مزایایی را که از این اوضاع برای آن ها داشت، درک نمودند. هر چند آشکارتر شد که طبق انتظار لنین انقلاب جهانی به این زودی ها در اروپا به وقوع نخواهد پیوست. کمونیست های روسیه مسیر توجه خود را به آسیا معطوف داشتند. زیرا آسیا را میدانی می دیدند که در آن ممکن بود از جناحین به هجوم عظیمی بر کاپیتالیزم جهانی اقدام نمایند.^۲ به این نحو، دوران پس از جنگ در آسیا بی اندازه متغیر بود. افرادی که خود کمونیست نبودند، آن مردم را ثنا گفتند و عامل موثری در آزادی ملل

۱- لیتل فیلد، پیشین، صص ۲۲۲ و ۲۲۱.

۲- روز ول پالمر، پیشین، ص ۴۷۳.

۳- پیشین، ص ۴۷۴.

شمردند. مخالفان غرب اعلام داشتند که کشورهای آن‌ها به شیوه و اسلوب غرب باید از تجدید و تجدد بهره ور گردند. ناسیونالیزم، کلیه نهضت‌های دیگر را تحت اشعاع قرار داد. همچنان که در ترکیه کمال آتاتورک ظهور کرده و در ایران نیز انقلابی مشابه ترکیه صورت گرفت و رضاخان شروع به فعالیت نموده بود، امتیازات قدیمی کاپیتولاسیون و مناطق نفوذ همه از بین رفت و دولت ایران درباره قراردادهای نفت خود از نو با خارجیان وارد مذاکره گردید و در کنار شرکت‌های خارجی نظارت بیشتری پیدا نمود و عوائد زیاده‌تری از محل مالیات‌ها و حق امتیازها به‌دست آورد.^۱

اعلامیه چهارده ماده‌ای ویلسون رئیس جمهوری آمریکا، معروف‌ترین اعلامیه پیرامون اهداف جنگ جهانی اول است. چرا که وی در اعلامیه‌ی مذکور که روز ۱۸ ژانویه ۱۹۱۸ تقدیم اجلاس مشترک کنگره‌ی آمریکا کرد، برای نخستین بار شرایط صلح را که تا آن زمان هم‌چنان از سوی رهبران کشورهای متحد، مبهم ماند بود، به شکلی روشن و قاطع اعلام کرد. با این که اعلامیه‌ی مزبور از سوی هم‌پیمانان آمریکا با بی‌میلی پذیرفته شد، اما تأثیر شگرف بر آلمان خسته و بیزار از جنگ بجای گذاشت. آن چنان که بعدها، آلمان این اعلامیه را رد کرد و آن را نیرنگی عمومی جهت تضعیف روحیه جنگجویان این کشور خواند. الغای دیپلماسی محرمانه - آزادی دریاها - برداشتن سدهای اقتصادی - تحدید و تقلیل تسلیحات - تصفیه دعاوی مستعمراتی با رعایت بی‌طرفی - تخلیه روسیه - برگشت بلژیک به حال اولیه - واگذاری آلاسکا و لرن به فرانسه - تثبیت مجدد مرزهای ایتالیا - پذیرفتن اصل خود مختاری - تخلیه بالکان از قوای کشورهای مرکزی - دادن استقلال داخلی به ملیت‌های غیر ترک و آزاد گذاشتن تنگه داردانل به روی تمام کشتی‌ها - ایجاد یک لهستان مستقل، تأسیس یک مجمع ملل و تضمین استقلال تمام ملت‌ها از مواردی بود که ویلسون در اعلامیه خود گنجانده بود. آدر ماده‌ی دوازدهم این اعلامیه بر حق مسلم کردها در سرنوشت خود تأکید شده است. بر این اساس بخش‌هایی از ترکیه که متعلق به امپراطوری عثمانی است باید از

۱ - پیشین، صص ۴۷۷ و ۴۷۵.

۲ - لویس شنایدر، اسناد تاریخی قرن بیستم، ترجمه فروغ پوریوری، ج ۱، ۱، انتشارات فاریاب.

تهران ۱۳۴۶) صص ۲۷ و ۲۵.

حق حاکمیت ایمن و مطمئن برخوردار باشند، ملیت های دیگری که در حال حاضر تحت حکومت ترکیه قرار دارند، باید از امنیت بدون تردید برای زندگی و یک فرصت غیر قابل تعرض جهت توسعه زندگی مستقل و کسب خودمختاری بهره مند شوند.^۱ در ژانویه ۱۹۱۹، نمایندگان ۲۷ ملت در پاریس گرد آمدند و منشور جامعه ملل در عهدنامه صلح آلمان قید گردید و در ازاء آن ویلسون ناگزیر بود در مقابل لوید جرج از انگلستان و کلمانسو از فرانسه و اورلندو از ایتالیا و ژاپنی ها گذشت هایی نماید و بر سر آرمان هائی که در قالب مواد گنجانده بود، با متفقین مصالحه کند. بعد از کنفرانس صلح و اساس معاهده های دیگری بعدها به وجود آمده یکی از آن ها معاهده سور (severs) در سال ۱۹۲۰ بود. مسأله برقراری صلح با ترکیه به سبب تقاضای گوناگون متفقین بی اندازه مشکل بود، بالاخره موافقت شد که:

۱- حجاز تحت سرپرستی بریتانیای کبیر قرار گیرد، ۲- فلسطین، بین النهرین و سرزمین اردن تحت قیومیت بریتانیا باشد، ۳- سوریه تحت قومیت فرانسه قرار بگیرد^۲ و از دیگر مواد قرار دادسور حقوق کردها و دیگر اقوام داخل ترکیه بود که ترکیه امضاء نموده بود. معاهده سور که سربازی از خود مختاری و استقلال را برای کردان می نمود در حقیقت به منزله اعلام تجدید حیات ترکیه به رهبری مصطفی کمال و نوید عراق تحت حکومت ملک فیصل است.^۴ هر چند معاهده ی سور عملاً به صورت نوشته ای بی اثر و مرده باقی مانده است، ولی مسلم است که خود مختاری محلی را برای مناطقی که اکثر ساکنان آن کرد بودند، در نظر می گرفت. طبق نوشته های زویس بلو ماده های ۶۲-۶۳ و ۶۴ معاهده ی سور مراجع به سرنوشت کردها بود.^۵ اما بعدها در قرارداد لوزان این حق از کردها سلب شد و تنها بر تساوی حقوق

۱ - شنایدر، پیشین، ص ۲۷. - زویس بلو، مسأله کرد، ص ۳۹.

۲ - علومی، پیشین، ص ۱۵۷.

۳ - لیتل فیلد، پیشین، ص ۲۲۸.

۴ - کوچرا، پیشین، ص ۵۱.

۵ - زویس بلو، مسأله کرد (بررسی تاریخ و جامعه شناسی)، ترجمه دکتر پرویز امینی، انتشارات

دانشگاه کردستان، ۱۳۷۹، صص ۸۷-۸۸.

مرزی و سیاسی اقلیت های غیر مسلمان در ترکیه تصریح دارد که ماده ۳۹ این قرار داد دال بر این نکته می باشد.^۱ کردها که اینک زیر حکم سه دولت ترکیه، ایران و (با واسطه عراق) انگلستان قرار گرفته اند، این امید را در دل می پروراند که می توانند از رقابت انگلیسی ها، ترک ها، ایرانی ها و یا حتی ایرانی ها و انگلیسی ها استفاده کنند در کنفرانس لوزان مسأله کرد به حقوق ملی آن ها در ترکیه و تعیین سرنوشت موصل محدود شد و ترک ها اذعان داشتند که مخالف تعهدی در قبال اقلیت کرد هستند.^۲ در ترکیه "باشگاه کرد" قسطنطنیه ابتدا می کوشد از خصومت بین انگلستان و ترکیه بهره برداری کند، و این در زمانی است که لوید جرج آماده است خود را از شر مصطفی کمال آسوده کند، اما این کوشش بیهوده است، و دولت ترکیه شورش سال ۱۹۲۱ کردها را در هم می شکند و کمکی که کردها بی صبرانه چشم به راه آنند، هرگز از بغداد نمی رسد. در ایران، اسماعیل آقا سمکو که از سیاست مرکزیت رضاخان، شاه آینده ایران، احساس خطر می کند، می کوشد از تیرگی مناسباتی که متعاقب امضای قرار داد ۱۹۱۹ در روابط انگلستان و ایران پدید آمده بود، استفاده کند. اما ترکیه و انگلستان هیچ کدام به کمک سمکو نیامدند. در عراق شیخ محمود برزنجی به ترک ها روی آورد و تا حدودی با امید واری اهدافش را تعقیب، ولی از آن هم به نتیجه ای نرسید.^۳ کردهای ترکیه و عراق هر کدام به نحوی از انحاء خواستار برقراری ارتباط تنگاتنگ با سمکو بودند تا بتوانند قدرت و نفوذ وی را به عراق یا ترکیه بکشانند و از آن برای ایجاد یک جنبش همگانی بهره ببرند. البته در خواست های هر کدام از این طرف ها از سمکو متفاوت بود.

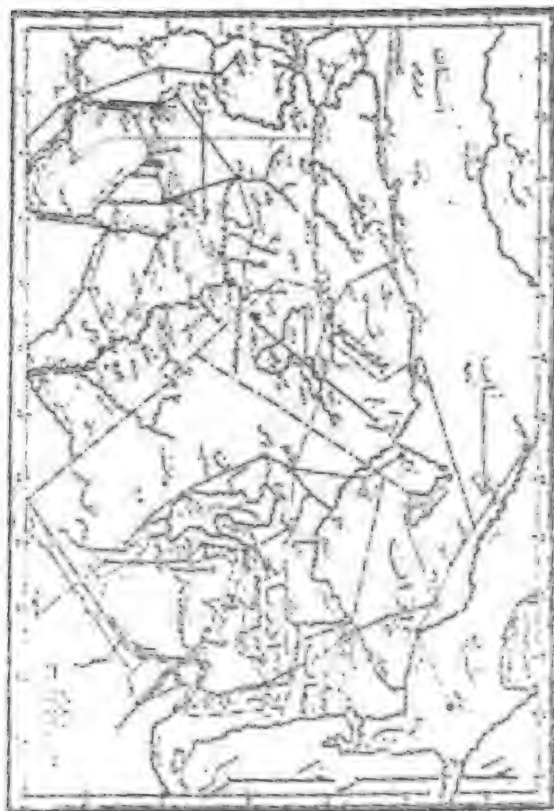
۱ - نیکتین، پیشین، ص ۳۹۴، پی یردرنیک، پیشین، صص ۱۱۲ و ۱۶۰.

۲ - زویس بلو، پیشین، ص ۴۱.

۳ - کوچرا، پیشین، ص ۵۲ - نیکتین، پیشین، صص ۴۰۰ و ۳۹۸.



نقشه شماره ۲



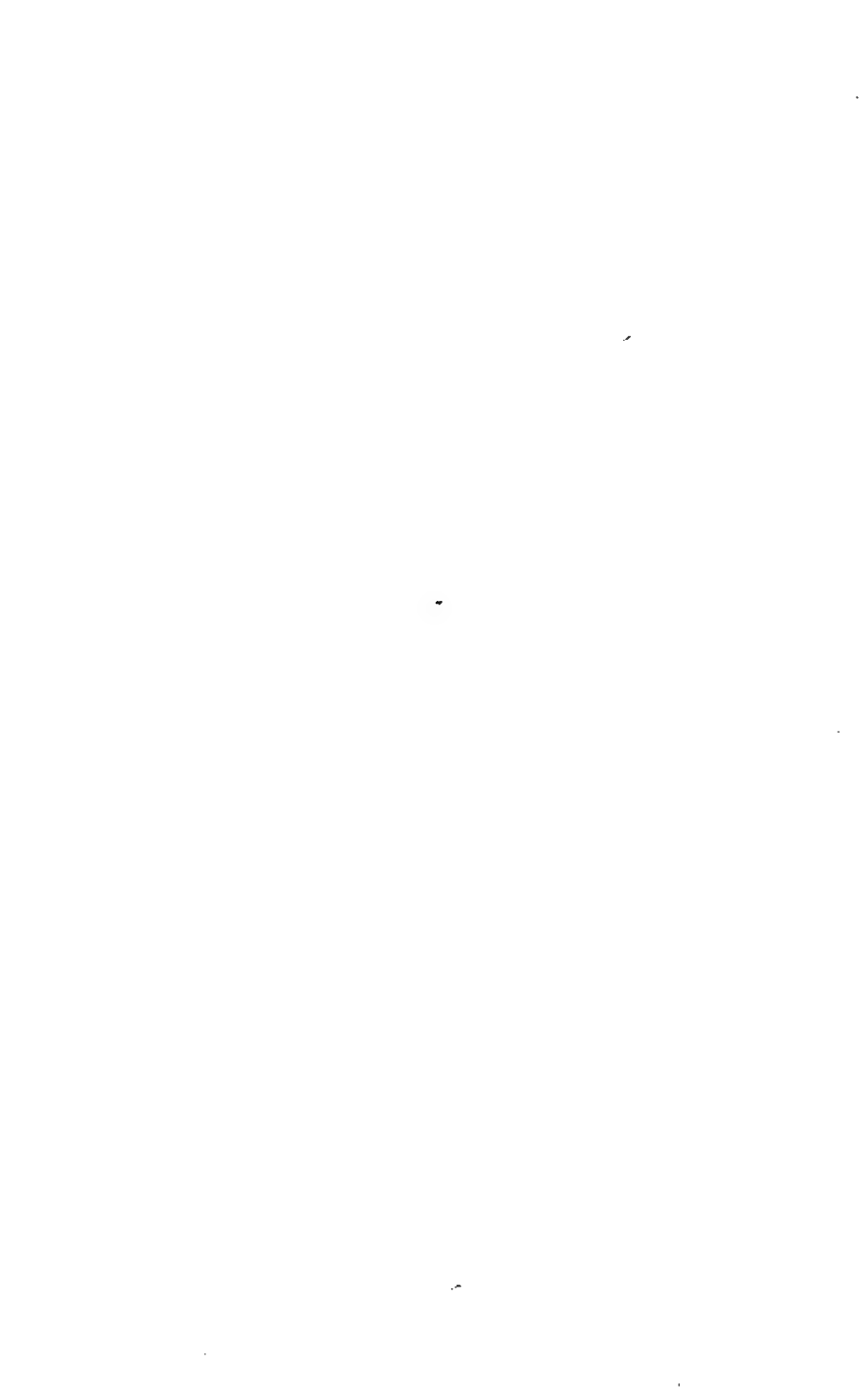
نقشه شماره ۳

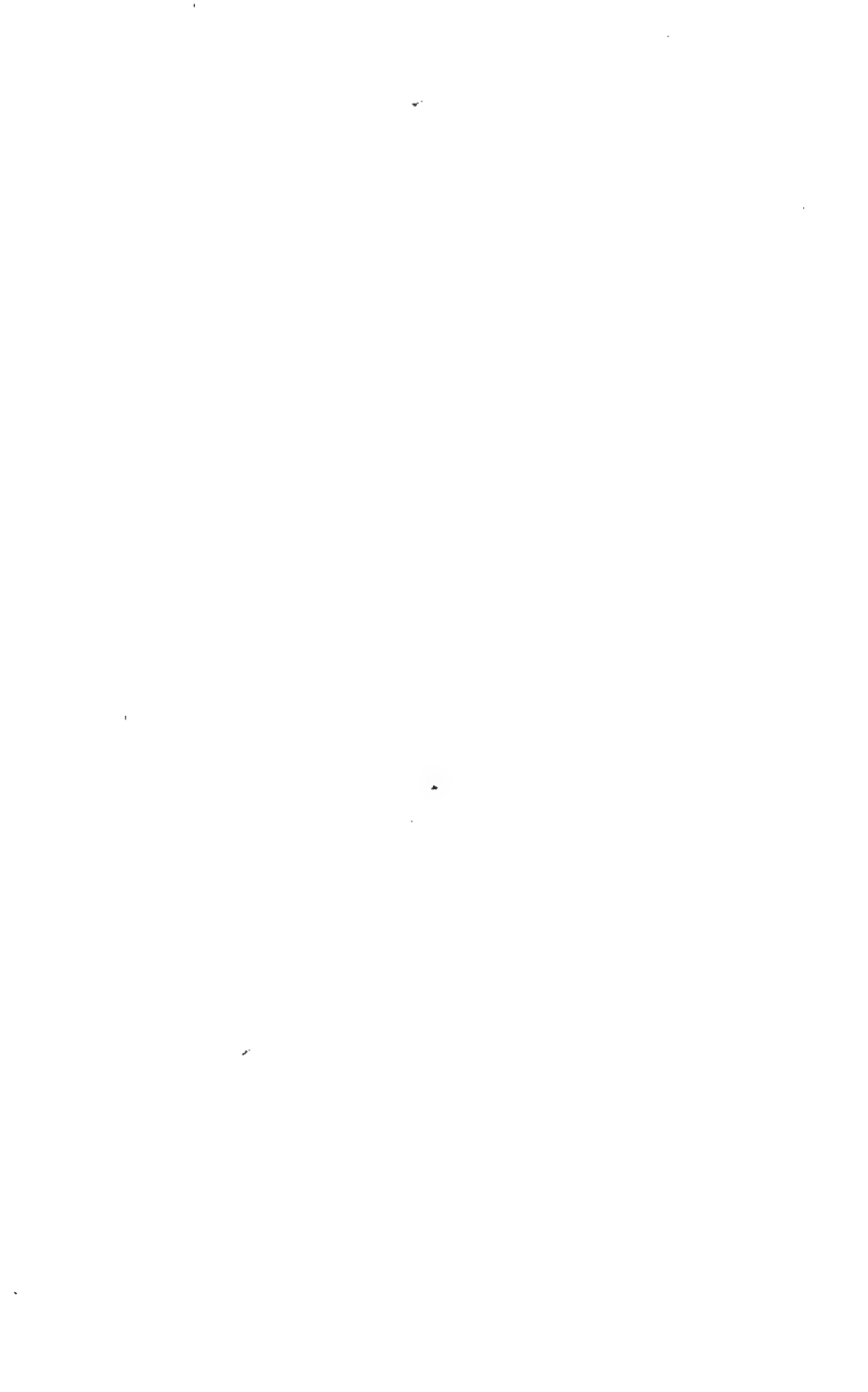


نقشه شماره ۵



نقشه شماره ۶





فهرست منابع و مآخذ

الف . منابع فارسی

۱. آذری، علی، شیخ محمد خیابانی، چاپ دهم تهران، صفی علیشاه ۱۳۵۴.
۲. آقاسی، مهدی، تاریخ خوی، تبریز، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۳. آوری، پتر. تاریخ معاصر ایران، (از تأسیس تا انقراض قاجاریه)، ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی، ۳ جلد، جلد اول، چاپ چهاردهم، انتشارات عطائی، تهران ۱۳۷۷.
۴. الدر، جان، تاریخ رسیدن آمریکایی در ایران، ترجمه سهیل آذری، بیجا، انتشارات جهان، ۱۳۳۳ ش.
۵. ادیب الشعراء، میرزا رشید. تاریخ افشار، به تصحیح پرویز شهریار افشار محمود رامیان، تبریز، شورای مرکزی جشن ملی ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، آذربایجان غربی ۱۳۴۶.
۶. ارفع، حسن، کردها، یک بررسی تاریخی و سیاسی، به کوشش و ویرایش محمد رثوف مرادی، چاپ اول، نشر آنا ۱۳۸۲.
۷. —، (ارفع الدوله)، رضا. ایران دیروز یا خاطرات پرنس ارفع الدوله، چاپخانه وزارت فرهنگ، تهران ۱۳۴۵.
۸. افشار سیستانی، ایرج. مقدمه ای بر شناخت ایل ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اول، ناشر چاپ تهران ۱۳۶۶.
۹. —، —، نگاهی به آذربایجان غربی، چاپ اول، ۲ جلد، انتشارات رفاه تهران ۱۳۸۱.
۱۰. —، —، گزارش های و نامه های دیوانی و نظامی امیر نظام گروسی درباره وقایع کردستان در سال ۱۲۹۷، مجموعه انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران ۱۳۷۳.
۱۱. اسماعیل پور، جمشید. عشایر آذربایجان و ایلات مغان، انتشارات تبریز، مؤسسه هنری فاخته، تبریز ۱۳۷۷.

۱۲. اتابکی، تورج. ایران و جنگهای جهانی اول، مترجم حسن افشار، نشر ماهی، تهران ۱۳۸۹.
۱۳. اسکندرنیا، ابراهیم. ساختار سازمان ایلات و شیوه معیشت آذربایجان غربی، چاپ اول، انتشارات انزلی، ارومیه ۱۳۶۶.
۱۴. افواشته ای نطنزی، محمود بن هدایت الله. نقاوه الاثاری فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
۱۵. السن، رابرت. مسأله ی کرد و روابط ایران و ترکیه، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ اول، نشر پانیز، تهران ۱۳۸۰.
۱۶. ایگلتن جونیر، ویلیام. جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، ترجمه سید محمد صمدی به فارسی، چاپ اول متن اصلی آکسفورد ۱۹۶۳، ترجمه فارسی، بی جا، بی تا.
۱۷. افخمی، ابراهیم. قیام ملا خلیل و رد فرمان رضاخان، سقز، چاپخانه محمدی، ۱۳۶۸.
۱۸. اتحادیه (نظام مافی)، منصوره - سعدوندیان، سیروس. مجموعه مکاتب، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا (نصرت الدوله) جلد اول مجالس چهارم و پنجم تقنینه، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۹.
۱۹. ادموندز، سیسیل جی. کردها، ترک ها و عرب ها، ترجمه ابراهیم یونسی، انتشارات روز بهان ۱۳۶۷.
۲۰. بیات، کاوه. شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران ۱۳۱۰ - ۱۳۰۷ ه.ش، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۷۴.
۲۱. —، —. نامه های ارومیه (اسناد و مکاتبات محمد صادقی میرزا معزالدوله از حکومت ارومیه) (شوال ۱۳۳۳ تا ربیع الاول ۱۳۳۴ ق)، انتشارات فروزان فر، تهران، ۱۳۸۰.
۲۲. —، عزیز الله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر تهران، ۱۳۷۳.
۲۳. بابا مردوخ روحانی (شیوا). تاریخ مشاهیر کرد (امرا و خاندان ها)، به کوشش

- ماجد مردوخ روحانی، بخش دوم جلد سوم، انتشارات سروش تهران، ۱۳۷۱.
۲۴. بلو زویس. بررسی جامعه شناسی و تاریخی مسئله کرد. ترجمه پرویز امینی. چاپ اول. انتشارات دانشگاه کردستان ۱۳۷۹.
۲۵. بهار، ملک الشعرا. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ۲ جلد، ج اول، چاپ پنجم، انتشارات امیر کبیر تهران، ۱۳۷۹.
۲۶. —، مهدی. میراث خوار استعمار، چاپ چهاردهم، انتشارات امیر کبیر، تهران ۲۵۳۵.
۲۷. بهرام بیگی، میرزا کریم. خاطرات، در دست تصحیح و چاپ توسط عمر فاروقی در سقز.
۲۸. بایوردی، سرهنگ. تاریخ ارسباران، انتشارات کتابخانه سینا، تهران ۱۳۴۱.
۲۹. بروزئی، مجتبی. اوضاع سیاسی-کردستان از سال ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵ ش، چاپ اول، نشر فکر نو، تهران ۱۳۷۸.
۳۰. پارسا دوست، منوچهر. زمینه های تاریخی اختلافات ایران و عراق، انتشارات پانید، تهران، ۱۳۶۴.
۳۱. تانکوانی، زی، ام. سفرنامه (نامه هایی درباره ی ایران و ترکیه آسیا)، ترجمه علی اصغر سعیدی، نشر چشمه، ۱۳۸۳.
۳۲. تاجبخش، احمد. سیاست های استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران، چاپ اول انتشارات اقبال، تهران ۱۳۶۲.
۳۳. ترکمان، اسکندریگ. تاریخ عالم آرای عباسی، جلد ۲، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۵۰.
۳۴. توحیدی، کلیم الله، حرکت تاریخی کرد به خراسان، ج ۲، انتشارات دانشگاه مشهد ۱۳۵۹.
۳۵. تمدن، محمد. اوضاع ایران در جنگ اول (تاریخ رضائیه)، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی تمدن رضائیه، ارومیه چاپ اسلامی، بی تا.
۳۶. تیمور زاده مصطفی. وحشت در سقز (نگاهی به تحولات کردستان در فاصله جنگ اول جهانی تا اعاده اقتدار دولت مرکزی) ۱۲۹۳-۱۳۰۲ ش/ ۱۳۳۴ به

- کوشش ۱۳۴۲ق، شهباز محسنی، چاپ اول، انتشارات شیرازه، تهران، ۱۳۸۰.
۳۷. جلیل، جلیل. کردهای امپراتوری عثمانی، ترجمه صلاح الدین آشتی، انتشارات پانید، تهران ۱۳۸۱.
۳۸. حاج سیاح. خاطرات (دوره‌ی خوف و وحشت)، بکوشش حمید سیاح، بتصحیح سیف‌الله گلکار، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۵۹.
۳۹. حائری، عبدالهادی. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴.
۴۰. خضری، سعید. جغرافیای طبیعی کردستان موکریان با تأکید بر حوضه زاب) شهرستان‌های سردشت، بانه، پیرانشهر، بوکان، سقز، نقده و اشنویه) چاپ اول، انتشارات ناقوس، تهران ۱۳۷۹.
۴۱. خواجه نوری، ابراهیم. بازیگران عصر طلایی، ناشر خ نیکخو، بی نا، بی تا.
۴۲. دهقان، علی. سرزمین زرتشت (یک بررسی تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی) رضائیه، انتشارات ابن سینا، چاپ اول ۱۳۴۸.
۴۳. درینک، ژان پی یر. خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان، چاپ اول، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۶۸.
۴۴. روزوال پالمر، رابرت. تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ۲جلد، ج دوم، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۵۷.
۴۵. ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی (سیر تحولات اجتماعی، فرهنگی شهرهای ایران در طی قرون) چاپ دوم، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۷۸.
۴۶. زاهدی، دکتر حبیب. بررسی و تحقیق درباره شاهپور آذربایجان، تبریز، چاپخانه علمیه، ۱۳۵۰.
۴۷. زرگر، علی اصغر. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین و انتشارات معین، تهران ۱۳۷۱.
۴۸. زکی بیگ، محمد امین. تاریخ کرد و کردستان، ترجمه یدالله روشن اردلان به فارسی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات توس، تهران ۱۳۸۱.
۴۹. سارویی، محمد فتح الدین محمد تقی. تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، به

- اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، چاپ اول، امیر کبیر، تهران ۱۳۷۱.
۵۰. سندجی (فخرالکتاب)، میرزا شکرالله. تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، به تصحیح دکتر حشمت الله طیبی، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۵.
۵۱. شریفی، احمد. اسماعیل آقا شکاک، چاپ اول، سیدسیان، مهاباد، ۱۳۴۸.
۵۲. شعبانی، رضا. تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات نوین، تهران ۱۳۶۹.
۵۳. شنایدر، لویس. اسناد تاریخی قرن بیستم، ترجمه پوریانوری، جلد اول، چاپ اول، انتشارات فاریاب، تهران ۱۳۶۴.
۵۴. شیفته، دکتر نصرالله. سه مرد عجیب، لورنس، سمکو، فرهاد، انتشارات کاویانی، تهران ۱۳۶۳ ش.
۵۵. صدیقی، محسن. کردستان و سقز در گذر زمان، ناشر مولف، ۱۳۷۷.
۵۶. صفایی، ابراهیم. پنجاه خاطره از پنجاه سال زندگی (۲۴۳۶-۲۳۸۵)، وزارت فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۵۶، تجدید چاپ در ۱۳۷۱ ش.
۵۷. صمدی، سید عبدالله. منظومه کردی حمزه آقا منگور و رابطه آن با قیام شیخ عیدالله شمزینی، ترجمه سید محمد صمدی از کردی به فارسی، چاپ اول، انتشارات رهرو، مهاباد ۱۳۸۳.
۵۸. —، سید محمد. طوایف و عشایر کرد (سندی جالب از دوران ناصرالدین شاه قاجار، چاپ اول، انتشارات رهرو، مهاباد، ۸۱-۱۳۸۰).
۵۹. —، —. نگاهی به تاریخ مهاباد، چاپ اول، انتشارات رهرو، مهاباد، ۱۳۷۳.
۶۰. ضیائی، شیخ رئوف. خاطرات از وقایع حضور روسیه تزاری و بریتانیا و عثمانی و آشوب های محلی، به کوشش عمر فاروقی چاپ نخست، انتشارات صلاح الدین ایوبی، ارومیه، ۱۳۶۷.
۶۱. علمی، دکتر رضا. تاریخ دیپلماسی اروپا از ۱۷۸۹ تا عصر حاضر، انتشارات اقبال تهران، ۱۳۴۹ ش.
۶۲. علی بابایی، غلامرضا. تاریخ سیاست خارجی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تا به امروز، چاپ اول، انتشارات درسان، تهران ۱۳۷۵.

۶۳. غوریانس، اسکندر. قیام شیخ عیدالله شمزینی در عهد ناصرالدین شاه قاجار، به کوشش عبدالله مردوخ، دنیای دانش، تهران ۱۳۵۶.
۶۴. فاروقی، عمر. کردستان در مسیر تاریخ به روایت اسناد چاپ اول، نشر آنا، ۱۳۸۳.
۶۵. فتاح قاضی، خلیل. تاریخچه خانواده قاضی در ولایت موکریان، چاپ اول، ناشر قادر فتاح قاضی، ۱۳۷۸.
۶۶. فلسفی، نصرالله. زندگی شاه عباس اول، جلد ۵، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
۶۷. قادرزاده (آسو)، محمود. خاطرات دکتر آسویا خاطرات زندگی پر ماجرای دکتر آسو «چهره مهاباد»، مقدمه و تصحیح از محمود پدرام (زوزان)، تهران نشر هور ۱۳۷۳.
۶۸. قزاق، رمزی. مبارزات سیاسی روشنفکری کرد در پایان قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، ترجمه احمد محمدی به فارسی، ناشر مترجم، ۱۳۷۹.
۶۹. قلفی، محمد وحید. مجلس و نوسازی در ایران (۱۳۱۱-۱۳۰۲ ش)، چاپ اول، انتشارات نی، ۱۳۷۹.
۷۰. کاردوخ، م. جنبش های کرد از دیرباز تا کنون، ۲ جلد، ج دوم، سوئد COMEX، اسکندیناوی، ۱۹۹۳ م.
۷۱. کاویانپور، احمد. تاریخ ارومیه، چاپ اول، انتشارات دلارنگ، تهران، ۱۳۷۸.
۷۲. کسروی، احمد. تاریخ مشروطه ایران، چاپ چهاردهم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳.
۷۳. —، —. تاریخ هجده ساله آذربایجان، چاپ دوازدهم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۸.
۷۴. کوچرا، کریس. جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ دوم، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۷.
۷۵. گاسپار دروویل. سفرنامه، ترجمه جواد محبی، انتشارات نیک فرجام و سپهرادب ۱۳۸۹.
۷۶. گیرشمن، ر. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ دهم، انتشارات علمی و فرهنگی تهران ۱۳۷۴.

۷۷. لیتل فیلد، و. تاریخ اروپا از سال ۱۸۱۵ به بعد، ترجمه فریده قره جه داغی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.
۷۸. مک داول، دیوید. تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ اول، انتشارات پانید، تهران ۱۳۸۰.
۷۹. ملک آرا، عباس میرزا. شرح حال، با مقدمه اقبال آشتیانی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران انتشارات بابک، ۱۳۶۱.
۸۰. میرزا عزیز، جمال. قیام ۱۸۸۰ کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی، انتشارات نور علم، همدان، ۱۳۷۹.
۸۱. میرحاج علی نژاد. جامعه شناسی ایل شکاک. انتشاراتی حسینی اصل، چاپ اول ارومیه ۱۳۸۳.
۸۲. ناهید افتخاری، عبدالله. خاطرات من، به اهتمام احمد قاضی، تهران، بی نا ۱۳۶۲.
۸۳. نوری پاشا. خاطرات احسان، فرمانده کردهای شورشی ترکیه ۱۳۰۹-۱۳۰۷ ش. وقایع آزارات، به کوشش کاوه بیات، انتشارات شیرازه، تهران یس تا.
۸۴. نازدار مصطفی - شریف وانی، عصمت. کردها، کندال، ترجمه ابراهیم یونسی، انتشارات روزبهان، تهران ۱۳۷۲.
۸۵. نیکین، واسیلی. کرد و کردستان (بررسی جامع از دیدگاه سیاسی، جامعه شناسی و تاریخی)، ترجمه محمد قاضی، چاپ سوم، انتشارات درایت، ۱۳۷۸.
۸۶. هدایت مخبرالسلطنه، مهدی قلی. خاطرات و خطرات (توشه ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از زندگانی من)، چاپ دوم، انتشارات روزبهان، تهران ۱۳۴۴ ش.
۸۷. —، مهدی قلی. بر من چه گذشت. بی نا، ۱۳۲۳.
۸۸. همایون کاتوزیان، محمد علی. اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، مترجمان محمد رضا نفیسی / کامبیز عزیزی، چاپ هفتم، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۹.
۸۹. —، —. دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)، ترجمه حسن افشار، چاپ دوم، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۰.
۹۰. همدی، و کرد و کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی، چاپ اول، انتشارات نور علم، همدان، ۱۳۷۸.

۹۱. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجاریه. واحد نشر و دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، جلدهای دوم، سوم و چهارم، چاپ اول، ۷۰-۱۳۶۹.
۹۲. گروهی از مستشرقین برجسته کرد در دایره المعارف اسلام، ترجمه اسمعیل فتاح قاضی، چاپ اول، مرکز نشر و فرهنگ و ادبیات کردی، انتشارات صلاح الدین ایوبی، ارومیه، ۱۳۶۷.

ب: سالنامه ها، روزنامه ها

۱. مجله ی مطالعات کردی، بنیاد کرد در پاریس، جلد ۱، شماره ۴، سال سوم، تابستان ۱۳۶۵، چاپ از شرکت پرینت هود، لندن، مقاله ی مارتین وان بروینسن درباره ی سمکو و ایل شکاک.
۲. گوفاری (ماهنامه) چوارچرا، شماره ۲، سالی یک، چاپ سوید، ۱۹۸۶ م.
۳. ماهنامه دراستی انستیتی پاریس، رویدادهایی از ارومیه و کردستان، ترجمه دانیال متی از فرانسوی به فارسی، کانون دوم، ۱۹۸۴
۴. مجله آینده [مجله فرهنگ و پژوهش های ایرانی، (تاریخ، ادبیات، کتاب)]، صاحب امتیاز و مدیر مسئول ایرج افشار، سال ۱۴ و ۱۶، شماره های ۱ و ۲ و ۵-۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۷ و مرداد و آبان ۱۳۹۶
۵. مجله خواندنیها، شماره ۷. سال ۱۶، بی نا، خاطرات سپهبد امان الله جهانبانی.
۶. سالنامه دنیا، جلد ۱۸ و ۱۷، ۱۳۴۱ و ۱۳۴۰، نقل ماجرای قتل سمکو از ابراهیمی نماینده سابق مجلس شورای ملی و رو در رو شدن سمکو و رضاخان در سلماس.
۷. روزنامه ی بانگ کوردوستان، شماره گانی ۲ و ۳ و ۱۴/۸/۱۹۲۲ و ۲۱/۸/۱۹۲۲ م. نویسنی پاشا یامولکی.

پ: اسناد

۱. سازمان اسناد ملی ایران.
۲. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، وابسته به بنیاد جانبازان و مستضعفان.

ت : منابع شفاهی:

۱. مصاحبه با محمد حمه باقی، مورخ و نویسنده تاریخ معاصر کرد در سلیمانیه عراق.
۲. گفتگو با محمد امین رحیم پور، از معمرین مناطق سقز و بوکان.

ث : منابع چاپی کردی:

۱. ئه حمه دی، خالید. به سه رههاتی فه رمانره وایی گه لواخیه کان، پیدای جرنه وه و ریک و پیک کردنی چه سن گوران، چاپی یه که م، نشر ده زگای ره وشنبیری گوران، سنندج ۲۷۰۴ کوردی/ (۱۳۸۳ ه.ش)
۲. ئه حمه د ته قی. یادداشته کانی، خه باتی گه لی کورد، چاپخانه ی سلمان الاعزمی، ۱۹۷۰.
۳. ئیحسان نوری، بتلیسی. شورشی کۆرد له تورکیا ۱۹۲۵م- ۱۳۴۱ رومی، وه رگیسانی م چه میل روزبه یانی له تورکی عوسمانی وه بو کوردی، ده زگای روشنبیری و بلاو کردونه وه ی کوردی، سالی بلاوبونه وه مه علوم نیه.
۴. به درخان، عه بدوره زاق. بیره وه ری، وره رگیر و ئاماده کار چه لیلی چه لیل، شوکورمسته فا کرد و یه تی به کوردی باشوور، چاپی یه که م، ده زگای چاپ و بلاو کردنه وه ی ئاراس سالی ۲۰۰۰م.
۵. چه لیلی چه لیل. راپه رینی کورده کان ئیمپراتوری عوسمانی له سالی ۱۸۸۰د، وه رگیر له رووسی یه وه بو کوردی دوکتور کاووس قه فتان به غذا چاپخانه ی الزمان، ۱۹۸۷.
۶. _، _، ههندری سیمای ژبانی کومه‌لایتی_ سیاسی دکولتودی کورد له کوتایی سه‌ده‌ی نوزده‌یه‌م و سه‌ره‌تایی سه‌ده‌ی بیسته‌مدا، ده‌رگیر ئه‌نومه‌ر قادر، چاپی دووم، چاپخانه‌ی کارو، سلیمانی ۲۰۰۶.
۷. حزنی، حسین، ئاتروپاتین یا کوردستانی موکریان له سه‌رتایی تاریخه وه هه‌ تاسیف‌الدینی موکری، سالی ۸۷۱ه‌ق/ ۱۴۶۶م. چاپی یه که م متبعه ی زاری کرمانجی، روانداژ، ۱۹۳۸.
۸. حسامی، که ریم. یادی قاره‌مانیکی نه ته وه ی کورد(سمکو)ی شکاک، گوکاری

به ربانگ، ژماره کانی ۷۰ و ۷۳، سالی ۱۹۹۱.

۹. حه سه نیانی (هاوار)، عه لی. شاری ویران، چاپی هه ول، ئینتشاراتی سلاحه الدین ته یوبی، ورمی ۱۳۶۴.

۱۰. حلمی، رفیق. یادداشت، سه به ش، که دو به شی هه وه لی له چاپه مه نیه کانی محه مه دی سه قز، به غدا- متبعه مه عاریف، ۱۹۵۶.

۱۱. خالفین، ن، ۱. خه بات له ری کوردوستاندا، جه لال ته قی له رووسی یه وه کرد و ویه ی به کوردی، سلیمانی، چاپخانه ی را په رین، ۱۹۷۱.

۱۲. ره سولی پشدری. عبدالله ته حمه د. یادداشته کانم، دویه ش، به شی یه که م، به غدا وه زاره تی ره و شنبیری و راگه یاندن، ۱۹۲۲.

۱۳. سه جادی، عه لائه دین. میژوی راهه رینی گه لی کورد، چاپی دوهه م، ئنتشاراتی مه حمه دی، سه قز، ۱۳۷۵.

۱۴. شمزینی، دوکتور عه زیز. جولانه وه ی رزگاری نیشتمانی کوردستان، و وه رگیر له عه ربیه وه بو کوردی نه سه سه رد، چاپخانه ی ابراهیم عه زو، سالی ۱۹۸۷.

۱۵. شیرکو، دوکتور به له چ. کیشه ی کورد، حمه حمه باقی کردویه تی به ۲ کوردی، تبریز چاپخانه ی رزایی، ۱۹۹۰.

۱۶. صالح محه مه د ته مین. کورد و عه جه م، سالی بلاوبونه وه ۱۹۹۲، جه گای چاپ مه علوم نیه.

۱۷. لازاریف، م.س. کیشه ی کورد (۱۸۹۰-۱۹۱۷)، دوکتور کاووس قه فتان له رووسی یه وه کرد ویه تی به کوردی، به غدا متبعه الجاحز، ۱۹۸۹.

۱۸. محمد ره سول، هاوار. ئیسماعیل ئاغای شوکاک و بزوتنه وه ی نه ته وایه تی کورد، چاپخانه ی ئاپیک، سوئید ستو کهولم، سالی ۱۹۹۵.

۱۹. نه جاتی، عه بدولله. کومه له و ریکخواوه کوردیه کان ۱۹۱۸-۱۹۳۳ له بهنگه نامه کانی ههردوو وهزارتی دهروهی بریتانیا و فرانسادا، بهرگی یه که م، بنکه ی ژین سلیمانی ۲۰۰۷ م.

۲۰. مه زه ره، دوکتور که مال. کوردوستان له ساله کانی شه ری جیهانی یه که مد، کوری زانیاری کورد، چاپی به غدا، سالی ۱۹۷۵.

۲۱. مینور سکی. کورد حمه سه عید که ریم کردو ویه تی به کوردی، صلاح الدین چاپخانه ی زانکو، صلاح الدین، ۱۹۸۴
۲۲. نه به ز، دوکتور جه مال. کوردوستان و شورشه که ی، دوکتور کورد و عه لی له نه لمانیه وه کردوویه ی به کوردی، چاپی ستوکھولم، سوئید ۱۹۸۵.

ج : منابع عربی :

۱. حمه ی الأعظمی، ولید. الكرد و کردستان فی الؤائق بریتانیه چاپ لندن ۱۹۹۲م.
۲. جهلیل، جه لیل. نهفته الأكراد الثقافیه و القومیه فی القرن التاسع عشر و بدایه القرآن العشرين، (راپه رینی کورده کان سالی ۱۸۸۰)، ترجمه از روسی به عربی باقی نازلو ولاتو، چاپ بیروت ۱۹۸۶م.
۳. سلوی، زناقدری جمیل پاشا. فی سبیل الكردستان، چاپ بیروت ۱۹۸۷م.
۴. مس، بیل. فصول من تاریخ العراق الحديث، ترجمه ی جعفر الخياط به عربی، چاپ بغداد ۱۹۷۱م.
۵. مظهر، کمال. در اسارت فی تاریخ ایران الحديث و المعاصر، مطبعه ی بغداد ۱۹۸۵م.

چ : منابع انگلیسی :

۱. Martin Van Brinnessen. The conflict of Tribes and in IRAN and AFGanistan. London ۱۹۸۳.
۲. Martin Van Brinnessen. AGHS, SHAIKH and state, the socialand structure of Kurdistan. London zed books Ltd-۱۹۹۲.

The Issue of Ismaeil agha simko in azarbaijan

Summary

Ghajar dictatorial regime had put people in a state of suffocation and bewilderment state until the constitution uprising reached its acme and the governing body was committed to observe the law and monarchy within this framework. Because of the crisis caused by Iran's constitution. Besides economic, social and cultural problems other military and political problems which were within the same crisis also occurred in every corner of Iran. Mirza Kouchak Khan Jangali in Gilan, Mohammad Taghi Khan Pasyan in Khorasan, Sheikh Khazal in South, Sheikh Mohammad Khiabani in Tabrez and Ismaeil Agha Simko in Khazal in South, Sheikh Mohammad Khiabani in Tabrez and Ismaeil Agha Simko in Urmieh and Salmas and later in all parts of Azerbaijan each in turn threatened the central government somehow. On the other hand the occurrence of the first world war and the compensated. This very matter led to the increased intensity of uprisings in different corners of Iran the ۱۹۱۹ oil treaty and the political disagreements between Iran and England Further added to these problems.

۱۹۲۰ A.D/۱۲۹۹ AH. Is a year that the non-stop quakes and disorder finally puts Iran in a dilemma of choosing

between military dictatorship or revolt and renewal. The disorder that had begun that was after the death of Nasir al-Din Shah and that was associated with constitutional revolution, had reached its acme during the first world war. It had also gained a new apogee in the time of peace. The emergence of Bultles in the north of Iran especially in Gilan state was an unpredictable event that would trigger political instability and fear of disintegration. It eventually led to the February ۱۹۲۰/۱۲۹۹ coup.

Also in Kurdistan... residing parts of Azerbaijan in tense disorders and events that began in the Ghajar period and continued until then, caused Ismaeil Agha Simko to ponder about his attempts for the better life of Shikak tribes. The advent of the first world war and the prevalence of nationalism in the new world changed the nature of Simko's uprising. Since the developments in the world were not ineffective in Iran and the Ottoman Empire, Kurds in these countries got closer to each other to some extent and held a different view toward their fate and eventually rebelled.

Along the same lines, as noted before, the danger of disintegration and the increasing infiltration of communism in different areas added to the concerns of Iranian nation and foreign countries like England. Thus the developments caused by the constitution and the first world war led Iran to a point of appointing a person who could unify the country. Reza Khan who increased his glamour and Simko and Khazal later paved the way

for reviving the dictatorship as the king of Iran. The same form of government was established in turkey and finally these two countries eliminated the uprisings which had caused problem and crisis untill then. What is important here is the suppression of kurds by these two countries the most evident of which are the uprisings of Ararat and simko. These two countries made great political exploitation and enforced their harsh military dictatorship day by day by eliminating these problems. But not only the problem wasn't solved but also it has continued to remain till the present day. Kurds efforts in iran at the time of simkos attack was for better life and further freedom or to some extent tribal and regional autonomy whereas in later periods (the second term of pahlavi). Gained a nationalistic nature. The importance of Ismaeil agha simkos uprising in Irans history is due to its growth during many years and its entering of new stages influenced by the world and regional developments. Shikak tribe had some movements at the time had some movements at the time of heads of the tribe before Ismaeil agha simko in Iran and the ottoman empire which brought about changes in the relations between the two countries. These events mainly had clan and tribal aspects until jafar agha, Asmaeil aghas brother, was killed in tabrez in a conspiracy of ghajar periods government agents. Moreover social political and economic problems added to this and caused ismaeil agha to begin a movement in the area of under control by shikak tribe and to

try to expand his power more and more in the cities of khoy and makou. This enterprise was materialized with the positive attitude of Eghbalossaltaneh.

The regional circumstances before the first world war also caused the shikak khan to be considered as having a great weight in azarbaijan.

The advent of the first world war and the involvement of the middli east, including Iran, in these issues paved the way for the link between kurds in the ottoman empire and ismaeil agha simko. From that time on with the help of aburrazzaghdadr khan, sayyed taha shamzini and other intellectual groups the shikak khans movement got a new aspect of claiming the rights of kurds. That is, to some extent, it was not within tribal and clan tendencies. In addition the role of colonial countries like england and Russia, and the interests of the neighbouring kurd residing countries like Iran, Iraq and Turkey should not be ignored. All these prevented Ismaeil agha to proceed in the from of a national movement. Although Ismaeil agha is statements show the existence of nationalist feeling, the regional and world circumstances hindered the way of his progress. How ever the shikak khan proceeded to the claim of ethnic autonomy with the occupation of more and more areas of the kurd- residing parts of Iran. Nevertheless he was not successful in doing this too.

Considering all these, however, he was not successful in achieving a general kurd movement. Finally in a detailed

plan Ismaeil agha was fallen victim to the governmentnation policy of reza khan whose government never represented the Iranian nation. The issue of kurds will not be solved by this way of suppression sinc as we saw after simko the issue the of kurd changed in to a full- blown nationalistic process in Ghazi mohammad is time and today the issue of kurds is of the utmost importance in the middle east and the world.



اسماعیل آقا شکاک

لقب: سمکو

زادروز: ۱۲۶۶ ه.ش

درگذشت: ۱۳۰۹ ه.ش

دوره: قاجار - پهلوی

Simayil Ağa Simko

کتابخانه



مرکز بخش، سندج، کالی کتیب

۰۸۷ - ۳۳ ۱۴۵۲ ۵۹

+۹۸ ۹۱۸ ۱۷۱ ۷۴۵۷

kani.kleb@gmail.com



نشر آنا

۱۰۰۰۰ تومان